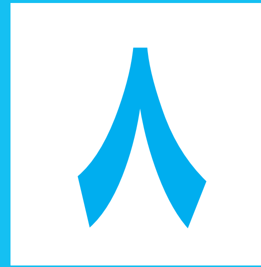


و قال الامام العسکری علیه‌السلام:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وذلکَ لا یکونُ إلّا بَعضَ فُقَهاءِ الشِّیعَةِ لا جَمیعَهُم

اما هر فقیهی که خویشتندار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفْسش در ستیز باشد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگیها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند، نه همه آنها.

وسایل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۳۱

نشریه علمی - فرهنگی
تابستان ۹۰ | ۱۲۰۰ تومان

دفتر اطلاع‌رسانی و توسعه فرهنگ پژوهش
معاونت پژوهش حوزه های علمیه

با تشکر از حجج اسلام والمسلمین معلمی، حبیبی، قوامی، رضایی اصفهانی و مسئولین مرکز فقهی ائمه اطهار و جشنواره علامه حلی و دیگر عزیزانی که ما را در تهیه این شماره یاری نموده‌اند.

صاحب امتیاز | معاونت پژوهش حوزه های علمیه

مدیر مسئول | سیّد علی عماد
سردبیر | علی‌اصغر سهرابی
دبیر تحریریه | امیر غلامی
هیئت تحریریه | امیر غلامی، مهدی محقق‌فر، علی‌اصغر سهرابی، سیدعلی رضایی و میثم واحدی، هادی قهار، سعید هلالیان
مدیر اجرایی | رضا ثانی
ویراستار | ابوذر هدایتی

مدیر هنری و طراح گرافیک | محمد صداقت
Graphic.umsa.ir

عکاس | مصطفی معراجی

حروف نگار | علی جواد دهقانی
طراحی لوگو (نامواره) | میثم اشعری



۸

اگر جهانی فکر نکنیم، نابود می‌شویم
آیت‌اللّــه سید احمد مددی

از نگاه آیت‌اللّه مددی بررسی وضعیت درس خارج نباید فارغ از توجه به وضعیت عمومی مجموعه حوزه باشـد و برآورد وضعیت حوزه نیز از دو زاویه قابل بررسی اسـت. اول، وضع کنونی حوزه نسـبت به گذشته آن و دوم، نسبت به زمانهٔ معاصر و علوم روز. به اعتقاد ایشـان سعی حوزه باید در راستای این باشد که معارف دینی را به شکل علمی و همراه با ضوابط علمی در آورده که قابل ارائه به مراکز علمی دنیا باشـد. در ضمن تلاشی صورت می‌گیرد که آخرین نظریات اقتصادی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسـی از سـایر حوزه‌های علمی دنیا ترجمه شده و برای بررسی به عنوان درس خارج در اختیار حوزویان قرار گیرد.

مصاحبه توسط حسین کاظم‌زاده



۱٤

درس خارج باید طلبه‌محور باشد، نه استادمحور
حجت‌الاسلام والمسلمین حسن معلـمـی

در ایـن گفت‌وگو کوشـیدیم، نخسـت از جایـگاه درس خارج نزد حجت‌الاسـلام والمسـلمین معلمی، آگاه، و سـپس تجربه عملی ایشان را درباره درس خارج، جویا شـویم. ایشـان با بیان اینکه هدف از درس خارج، رسـاندن طلبه به اجتهاد بالفعل نیست، از شیوه خاص تدریس خود در درس خارج برای ما سخن گفتند؛ شیوه‌ای که ادعا می‌کنند در آن دانش‌پژوه در روند آموزش قرار می‌گیرد!

مصاحبه توسط حسین علی‌اکبری



٢٤

زاویه نگاه و اهداف در درس خارج
رضا حبیبی

این نوشـتار، از منظر برنامه‌ریزی درسی، به بررسـی اهداف درس خارج پرداخته و ضمـن آسیب‌شناسـی وضع موجـود، (۱. هدف تجزیه و تحلیـل، ۲. ارزیابی، ۳. خلاقیت) اهدافی اسـت که به صورت پلکانی برای رسـیدن به اجتهاد توسـط درس خارج تعریف می‌کنند.

مصاحبه توسط امیر غلامی



۷۱

گفت‌وگویی کوتاه با آیت‌اللّـه محمد شاه‌آبادی

در این گفت‌وگو به طور اجمالی، به مباحثی چون وجه تمایز کتاب رشحات البحار، رجعت، فطرت عشقی و... از آثار آیت‌اللّه شاه‌آبادی پرداخته شده است.

مصاحبه توسط مهدی یزدی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی انینوا، ۰۲۵۱-۷۲۳۲۵۰۱

توزیع و اشتراک | یوسف عباسلو
تلفن تحریریه | ۰۹۱۲۷۱۸۶۲۰۰۱
تلفن توزیع و امور مشترکین | ۰۹۱۹۵۸۷۶۰۴۰۱
نشانی | قم، بلوار ۴۵متری صدوق، خیابان حافظ، پلاک ۱۷۱
www.khesht1.blogfa.com
khesht1@ymail.com
rahnameh@yahoo.com

سرمقاله

علی‌اصغر سهرابی

کارکرد هویتی درس خارج

آنچه در قالب دو شماره ۷ و ۸ «رهنامه پژوهش» خدمت اساتید و طلاب معزز تقدیم شد، حاصل دغدغه‌ای دیرپا بود که بالاخره جامه عمل پوشید؛ دغدغه‌ای که به مهمترین و حساس‌ترین دوران تحصیل طلبگی‌مان نظر داشت و همواره انباشته‌ای از سؤالات و ابهامات درباره آن، ذهنمان را به خود مشغول می‌داشت.

در خلال صفحات این دو شماره، اساتید و نویسندگان، هریک از منظری به ارزیابی و نقد دوره درس خارج پرداختند و تحلیلها، انتقادات و پیشنهادات قابل توجهی مطرح کردند. اما اگر بخواهیم یک نقطه کلیدی برای ارزیابی، نقد و بازسازی دوره درس خارج بیابیم، چه خواهیم گفت؟

آنچه در خلال تأملات و گفتگوها، برای صاحب این قلم روشن شد، این است که اگر بخواهیم دست به کار شویم و اقدامی در جهت اصلاح مشکلات درس خارج برداریم، این است که رویکرد «طلبه‌محوری» را پیش بگیریم.

آنچه امروز عملاً اتفاق می‌افتد، این است که کرسی درس خارج، به عنوان مرحله اعلای تحقیق و پختگی علمی اساتید حوزه تلقی می‌شود. در چنین فضایی، طلبه و نیاز علمی و روشی او در مرتبه دوم اولویت قرار می‌گیرد و نظام درس خارج بر اساس اقتضائات «استادپروری» شکل می‌گیرد.

اگر رویکرد «طلبه‌محوری» را پیش بگیریم، دوره درس خارج را بر اساس نیازهای او طراحی خواهیم کرد؛ در درس خارج «طلبه‌محور»،

بهترین روش و کمترین زمان ممکن برای رسیدن به اجتهاد، هدف خواهد بود؛
کلاسها جمعیت کمی خواهند داشت تا استاد بتواند به تک تک طلاب خود رسیدگی کند؛
کلاس، محل مباحثه استاد و شاگرد خواهد بود نه القای یک‌طرفه توسط استاد؛
فرصت درس، فرصت ارائه نظرات و تحقیقات طلاب خواهد بود؛
ارتباطات علمی با استاد، محدود به کلاس درس نخواهد بود؛
موضوعات و نحوه ارائه درس، متناسب با سطح و نیاز طلبه انتخاب خواهند شد؛
طلبه، علوم جنبی مورد نیاز برای اجتهاد را نیز به موازات فقه و اصول می‌آموزد؛
و درس خارج، به جایگاه اصلی خود بازمی‌گردد و کارکرد هویتی خود را بازمی‌یابد.

گفت و شنود

مصاحبه



۸ اگر جهانی فکر نکنیم، نابود می‌شویم
آیت‌اللّـه سید احمد مددی

از نگاه آیت‌اللّه مددی بررسی وضعیت درس خارج نباید فارغ از توجه به وضعیت عمومی مجموعه حوزه باشد و برآورد وضعیت حوزه نیز از دو زاویه قابل بررسی است. اول، وضع کنونی حوزه نسبت به گذشته آن و دوم، نسبت به زمانهٔ معاصر و علوم روز. به اعتقاد ایشان سعی حوزه باید در راستای این باشد که معارف دینی را به شکل علمی و همراه با ضوابط علمی در آورده که قابل ارائه به مراکز علمی دنیا باشد. در ضمن تلاشی صورت می‌گیرد که آخرین نظریات اقتصادی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی از سایر حوزه‌های علمی دنیا ترجمه شده و برای بررسی به عنوان درس خارج در اختیار حوزویان قرار گیرد.

مصاحبه



۱۴ درس خارج باید طلبه‌محور باشد، نه استادمحور
حجت‌الاسلام والمسلمین حسن معلمی

در این گفت‌وگو کوشیدیم، نخست از جایگاه درس خارج نزد حجت‌الاسلام والمسلمین معلمی، آگاه، و سپس تجربه عملی ایشان را درباره درس خارج، جویا شویم. ایشان با بیان اینکه هدف از درس خارج، رساندن طلبه به اجتهاد بالفعل نیست، از شیوه خاص تدریس خود در درس خارج برای ما سخن گفتند؛ شیوه‌ای که ادعا می‌کنند در آن دانش‌پژوه در روند آموزش قرار می‌گیرد!

مصاحبه

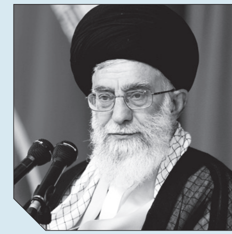


۱۸ اگر نظام، فرزند حوزه است، حوزه باید تربیتش کند
حجت‌الاسلام والمسلمین سید صمصام‌الدین قوامی

حجت‌الاسلام و المسلمین قوامی، مدیر مرکز فقهی مدیریت اسلامی است. ایشان چند سالی است که در زمینه درس خارج مدیریت اسلامی، درسی برگزار کرده‌اند. موضوع این گفت‌وگو، درس خارج در زمینه‌های تخصصی است. ایشان در ابتدا به یک دوره دوازده ساله تحصیل در حوزه اشاره می‌کنند که سه سال سوم، درس خارج عمومی و سه سال چهارم، درس خارج تخصصی است. ایشان بر این باورند که طلبه در درس خارج عمومی بر اساس اصول فقه و فقه باید به نظر و فتوا برسد و باید در دوره تخصصی، اصول فقه‌الاداره را بیاموزد و از مجموعه نظر و فتوا در فقه، نظریه‌های فقهی را استنباط کند. ایشان در این گفت‌وگو، به زمینه‌هایی که باید درس خارج تخصصی داشته باشد، اشاره و سیر کارشان را بازگو کرده‌اند.

امیر غلامی

آیت‌الله خامنه‌ای:



– ... هر طلبه‌ای برای آینده زندگی علمی و فکری خودش برنامه‌ریزی کند؛ بی‌هدف در حوزه نماند. مدتی تحصیلات هست؛ دارد کفایه می‌خواند، می‌خواهد درس خارج برود، درس خارج می‌رود، می‌خواهد مجتهد بشود، خیلی خوب، بعد برای آینده باید برنامه‌ریزی کند. هرکسی ذوقی دارد، هرکسی توانی دارد، هرکسی ممکن است موقعیّت خاصّی در اختیارش قرار بگیرد؛ اینها را از پیش برنامه‌ریزی کند و خودش را آماده نماید. این‌چنین نباشد که ده سال، پانزده سال، بیست سال بگذرد و همینطور بی‌هدف در حوزه باشند و پای این درس و آن درس بنشینند و فسیل بشوند؛ نه فایده ای برای مردم، و نه فایده‌ای برای خودشان داشته باشند.[۱]

– ...کسی مثل مرحوم علّامه طباطبایی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در حوزه علمیه قم پیدا شد؛ ایشان هم فقیه بود و هم اصولی؛ هم می‌توانست درس خارج فقه مفصّلی بدهد؛ هم می‌توانست درس خارج اصول مفصّلی ترتیب دهد و فضلا را جمع کند؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم می‌دانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر اینکه اینها لازم است...[۲]

– ... شما آقایان! چرا پایان‌نامه نمی‌نویسید؟... الآن اگر همین آقایان طلّاب ما بعد از آنکه پنج سال، شش سال، ده سال درس خارج رفتند، یک استاد راهنما بگیرند و یک موضوع فقهی به آنها بدهند و بگویند کار کنید، ببینید از همین طریق چقدر موضوع حل خواهد شد...[۳]

آیت‌الله خامنه‌ای:

«این‌طور نباشد که یک طلبه ده سال، پانزده سال، بیست سال در حوزه بی‌هدف پای این درس و آن درس بگردد و فسیل بشود و آخر هم نه فایده‌ای برای مردم و نه فایده‌ای برای خود داشته باشد.»

آیت‌الله خامنه‌ای:

«تحقیق گروهی مطمئن‌تر از تحقیق فردی است. در آن، اختلاف کمتر و پیشرفت‌ها بیشتر می‌شود. این روش‌ها را باید در حوزه به کار بگیریم؛ روش تحقیق فردی، ما همیشه در حوزه داشته‌ایم و هنوز هم به نظر من روش‌های تحقیق، فردی است؛ همین جلسهٔ درس که شما ملاحظه می‌کنید، یک کار فردی است؛ درست است که صد نفر، هزار نفر پای درس نشسته‌اند، اما هر یک از آنها جداگانه با استاد روبه‌رو و مخاطب است، بعد از جلسه هم می‌رود مشغول مطالعه خودش می‌شود.»

آیت الله محمّد مهدی آصفی



... این شیوه درس گفتن، عملاً فرقی با درس گفتن سطح ندارد، مگر آنکه استاد در درس خارج تحقیقات بیشتری را بر شاگردان خود ارائه می دارد. وگرنه جمعیّت انبوه درسهای خارج، فرصتی برای تبادل نظر میان استاد و شاگرد نمی دهد و درنتیجه در درس خارج، یک همکاری مشترک میان استاد و شاگرد نیست که استاد بر آن نظارت داشته باشد، بلکه یک نحو إلقای یک طرفی است که نقش زیادی در تحریک فکر شاگرد ندارد...[۴]

آیت‌الله سیدرضا بهاءالدینی:



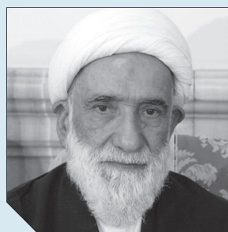
«از خصوصیات امام خمینی (ره) این بود که با شاگردان جلسه می‌گرفت و مسئلهٔ شاگرد و استاد در برنامهٔ امام (ره) منها بود [مطرح نبود]. گاهی ریاست جلسه با یکی از شاگردان خودش بود. می‌خواهم بگویم بزرگی روح امام (ره) تا این حد بود.»

حضرت آیت‌الله معرفت:



«یک دوره خارج فقه خواندن، بیش از صد سال وقت می‌برد، آن هم با این شیوه‌های مرسوم درس خارج؛ لذا بنده معتقدم شیوهٔ تدریس خارج باید تغییر کند؛ این که یک فقیه عالی‌قدر و عالی رتبه، تک تک مسائل را خودش بررسی می‌کند، بعد به طلبه گزارش می‌دهد، تدریس نیست؛ به عقیدهٔ من، درس خارج باید تعلیم چگونگی استنباط باشد و بعد چند فرع هم به عنوان نمونه آورده شود. روش مطلوب، سبکی است که در دانشگاه‌های بزرگ دنیا جریان دارد؛ یک استاد، چند دانشجوی معدود را در اختیار می‌گیرد، طرح می‌دهد؛ راهنمایی می‌کند؛ منابع را ارائه می‌دهد و محصل تحقیق می‌کند و نتیجهٔ تحقیق را به استاد ارائه می‌دهد.»

آیت‌الله توسلی:



«[امام خمینی] به شاگردان مجال می‌داد، تا نظر خود را بیان کنند. اگر روزی در سر درس کسی اشکال نمی‌کرد، ایشان با حالت اعتراض می‌فرمود: «مگر این‌جا مجلس ختم است که ساکت نشسته‌اید»؛ درس ایشان به راستی مجتهدپرور بود و طوری بود که بعضی می‌گفتند: انسان ناخودآگاه در درس ایشان احساس می‌کند اهل نظر شده است.»

آیت‌الله محمدتقی جعفری:



«از جمله خصوصیات خوبی که در شیوهٔ تدریس مرحوم شیخ محمدکاظم شیرازی دیده می‌شد، این بود که به طلبه میدان می‌دادند تا بحث کند. دامنهٔ بحث را باز گذاشته بود و اجازهٔ نقد و انتقاد و اشکال را می‌داد. هیچ‌گاه کسی را نمی‌کوبید. فراموش نمی‌کنم روزی در درس ایشان، یکی از طلاب که تازه آمده بود، اشکال کرد و اشکال وارد نبود، خوب طلبهٔ تازه واردی بود. یکی از طلاب با سابقه گفت: آقا، بی‌ربط صحبت نکن! آقا شیخ کاظم (ره) ناراحت شد و گفت: آقا مگر شما از وقتی که شروع به صحبت و اشکال کردید، همه باربط بود؟! صبر کن این طلبه هم تدریجاً به با ربطش می‌رسد.»

---

۱. بیانات در آغاز درس خارج ۱۳۷۰/۶/۳۱ ه. ش

۲. بیانات در دیدار علما و روحانیون استان همدان ۱۳۸۳/۴/۱۵ ه. ش

۳. بیانات در جمع علما، مدرّسان، و فضلای حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰ ه. ش

۴. نظام آموزش حوزه از نگاه عالمان، نشر دانش حوزه، ص ۴۲



جدیت؛ پژوهش مستمر؛ تدبر

گفتگو با آیت‌الله محسن اراکی

رهنامه آیا دروسی مانند فقه نظام سیاسی، فقه التربیه، فقه الاداره و...، برای طلبه‌ای که تازه وارد دوره درس خارج شده، مناسب است؟ به سخن دیگر، چنین درس‌هایی می‌توانند برای طلبه، کارکرد آموزشی، متناسب با اهداف دوره درس خارج داشته باشند؟

بدون آنکه محصل علوم اسلامی، بخش معتنابهی از فقه خود را در دروس خارج گذرانده باشد، دروس فقه مربوط به نظام،خیلی مفید نیست. به نظر این‌جانب، لازم است طلبه دست‌کم پنج سال دروس فقه متعارف را در مرحله خارج گذرانده باشد تا بتواند از شرکت در دروس فقه نظام، مانند آنچه در سؤال آمده است، بهره کافی ببرد.

رهنامه سفارش حضرت‌عالی به طلابی که دغدغه‌های کلان اجتماعی و انقلابی دارند و می‌خواهند برای برآوردن نیازهای اصلی و معاصر نهضت اسلامی، درس بخوانند، چیست؟ این دغدغه در تحصیل درس خارج، چه اثری می‌تواند داشته باشد؟

کسانی که به راستی برای نیازهای اجتماعی و انقلابی جامعه دغدغه دارند، باید نخست در تقویت بنیه علمی خویش، نهایت جدیت را داشته باشند و علوم ادبی و کلام و فلسفه و تفسیر و فقه و اصول، و به ویژه فقه و اصول را با همین شیوه متعارف در حوزه‌های علوم اسلامی، با اتقان و جدیت فرابگیرند تا بتوانند با به دست آوردن ملکه استنباط جامع و استوار و نیرومند، به تولید علم اسلامی، منطبق با منابع اصیل دینی، یعنی کتاب و سنت و برخاسته از این منابع بپردازند، وگرنه خدای ناکرده ممکن است به اشتباه‌های خطرناکی دچار شوند و خود و جامعه‌شان را گمراه کنند.

رهنامه حضرت‌عالی در برنامه تدریس امسال، علاوه بر «فقه نظام سیاسی اسلام»، به مواردی چون «فقه نظام اقتصادی» و «فقه فرهنگ» پرداخته‌اید. شخص حضرت‌عالی، دوره تحصیلی خود را چگونه و با چه نگرش‌ها و راهکارهایی طی کردید که امروز قادر به پژوهش و تدریس در چنین عرصه‌هایی هستید؟

در طول چهل و چند سالی که از تحصیلات و فعالیت‌های این‌جانب در حوزه‌های علمیه قم و نجف می‌گذرد،به چند نکته توجه داشته‌ام که البته با بهره‌مندی از راهنمایی‌های عالمانه پدرم ـ که رضوان خدا بر او باد ـ و استادان بزرگوارم بوده، که عبارتند از:

۱. جدیت در طلب علوم حوزوی، به همان سبک و سیاق رایج در حوزه‌های علمی؛

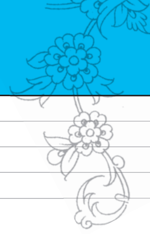
۲. مطالعه و پژوهش مستمر و پیوسته، با بهره‌گیری از پژوهش‌های عالمانه استادانی چون شهید صدر و شهید مطهری، آیت‌الله سید کاظم حائری و آیت‌الله مصباح یزدی،و افزون بر استادان دروس حوزوی متعارف، چون تفسیر و فلسفه و کلام و فقه و اصول، نظیر آیت‌الله خویی، آیت‌الله صدر، آیت‌الله میرزا کاظم تبریزی، آیت‌الله وحید خراسانی، آیت‌الله سید کاظم حایری، آیت‌الله معرفت، آیت‌الله حاج مصطفی خمینی، آیت‌الله حاج شیخ عباس قوچانی و دیگر بزرگان.

۳. مراجعه و مطالعه و یادداشت‌برداری از منابع علوم انسانی جدید در اغلب حوزه‌های مورد نیاز، چون اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه غرب؛

۴. اعتماد بر منابع اسلامی در فهم و استنباط نظریه‌های دینی در همه زمینه‌ها و سعی بلیغ در تجرد از پیش باورهای اثر پذیرفته از نظریات علوم بشری، در فهم آنچه کلام خدا و معصومین (ع) به ما آموخته‌اند، و اعتقاد تام و قطعی، به اینکه حق در آن است که خدا و اولیای او به ما تعلیم کرده‌اند، و اگر از دیگران مطلبی می‌آموزیم، برای آن است که آنچه‌خدا و رسول و امامان معصوم (ع) گفته‌اند ـ که معادن علم و طبیبان حقیقی دردهای جامعه بشری‌اند و به بشریت عرضه کردند ـ بهتر بفهمیم و بهتر عرضه کنیم؛

۵. تأمل و تدبر فراوان در قرآن کریم و احادیث معصومان، به اضافه استفاده از تدبرات و تأملات عالمان برخاسته از مکتب معصومین (ع)، نظیر بزرگوارانی چون حضرت امام خمینی، علامه طباطبایی، علامه عسکری، علامه شهید مطهری، علامه شهید صدر و غیر ایشان از متقدمان و متأخران.

با وجود حرف‌هایی که مطرح شد، این‌جانب طلبه‌ای بیش نیستم، و تنها به منظور انجام وظیفه‌ای که بر عهده امثال این‌جانب گذاشته شده است، به تلاش در زمینه فهم و عرضه هدایت‌های الهی می‌پردازم و از خدای بزرگ، توفیق و هدایت و عصمت از خطا را می‌طلبم و با توسل به ذیل عنایت ولی‌الله اعظم ارواحنا فداه، امید هدایت و نگهداری و توفیق را دارم و به خدای بزرگ از هرگونه خطا و اشتباهی، پناه می‌برم.





اگر جهانی فکر نکنیم، نابود می‌شویم

گفت‌وگوی رهنامه پژوهش با آیت‌الله سید احمد مددی

مصاحبه

حسین کاظم‌زاده

اشاره

آیت‌الله سید احمد مددی در سال ۱۳۳۰ در نجف اشرف متولد می‌شود و در سن پنج سالگی به همراه خانواده به مشهد مقدس مهاجرت می‌کند. ایشان در مشهد وارد حوزه علمیه می‌شود و از درس مرحوم ادیب نیشابوری استفاده می‌کند و لمعه را نزد پدر خود می‌خواند. در سال ۱۳۴۶ حوزه‌ی مشهد را به قصد نجف اشرف ترک کرده و در آنجا معمم می‌گردد. ایشان مدتی در درس شیخ صدرا بادکوبه شرکت نموده و حدود هفت سال در درس آیت‌الله خویی حاضر می‌شود و همچنین درس مرحوم امام خمینی را درک می‌کند. یکی دیگر از اساتید بزرگ ایشان آیت‌الله بجنوردی می‌باشند که علاوه بر رابطه‌ی خویشاوندی و شاگرد و استادی، انس و محبت زیادی در این میان برقرار بوده، که هنوز هم در کلام وی این محبت مشهود است. او حدود دو سال در درس آیت‌الله سیستانی شرکت می‌نماید که این حضور منجر به رفاقت این دو بزرگوار می‌شود. آقای سیستانی در جایی گفته بودند: شاگردهای ده ساله دارم، اما تا به حال به اندازه‌ی آقای مددی با کسی رفیق نبوده‌ام. سید احمد مددی بعد از انقلاب به ایران مراجعت می‌کند و هم اکنون طلاب از درس خارج فقه و اصول ایشان استفاده می‌کنند. مددی از معدود کسانی است که روش تحقیق آیت‌الله بروجردی را ادامه داده و خود نیز در این راه، دارای ابتکارات فراوانی می‌باشد.

رهنامه آیا دروس خارج فعلی قم، مانند دروس گذشته، مجتهدساز است؟ چه عوامل و آسیب‌هایی باعث می‌شوند طلبه به غایت درس خارج که اجتهاد است، نرسد؟

گاهی می‌توان پدیده‌ای را به تنهایی بررسی کرد، ولی در این باره باید گفت که این مسئله، در یک مجموعه قرار می‌گیرد. از این رو، نمی‌شود پدیده درس خارج را جدا از وضعیت عمومی حوزه‌ها در نظر بگیریم. مسئله ما جدا از اینکه این حوزه در شهرستان است یا قم یا نجف یا مشهد است، جدا از شخصیت‌ها و علما و فضلایی که این دروس را بر پا می‌کنند، نیست. بنابراین، ما مجموعه‌ای به اسم حوزه داریم که روش و مواد و کار معینی دارد و نتیجه معینی نیز از آن گرفته می‌شد. ما این مجموعه را باید بررسی بکنیم و آن‌گاه، جایگاه درس خارج روشن می‌شود.

در حوزه‌های ما، بر اثر حوادثی که در این ۳۳ سال پیش آمده، گاهی طلبه از این زاویه وارد می‌شود که می‌خواهد استاد دانشگاه یا قاضی شود. از این رو، در این مجموعه، بحث‌های سطوح عالی و درس خارج، شکل خاصی به خودش می‌گیرد. در گذشته، حوزه‌های ما، فضلا و محققین و مراجع، دنبال این بودند نوعی پختگی علمی و تخصص دینی پیدا بکنند، ولو در انزوا زندگی بکنند، یعنی هیچ‌گاه انزوا در حوزه‌ها، ضد ارزش تلقی نشده است. مردان بسیار بزرگی در حوزه‌های ما بودند، ولی غالب مردم با آن‌ها آشنا نبودند. طلاب جوان مستعد، این‌ها را در خانه‌ها پیدا می‌کردند و با درخواست درس خصوصی، از انفاس آن‌ها بهره می‌بردند. این افراد، خصوصیات منحصر به فرد و خروجی‌های مختص به خودشان را داشتند.

یک مجموعه هم مجموعه‌ای است که جوانان حوزوی ما می‌خواهند قاضی، وکیل یا استاد دانشگاه بشوند و با این انگیزه آمده‌اند. شما نباید درس خارج را جدا از مجموعه و واقعیت‌های عینی مدرسین و متدرسین، چه استاد چه شاگرد بدانید. طبعاً این برآورد را باید با دو زاویه هم‌زمان ببینیم؛ یکی وضعیت حال حوزه نسبت به گذشتگان حوزه، امثال



این علوم انسانی چیزی نیستند که ما در مقابل آن‌ها کمر خم کنیم. چرا بعد از سی سال، با وجود این همه امکانات که در اختیار ما بود، نتوانستیم دانشگاه‌ها را در بخش علوم انسانی، متأثر از تفکر اسلامی کنیم؟

زراره و محمد بن مسلم که خدمت امام صادق (ع) بودند، تا دوران بـزرگان عهد غیبت صغرا، مثل مرحوم کلینی تا فقهای بعدی، امثال مرحوم شـیخ مفید و شیخ طوسی تا زمـان محقق و فقهای قرن دهم و یازدهم، امثال مرحوم بحرالعلـوم و صاحب جواهر و شـیخ انصـاری تا بزرگان معاصر ما. ما باید به این سابقه هزار و چهارصد ساله حوزه خودمان نظر داشـته باشیم، یک نظر هم به زمان و وضع خودمان و دنیای غرب و تبلیغاتشان و نیازهایی که دنیای اسـلام دارد، داشته باشـیم. در زمان ما، مسائلی به وجود آمده اسـت. فرض کنید، در آن زمان اگر رسم بوده علما، همیـن فقه و اصول و درس‌های حـوزوی را می‌خواندند، دیگر این چشم‌داشـت نبود که قاضی یا مسـئول سیاسی کشـور بشـوند و کاری به عهده بگیرند. از این رو، درس، حسـاب خاص خودش را داشـت، اما الان درس، حساب دیگری پیدا کرده است. این می‌تواند سرآغازی باشد برای اینکه آقایان حوزه، این فکر اساسی را بکنند که ما چگونه طـلاب را در حوزه تربیت بکنیم؟ این یک بحث اسـت. طبعـاً در این بحث، وضع جغرافیایـی حوزه و تاریخی آن حوزه، مطرح می‌شود.

شـیعه باید چنـد کار انجام بدهد، یکی اینکه مشـکلات دنیای خودش را حل کند، مخصوصاً که شیعه در قطعه‌ای از زمین، به اسـم ایران، مسـئولیت تشـکیل حکومت و اجـرای قوانین اسـلام را نیز به عهـده گرفته، که واضح است مشکلاتش چقدر سـنگین است. یک بخش هم به قسـمت‌های دیگر شـیعه که در دنیای ما هستند، مربوط می‌شود. دنیای ما مرزبندی‌هایی را قبول کرده، اسم این‌جا ایران است، اسم جای دیگر افغانستان، کشور دیگر عراق و...، طبیعتـاً حوزه‌هـا باید خارج از ایـن مرزبندی‌ها، فکر کنند. امروزه شـرایط سیاسی و اجتماعیِ منطقه و جهان، به سمتی است که سـعی می‌کنند غالباً حالت ملی‌گرایانه به اشـخاص بدهند. مثلاً بین روحانیان عراق و ایران و... فـرق بگذارند. پس انصاف این اسـت که اگر می‌خواهیم بر وضع موجود مسلط باشـیم، باید گذشته درخشان خود را بشناسـیم و بر اسـاس آن رابطه‌مـان را با تمدن امروز تنظیم کنیم و به سـؤالات دقیق پاسـخ دهیم، به طوری که تنها مطلوب خود ما نباشد، بلکه مطلوب نسل دانشجو، روشنفکر و دانشمندان و روشنفکرهای نسل جهانی باشد، ما الآن بخواهیم یا نخواهیم، باید این طور فکر کنیم و اگر این طور فکر نکنیم، نابود می‌شـویم. امروزه دنیا، قدرت، ارزش‌هـا، توانمندی‌ها و برنامه‌های مـا را نگاه می‌کند و برنامه‌ریزی، طرح و فکر، حرف اول را در دنیا می‌زند.

من نسبت به وضع موجود در حوزه خوش‌بین هستم. حس می‌کنم، ده سالی است که نسل جوان دلش می‌خواهد کار بکند و درس بخواند. قبل از انقلاب، طلاب جوان و فعال، بیشتر روی جنبه‌های تبلیغی و سفر، سرمایه‌گذاری کردند. بعد مثلاً در خود قم، افتادند به فکر خریدن ماشین و خانه و ساختمان. بعد از انقلاب این حالت عوض شد. طلاب به کارهای اداری و قضایی و سیاسی و... رو آوردند، اما الان احسـاس من این است که نسلی پیدا شده است که دلش می‌خواهد درس بخواند، اما از جهات مختلف، سختی‌هایی دارد. هر چیزی را باید در زمانش حساب بکنید. با مطالعاتی که من دارم، امروزه وضع حوزه‌ها و دروس خارج، نسـبت بـه ما، امکانات ما، پول مـا، واقعیت‌های اجتماعی، وضع خوبی دارد و طبیعتاً روی بحث خارج هم این اثر مسـتقیم خواهد گذاشـت. البته تصورم این اسـت که حدود سی ـ چهل سـال قبل، موج خوبی در کشـور پیدا شـد و نسل جوان و طلاب جوان، خیلی سعی کردند با مسائل جهانی و روز، در اجتمـاع، اقتصـاد، سیاسـت و در حوزه مفاهیم دینی آشـنا شوند و فعالیت کنند، اما چون بیشتر نظر روی تثبیت وضع سیاسـی بود، کارهای حـوزوی و تخصصی

ظن معتبر

بـار آخری که توضیح داد گفتم فکر می‌کنم فهمیده‌ام ... اما هنوز گرمم نفهمیدم



کمتر انجام می‌شد. احساس من این است که امروز حوزه و طلاب درس خارج، آن حالت را ندارد. حتی نسل روشنفکر مذهبی ما هم دیگر مثل گذشته نیست.
انصافاً آن حالتی که آن سـال‌ها داشـتیم، خیلی شوق‌آفرین بود. برای نمونه، حدود چهل سال پیش، کتاب «اقتصادنا»ی مرحوم شهید صدر چاپ شد. از آن زمان تا حالا، ما باید در اقتصاد خیلی کار می‌کردیم و کتاب می‌نوشتیم. کارهای بنیادی‌تر از کار ایشان و کارهای علمی‌تر، انجام می‌دادیم. مثلاً شهید صدر، مصادر را بیان نمی‌کند و پاورقی‌هایش، خیلی محدود اسـت که این در دنیای علم، پذیرفته نیسـت. دنیای سـرمایه‌داری، روی اقتصاد سـرمایه‌داری، مـدام کار می‌کند. طـرح و برنامه دارد و مدام طرح‌هـا و کارهای نو ارائه می‌دهد. ما باید متناسـب با آن‌ها کار می‌کردیم. ما می‌توانستیم در زمینه اقتصاد اسلامی و دادن برنامه، در سـطح جهانی و منطقه‌ای، کاملا جلو برویم. دروس خارج ما نسبت به این مسـائل باید حساس باشند. ما می‌توانیم در علوم تربیتی و فلسفی غرب، حضور فعال داشـته باشیم. این علوم انسانی چیزی نیسـتند که ما در مقابل آن‌ها کمر خم کنیم. چرا بعد از سی سال، با وجود این همه امکانات که در اختیار ما بود، نتوانستیم دانشگاه‌ها را در بخش علوم انسـانی، متأثر از تفکر اسلامی کنیم؟ ما تا با صراحت و صداقت نقادی ذاتی خودمان، مسـئله‌ای را طرح نکنیم، به جایی نمی‌رسیم. فضلا و علما و هرکس که شأنی دارد، باید بنشـینند و ببینند چه عیبی وجود داشته که به اینجا رسیدیم. با تبلیغات و سر و صدا نمی‌توان علوم دانشـگاهی را اسـلامی کرد. علم، قداست دارد، چرا ما این مطلب را بـاور نمی‌کنیم که علم ضوابط خاص خودش را دارد. همواره شـیعه در علوم حوزوی، در عالم فقه و اصول، تقریباً تحول و تطور داشته است و این بحث تحول، حوزه چیزی نیست که الآن مطرح شود. آثار شیخ طوسی نسبت به شیخ صدوق، دارای تحول است، با اینکه فاصله آن‌ها با هم زیاد نیست. آثار محقق حلی نسبت به آثار شیخ طوسی و شیخ مفید و دیگران، دارای تحول بزرگی است و همین طور سایر علما. ما می‌توانیم فضاهای گذشته را نقد کنیم. نقاط مثبت و قوی‌اش را بپذیریم و تقویت بکنیم. نقاط ضعفش را بشناسـیم و بتوانیم تا حدی جلوی آن را بگیریم. این کاری اسـت که حوزه‌های ما انجام می‌دهند. به طور طبیعی حوزه‌های ما، این کاره بوده‌اند، اما گاهی وقت‌ها ممکن است اعلام نشود، ولی ارتکاز حوزه بوده است، یعنی اینکه مثلاً گذشتگان چه کردند و ما الان چه‌کار کنیم؟ همین سـهم مبارک امام، شـما الان کتاب‌های قدیم ما، مثل نهایه شیخ طوسی را نگاه کنید که بیش از هزار سـال قبل تألیف شـده اسـت، مثلاً اقوال و آرا، اینکه دفن بکنیم، در دریا بیندازیم، پیش کسـی وصیت بکنیم و بگذاریم پیش او، بگوییم اگر مرگت رسید، پیش کس دیگر بگذار تا به دسـت بقیه‌الله برسـد. فکر نکنید یک رأیی است که دویست سال قبل مطرح شده است. این آرا از قبل بوده است.
اینکه وجوهات در حوزه جمع و صرف حوزه بشـود و حوزه اسـتقلال مالی پیدا بکند، به این معناسـت که حوزه زنده اسـت و برای خودش می‌اندیشد و تصمیم می‌گیرد. اگر شما به مباحث رسـمی حوزه، که الان اصطلاحاً مثل اصول و فقه و رجال اسـت، نگاه کنید، می‌بینید در طول تاریخ، دست‌خوش فراز و نشیب‌هایی بودند و دیدگاه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها، عوض شـده است. بعضی نقاط مثبت اضافه شـده، و برخی نقاط و بحث‌ها، بیهوده بوده و حذف شده است.
مسئله دیگر اینکه از زمان رسول‌الله (ص) به بعد، چون حکومت به دست مسلمین بود، هر مشکل و مسئله تازه‌ای که در اجتماع پدید می‌آمد، نیاز به پاسخگویی از طرف علما وجود داشته است. مخصوصاً با توجه به اینکه محل تولد اسلام، مکه و مدینه بود و با اجتماعات و مناطقی که بعدها مسلمان‌ها با آن مواجه شدند، تا شرق آسیا از طرفی و تا دل اروپا، از طرف دیگر، بسـیار متفاوت بود. عقیده امیرالمؤمنین (ع) این بود که اگر دین و مصادر و منابع دینی به صورت نگارش و نوشتاری در نیاید، دین بیشتر حالت تجلیات شخصی پیدا می‌کند و علم‌ها، سینه به سینه، و شبیه طلسمات و جادوگری می‌شود. ما باید بدانیم، چه مشکلاتی بر سر دنیای اسلام آمد و چه شد و چه کردند تا بتوانیم مناسب با زمان خودمان،



حرکت کنیم. از همان زمان این شروع شد که با پیشروی دنیای اسلام، اهل علم پاسخگو باشند. پس علم، قداست دارد. ما هم اگر الآن این قاعده را رعایت نکنیم، محو خواهیم شد. زمانه ما، زمانه انفجار معلومات است. انصافاً باید بگوییم که در این چند قرن اخیر، که جهان تکانی به خودش داده، ما غالباً از پیشرفت‌های علمی، حدود چهل ـ پنجاه سال عقب بودیم. این پیشرفت نمی‌آورد. امروز دنیا به مرحله‌ای رسیده که نه عقب‌گرد، بلکه ایستادن هم باعث عقب ماندن می‌شود. این به معنای ناامید شدن نیست، بلکه به این معناست که حرکت‌ها باید بیشتر شود. بنابراین، نمی‌توانیم در حوزه و دروس خارج، بدون شناخت این سه نکته، قدم برداریم؛ اولا هدف را بشناسیم، ثانیاً راه را بشناسیم، ثالثاً وسیله‌ای را که می‌خواهیم با آن راه برویم، بشناسیم.

بنده معتقدم سعی کلی ما باید بر این باشد که معارف دین را به شکل علمی، عرضه کنیم و ضوابط علمی به آن بدهیم، تا بتوانیم به مراکز علمی دنیا ارائه کنیم. می‌توانیم با ارائه اندیشه درست، در همه کشورها وارد شویم. یک معنای خاتمیت این است که مکتب وحی می‌تواند نیاز بشر به هدایت را در تمام زمان‌ها و سراسر زمین، تا روز قیامت جواب دهد و بشر دیگر امید نداشته باشد که از عالم وحی و غیب، چیزی برای هدایت او نازل شود. پس حوزه باید چه کند؟ باید بر طبق خاتمیت عمل کند. برای تمام افراد بشر، در سراسر دنیا و با همه فرهنگ‌های موجود و نژادهای مختلف بتواند سخن بگوید. باید تعریف دقیقی از معارف دینی بدهیم که فرض کنیم، نحو هم جزو معارف دینی است یا نه؟ ما نحو را در حوزه‌ها می‌خوانیم. مخصوصاً اگر در نظر بگیریم که لغات زبان عربی، نحو و صرف، بعد از اسلام، تدوین شد و رنگ دینی به خود گرفت.

ما باید بیاییم مثلاً تعریفی درباره تفسیر، فقه، اصول، رجال، ارائه، و تقسیمی از علوم حوزوی بکنیم. بعد بیاییم جایگاه علوم حوزوی را در مقابل بقیه علومی که در سطح جهانی، به عنوان علم شناخته شده است، معین بکنیم، چرا که ما الان خواهی نخواهی، در دهکده جهانی هستیم. کره زمین تبدیل به دهکده شده است. ما در یک بُعد فرهنگی قرار گرفتیم. آنها می‌خواهند با استانداردهای علمی‌شان به ما نگاه بکنند. ما باید جایگاه خودمان را ببینیم. فرض کن ما رجال داریم. آنها به جای رجال، فرض کنید تراجم، بیوگرافی یا شرح حال دارند. ما باید جایگاه رجال را به آنها بدهیم. ما فقه داریم. آنها قانون دارند. ما باید جایگاه فقه خودمان و نحوه استدلال و کیفیت استنتاج و حکم و استظهار را برای آنها معلوم کنیم.

بعد از انقلاب، کارهای علمی حوزه ضعیف شد، چون هر انقلابی طبیعتش این طور است. طبیعتاً هر نظامی مدتی برای تثبیتش می‌گذرد. کاری نمی‌توانند بکنند، چون این نظام رابطه مستقیمی با حوزه داشت، خواهی نخواهی تا مدتی بحث‌های فرهنگی و علمی، ضعیف خواهد شد که این طبیعی است.

الان در زمان ما، مسئله‌ای مطرح شده که آیا فلسفه اصول فقه داشته باشیم یا نداشته باشیم؟ ما چیزی به نام فلسفه اسلامی یا فقه‌الاصول یا نحو اسلامی داریم یا نداریم؟ باید در حوزه‌ها روی اینها تقسیم‌بندی علمی صورت بگیرد و بعد هر رشته‌ای، جدا بشود. برای هر رشته‌ای، عده‌ای از متخصصین را بگذارند که کار مستقل انجام بدهند. این کار برای غنای حوزه‌های ما خیلی مفید است، هم قابل طرح است در سطح جهانی، هم ما به مرحله‌ای تاریخی، پاسخ گفتیم. علم همیشه علم است و مراحل تاریخی دارد. زمان خاص خودش را دارد. اما آیا ما توانستیم پاسخ تاریخی مناسب با زمان خودمان بدهیم؟

یکی از کارهای حوزوی در درس خارج باید این باشد که علوم حوزوی شیعی را با علوم اهل سنت، از لحاظ علمی مقایسه کنند که متأسفانه این زحمات با هم‌دیگر مقابله نشده است. یکی از روش‌های من در درس خارج این است که تقریباً هر مطلبی را در سطح جهان اسلام، مطرح، و نظریات دیگران و اهل سنت را نیز در این زمینه بیان می‌کنم، مثلاً در مسئله استصحاب یا برائت، این‌طور نیست که فقط به مطرح کردن نظریات چند تن از فقهای شیعه اکتفا کنیم، بلکه بیشتر می‌کوشیم سیر تاریخی و تطور نظریات را از زمان رسول‌الله تا حالا، حتی در مسائل اصولی ـ تا آنجا که ممکن است ـ مطرح کنیم. مخصوصاً اینکه بنده تفکری دارم که مسائل اصولی با آن روح اصولی خودش، در زمان صحابه هم مطرح شده است، اما شکل طرحش در فرع فقهی‌اش بوده است، ولی روح اصولی‌اش، محفوظ است. مثلاً به جای اینکه بحث از اجتماع امر و نهی کنند، متعرض فرع فقهی آن شدند که آیا نماز خواندن در مکان غصبی، درست است یا خیر، که روح این مسئله، روح مسئله اجتماع امر و نهی است یا مثلاً نماز خواندن در لباس حریر سؤال شده، که روح آن، روح مسئله نهی در عبادت است.

بنابراین، ما باید در بحث‌های علمی و در درس خارج گذشته خود را کاملاً بشناسیم و مسائل فقهی را در سیر زمان و تطورات آن در نظر بگیریم. ما باید کاملاً با زوایا و خبایای علم فقه آشنا شویم. یک مقداری، کارهای شیعه در حوزه حدیث ضعیف است. در زمینه تفسیر قرآن و ارتباط قرآن با فقه ضعیف هستیم. این‌ها را باید تعریف کنیم. در تمام معارف دینی، باید جنبه‌های علمی را تقویت کنیم. اینکه شخصی بگوید من والله می‌دانم که این حدیث متعلق به رسول‌الله است، به درد نمی‌خورد. در مسائلی که ضعیف هستیم، باید صادقانه بپذیریم و روی آن‌ها کار کنیم. البته به اندازه قلت و مشکلات شیعه، کارهای خوبی داشتیم، ولی



ما در علوم انسانی می‌توانیم نظریات جهانی ارائه دهیم. نسبت به آن زوایایی که ما در فقه کنکاش کردیم، این علوم ناچیز هستند.





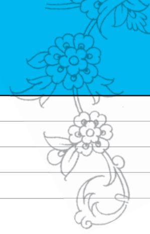
هیچ ابا نکنیم علومی که می‌توانند از جهاتی رابطه با حوزه پیدا بکند، وارد بحث‌های دینی و حوزوی بشود.





یکی از روش‌های من در درس خارج این است که تقریباً هر مطلبی را در سطح جهان اسلام، مطرح، و نظریات دیگران و اهل سنت را نیز در این زمینه بیان می‌کنم.





نسبت به عظمت علوم اهل‌بیت (ع) کم کار کردیم. کارهای بزرگی باید در زمینه‌های حدیث، رجال، تاریخ و تفسیر انجام دهیم. هم‌چنین در بخش‌های اجرایی و اجتماعی باید کار کنیم. تمام مشکلات اجتماعی و قضاوت‌ها، باید به مجلس بحث علما و فقها کشیده شود. باید بتوانیم زمان حاضر و مشکلات معاصر را درک، و به سوی خلاقیت و ابداع حرکت کنیم. ما اگر از طرح‌های اقتصادی جهان آگاهی نداشته باشیم، چه‌طور می‌خواهیم در زمینه علم اقتصاد، پیشرو باشیم؟ ما در علوم انسانی می‌توانیم نظریات جهانی ارائه دهیم. نسبت به آن زوایایی که ما در فقه کنکاش کردیم، این علوم ناچیز هستند، ولی باید آن‌ها را شناخت و تلاش کرد و راه علمی آن را یافت، نه اینکه خودمان بنشینیم و در انزوا، طرح اقتصادی، آن هم در فکر خودمان بریزیم. همه این موارد نیز باید در دروس خارج طرح شود.

در حوزه قم، ما باید دویست مفسر عالی در رتبه تدریس خارج، دوـ سه هزار فقیه و اصولی برجسته و پانصد فیلسوف برجسته، داشته باشیم، یعنی واقعاً بتوانند آنچه از اسلام و متون اسلامی، قرآن و فلسفه، استنتاج می‌شود، دقیقاً تحلیل و بازیابی بکنند. ما در زمینه این علوم، کاملا احتیاج به کار داریم. این علوم باید مدون بشود و جایگاه جهانی خودش را بیابد. افزون بر این، در همه علوم می‌توانیم درس خارج برگزار کنیم.

باید مراجع و فضلا و علما و مدرسین، به انحای مختلف، مصادر و منابع را در اختیار طلبه قرار بدهند، آن هم متناسب با شرایط زمانی خودمان. به عبارت دیگر، ما باید مطالب علمی خودمان را متناسب با شرایط پیشرفته هماهنگ کنیم و این هماهنگی را در اختیار طلبه قرار بدهیم. هیچ ابا نکنیم علومی که می‌تواند از جهاتی رابطه با حوزه پیدا بکند، وارد بحث‌های دینی و حوزوی بشود. فرض کنیم تاریخ را در اثنای آیه یا بحثی ببینیم. بیاییم مستقلا روی آن تاریخ کار بکنیم. بیاییم بگوییم تاریخ چه نقاط ضعف و قوتی دارد و از چه راهی می‌توانیم وارد مباحث تاریخی بشویم و چطور می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم. بیاییم تمام این قسمت‌ها را در بخش‌هایی که درس خارج تخصصی ماست، زنده کنیم تا عینیت پیدا بکند. ممکن است آقایی در سنین جوانی، خیلی شور و هیجان و تغییر و تحول و تکامل و اصلاح حوزه و اصلاح دروس و اینها بوده، این آقا به تدریج بزرگ، و جزو استادان حوزه و مراجع حوزه می‌شود. از زمانی که او افکار را مطرح می‌کرد تا حالا چهل سال گذشته و در این چهل سال هم دنیا خیلی پیشرفت کرده است. در حوزه‌های ما هم به طور طبیعی، به نظریات مراجع و استادان بزرگ ما احترام خاصی می‌گذارند، مخصوصاً استادهایی که در زمان خودشان جزو عناصر روشن و پرتحرک و پر جنبش بودند. به طور طبیعی، این منشأ آسیب‌ها می‌شود. از این رو، تحول و جنبش و کوشش لازم، در حوزه‌های ما ضروری است.

معمولا اگر تحولی اجتماعی واقع می‌شود، دیر به ما می‌رسد، یعنی چند سالی می‌گذرد. به نظر من، باید کاری شود که آخرین نظریات اقتصادی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی از غرب، چه توسط امکانات حوزه یا خارج حوزه، سریعاً ترجمه، و در اختیار حوزویان قرار داده شود که موضوع درس خارج آن‌ها قرار گیرد تا آن‌ها را بررسی کنند. حوزه‌های ما می‌توانند کاری بکنند که سریع نتایج تفکرات پخته غربی به حوزه بیاید.

یکی از ویژگی‌های ما ایرانی‌ها این است که به دلیل هوش فراوان، روی افکار وارداتی چنان کار می‌کنیم که از افکار ابتدایی، قوی‌تر می‌شود. شما نمونه‌اش را در منطق ارسطویی می‌بینید که آنچه به عنوان منطق مطرح است، دست‌مایه کار ایرانی‌هاست و به این شکل در منطق یونان مطرح نبوده است. ما باید از این نقطه قوت بهره ببریم.

حوزه‌های ما در مباحث خارج می‌تواند این کار را خوب انجام بدهند. نتیجه اینکه اولا ما می‌توانیم در همین دوائر علوم انسانی، مثل اقتصاد و جامعه‌شناسی، افراد صاحب‌نظر تولید بکنیم؛ و ثانیاً وقتی به ادله شرعیه برسیم، وقتی به تفسیر قرآن، تاریخ، فقه و اصول می‌رسیم، این راه‌های جدید و افکار و تحلیل‌های نو می‌تواند خیلی از مشکلات را از جلوی پای ما بردارد؛

من فکر می‌کنم، آن شگرد اساسی بحث خارج و آسیب‌شناسی، خود استاد و تربیت شاگرد است. روزی فرمانده‌ای به سربازش گفت که چرا تیر نزدی، گفت به هفتاد دلیل، اولین دلیل اینکه فشنگ نداشتم. گفت بس است. دیگر نمی‌خواهد چیزی بگویی. آن فشنگ بحث درس خارج، استاد و شاگرد است. این بحث‌هایی که ما کردیم، بحث‌های ثانوی بود. اگر همین معارف دینی را تا آنجایی که می‌توانیم به صورت درس خارج و به شکل علمی مطرح بکنیم، قدم بسیار بزرگی برداشتیم. در این ۱۴۰۰ سال، روی مجموعه بزرگی از معارف، کار شده و خیلی زحمت کشیده شده است.

سعی من در بحث‌هایم این بود که ما در خلال بحثمان، خودمان را جدا از ۱۴۰۰ سال ندانیم، یعنی ما در خلال بحث خارج هم جایگاهمان را با علوم انسانی، با بحث‌های جهانی که مربوط به ما می‌شود، بشناسیم.

نمی‌توانیم در حوزه و دروس خارج، بدون شناخت این سه نکته، قدم برداریم؛ اولا هدف را بشناسیم، ثانیاً راه را بشناسیم، ثالثاً وسیله‌ای را که می‌خواهیم با آن راه برویم، بشناسیم.

همیشه به رفقا می‌گویم که اگر موفق باشم، شما را می‌خواهم ببرم در تاریخ، در کنار صحابه. خیال کنید زمان رسول الله (ص) است و من یکی از صحابه هستم و شما هم یکی از صحابه. چرا این بحث مطرح شد و شما اگر بودید چه می‌گفتید و چه‌کار می‌کردید؟ این خط را قبول می‌کردید یا این خطوط فکری مختلفی که صحابه داشتند؟ ما همان حالت امام باقر (ع) را در مدینه باید پیدا می‌کنیم. اگر بنا بود این موضوع درست بشود، کجا باید درست می‌شد؟ این سؤال است. در راهروهای وزارت خارجه درست می‌شد؟ نه. در همین درس‌های خارج حوزه، درست می‌شد.

یک نکته دیگر هم که از همه مهم‌تر است، این است که ما باید با تفکرات خودمان آشنا بشویم. متأسفانه در بحث‌های خارج این نکته را نمی‌بینم. ما باید از زوایای علوم مختلف، دقیقاً این روایت یا این قول را بررسی کنیم، چون فقه شیعه، تفکرات شیعه، یک تاریخ معین خاصِ خودش را دارد. یک چیزهایی دارد که اهل سنت در مکاتب مختلفشان ندارند. مثلا بحثی میان علما مطرح بوده که شهرت فتوایی جابر ضعف سند است. سنی‌ها این بحث را ندارند، چرا که این خصوصیتی است که در میراث‌های ما پیدا شد که منجر به این بحث شده است.

ما معتقدیم بعضی بزرگان ما، آمدند با اصطلاحات اهل سنت در حدیث‌شناسی آشنا شدند و همان‌ها را در شیعه آوردند. ما اطلاع بر کارهای آنها را خیلی ضروری می‌دانیم.

یک مشکل دیگری که داریم، این است که حوزه ما، آن روح حوزوی‌اش ضعیف شده است. ما وقتی نجف بودیم، حدود ۳۵ سال پیش، انصافاً نوعی انسجام بین طلاب بود. جوان‌ها و پیرها با هم بودند و رفت و آمد و دید و بازدید داشتند. با هم چند ساعت می‌نشستند و صحبت‌ها با هم داشتند. گاهی در راه هم که بودند، بحث علمی با هم می‌کردند و نوعی انسجام روحی خیلی خوبی برقرار بود. مثلاً خیلی از مشایخ، آخر هفته، در منزل مجلس روضه داشتند و شاگردان جمع می‌شدند و خدمت استاد می‌رسیدند و باعث می‌شد که سیره عملی استاد هم به شاگردان القا شود. الآن در حوزه علمیه ما این روابط پررنگ نیست. آن رابطه روحی استاد و شاگرد از قدیم وجود داشت و خیلی می‌توانست اثر بگذارد که شاگرد در نحوه درس خواندنش نیز از دیگران کمک بگیرد و



مثلاً می‌دانست وقتی به درس خارج می‌رود، چکار باید بکند، یعنی از همان ابتدا، از استاد خودش خبردار می‌شد که چه راهی را باید طی کند. مقدار زیادی از زندگی طلبه بر اساس بحث علمی نیست، بلکه بر اساس رفتارها، اخلاق‌ها و خصوصیت‌ها شکل می‌گیرد.

ائمـه فرمودنـد: «تواضعوا لمن تتعلمون منه». ما هم باید برای اسـتادان تواضع داشـته باشـیم، هم برای شـاگردان خودمان. نحوه وضع حوزه و برخورد حوزویان با هم طوری اسـت که در واقع طلبه جواب سؤالاتش را درباره اینکه وقتی وارد درس خارج می‌شوم یا قبل از آن، چه باید بکنم، نمی‌گیرد.

البته ممکن اسـت بعضی از جهات معیشتی هم در آن تأثیر داشته باشد یا مسائل سیاسی هم در آن اثر بگذارد و اگر روابط اسـتادان و شـاگردها بیشتر شـود، شاگردان مشکلات کمتری نسبت به نحوه درس خواندن خود دارند. من فکر می‌کنم روح حاکم بر حوزه‌های ما، روح حاکم بر دانشگاه نبوده است.

راه‌حل به نظر من این اسـت که نظام کلی حوزه و خود مشـایخ این مسـائل را هر از گاه گوشزد، و تزریق کنند و اگر فرصتی باشد، کلیه مشایخ و مدرسین، به عنوان درس اخلاق یا صحبت‌های راهنما و راهگشـا، برای آقایان فضلا و طلاب در جلسـاتی جداگانه یا در لابه‌لای جلسـات درس، این مسائل و راه حل‌های آن را مطرح کنند. ما هنوز سنت‌های زیربنایی داریم که برگشـت آن، بیشتر به عهد ائمه است، مانند تواضع و فروتنی ائمه (ع) و برخورد ایشـان با مردم و رابطه‌ای که مردم با ایشـان داشـتند، آن حالت‌ها را باید در خودمان پدید بیاوریم.

معروف اسـت که جد بزرگوار ما، مرحوم سـید ابوالحسن اصفهانی، نامه‌ای داشتند توسط شـیخ محمد کوفی از بقیه‌الله که بعضی گفته‌اند آن نامه را دیده‌اند، ولی من خودم آن را ندیده‌ام. گفته‌اند یکی از توصیه‌ها در آن نامه، مسـئله تواضع اسـت که در راهرو و دهلیز خانه بنشـین و با مردم ملاقات کن. ما سـنت‌های این چنینی داشته‌ایم. مثلاً «النظر إلی وجه العالم عباده». الآن کسـی مثلاً در دانشـگاه‌های امریکا نمی‌گوید که نگاه کردن به اسـتاد عبادت است. این سنت‌ها را ما باید زنده کنیم. این ارزش‌ها ریشه دینی دارد. آنچه ریشه دینی دارد، علم را در سایه ایمان تعریف می‌کند، یعنی علاوه بر مطلب اول که باید به معارف، جنبه علمی هم بدهیم، باید علم را در سایه ایمان مطرح کنیم. ما اگر قائل به آگاهی و آزادی، به عنوان دو رکن اصلی هستیم، در نظام حوزه ما هر دو این‌ها بوده، ولی در سایه ایمان، و در حقیقت با ایمان، آگاهی و آزادی را ترویج می‌کردیم. البته الآن هم تا حدی این مطلب در حوزه‌ها هسـت، ولی آن زمان‌ها بیشتر بود. مثلاً مرحوم آقای خویی، پس از چهل سـال تدریس خارج، خود را موظف می‌دانسـت که اگر طلبه هجده ساله‌ای از او سـؤال دارد، اجازه می‌داد مسـتقیماً برود و از خودش بپرسد و ایشان نیز جواب سؤال او را با بیان علمی بدهد. حتی گاهی می‌شـد که به مطلب ایشان اشکال می‌کردند و پس از بررسـی، ایشان می‌فرمود که اشـکال وارد است. به این اندازه در حوزه، آزادی داشتیم. امروز در دنیای معاصر نیز این دو نکته اساسـی، جامعه را رشـد می‌دهد. تنها فرقش این اسـت که بعضی، رکن ایمان را برداشـته‌اند، ولی ما باید به دنیا نشان بدهیم که زیر سایه ایمان می‌توانیم آگاهی و آزادی داشـته باشیم و جوامع ما باید بتوانند روح و سطح آگاهی و آزادی را بالا ببرند. البته ما باید بتوانیم ایمان را با آن‌ها همراه کنیم.

مـا نمی‌توانیم در حوزه‌ها به اصطلاح علمی اکتفا بکنیم. اینکه انسـان روی قداسـت و تقوا و معنویت و عدالت کار بکند و بکوشـد آن جهات معنوی‌اش را هم تهذیب و تکمیل کند. این از خصایص حوزه‌های ماسـت. اصلاً وجود اسـتاد این طور باید باشد که خودش درس باشـد. ما باید اخلاق و معنویت و تقـوا را، هفته‌ای یک بار ندانیم. ما نجف هم که بودیم، رفتن پیش بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی، مثل آقای خویی، حکیم و حتی امام، برای هر شخصی، عادی بود. شما مستقیماً با عالم ارتباط داشتید. مستقیماً خدمت ایشان می‌رسـیدید. این در روحیه طلبه خیلی مؤثر اسـت. این از درس اخلاق شـاید بهتر باشد، چون رابطه روحی مسـتقیمی بین شـاگرد و استاد اسـت. این موردها، پشتوانه و زیربنای درس اسـت. ما ارزش‌های معنوی بسـیار عالی در حوزه‌ها داشـتیم. یکی این بود که به قداسـت نظر داشتند و طلبه‌ها به هیچ‌وجه خودشان را در مسائل مالی دخیل نمی‌کردند و این افتخار حوزه بود و سختی‌های زیادی هم کشیدند.

درس خارج باید طلبه‌محور باشد، نه استادمحور



بازخوانی یک تجربه موفق در تدریس درس خارج در گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین معلمی

مصاحبه

میثم واحدی

اشاره
حجت‌الاسلام والمسلمین حسن معلمی، پس از پایان دوره سطح در سال ۶۲، در درس خارج، از حضرات آیات آقایان وحید خراسانی، فاضل لنکرانی، سبحانی، نوری همدانی و آیت‌الله مرعشی بهره برد و دروس معقول را نزد استادان بزرگواری چون آقایان مصباح، فیاضی، گرامی و جوادی آملی سپری کرد. ۳۰ کتاب و ۳۳ مقاله، محصول فعالیت‌های ایشان است که از جمله آن‌ها می‌توان به «حکمت متعالیه»، «معرفت‌شناسی» و «درآمدی بر فلسفه اصول» اشاره کرد. ایشان هم‌اکنون دبیر مجمع عالی حکمت اسلامی نیز هستند.

رهنما: مرحله درس خارج، چه جایگاهی در مراحل تحصیل طلبه دارد و چه اهدافی بر آن مترتب است؟
با تشـکر از همه عزیزان دسـت انـدرکار در مجله رهنمـه. این تنها حرف بنده نیسـت، بلکـه تقریبـاً پذیرفته‌اند کـه در فرآیند آموزش، سـطح مقدماتی، سطح متوسط، و سطح پیشرفته وجود دارد که سطح مقدماتی از ادبیات شـروع، و تا حـدی منطق و مباحث کلامی و فقه و اصول نیز گفته می‌شـود. در سـطح متوسط، کاربرد ادبیات، و فقه و اصول با کتاب‌های مکاسـب و کفایه ادامه می‌یابد و فلسـفه و کلام نیز پیشـرفته‌تر می‌شود و سطح سـوم نیز درس خارج است. بنابراین، سـه مرحله کلی داریم: ابتدایی، متوسـطه و خارج. توقعی که از درس خارج می‌رود، با توجه به سـابقه طولانی‌اش در حوزه و توجه بزرگان حوزه به آن، اجتهاد اسـت، منتها اجتهـاد بالفعل با درس خارج اتفاق نمی‌افتـد و اصلاً لزومی هم ندارد که با درس خارج اتفاق بیفتد، بلکه درس خارج باید توان اجتهاد را به شـخص بدهد، یعنی شخص را در عرض چهار ـ پنج سـال به توانی برسـاند که اگر به کتاب‌ها مراجعه کرد و تصمیم گرفت در مسئله‌ای کار کند و به نتیجه اجتهادی برسد، توانش را داشـته باشد. توان عبارت است از ادبیات در حد خاص، فقه و اصول در حد خاص، تسلط بر کتب علما، رجال، حدیث و تفسیر، در حد مطلوب. عمدتاً طلبه باید مسـلط بر کتب فقهی و اصولی بزرگان باشـد و به راحتی بتواند دیدگاه آن‌ها را به دست آورد و با هم مقایسه کند. از این رو، بنا این است که در درس خارج توان اجتهاد ایجاد شود.

رهنما: اجتهاد به چه معنا؟
اجتهـاد یعنی اینکه طلبه بتواند اولاً بـا تتبع، ثانیاً با تجزیه و تحلیل، ثالثاً با نقد و بررسی و احیاناً با نظریه‌پردازی، خودش رأی انتخاب کند. مثـلاً فرض کنید در بحث فقه احکام می‌خواهـد ببیند نماز جمعه در دوران غیبت واجب اسـت یا نه. ابتدا باید در کتب علما و روایات تتبع کند و اینکه اول روایات را ببیند یا کتب علما را که بسته به شیوه تتبع است. بعد به تجزیه و تحلیل و مقایسه دیدگاه‌ها بپردازد، سپس جایی که نقد لازم اسـت، نقد کند و در نهایـت از بین آن فتاوا، یک نظر را انتخاب می‌کند یا اینکه ممکن اسـت یک نظر و فرع خاصی ابداع، و با توجه به توان علمی‌اش، نظر اجتهادی خود را ارائه کند. لازم نیست حتماً نظریه‌پردازی داشـته باشـیم، مگر اینکه نظریه‌پردازی را خیلی وسـیع بدانیـم و تقریر جدید و انتخاب از بین چنـد قول را نیز نظریه بشماریم، و الا اگر نظریه‌پردازی ابداع قولی باشد که قبلاً نبوده است، لازم نیسـت دائماً اتفاق بیفتد، ولی بعضا ممکن است نظریه جدیدی مطرح شود و اصلاً فضای جدیدی را باز کند، ولی مهم، فهم و تجزیه و تحلیل آراست و به دنبال آن یک قول را انتخاب، و شبهاتش را دفع، و تقویت کند. این معنای اجتهاد است که البته اجتهاد نباید اختصاص به احکام داشـته باشـد و باید به سمت اجتهاد در همه معارف دین در بخش عقاید، اخلاق، احکام و مخصوصاً بحث‌های علوم انسانی، مانند جامعه‌شناسـی و روان‌شناسـی برویم، یعنی درس خارج تمرین است، ولی خوب است که ما در فلسفه یا کلام هم درس خارج داشته باشیم.

بـه نظر مـن توجه به دو نکته لازم اسـت؛ اول اینکـه در آن مرحله مقدماتـی، باید ادبیات و فقه و اصول به یک معنای عام، و منطق هم در حدی داشته باشیم، و علوم انسانی مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصـاد را، هر کدام دو واحد بـرای طلبه‌های مبتدی قرار دهیم که اگر به هر دلیل به مرحله بعدی نرفت، در حد تبلیغ و کارهای عمومی طلبگی توانایی داشـته باشـد، یعنی کاری کنیم که بعد از مرحله اول، اگر طلبه نخواسـت ادامه دهد، نسـبت به همان مقطع، کارآمد باشد. مطلب دوم این است که بنده معتقدم نباید تمام ادبیات را برای مقطع اول بگذارند، بلکه سـطح عامش برای مقطع اول، و سطح پیشرفته‌تر همراه با مکاسـب و رسـائل به طلبه‌ها ارائه شود. طلبه می‌تواند حتی یـک مقدار از بحث‌های عملیاتی‌تـر آن را نیز در درس خارج بخواند. اینکـه تمام ادبیات را در همان اول قرار داده‌اند، موجب می‌شـود اگر طلبه ذائقه علوم دیگر را دارد، خسته شود. بنابراین، در سطح مقدماتی، همین مقدار که بفهمد صرف و نحو چیسـت و یک مقدار هم کاربرد آن را با تمرین‌های عملی در کتاب‌ها یاد بگیرد، کافی است.

در ضمن می‌توان با تغییر شـیوه‌ها، دوره‌ها را خیلی سریع‌تر طی کرد که به نظر بنده برای مقدمات و سـطح متوسـط، سـه الی چهار سال و بـرای خارج هم چهار الی پنج سـال، کافی اسـت. من معتقدم که در طـول ده تا دوازده سـال می‌توان به یک طلبه، با وجود اسـتعداد متوسـط بـه بـالا و در حد دیپلم، تـوان اجتهاد داد و بعـد از آن باید وارد رشـته‌های تخصصی شود، خلاف آن چیزی که الآن دارد اتفاق می‌افتد. متأسفانه، طلبه هنوز توان استنباط از دین را ندارد، وارد عرصه روان‌شناسی می‌شود و دکترای روان‌شناسی می‌گیرد و بعد فکر می‌کند در استنباط معارف از دین هم مجتهد شده است و از خودش چیزهایی را به دین نسـبت می‌دهد، در حالی که برای نسبت دادن به دین، چه احکام و چه معارف، باید حجت داشـته باشیم و این حجت را مجتهد دارد. از این رو، اگر پس از سـطح مقدماتی و متوسـط و اجتهاد، وارد رشته‌های تخصصی شویم، مطمئناً دو پیامد دارد؛ اول اینکه انحرافاتی که بعضـاً در برخی طلبه‌ها، با خواندن مطالب غربی و قوی نبودن در معارف خودمان می‌بینیم، اتفاق نمی‌افتد، دوم این‌که اگر بعدها بخواهد بگوید نظر اسـلام در باب روان‌شناسی چیست، اجتهادی می‌گوید، نه



از روی تقلید یا تفسیر به رأی. منتها چون تصویر ما از اجتهاد، تصویری چهل ساله است، می‌گوییم نمی‌شود بعد از چهل سال برود و روان‌شناسی بخواند، در حالی که اگر شیوه‌ها را اصلاح کنیم، یک طلبه متوسط به بالا می‌تواند به سرعت توان اجتهاد را پیدا کند، سپس می‌تواند مثلاً ده سال در رشته‌ای خاص، کار علمی ـ تحقیقی انجام بدهد که به مجتهد بالفعل آن رشته تبدیل شود.

رهنامه با توجه به آنچه فرمودید، آیا شما شیوه‌ای را به کار گرفته‌اید که توان اجتهاد را در مدت کوتاه، در شاگردان به وجود بیاورد؟ چه راه‌حلی در این زمینه دارید؟

قبل از جواب این سؤال چند نکته را عرض کنم که بحث روشن شود. اول اینکه ما نمی‌گوییم هر کاری که غربی‌ها یا دانشگاه می‌کنند، چشم بسته بپذیریم. این باطل است و غرب‌زدگی به شمار می‌آید، ولی استفاده از شیوه‌هایی که با کارشناسی و فکر و منطق پذیرفته شده، چه غربی، چه شرقی و چه دانشگاهی، هیچ عیبی ندارد. الآن در نظام عمومی آموزش دنیا، هر چه به سمتِ بالاتر برویم، تعداد دانش‌پژوه کمتر می‌شود. مثلاً ممکن است در دوره کارشناسی، سی نفر باشند، در دوره ارشد، ده نفر و در دوره دکترا، چهار، پنج نفر. چرا؟ چون منطق دارند. می‌گویند باید بتوانیم به این پنج نفر رسیدگی کنیم، چون عمدتاً در مقطع دکترا، کار پژوهشی است، یعنی آموزش بیست درصد و پژوهش هشتاد درصد است. دانش‌پژوه باید هر ترم چند مقاله بنویسد. یک ترم در دوره دکترا، چهارده، پانزده یا بیست واحد نیست، بلکه هفت یا هشت واحد است، یعنی تمام توجه و محور کار، خود دانش‌پژوه است. از ابتدا هم یک استاد راهنما برای رساله دانشجو مشخص می‌شود. برخی دانشگاه‌ها هم دکترا را در مصاحبه به شرط موضوع پایان‌نامه و میزان سابقه کاری دانش‌پژوه می‌پذیرند. منطقش این است که می‌خواهند دانشجو را به اصطلاح خودشان، مجتهد تربیت کنند. پس تعداد واحدها، کم و پژوهش‌محور است. در ضمن، دانش‌پژوه محور است. می‌رود و منابع را بررسی می‌کند. علاوه بر این سعی می‌شود که مقالات طول ترم در مسیر پایان‌نامه باشد.

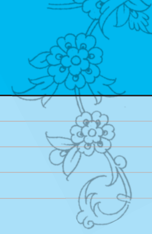
حالا حوزه را ببینید؛ ادبیات بیست نفرند، فقه و اصول، پنجاه نفر، مکاسب، صد نفر و درس خارج، هزار نفر. واقعاً کسی نیست بپرسد حضورِ پانصد یا هزار طلبه در درس خارج، چه دلیلی دارد؟ واقعاً درس خارج برای چیست؟ جالب این است که اکثراً درس استاد را دست و پا شکسته می‌نویسند، چون باید تندتند بنویسند. همان متن ناقص را ده دقیقه قبل از آغاز جلسه بعد مباحثه می‌کنند و سر درس می‌روند. استاد هم خیلی بزرگوار است، ولی چون شیوه، شیوه ناکارآمدی است، از آن استاد به آن عظمت، آن‌طور که باید استفاده نمی‌شود. لذا بنده می‌گویم کاش بزرگان ما، از این چندصد شاگردی که دارند، یک امتحان خیلی قوی می‌گرفتند و پنجاه نفر را گزینش می‌کردند و ده تا گروه پنج نفره، تشکیل، و به آن‌ها موضوع می‌دادند که بروند و در طول هفته کار کنند و بیایند گزارش دهند. در این صورت، هر چهار ـ پنج سال، پنجاه نفر توان اجتهاد پیدا می‌کردند، سپس به سراغ پنجاه نفر دیگر می‌رفتند، ولی الآن بعضی از این هزار نفر بعد از بیست سال هم هنوز نمی‌دانند که برای چه آمده‌اند.

نکته دیگر این است که وقتی طلبه به درس خارج می‌رسد، خیلی هنر کند و خوب درس خوانده باشد، مسلط به مکاسب، رسائل و کفایه است. اگر جواهر یا کتاب آقاضیا یا بحوث شهید صدر را باز کند، نمی‌فهمد. درس خارج هم که شامل همین‌هاست. در نتیجه، استاد باید این‌ها را برای طلبه تقریر کند و بگوید. از این رو، قبل از رسیدن به درس خارج، طلبه باید توان ابتدایی برای فهم کتاب‌هایی که درسشان را نگرفته است، پیدا کند. فاجعه زمانی جدی‌تر است که آن‌هایی هم که کفایه را درس گرفته‌اند، آن را نمی‌فهمند. از این رو، بهتر است از همان سطح متوسط یا ابتدایی، به طلبه یاد داده شود که به سایر کتب مراجعه کند و آن‌ها را بفهمد. الآن علاوه بر مشکلات درس خارج، مقدمات لازم برای شرکت در درس خارج نیز برای طلبه‌ها فراهم نشده است.

نکته دیگر این است که روان‌شناس‌ها در تعلیم و تربیت معتقدند که از بین روش‌های مختلف تدریس، بدترین آن، روش سخنرانی است. روش سخنرانی این است که استاد متکلم وحده است، یعنی از ابتدای کلاس تا انتها، او حرف می‌زند و احیاناً به سؤالاتی هم پاسخ می‌دهد، ولی بهترین روش، روش تحقیق و کنفرانس است. منطق آن نیز این است که می‌گویند تدریسی موفق است که در آن، دانش‌پژوه در فرآیند یادگیری قرار بگیرد، یعنی دانش‌پژوه در تدریس فقط شنونده نباشد، بلکه خودش وارد میدان یادگیری شود و خود را درگیر کند، نه اینکه صرفاً سر کلاس گوش کند و همان را مطالعه و حفظ کند. چه زمانی دانش‌پژوه در روند یادگیری قرار می‌گیرد؟ زمانی که کلاس دانش‌پژوه محور باشد، نه استاد محور. لذا روش سخنرانی که الآن در حوزه‌ها مطرح است، بدترین روش تدریس است. تحقیق و کنفرانس، یعنی اینکه طلبه خودش کار کند، زحمت بکشد و منابع را ببیند و بخواند، سپس مباحثه و خلاصه‌نویسی کند و نتیجه کارش را در کلاس ارائه دهد، سپس استاد بگوید که کجای آن درست و کجای آن غلط است و نقد و اصلاح کند. فهم این شخص از مطالب بسیار بالاتر از روش‌های دیگر است.

با توجه به این نکته‌ها، ما باید طلبه را در مقاطع قبلی، به گونه‌ای راه برده باشیم که آماده ورود به درسِ خارج شود.

روش بنده در درس خارج این است که فرضاً ۲۵ طلبه را در قدم اول به گروه‌های سه الی پنج نفره تقسیم می‌کنم. بعد از آن به همه گروه‌ها، یک موضوع داده می‌شود یا موضوعات گروه‌ها مختلف است، سپس اگر درس اصول باشد، هر گروه باید قبل از درس، مباحث کفایه، آقا ضیا،



نائینی، شهید صدر و امام را راجع به آن موضوع ببیند. انتخاب این پنج نفر هم دلیل دارد. اگر بخواهیم روال درس حوزه باشد که هر گروه هر روز سر کلاس بیاید یا باید کل کارهایش را تعطیل کند و فقط به فقه و اصول بپردازد یا اینکه نمی‌رسد. به این دلیل، ما از آن‌ها پرسیدیم که در هفته چند ساعت درس خارج می‌روید؟ گفتند پنج ساعت فقه و پنج ساعت اصول. برای هر کدام نیز پنج ساعت مطالعه داریم. پس برای فقه هفته‌ای ده ساعت وقت می‌گذارند. از هر گروه خواستیم که هفته‌ای یک ساعت به درس بیایند و نه ساعت دیگر را خودشان کار کنند. در آن نه ساعت، پس از مطالعه منابع، مباحثه و خلاصه‌نویسی می‌کنند و یکی از افراد گروه، کنفرانس می‌دهد. وقتی اقوال خوب بیان شد، نظریه مختار را اعلام می‌کنند، سپس استاد می‌پرسد چرا این نظریه را انتخاب کردید؟ با این شیوه، ذهن آن‌ها درگیر می‌شود، سپس استاد جمع‌بندی می‌کند و سراغ بحث بعدی می‌رود. این روش ماست، یعنی: ۱. تشکیل گروه، ۲. مطالعه، ۳. مباحثه، ۴. خلاصه‌نویسی، ۵. ارائه و کنفرانس، ۶. بحث و بررسی و رسیدن به نظریه مورد قبول، ۷. سپس هر گروه در هر ترم یک مقاله می‌نویسد.

یک موضوع را از بین موضوعاتی که کار کرده‌اند به انتخاب خودشان، به صورت یک مقاله ده تا پانزده صفحه‌ای، با دادن منبع و آدرس، ارائه می‌دهند. با این روش، پس از چهار ـ پنج سال، ده الی پانزده مقاله نوشته و با کتاب‌های زیادی دست و پنجه نرم کرده و تقریباً به کتاب‌های قوم مسلط شده‌اند. منتها ما معتقدیم، برای این شیوه باید نوعی بازنگری نیز در تدریس‌ها، در مقطع ابتدایی و متوسطه صورت پذیرد. مثلاً یک زمانی چند طلبه به بنده گفتند برای ما مکاسب بگو. گفتم من حاضرم مکاسب بگویم، ولی من درس نمی‌گویم. خودتان باید بروید مطالعه و مباحثه کنید و بیایید ببینم چه فهمیدید و برایتان اصلاح کنم. آن‌ها قبول کردند و رفتند و خواندند. بعدها گفتند که اوایل گاهی برای یک ساعت درس، هفت ـ هشت ساعت وقت می‌گذاشتیم که بفهمیم شیخ چه گفته است، ولی به یک سوم مکاسب محرمه نرسیده بودند، که خودشان تقریباً نود و نه درصد مطالب را می‌فهمیدند. به یک سوم که رسیدند، گفتم لازم نیست هر روز به درس بیایید. بروید و یک ماه مطالعه و مباحثه کنید و اشکالات را بنویسید تا ماهی یک جلسه برگزار کنیم. به همین شکل، مکاسب را تمام کردند و بعد از آن بیع را شروع کردند و در فهم مکاسب، توان‌مند شدند. باید به فراخور کلاس و طلبه، از این شیوه‌ها در مقدمات استفاده کنیم. مثلاً من در مؤسسه، فلسفه درس می‌دادم که به دلیل جمعیت زیاد نمی‌شد آن را به صورت کنفرانس پیش برد. به شاگردان گفتم قبل از درس به طور نامعین از ده نفر سؤال می‌کنم و ده نمره کلاسی برای مطالعه، مباحثه و پاسخ به سؤال، قرار می‌دهم. ما به همین شکل، شفا، اشارات، شواهد الربوبیه و تمهید القواعد را درس دادیم. پس منطق شیوه ما این است که طلبه درگیر باشد، نه استاد. بلکه استاد هدایت‌گر و مربی باشد، نه مدرّس. بگذارد خودشان درگیر باشند. ممکن است در این روش به نظر برسد که درس در ابتدا، کند پیش می‌رود، بله کند شروع می‌شود، ولی کم‌کم سرعت می‌گیرد. واقعاً سرعت می‌گیرد، مخصوصاً اگر در مقاطع قبل از درس خارج، مانند ادبیات، منطق، فلسفه، فقه یا اصول این توان را به تدریج داده باشیم؛ زیرا افراد که کودن نیستند. بالاخره کتاب را اگر باز کنند، صد در صد هم نفهمند، حتی بیست درصد هم بفهمند، غنیمت است. هفته اول، بیست درصد، هفته دوم، چهل درصد و همین‌طور می‌بینیم که آخر ترم خودشان نود درصد کتاب را می‌فهمند، چرا نباید از این قوه استفاده کنیم؟ الآن این مشکل در امتحانات درس خارج مطرح است، که شخص درس خارج می‌رود، ولی بلد نیست عبارت را درست بخواند، چون جایی از او این را نخواسته‌اند. همیشه استاد خودش درس را گفته و بر روی عبارت هم تطبیق داده و اصلاً مجال فکر کردن به طلبه نداده است. از این رو، مسلط نمی‌شود. البته کمی اجرای این شیوه‌ها زحمت دارد و هر طلبه‌ای تن به این کار نمی‌دهد، اما کسی که تن بدهد، واقعاً به سرعت جلو می‌رود و در درس خارج هم، در زمینه اجتهاد، سریع توان‌مند می‌شود.

مدت زمانی که طلاب برای درس می‌گذارند، به فرصت و فراغت آن‌ها بستگی دارد و از آن‌جا که برای هر ساعت کلاس، هشت یا نه ساعت باید از قبل وقت بگذارند، بعضی گروه‌ها هفته‌ای یک روز و بعضی دیگر، هفته‌ای دو روز کلاس می‌آیند.

نکته دیگر این است که اصلاً در این شیوه مهم نیست چه حجمی از فقه یا اصول را می‌خوانند، بلکه مهم توانی است که بناست پیدا کنند. لذا اینکه کجای متن باشد یا حجمش چقدر باشد یا با چه سرعتی باشد، اصلاً برای ما مهم نیست، چون کار ما فقط تمرین اجتهاد است، نه اینکه بنا باشد در اینجا مجتهد بالفعل شوند. بعد از چهار ـ پنج سال که توان در طلبه ایجاد شد، خودش باید به کتابخانه برود و موضوعی را انتخاب، و روی آن کار کند و مقاله بنویسد. بله، ممکن است بعد از چهار ـ پنج سال نیز در بعضی جاها مشکلی هم داشته باشد که عیبی ندارد. استاد را پیدا می‌کند و از او می‌پرسد، ولی چنین نیست که هر روز به کلاس و استاد نیاز داشته باشد. الآن نیز تقریباً در دانشگاه در مقطع دکترا، چنین توقعی است که خود دانشجو باید برود، مطالعه کند، بنویسد و مطلب را بیاورد. الآن پنج سال است که ما در درس خارج چنین برنامه‌ای داریم. مقالاتی هم نوشته شده است که می‌توان در برخی مجلات حوزه ـ که باید برای ارائه مقالات خوب طلاب در نظر گرفته شود ـ چاپ کرد؛ زیرا وقتی کار شخص، چاپ و پخش شود، موجب تشویق او می‌شود، ولی اگر مطالبش را مدام جمع کند و در کنار اتاقش بگذارد، برای نوشتن انگیزه‌اش کم می‌شود. این حاصل فعالیت بنده در این قسمت است.

در درس خارج طلبه‌محور، آموزش شیوه استنباط چگونه است؟ فرضاً در اصول فقه، بحث تراکم اقوال مطرح است. طلبه به دلیل اینکه وقتش محدود است، باید بتواند اقوال خاصی را گزینش کند یا به نحو خاصی، با ادبیات هر کدام آشنا شود. شما در این زمینه چه کرده‌اید؟

ما در شروع از طلبه نمی‌خواهیم که تمامی اقوال را ببیند. مثلاً بنده در اصول می‌گویم کفایه، آقا ضیا، نائینی، شهید صدر و امام را ببینند. چون نظریات و سبک این‌ها مقابل هم است. استاد علاوه بر این‌ها، چند نفر دیگر، مثل نظریات مرحوم کمپانی را که مشکل هم هست، ببیند و هر جا لازم دید، آن اقوال را در کلاس مطرح کند. بعضی از استادان می‌گفتند اصول شهید صدر کافی است و اگر طلبه‌ای «بحوث» شهید صدر را بفهمد، مجتهد است. بنده می‌گویم شهید صدر چون دیدگاه خاصی دارد، باعث می‌شود طلبه‌ها از دیدگاه‌های دیگر محروم شوند. چنانچه بر محور این پنج نفر، چهار ـ پنج سال کار کند و مبانی را به دست آورد، بعد که به کتابخانه برود و بخواهد اقوال دیگران را هم ببیند، به مشکلی بر نمی‌خورد، چون اصول مطلب را در دست دارد و امّهات را دیده و تسلط نسبی پیدا کرده است که بتواند از سایران بهره ببرد و اگر هم با ایرادی روبه‌رو شود، می‌تواند با دو ـ سه بار مطالعه و مباحثه، ایراد را حل کند و اگر حل نشد، می‌رود و از استادی می‌پرسد. عیبی ندارد؛ زیرا بنا نیست که پس از پنج سال، مجتهد مسلم بالفعل شده باشد، بلکه بناست بعد از پنج سال یا هفت ـ هشت سال نیز کار پژوهشی انجام دهد تا به مجتهد بالفعل در همه ابواب تبدیل شود. بنابراین، به نظر ما اگر این چند کتاب را خوب کار کند، به طور طبیعی، به هفتاد یا هشتاد درصد کتب همگن آن‌ها، تسلط دارد.

این به لحاظ اقوال است، اما به لحاظ شیوه چطور؟ مثلاً یک سری فقه‌هایی داریم که مبتنی بر اصول است. یک نوع درس خارج، فقه الحدیث است، یک نوع درس خارج، فقه متقارن.



آموزش این‌ها چگونه است؟

همــه کــه در اقوال یک نــگاه ندارند. همیــن که طلبه، چهار ـ پنج ســال، اختلاف ســلیقه‌های این‌ها را کنار هم می‌گذارد، کم‌کم توان‌مند می‌شود بداند در تضارب آرا چه باید بکند. مثلاً در بحث فقه، وقتی که به رجال می‌رسیم، یــک فایل بــاز می‌کنیم. چه بســا کلاً دو هفته الی چهار هفتــه روی رجال کار کنیم و بر روی رجال، در حدی که برای اســتنباط فقه نیاز داریم، متمرکز می‌شــویم. چهار ـ پنج کتاب رجالــی معرفی می‌کند و طلبه‌ها می‌روند آن‌ها را مطالعه و مباحثه می‌کنند، ســپس بر روی مواضع اصلی کتب رجــال بحث می‌کنیم. در نتیجه، یک نیمه اجتهاد و شــمّ اولیه‌ای در رجال برای آن‌ها حاصل می‌شود، سپس وقتــی به حدیث می‌رســیم، آنچه در رجال یــاد گرفتیم، بــر روی احادیث در فقــه، اجرا می‌کنیــم. مثلاً در درس خمــس به حدیث ابــی حمزه بطائنی می‌رســیم که آقای خویی می‌گوید: کذّاب است، ولی آقای سبحانی می‌گوید: می‌شود به او اعتماد کرد. دو نفر ۱۸۰ درجه اختلاف دارند و طلبه‌ها باید این مورد را بررسی کنند، یعنی آنچه در آن دوره رجال کار شــده اســت، مدام در طول درس، درباره احادیث، به کار گرفته می‌شــود، یعنی در ضمن این چهار ـ پنج سال و به مناسبت‌های مختلف، کم‌کم به مباحث «فهــم الحدیث»، درگیری با حدیــث و احادیث متعارض پرداخته می‌شود. به جای اینکه جداگانه و مستقل به آن‌ها بپردازیم. برای نمونه، درباره کار با قرآن، وقتی مکاســب را شروع کردیم، شیخ بحث را در مکاسب محرمه با چهار روایت شروع می‌کند، در حالی که آقای خویی و امام (ره) و آقای منتظری بحث را با آیات قرآن شروع کردند. امام و آقای خویی با آیه «احلّ الله البیع» شروع کردند، اما آقای منتظــری چهار آیه را در ابتدا به طور مفصل و عالی بحث کرده اســت که قواعد اصلــی را از آیات بگیرد و می‌گوید شــما که برای تیمن و تبرع با روایات شروع می‌کنید، آیه قرآن که اولی‌تر اســت. ما هم طلبه‌ها را تشــویق کردیم که حتماً این آیات و تفســیر المیزان و مجمع‌البیان را نیز ببینند، یعنی قبل از ورود به مکاســب ببینیم اگر ما باشیم و قرآن، چه قواعدی را می‌توان اســتنباط کرد. به طلبه‌ها گفتیم که الآن قرآن در فقه ما متروک اســت، پس در هر بحث فقه، اول قرآن، شــیوه استنباط از آن و برخورد با آن و همچنین تفاسیر مختلف را بررسی می‌کنیم.

در واقــع فرمایــش شــما این اســت که حوزه باید شــاگردمحور باشد تا اینکه توانایی‌های لازم را خود شــاگردان در یک ســیر مشخصی پیدا کنند.

بله. اســتاد هم هدایتگر باشــد، بزنگاه‌هــا را بگوید و هم اشــکالات را رفع کند. البته در این شیوه، استاد باید خیلی قوی‌تر از حد معمول باشد، چون طلبه‌ها خودشان رفته‌اند و کار کرده‌اند و اســتاد نمی‌تواند مسامحه کند. از این رو، کار اســتاد خیلی سنگین است، اما ارزش دارد. مدت زمان هم به اســتعداد و تلاش طلبه‌ها بســتگی دارد و برای هر یک فرق می‌کند، ولی قطعاً بیســت سال زمان دیگر لازم نیست، مخصوصاً اگر در دوره‌های قبل از خارج، این شیوه با شــیب ملایمی، و در هر بحثی این روند اجرا شده باشد. چــرا الآن وقتــی می‌خواهند ادبیــات درس بدهند، کتاب



منطق شــیوه ما این اســت که طلبه درگیر باشــد، نه اســتاد. بلکه اســتاد هدایت‌گر و مربی باشد، نه مدرّس.



فارســی صرف را می‌دهند که اســتاد بیایــد و از خارج به طلبــه درس بدهد؟ مگر طلبه دیپلم نیســت؟ طلبه دیپلم، خیلــی چیزها می‌داند و در واقع ایــن توهین به مخاطبی اســت که مثلاً با دیپلم ریاضی به حوزه آمده اســت. اگر لیســانس باشد که این شــیوه درس دادن، که استاد پای تخته، صرف ساده فارسی را خط به خط بنویسد و توضیح دهد، فاجعه است.

بــر اســاس ایــن شــیوه‌هایی کــه اجرا کرده‌ایــد، بــه چــه نتایجــی رســیده‌اید و چــه توانایی‌هایی در افراد ایجاد شده است؟

البتــه بنده نباید جواب این ســؤال را بگویــم، بلکه باید با شــاگردان حوزوی و دانشــگاهی بنده درباره این شیوه درس دادن مصاحبــه کنید، ولــی من که با آن‌ها صحبت کردم، فهمیدم که بســیار راضی هســتند. مثــلاً «الهیات شفا»ی بوعلی، به لحاظ محتوا و مخصوصاً به لحاظ قلم، کتاب ســنگینی است، بر خلاف اشــارات که قلم بهتری دارد. وقتی در مقطع دکترای مدرســه امام خمینی (قدس ســره) بــه طلاب خارجی گفتــم آن را مطالعــه و مباحثه کنید، گفتند: حاج آقا! مگر می‌شــود شــفا را فهمید. گفتم اگــر بخواهید می‌توانید بفهمید. اوایل می‌گفتند برای فهم نیم صفحه مجبوریم خیلی به شــروح و دیگر کتاب‌ها سر بزنیم. خدا شاهد است اواسط ترم، یکی از همین بچه‌های بوســنی ـ که طلبه بااستعدادی هم بود ـ گفت: حاج آقا ما واقعاً از شــما متشکریم. من اصلاً فکر نمی‌کردم یک خط از الهیات شــفا را هم بفهمم، ولی الآن به راحتی می‌توانم همــه را بخوانــم و بفهمم. این در حالی اســت که در دو واحد، تنها دو یا ســه فصل الهیات شفا را می‌توان خواند، یعنی طلبه باورش شــده که اگر خــودش کار کند، خیلی کارها از دســتش برمی‌آید. مگر مخترعین و مکتشــفین، ابداعاتشان را به آن‌ها یاد داده‌اند؟ خیر، خودشان اندیشیده و تلاش کرده‌اند. تمام آن‌هــا هم که نابغه نبوده‌اند، بلکه پشــتکار داشــته‌اند، مانند پدری که می‌خواهد راه رفتن را به بچــه آموزش دهد و اجــازه می‌دهد تا نیفتاده اســت، خــودش راه برود. هر جا هم که خواســت بیفتد، کمکش می‌کند، دوباره بایستد، ســپس رهایش می‌کند که دوباره راه برود. طلبگی نیز دقیقاً باید همین‌طور باشد. از این رو، خود طلبه می‌تواند هشــتاد درصد متــون را بفهمد. در آن بیست درصدی هم که اشکال دارد، اجازه دهیم گیر کند و



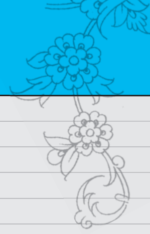
قبل از رســیدن به درس خارج، طلبه باید تــوان ابتدایــی بــرای فهم کتاب‌هایــی که درسشان را نگرفته است، پیدا کند.



متوقف شــود، سپس بیاید مطرح کند تا جواب بگیرد. این خیلی بیشتر به دلش می‌چسبد. در این صورت، وقتی استاد جــواب را بگوید، جواب را روی هوا می‌زند، چون زحمتش را کشیده است. البته این کار برای دانشجوها یا طلبه‌های تنبل که فقط بخواهند نمره‌ای بگیرند، مطلوب نیســت. از ابتدا هم به آن‌ها می‌گویم، ولی جالب این اســت که وقتی فضــای کلاس به این صورت در آمد، آن شــخص تنبل، به خاطر غرورش هم که شــده، تلاش می‌کند. دوم اینکه چون در درس ما ده نمره مربوط به نمره کلاســی اســت، وقتی شخص کتاب را مطالعه، مباحثه و خلاصه‌نویسی، و ســر کلاس ارائه می‌کند، ده نمره می‌گیرد. در ضمن شب امتحــان فقط به یک مرور نیــاز دارد. از اول هم می‌گویم که اگر کســی نخواست برود و اجازه دهد بقیه کارشان را بکننــد؛ زیرا اصلاً برای ما حجم کلاس مهم نیســت. اگر ســه نفر باشــند، ولی کار کنند، واقعاً برایم بیشتر شیرین است تا اینکه بیست نفر باشند، ولی سستی کنند.

در پایــان، اگر توصیه‌ای برای طلابی که در ابتدای درس خارج هستند دارید، بفرمایید.

به طلابی که هنوز به درس خارج نرســیده‌اند، ســفارش می‌کنــم مقدمات درس خارج را فراهم کنند. هر درســی را کــه می‌خوانند، خوب بخوانند. مــا فکر می‌کنیم درس خــارج، چیز جدیدی اســت. مــن وقتی بــه درس خارج رســیدم، گفتم: کاش یــک دور کل کفایه و مکاســب را مجدداً مباحثــه می‌کردم و بعد بــه درس خارج می‌آمدم. بــا اینکه قبلاً خوانــده و مباحثه هم کرده بــودم. به قول معــروف، بار و بنه لازم بــرای درس خارج را فراهم کنند. وقتی به درس خارج رســیدند، تمام تلاش‌شان این باشد که یک گروه ســه الی پنج نفره تشکیل دهند و به کمک اســتادی خصوصی، همین شــیوه را اجرا کنند. درس‌های خارج عمومی، اســتادش خیلی با عظمت است، ولی چون شــیوه‌اش نارساســت، فایده‌ای ندارد. فقط در یک فرض می‌توان تصور کرد که در درس خارج‌های موجود کســی، موفقیت نســبی داشته باشد که در درس هزار نفری آقای وحید، شــخصی شــرکت کنــد و موضوعی را که اســتاد می‌خواند، خودش از قبل مطالعه، مباحثه و خلاصه‌نویسی کند و ســر درس برود جلو بنشــیند. آقا که درس می‌دهد، اشــکال کند و اگر هم سر درس نمی‌شود اشکال کرد، بعد از درس از آقــا وقــت بگیرد که یــک روز در هفته برود و کارهایــش را با آقا بحث کند. معمولاً بزرگان وقتی ببینند چند نفر اهل کار و مصرّند، به آن‌ها مجال می‌دهند، یعنی در واقــع آن درس عمومــی را خیلی جــدی نگیرند، بلکه اصل همان کارهایی اســت که خودشان انجام می‌دهند و شــرکت در درس برای برقراری ارتباط با استاد برای رفع اشکال در یک روز در هفته است. این هم به نوعی همان شیوه ماســت. این ارتباط که برقرار شــد، دیگر می‌توانند درس عمومــی را رها کنند و دیگر به آن نیازی نیســت؛ زیرا آن فقط ابزاری برای نزدیکی به آقا بود. اســتاد، عالی و شــیوه هم عالی اســت. به طور خاموش و غیر علنی و بدون ســر و صدا هم شــیوه را اجرا کنند. اگر هم نشد، با شاگردان این بزرگان رابطه برقرار کنند؛ زیرا مهم دو نکته است. یک تسلط اســتاد به متون و اظهار نظر، و دوم کار کردن خود طلبه‌ها.





اگر نظام، فرزند حوزه است، حوزه باید تربیتش کند

بررسی ضرورت دروس خارج تخصصی در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین قوامی

مصاحبه

محمدعلی‌احمدی

اشاره

حجت الاسلام سید صمصام‌الدین قوامی در سال ۵۶ در کارشناسی رشتهٔ مدیریت صنعتی فارغ‌التحصیل شدند. از سال ۱۳۶۵ وارد قم شده، دروس خارج را شروع کردند و در عین حال مدیریت مدرسهٔ علمیهٔ بعثت را نیز پذیرفتند. در مقاطع بعد، مدیریت مدارس علمیه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام محمدباقر (علیه‌السلام) و مدرسهٔ معصومیه را به عهده گرفتند. کتاب «مدیریت از منظر کتاب و سنت» ایشان به عنوان پژوهش برتر سال ۸۲ از دبیرخانهٔ دین‌پژوهان برگزیده شد. «نظریهٔ خدمت» و «شیوهٔ رهبری امام خمینی» از دیگر کتاب‌های ایشان است. «بنیاد فقهی مدیریت اسلامی» سازمانی است که ایشان جهت ترویج مدیریت اسلامی راه‌اندازی

رشد: گفت‌وگو درباره درس خارج در زمینه‌های جدید و تخصصی است. با توجه به اینکه جناب‌عالی چند سال است درس خارج فقه‌الادارهرا برگزار کردید، در این باره توضیح بفرمایید.

درس‌های خارج، نماد درس‌های عالی حوزه و به مثابه سطح فوق تخصص یا فوق دکتراست و افراد با سوابق بسیارو گذراندن مراحل سطح، وارد درس خارج می‌شوند. قبل از بیان درس خارج فقه الاداره، طرح کلی خود را بیان می‌کنم.ما در مدرسه معصومیه،یک دوره دوازده ساله ـ چهار تا سه سال ـ را برای مراحل تحصیل پیشنهاد دادیم. سه سال اول، تمام ابزارهای اجتهاد، اعم از منطق و ادبیات باید آموخته و یک‌بار برای همیشه، منطق و صرف و نحو باید خوانده می‌شد. در این دوره، یک دوره احکام خوانده می‌شود. سه سال دوم، یک دور کامل اصول و فقه خوانده می‌شود که امروزه در حوزه‌ها رایج است، منتها به قصد اینکه یک بار برای همیشه باشد، مانند حلقه اولی و لمعتین که یک دوره فقه است. اصول هم هر چه هست، در این سه سال باید خوانده شود و در دوره سطح کافی باشد. منتها باید خوب بخوانند و بدانند که دیگر این مجموعه اصول تکرار نمی‌شود. سه سال سوم را دوره اجتهاد و تمرین اجتهاد نام‌گذاری می‌کنیم؛ یعنی آن دو دوره که گذرانده شد، پیش‌نیازها و زیربنای اجتهاد در آن‌ها بود. در سه سال سوم گفته می‌شود که آن فقه و اصولی را تمرین کنید که در سال‌های گذشته خواندید. الان در همه دوره‌های آموزشی جز حوزه،تمرین وجود دارد. مثلاً طلبه با تجزیه و تحلیل می‌فهمد که در هر فرع فقهی،چند اصل در آن به کار رفته است. در نتیجه، اصول متورم ومسائل بی‌فایده در آن پی‌گیری نمی‌شود. به همین علت، رهبری فرمود علم اصول از یک علم آلی به علمی استقلالی و دانشی مستقل،بدل شده است. مثلاً چهارده‌پانزده سال وقت می‌گذراند. از این رو، اگر به قصد پرداختن به فقه باشد،دیگر این‌قدر طول نمی‌کشد،در حالی‌که دانش اصول، در مقابل دانش فقه،به علم مستقل تبدیل شده است و با هم رقابت می‌کنند. در اصل، بنابر تعارض نبوده،بلکه بنا بر این بوده است که اصول را برای فقه بخوانند. بر اساس این استدلال،دیگر لازم نیست در سه سال سوم، اصول خوانده شود؛ زیرا یک بار خوانده شده است.از این رو، ورزیدگی صورت می‌گیرد. اگر هر طلبه‌ای در این سه سال،زیر نظر استادی مجتهد، فرع فقهی را اجتهاد کند،به مرزهای اجتهاد نزدیک می‌شود. الآن کمتر افراد زیر دیپلم، به حوزه می‌آیند. معمولاً نوزده ساله‌ها می‌آیند. شش سال هم خوانده است، وارد هر دانشگاهی که می‌شد، شش ساله ارشد می‌شد. دوباره می‌آییم مکاسب، رسائل، دوباره باز کفایه! این جز اتلاف وقت، چیزی نیست. به جای آن، سه سال سوم را بیاییم، همان اصول را که خوب خواندیم، به کار بگیریم. اصولی را به کار می‌گیریم که به کار می‌آید و مابقی که به کار نمی‌آید، با این دیدگاه، خود به خود کنار می‌رود. ما پیش‌بینی کردیم که اگر در سه سال، حلقه‌های فقهی تشکیل شود، هر کدام از استادان مسلّم مجتهد،آموزش حدود سی طلبه را به عهده می‌گیرند. از این رو، نظام مدارس هم عوض و مدارس اجتهاد تشکیل می‌شود. در این مقطع، دیگر همه باید مجتهد شوند، مگر آن‌ها که مستعد نیستند که در این صورت، به سمت کارهای دیگر می‌روند. در قدیم می‌گفتند، هر که هر چه شد، تا سی سالگی می‌شود. تازه آن زمان تا هجده سالگی، درس‌ها تمام می‌شد، ولی امروزه تازه درس در هجده سالگی شروع می‌شود، نه آن موقع بااستعدادتر بودند، نه الآن امکانات کمتر است. سه

فقه مخصوصاً باید در دوره حکومت اسلامی، در خدمت نظام دین و نظام اسلام باشد. فقه باید فقیه تربیت کند، اما نه فقیه همه دانا، بلکه فقیهی که دارای تخصص در رشته‌ای است و می‌تواند به نیازهای تخصصی حکومت پاسخ بدهد.



سال چهارم، سه سال تخصص است، یعنی مثلاً آقایی، سه تا سه سال، اجتهاد مهارتی را کسب می‌کند. معمولاً گرایش‌ها در دوره ارشد روشن می‌شود؛ گرایش به فلسفه، به علوم انسانی یا به اقتصاد. ما در مدت نُه سال باید به مرحله‌ای برسیم که آماده اجتهاد تخصصی شویم. از همان اول، استعدادسنجی باید به صورت علمی شروع شود. طلبه از همان اول باید استعداد معقول، منقول، روان‌شناسی، سیر مطالعاتی‌اش و... معیّن شود. در اینجا مدرک اجتهاد، مثل مدرک دیپلم است. به معنای گواهی رانندگی است و به معنای ملکه نیست. از این به بعد با بیست ـ سی سال ممارست، به ملکه تبدیل می‌شود، مانند راننده باتجربه‌ای که چشم بسته هم می‌تواند رانندگی کند. گویا اصلاً دست‌ها و پاهایش بی‌اراده حرکت می‌کند، در حالی که در ابتدا این‌طور نیست، ولی به او گواهی‌نامه می‌دهند. این‌طور نیست که گواهی‌نامه را به کسی بدهند که کاملاً مسلط باشد. ما باید مدارکمان را درجه‌بندی کنیم. این اجتهاد اول است. در سه سال چهارم می‌گوییم آن اجتهادی را که در سه سال سوم کسب کرده‌ای،به صورت تخصصی در رشته‌ای پی‌گیری کن. در این سه سال ممکن است شخصی وارد مدیریت شود. دانش مدیریت را یاد می‌گیرد و به اجتهاد در آن رشته می‌پردازد.

رهنامه آیا این شیوه دوازده سال که فرمودید، جایی اجرا شده است؟

ما یک شمه‌ای از آن را در معصومیه اجرا کردیم. مثلاً در معصومیه، کسانی که هنوز لمعه می‌خواندند، لمعه تدریس می‌کردند. ما بعد از لمعتین، استادی فقیه آوردیم و شش تا از نخبگان را تحویلش دادیم و گفتیم این‌ها نه مکاسب می‌خوانند و نه رسائل. باید در عرض سه سال، به این شش نفراجازه اجتهاد بدهید. بعد که ما از معصومیه آمدیم،وارد این فضا شدیم. گاهی دوستان می‌گویند ما امروزمی‌فهمیم شما چه در نظر داشتید؛ زیرا آن موقع همه علیه این حرکات شورش می‌کردند. ما ابتدائاً به هر چیز جدیدی، نه می‌گوییم، ولی بعد که زمان می‌گذرد، تازه می‌فهمیم چه بوده است. اتفاقاً خیلی هم ذکر خیر می‌کنند.

رهنامه شما براساس چه ضرورتی به این دوازده سال و به خصوص آن دوره چهارم رسیدید؟

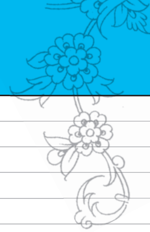
باید دید ما چند نفر مجتهد عام می‌خواهیم. اجتهاد و فقه، جنبه کاربردی دین است و باید به کار بیاید. کلام و فلسفه جنبه‌های زیربنایی و نظری‌اند. اخلاق، نظری ـ عملی است، ولی فقه کاملاً عملی است. در فقه باید عمل کرد. فقه مخصوصاً باید در دوره حکومت اسلامی، در خدمت نظام دین و نظام اسلام باشد. فقه باید فقیه تربیت کند، اما نه فقیه همه دانا، بلکه فقیهی که دارای تخصص در رشته‌ای است و می‌تواند به نیازهای تخصصی حکومت پاسخ بدهد. امروز می‌گوییم این حکومت، مدیریت می‌خواهد. ما رسماً بحث فقه‌الاداره را برای شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام می‌دهیم. مسئولیت کارگروهی را به عهده گرفتیم که مدیریت اسلامی را برای نظام تبیین کنیم. این نوعی آینده‌نگری است که امروز به ثمر نشسته است. اگر دوستان اقتصادی هم مجتهدانه وارد این بحث می‌شدند، امروز جواب می‌گرفتند. اگر ما احساس کنیم دولت اسلامی و مشروع داریمکه به تئوری و الگوهای اسلامی هم‌چون اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی، تربیت اسلامی نیاز دارد، آن‌گاه فلسفه دوره اجتهاد و دوره تخصصی،فهمیده می‌شود.

رهنامه آیا واقعاًروش عامه اجتهاد و درس خارج، آن اهداف را برآورده نمی‌کند؟

اجتهاد عام، اجتهاد در رشته‌های تخصصی مانند فقه‌الاداره را تأمین نمی‌کند و اجتهاد عام هم تا نُه سال قابل دسترس است، نه اینکه تا صد سال. اجتهاد نارس و اجتهاد دور از دسترس هم بد است. حوزه اجتهاد، یعنی حوزه تولید علم و نظریه‌پردازی. امروزه در جهان گفته می‌شود که نظریه‌پرداز، فوق تخصص و بالاتر از دکتراست.

رهنامه یعنی اگر کسی اجتهادش به نظریه‌پردازی نرسد، مجتهد نیست؟

مجتهد است، یعنی صاحب‌نظر است، نه نظریه‌پرداز. نظر، یک تئوری است، ولی نظریه، یک نظام است. نظریه‌های مدیریتی،یعنی فتاوای هماهنگ درباره موضوع مدیریتی. مثل نظریه گزینش اسلامی یا نظریه در انگیزش. بعد نظام از نظریه‌ها تشکیل می‌شود. از این رو، مجتهد می‌گوید به نظر من، احوط است، ولی مثل صدر و مطهری نیست که نظریه بدهد. نظریه یعنی می‌تواند از مجموع یک باب،



یک برداشــت هماهنگ و هم‌سو کشــف کند. مثلاً آقای مطهری می‌گفت نظریه اســلام در مدیریت، نظریه رشــد اســت یا مثلاً نظریه ولایت فقیه امام خمینی یا مثلاً نظریه اقتصاد اسلامی شهید صدر. ما هم در اینجا نظریه‌پردازی می‌کنیم. از این رو، یک کلاس بالاتر از اجتهاد اســت. ما می‌گوییم اصلاً فن نظریه‌پردازی را هم باید به مهارت‌های اجتهاد اضافه کرد.



رهنامه آیا شما نظریه‌پردازی را فن می‌دانید؟

بلــه. در حــوزه به جای هرمنوتیــک و مباحثی از این قبیل ـ کــه به دلیل فصلی بودن، هیچ آینده‌ای هم در حوزه نخواهد داشــت ـباید آینده‌نگر باشــیم، نه مثل تلاش‌های ضد مارکسیسم که امروزه به کار نمی‌آید. این همه زحمت کشیده شد، تز، آنتی تز و... ســاخته شــد، ولی وقتی رقیب از دنیا برود، این حرف‌ها نیز بدون مصرف می‌شــود.آینده جهان اســلام با آینده علوم انسانی ما گره خورده است. در دنیای امروز باید مدیریت و اقتصاد اسلامی وارد عرصه شود.اگر شما دینی نداشته باشــید که الگوی مدیریت داشته باشد، فردا پاسخ تونس، مصر، بحرین و لیبی را چــه می‌دهیــد؟ از این رو، ما باید الگوها را اجرا کنیــم و این هم جز اجتهاد راهی ندارد. دانشــگاهی نمی‌تواند چنین کاری کنــد. حــوزوی هــم بدون کمک دانشــگاهی نمی‌تواند؛ چون دانشــگاهی اورانیوم‌هــا را می‌آورد که شــما بتوانید با سانتریفیوژهای اجتهادتــان، آن را غنــی کنید. او می‌گوید مدیریت چیســت تا شما بتوانید آن را غنی کنید.

طلبــه هم مجبور اســت که بیایــد؛ چون نظام حاکــم ایــن اســت. می‌گویــد بــه مــن مــدرک نمی‌دهنــد. از ایــن رو، مجبــور اســت تا آخر بیاید. بعضی‌ها استعدادشان ضایع می‌شود، بعضی‌هــا خســته می‌شــوند وبرخــی هــم مهاجــرت می‌کنند،ولــی اگــر بگوییم کــه این سرمایه انسانی است و باید مغزها و زمان‌ها مدیریت شــود و همه باید مجتهد شــوند، این قطعی است.



رهنامه شــما می‌فرمایید با آنچه در حوزه خوانده می‌شود، در زمینــه علــوم تخصصــی و علوم انســانی، اطلاعات کافی برای اجتهاد وجود ندارد؟

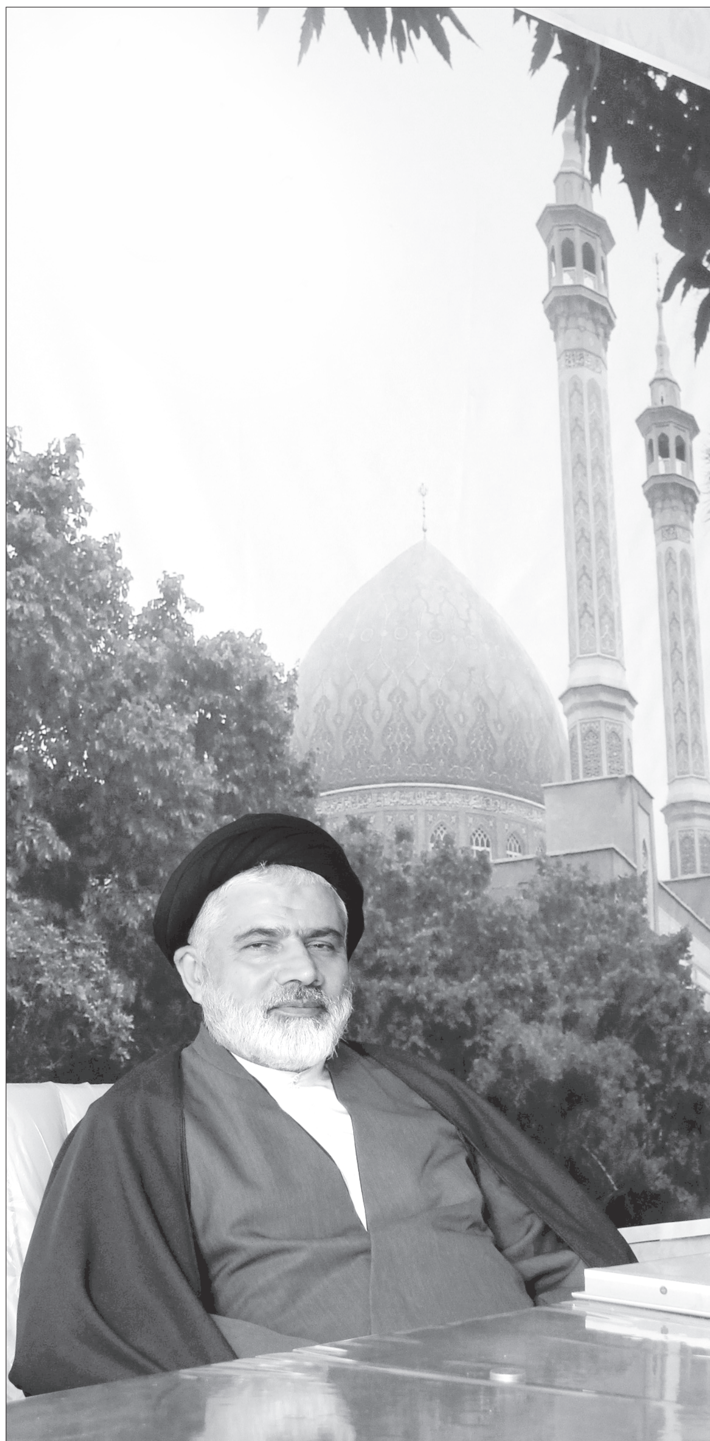
اصلاً اجتهاد، دانش نیســت، بلکه مهارت‌است. مثل فن حفاری است. آن چیزی‌که بیرون می‌آید، مثل آب، آن حکم خداســت. از این رو، آقای مطهری می‌گفــت من وقتی به تهران رفتم، دیدم آنچه آموختــم، به درد مردم نمی‌خورد. مطهری‌های امروز می‌گویند دیدیم به درد حکومت نمی‌خورد.

رهنامه: مطهری امروز ما مجتهد است، ولی نتوانسته است اجتهادش را در جنبه‌ای به کار بگیرد که به درد حکومت و نظام بخورد.

مهــارت دارد که از ادله اســتنباط کند، ولی در چه موضوعــی؟ همان موضوعات پانصد سال پیش.

رهنامه علت آن چیست؟

قدرت اســتنباط دارد،ولی در موضوعات غیر مفیــد کار می‌کند، مثلاً همان بیع و مکاســب را می‌خوانند.اســتنباط یک مهارت است. موضوع آن مزرعه‌ای است که باید در آن اجتهاد انجام شــود، آن مزرعه اســت که باید تغییر کند، وگرنه اجتهاد تغییر نمی‌کند. اجتهاد از کلینی تا خمینی عوض نمی‌شود. تا قیام مهدی (عج) هم





مژّه و تکرار

بار اول که توضیح داد فهمیدم
بار دوم که تکرار کرد شک کردم
بار سوم، گیج شدم
بار چهارم را گوش ندادم
دست آخر فهمیدم وقت می‌گذراند

عوض نمی‌شود؛ چرا که اجتهاد مثل رانندگی است. ممکن است راننده‌ای در ماشین‌های بهتری رانندگی کند و بهتر رانندگی را یاد بگیرد. آنکه جرئت تولید علم ندارد و می‌ترسد شاگردانش را از دست بدهد، می‌گوید ماهمینمسیر را پیش می‌رویم. طلبه هم مجبور است که بیاید؛ چون نظام حاکم این اســت. می‌گوید به من مدرک نمی‌دهند. از این رو، مجبور اســت تا آخر بیاید. بعضی‌ها استعدادشان ضایع می‌شود، بعضی‌ها خسته می‌شوند وبرخی هم مهاجرت می‌کنند،ولی اگر بگوییم که این سرمایه انسانی است و باید مغزها و زمان‌ها مدیریت شود و همه باید مجتهد شوند، این قطعی است.

شــما می‌فرمایید در فقه‌الاداره، احکام و مســائل مدیریتِی اسلام را اســتنباط می‌کنیم. آیا این مدیریت اســلامی اســت یا اینکه صرفامجموعه‌ایاز احکام است و کاری از پیش نمی‌برد.

همان‌طــور که عرض کــردم،کاری که اینجــا می‌کنیم، اول به دســت آوردن فتوا، طبق ســنت جواهری و جعفری اســت تا اینکه به نظرٍ برســیم. بعد از میــان نظریه‌ها، نظریه اســلام را در آن زمینه به‌دســت می‌آوریم. مثلاً در بحث حقوق و دســتمزد، کار ما ســه ســال طول کشــید و به جای اینکه بگوییم کتــاب الخمس، کتاب الحــج، کتاب القضا، می‌گوییــم کتاب الرواتب. کتاب جدیدی اســت. بعدٍ از طهارت تا دیــات را می‌گردیم و هر جا پرداخت هســت، آن را بررسی می‌کنیم. مثلاً ما الآن در «عاملون علیها» هستیم. «عاملون علیها»، کارکنان ســازمان زکات هســتند. به این‌ها حقوق و دســتمزد باید داد. با چه ملاکی؟ می‌گویند باید عدالت داشــته باشند و... ما بعد از اینکه این فروع را بررسی می‌کنیم، به نظریه‌ای در عاملون دســت پیدا می‌کنیم که نظام پرداخت یا پاداش در اسلام بر چه اساسی است. می‌گوییم یک نیاز است. این نیاز را از بحث‌ها به دســت آوردیم، یعنی می‌گوییم نظام اســلام،اول، نیازمحور است. دو، خدمت‌محــور اســت. ســه، نخبه‌محــور اســت. چهار، علاوه بر اینها، بر اســاس جود و احســان بنا شده است، یعنی جود و احسان می‌گوید که شما نباید اجازه بدهی کارمندتان ورشکســته شــود. باید او را تأمین کنید. اگر عدالت ســازمانی داشته باشید، عدالت اداری نیز تأمین اســت؛ یعنی شما از دانه‌ها تسبیح درست می‌کنید. الآن آن اجتهادی که مطرح است، فقط آن دانه‌ها را درست می‌کند، ولی نخ را به آن نمی‌زنند تا تسبیح را درست کنند. حوصله نمی‌کنند. یک استیحاشــی هســت که صحنه خالی می‌شود. از این رو، در تحول باید خطر کرد، ولو با دو شــاگرد. تاریخ این‌طور نشــان می‌دهد. تطور حوزه این‌طور بوده است که عده‌ای می‌آمدند و وارد تجدید می‌شدند و تحول ایجاد می‌کردند.

پس طبق حرف شــما،در بحــث فقه‌الاداره،به صورت خاص از همین علم اصول استفاده می‌کنید تا نظریات را استنباط کنید،ولی از این راه نمی‌شود نظریــه را اســتنباط کرد؛چون با این علم اصول،نمی‌تــوان نظریه‌پردازی کرد و باید طرح جدیدی داشته باشیم.

درست است. با اصول زحمت کشیده و جواهرات بیرون آورده می‌شود. اصلاً استنباط یعنی استخراج. یعنی آب را از تحت ارض به سطح ارض می‌آوریم. ما با این سیستم استخراج، زحمت کشــیده و احــکام الهی را بیرون آورده‌ایمو مثــل ماهی‌گیرها در قایق می‌گذاریم. نامرتب. چه خاویاری، چه گوشتی، چه بزرگ و چه کوچک، ولی این کافی نیست.

قبــول دارم کــه ایــن کافــی نیســت. ســؤالم این اســت کــه برای نظریه‌پردازی، این علم اصولی که داریم، کافی استٍ یا نه؟

علم اصول مأموریتش را انجام داده است. اگر که نبود، اصلاً شما به نظریه‌ها نمی‌رسیدید. پس در حقیقت، نظریه فقهی مُلهَم از نظر فقهی است و نظر فقهی بدون اصول به دست نمی‌آید. شما در حقیقت،نظریه‌ها را آرایش می‌کنید.

آیا این آرایش، به علم اصول احتیاج ندارد؟

همین را می‌خواهم عرض کنم. آن می‌شود اصول فقه‌الاداره که خاص خودش است، یعنی اصولِ فقه‌الاداره، فرزند اصول فقه است. در مقابلش قد علم نمی‌کند، بلکه زاییده اوست. مثلا شما الآن برای اینکه نظریه‌ای در مدیریت بدهید، ثروت شما همین جواهراتی است که از طریق جواهریکسب کرده‌اید. این لؤلؤ و مرجان را از بحرین، یعنی از کتاب و سنت بیــرون آورده‌اید. «مرج البحرین» «بینهما برزخٌ لایبغیان». کتاب و ســنت جلو می‌روند. «یَخْرُجُمِنْهُمَااللُّؤْلُؤُوَالْمَرْجــان». این لؤلؤ ومرجان کافی نیســت، باید به تاجو دســت‌بند و گردن‌بند تبدیل شود. آن موقع می‌گویند که این لؤلؤ چه زیباست،اما اگر لؤلؤ در کیسه‌ای باشــد، خیلی ارزش ندارد. نظریه‌پردازی مثل تاج درستٍ کردن است. بازار خاص خودشٍ را دارد. حالا اگر کســی در مدیریت، ممحض باشد، اولاً باید اجتهاد را فرا بگیرد و ثانیاً بر علم مدیریت تسلط پیدا کند. باید مدیریت را از خود غربی‌ها بهتر بداند. این مبالغه نیست. مــا در اینجا داریم همین کار را هم می‌کنیم. مــا می‌گوییم که مجتهدید و باید مدیریت را در حد دکترا بدانید.

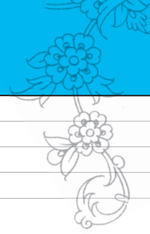


حــوزه بــا نظام چــه می‌خواهد بکند؟ اگــر نظــام، فرزند حوزه اســت، حوزه باید تربیتش کند. باید نیازهای او را بشناســد و تأمیــن کند. این نظام چه نیازهایــی دارد؟ صد بار می‌گوید که من این نیاز را دارم. شما مثل پدری هستید که به نیاز بچه‌تان نمی‌رسید. پس بچه‌تان ضعیف و متمرد می‌شود.



آیــا معتقــد نیســتید، علــوم انســانی‌که غرب تولید کــرده، جهت‌دار و آسیب‌زاست؟

ما بــا اجتهاد، غنی‌ســازیمی‌کنیم و جهت را درست می‌کنیم. اتفاقاً بحث ماٍ این است که مدیریت غربــی، درجه‌اش مثلاً ۳/۵ و خیلی کوچک و کوتاه اســت، ولی بــاز هم هر چه هســت، غنیمت است؛ چون ما با همین ۳/۵ داریم کشــور را می‌چرخانیم و مدیریت اسلامی که هنوز ارائه نشده است. نظام، اسلامی اســت، اما مدیریت، اسلامی نیست. ما داریم مُســکن می‌دهیم.این درمان نیست. درمان وقتی است که مجتهدی که نه سال به صورت مبنایی، خوب درس خوانده است، مدیریت هم بخواند. آقا در فیضیه، در همین سفر اخیر گفتند که این علوم انسانی به درد نمی‌خورد، ولی باید آن را دانســت. خیلی قشــنگ بود. باید دانست تا اصلاح کرد. اگر شما ندانید، نه حوزه، حرف شــما را قبول می‌کند و نه دانشــگاه. حوزه می‌گوید شــما را چه به مدیریت؟ دانشــگاه هم همین را می‌گویــد، ولی اگر گفتید که ما مرکزی داریــم که مدیریت را به طلاب، نه تنها به اندازه دانشــگاه، بلکه بیش ازٍ آن یاد می‌دهیم و اســتادهای منحصر به فرد را می‌آوریم، آن هدف تأمین می‌شود. اتفاقاً بر عکس، ما به این‌ها گفتیم که شما حق ورود به اسلام را ندارید.مدیریت غربی را به ما آموزش بدهید و بروید. به چه کسی تحویل می‌دهید؟ به مجتهد، نه به آدمی خام. آن مجتهد این ۳/۵ را می‌گیرد و با آن کار می‌کند و می‌گوید اینجای آن به درد نمی‌خورد و با آیین اسلام نمی‌خواند. چگونه می‌فهمد؟ مسئله، مســئله جلو می‌رود؛ چون علوم جدید هم مسئله‌محورند.از این رو،می‌گوید به این مسئله که چگونه به کارمند انگیزهبدهیم،هم دانشــمند غربی و هم مجتهد می‌تواند جواب دهد. مجتهد براســاس سیره امام صادق و باقر (ع) نظر می‌دهد ودانشمند غربی براساس تیلور



و مازلـو. جواب این طرف متقن اسـت، منتها فقیهـان نیامده‌اند روی این موضوعات کار کنند؛ یا مجتهد بودند و مدیریت بلد نبودند یا مدیریت خواندند و اجتهاد نداشـتند. در این سـی سال، مدیریت اسلامی را نه حوزه قبول دارد، نه دانشگاه و نه دولت. امروز رسماً به ما اعلام می‌کنند. حوزه می‌گوید از کجا معلوم است اسلامی است؟ دانشگاه می‌گوید که علمی نیست. دولت هم می‌گوید که کاربردی نیست. حالا اگر شما گفتید که این مجتهد، مدیریت،فقه‌الادارهو اصول فقه‌الاداره بلد اسـت، اعتبار به همراه می‌آورد. الآن ما به این امر رسـیده‌ایم. بنابراین، ما در نُه سال باید کار اجتهاد را تمام کنیم.باید از اول بگوییم نُه سال و نگوییم ملکه، بلکه باید بگوییم مدرک، توانایی. مثل هر مهارتی که در دنیاست. تا می‌گوییم ملکه اجتهاد، آقایان می‌گویند، مگر در نُه سال امکان دارد؟ می‌گوییم ممارست می‌خواهـد. منتها این فقیه حـق ورود به مدیریت را ندارد. بعد هـم گفتم که از دولت و حاکمیت موضوع بگیرید و این موضوعات را در گلپایگانی و فیضیه، تقسیم و درس خارج را مدیریت کنیم. بگوییم آیات عظام جمع شـوند. شما که زحمت می‌کشید،بیایید در این زمینه هم کار کنید. ممکن اسـت آن‌ها بگویند دانش آن را نداریم. باشـد، شـروع بکنید. آرام آرام، دانشـجوها و طلبه‌ها افقه می‌شوند. «رُبَّ حاملِ فقه إلی من هُوَ أفقَه». بگذارید فضا بازشـود و فرهنگ‌سـازی صورت بگیرد. همین تنوعی که الآن در بحث‌های سنتی هست، همین تنوع را در بحث‌های علوم انسانی بگذارید. سخت است. فقه راحت، فقهی است که بیان قوی و فهم خوب داشته باشد. تعدادی شاگرد هم باید بیاید. در این صورت، حیات علمی تأمین است.

رهنامه در چه زمینه‌ها و علومی بایدزمینه تخصصی‌شدن فراهم شود؟

من فکر می‌کنم تا اطلاع ثانوی باید علوم انسـانی را به طور جدّی مدّ نظر قرار داد.علوم انسانی، علمی انسان‌محور است. شاخص‌هایش مثلاً اقتصاد، تربیت و روان‌شناسی است. مدیریت و جامعه‌شناسی هم است. معمولاً همه این‌هایی که به عنوان علوم انسانی حتی در دانشـگاه هم معروف اسـت. مهم این اسـت که امهات را بگیریم. علوم سیاسـی هم هسـت. بحث رسانه و تبلیغات هم در حیطه علوم انسانی می‌گنجد. ما حتی اعتقاد داریم در علوم تجربی هم می‌شود مثلاً فقه پزشکی داشته باشیم.

رهنامه از نگاه شـما، اجتهاد در زمینه علوم دیگری که در حوزه هسـت، مثل تفسیر، تاریخ، فلسفه و...، چگونه است؟

آن‌ها هم هسـت و ضرورت دارد. ما علوم را علوم انسانی غربی حساب می‌کنیم که آن‌ها غصبش کردند. باید به خودمان برگردانیم. یک علوم اسـلامی غیر فقهی داریم که البته همه در خدمت فقه‌اند، مثل تفسیر، کلام، تاریخ و... .

رهنامه اگر چنین تحولاتی شکل نگیرد، چه می‌شود؟

مطالبات حکومت همچنان بی‌پاسخ می‌ماند.

رهنامه اگر بی‌پاسخ بماند، چه می‌شود؟

دولت عقیم می‌شـود و دیگر اسلامی نیسـت. برخی می‌گویند الآن داریم از اصول‌گرایی به سمت اسـلام‌گرایی می‌رویم. دوره اصلاح‌طلبی تمام شد و اصول‌گرایی شد و حالا به سـمت اسلام‌گرایی می‌رویم. این امر به اقتصاد اسـلامی نیاز دارد. الآن اقتصاد اسلامی چیست؟ چه کسی جواب می‌دهد؟ الآن برخی می‌گویند همین بیع و مانند این‌ها، اقتصاد اسلامی است، یعنی آن تحولی که آقا گفتند، پدید نمی‌آید و دولت و حوزه جدا می‌شود. هر کدام راه خودش را می‌رود. دیگر حجت هم برایش ندارید. مثلاً وقتی آقا قم آمدند،برخی به ایشـان عرض کردند که دولت از لحاظ فرهنگی این‌طور است. ایشان فرمودند تقصیر شماسـت. شما باید به دولت بگویید چه‌کار کند. شما فقط درس‌های خودتان را می‌دهید. نتیجه این می‌شـود که هم حکومت غیر اسلامی می‌شـود و هم در سیر تحولات، حوزه حذف خواهد شد.

هر جا که ما می‌رویم، قبل از اینکه بنشینیم، همه می‌گویند آقا این آخرین فرصت است. اگر دیگر نتوانسـتید، نگویید حوزه آماده اسـت. ما دیگر اعتماد نداریم. پس جسـت‌وجو می‌کننـد، می‌گردند یک آقایی را در مدیریت، یک آقایـی را در اقتصاد پیدا می‌کنند. بعد با سـلام و صلوات می‌برند. اگر ناامید شـوند، دیگر نمی‌آیند. وقتی که حکومت تشـکیل شـود، حوزه، خادم نظام است. ما الآن خودمان در جامعه مدرسین، عضو کمیسیون حوزه و نظام هسـتیم. اتفاقاً ما آنجا همیشه می‌گوییم کهحوزه با نظام چه می‌خواهد بکند؟ اگر نظام، فرزند حوزه اسـت، حوزه باید تربیتش کند. باید نیازهای او را بشناسد و تأمین کند. ایـن نظام چـه نیازهایی دارد؟ صد بار می‌گوید که من این نیاز را دارم. شـما مثل پدری هسـتید که به نیاز بچه‌تان نمی‌رسـید. پس بچه‌تان ضعیف و متمرد می‌شود. الآن نظام، یک نظام متمرد است. تقیه و کمی هم احترام می‌کند، ولی آدم با زرنگی می‌فهمد این‌ها در ظاهر احترام می‌کنند.

> **الآن آن اجتهادی که مطرح است، فقط آن دانه‌ها را درست می‌کند، ولی نخ را به آن نمی‌زنند تا تسبیح را درست کنند. حوصله نمی‌کنند. یک استیحاشی هست که صحنه خالی می‌شود. از این رو، در تحول باید خطر کرد،**



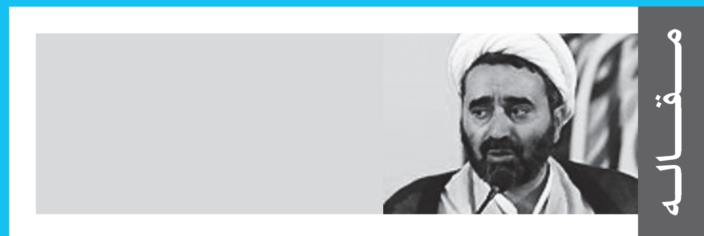
کندوکاو



۲۴ زاویه نگاه و اهداف در درس خارج

رضا حبیبی

این نوشتار، از منظر برنامه‌ریزی درسی، به بررسی اهداف درس خارج پرداخته و ضمن آسیب‌شناسی وضع موجود، (۱. هدف تجزیه و تحلیل، ۲. ارزیابی، ۳. خلاقیت) اهدافی است که به صورت پلکانی برای رسیدن به اجتهاد توسط درس خارج تعریف می‌کنند.



۲۸ نگاهی به شیوه‌های مباحثه و تقریرنویسی

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدعلی رضایی اصفهانی

یکی از شیوه‌های رایج در حوزه تقریر یا نوشتن درس استاد است. نویسنده در این اثر به نقد و بررسی شیوه‌های مختلف تقریرنویسی و شیوه‌های درس خارج پرداخته و پیشنهاداتی جهت ارتقاء کیفیت درس خارج ارائه می‌نماید و در پایان به ریشه‌یابی توهم غلطِ «اجتهاد در عصر ما محال است» می‌پردازد.



۳۳ پیش‌نیازهای ورود به درس خارج

نگارنده در این نوشتار، رسیدن به اجتهاد و فهم روشمند از دین را هدف درس خارج می‌داند و درصدد بیان پیش‌نیازهای ورود به درس خارج است. از این رو، دوره اسلام‌شناسی عمومی، با هدف نگرش کلان به دین، قرآن‌شناسی و حدیث‌شناسی، فلسفه اجتهاد، تسلط بر ادبیات عرب و بلاغت و لغت، منطق، اصول فقه، قواعد فقهیه، درایه و رجال و تاریخ، موضوع‌شناسی و توان تطبیق را به عنوان پیش‌نیاز معرفی می‌کند.





زاویه نگاه و اهداف در درس خارج

مقاله

رضا حبیبی

در مواجهه با درس خارج می‌توان دو نوع نگاه به درس خارج داشت؛ یکی نگاه فلسفی و دیگری نگاه برنامه‌ریزی درسی. در نگاه اول، هر فعالیت و عملی که از انسان سر می‌زند، دارای مجموعه ویژگی‌ها و علل و عواملی است و اقسام چندگانه علت درباره آن صدق می‌کند و دارای علت فاعلی، مادّی، صوری و غایی است. طبیعتاً اگر بنا باشد پدیده‌ای را به نام درس خارج به عنوان فعالیتی تبیین بکنید، باید علل چهار گانه را درباره آن در نظر گرفت. چه کسی این کار را انجام می‌دهد و فاعل درس خارج کیست و بر اثر این فعل و عمل به کجا می‌رسد؟ آیا فاعل این فعل در درس خارج استاد است یا شاگرد است یا استاد و شاگرد است یا در مراحل متفاوت، درس خارج مختلف است و بسته به اینکه فاعل کیست، غایت نیز متفاوت خواهد شد؟ آیا هدف و غایت، از درس خارج، آن چیزی است که استاد درصدد رسیدن به آن است، هر چند آشکارا بیان نمی‌کند؟ آیا هدف این است که استاد مبانی خود را در جمعی اظهار کند تا از صحت و سقم این دیدگاه‌ها، اطلاع کافی و وافی پیدا کند و مبانی خود را منقح سازد یا اینکه هدف این است که به تدریج دیگران را از پایین‌ترین سطح، به آن سطح عالی و نقطه‌ای که خودش در آن قرار گرفته است، منتقل بکند؟ هر یک از این دو هدف و غایت، اثر جدی در جهت‌گیری و روش درس خارج دارد. ماده و محتوای آنچه در درس خارج مطرح می‌شود، چیست؟ «علت مادی». فعالیت‌ها و مجموعه رفتارهایی که روی این محتوا صورت می‌گیرد و شاکله آن رفتار و اعمالی که افراد با التزام به آنها تلاش می‌کنند، آن محتوا را صورت بدهند، چیست؟ «علت صوری». از این نگاه، به دلیل پیچیدگی‌ها و ناآشنایی طلاب، می‌گذریم.

نگاه دیگر از منظر برنامه‌ریزی درسی است. در برنامه‌ریزی درسی، وقتی فعالیتی به عنوان فعل انسانی تجزیه و تحلیل می‌شود، باید به چند نکته توجه کرد و هر برنامه‌ریزیی، مبتنی بر چند رکن اساسی است: ۱. هدف‌گذاری، ۲. مشخص کردن محتوا و آنچه ما با تکیه بر آن یا با استفاده از آن یا با به کارگیری آن تلاش می‌کنیم، به آن هدف دست پیدا کنیم، ۳. مسئله راهبردها و روش‌هاست.

اگر هدف، موضوع فعالیت، و امکانات و منابع و توانمندی‌ها و محدودیت‌ها و کاستی‌های ما مشخص است، چگونه می‌شود از نقطه‌ای که در آن قرار داریم، با لحاظ امکانات و محتوا و ضعف‌ها و کاستی‌ها، به نقطه مطلوب برویم؟ چه راهبردها و روش‌هایی وجود دارد که با تکیه بر آن، از وضع موجود به وضع مطلوب دست پیدا کنیم.

برای رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب، مقوّمات حرکت، مبدأ و منتها و مسافت است. از این رو، اگر بخواهیم چنین مسئله‌ای را بررسی کنیم، باید به صورت کامل، جوانب سه گانه را بررسی کنیم. نباید چنان ذهنمان معطوف به هدف و منتها باشد، که از وضع موجود و روش‌ها غافل باشیم. نباید چنان درگیر وضع موجود شویم و در محتوایی که در حال حاضر ارائه می‌شود، بغلطیم که از آرمان‌گرایی که ما را در جهت رسیدن به هدف هدایت می‌کند، غفلت کنیم و نباید چنان درگیر روش‌ها بِشویم که معلوم نشود روش برای چه چیزی است، چون اساساً راه و روش وجود ربطی به مبدأ و منتهاست و ربط با وجود طرفین ربط معنی پیدا می‌کند. از این رو، روش با موضوع و هدف، معناً پیدا می‌کند. همچنین بحث روش نسبت به اشخاص مختلف متفاوت است و گاهی اوقات نسخه‌ها و روش‌های عمومی آفت‌زاست. مثلاً خیلی اوقات مطرح می‌شود، برای خواندن ادبیات، اصول یا فقه، چه‌کار باید کرد؟ پاسخ این سؤال مرتبط است با اینکه چه کسی می‌خواند؟ چقدر استعداد دارد؟ چه می‌خواند؟ آن علم چه پیش نیازهایی لازم دارد و برای رسیدن به چه حد از توانایی و علم، این فعالیت علمی را انجام می‌دهد؟ اگر کسی برای همه، نسخه و روشی پیشنهاد بدهد، مانند آن است که پزشکی، نسخه‌های فردی معمولی را کتاب کند و در اختیار مردم قرار دهد تا به خوددرمانی بپردازند و آفتش هم عیان است و هر چه مسئله پیچیده‌تر باشد، عمومی تجویز کردن، کار خطرناک‌تری است. وقتی راه و روش‌ها عمومی شود و در معرض همه قرار گیرد و راهبردهای تشخیص راه، متناسب با خود را در اختیارش قرار ندهیم، آفت‌هایی که امروز در حوزه مشاهده می‌کنیم، به وجود می‌آید.

در این نوشتار می‌کوشیم که نحوه نگرش به روش‌ها و اهمیت روش‌ها را دریابیم تا این گونه بدون تخصّص وارد عرصه نظر دادن و نسخه پیچیدن برای طلاب نشوند تا این فضای آشفته به فضای

اشاره

رضا حبیبی، سال ۱۳۵۲ خورشیدی به دنیا آمده، و دارای مدارج علمی خارج فقه و اصول، از حوزه، و دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت است. کتاب‌های درآمدی بر فلسفه علم، جامعه ایده‌آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، و تاریخ تحلیلی حضرت مهدی از تألیفات ایشان است. هم‌چنین ایشان قائم مقام مرکز تدوین متون درسی حوزه علمیه، کارشناس اداره استانداردسازی معاونت پژوهش حوزه علمیه و مدرّس علوم مختلف حوزوی است.

در زمینـه روش‌ها مـا دو مرحله داریم؛ یکی اینکه چه روشــی به درد چه کسی می‌خورد و اینکـه هر کس بتواند با توجه به شـرایط و اهـداف خود، روش متناسـب با خودش را کشـف کند و دیگری اینکه به صورت عملی، این روش را به اجرا در آورد.

تخصصی و دقیق، بدل شـود. متأسـفانه امروزه از فضای تخصصـی روش‌شناسـی دروس خارج و اجتهـاد به دور هستیم و سخنانی که استادان حوزه در این باره می‌گویند، غیر تخصصی و غیر کارشناسـی است؛ چرا که با روش‌ها آشنا نیسـتند و بر اسـاس نگاهی روش‌شناسانه، این کار را انجام نمی‌دهند. مسـئله‌ای مانند دست‌یابی به مهارت اجتهاد، مسـئله‌ای پیچیده و پر پیچ و خم است و ترکیبی از توانمندی حاصل از مهارت‌یابی در هزاران قاعده است. قواعـد صرفی و بلاغـی و نحوی و منطقـی و اصولی و فقهی و...، باید با یکدیگر ترکیب شوند تا نتیجه‌ای حاصل شود. کسی که می‌خواهد به چنین مهارتی دست پیدا کند، نیازمند مشاوره‌ای جدی است و عمومی برگزار کردن این دسـته از بحث‌ها، نشان‌دهنده عدم عمق و احاطه بر اصل مسئله است.

در زمینه روش‌ها ما دو مرحله داریم؛ یکی اینکه چه روشی به درد چه کسـی می‌خورد و اینکه هر کس بتواند با توجه به شرایط و اهداف خود، روش متناسب با خودش را کشف کند و دیگری اینکه به صورت عملی، این روش را به اجرا در آورد. برای نمونه، شما قواعد حقوقی را در نظر بگیرید. ابتدا باید بدانید که کدام یک از قواعد حقوقی به کار شـما می‌آید و شـما باید آنها را اسـتفاده کنید، سـپس در مقام استدلال باید به آنها در دادگاه استناد کنید. از این رو، اجرا کردن به مراتب سـخت‌تر از کشف روش شخصی است. ساده‌ترین قواعد، قواعد حقوقی است، چون خیلی رفتاری، جزیی و آشکار است و دقیق نوشته می‌شود، ولی کسی به خودش اجازه نمی‌دهد که کتاب قانون را مطالعه، و بدون وکیل مدافع در دادگاه از خودش دفاع کند؛ چرا که حضور ذهن و دانسـتن این قوانین در دادگاه کافی نیسـت، بلکه تطبیق هـر کدام بر موارد خاص خـودش و موضع‌گیری در برابر بیانات شـخص مقابل، که با استدلالات خودش مطالبی را القا می‌کند، مهارت خاصی می‌طلبد و هر کسی نمی‌تواند تحلیل حقوقی داشته باشد.

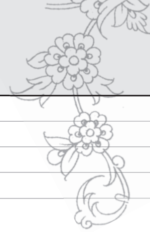
درس خـارج هم همین ویژگـی را دارد. اولاً که روش‌ها نبایـد عمومی باشـد، بلکه باید آموزش به گونه‌ای باشـد که روش‌ها شخصی شوند. ثانیاً اگر شما با مشاوره جدی، روش متناسـب به هر شـخصی را آموزش دادید، باید در مقـام اجرا قدم به قدم او را پیش برد و این مرحله، مهم‌تر و پیچیده‌تر اسـت و نباید شخص را به حال خود رها کرد. در بحـث روش‌ها، توصیه رایج در حوزه این اسـت که ما نسـبت به هر درسی، حساسـیت درس گرفتن از استاد را داریم و توصیه این است که درس بدون استاد فایده ندارد. این توصیه برای فهمیدن قواعد است، ولی متأسفانه برای به کارگیری قواعد که مشـکل‌تر از اصل یادگیری است، غفلت وجود دارد.

برای به کارگیری قواعد باید قواعد به ملکه و مهارت بدل شـود. در اینجا ملکه و مهارت، تعریف خاصی دارد. ملکه عبارت اسـت از حالت نفسـانی که موجب صدور عمل به سهولت می‌شـود و توأم با دقت و ظرافت و تمام جوانبی است که برای صدور صحیح فعل لازم است، اما در اینجا علاوه بر ملکه شدن قاعده، باید سرعت، دقت و ارتکازی بودن در آن موقعیت احراز شـود. مثلاً یک خطاط ممکن است چشـم بسته و به سـرعت، کلمه‌ای را بنویسد و در نهایت زیبایی و دقت باشد و یک نفر هم قواعد خط را بلد باشد و بر اساس آن کلمه را بتواند به زیبایی بنویسد، ولی هر چقدر بکوشد و دقت کند، مانند شخص اول نمی‌شود. بـا اینکه تمام قواعد را در دسـت دارد. این شـخص آن شـاکله و بافت وجودی را نـدارد. این بافت وجودی بر اثر ممارسـت و تمرین و رفت و برگشـت، آن‌قدر باید صیقل بخورد تا با حرکت اجتهادی متناسـب شـود. باید آن‌قدر ملکه در مقام عمل به کار گرفته شود تا اشتباه‌ها تصحیح شـود. اشـتباه رفتن و قاعده را فراموش کردن، تداخل در به کارگیری قواعد و...، رفع شـود و هـر چه تعداد قواعد بیشتر باشـد، این پیچیدگی بیشتر می‌شود. آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، آن‌قدر رفت و برگشت و پیچ و خم دارد که تا اسـتاد صاحـب فن و مهارت بر ایـن کار نظارت نکند، تشـخیص اشتباه ممکن نیسـت و حتی پس از تشخیص اشـتباه، اگر اهل مهارت نباشد، نمی‌تواند شاگرد را از این گردنه علمی عبور دهد. حال سـؤال اینجاست که چگونه اسـت که اصل یادگیری قواعد باید در محضر استاد باشد، ولی در به دسـت آوردن مهـارت و روش و تطبیق دادن و...، که بسـی پیچیده‌تر است، نقشی برای استاد در حوزه قائل نیستیم؟

بنابرایـن، ماحصـل کلام ایـن اسـت کـه ماهیت این بحث پیچیده اسـت و توصیه‌هـای عمومی و راهکارهای مشـترک، کار خطایی است، در حالی که در فضای امروز حوزه رایج شـده اسـت. اولاً یاد دادن قواعد به استاد نیاز دارد، ثانیاً به کارگیری قواعد به طریق اولی، نیازمند استاد است و مادامی که حوزه به این باور نرسیده که بحث‌های روش‌شناسـی، فن و علم است و این علم به آموزش نیاز دارد و برای تبدیل شـدن این علم بـه مهارت، به کارگاه آموزشـی نیاز داریم، حرکت‌ها آرام و کـم اثر خواهد بود و این مباحـث پیچیده، که بدون اینکـه در ماهیت اصل مسـئله تعمقی داشته باشـیم، توصیه‌های متعددی دارد، نشـان‌دهنده آشـفته بازار این بحث‌هاسـت که صاحب و



این توصیه برای فهمیدن قواعد اسـت، ولی متأسـفانه برای به کارگیـری قواعـد که مشـکل‌تر از اصـل یادگیری اسـت، غفلت وجود دارد.





تزاحم

یکی گفت عَلَم را نگه دار تا عِلم بماند
دیگری گفت عِلم را نگه دار تا عَلَم بماند.

متولـی ندارد و صاحب‌نظر هم زیاد پیدا می‌کند. متأسـفانه بدون انجام کار تخصصی در زمینه‌هــای مختلف، اظهارنظرهایی وجود دارد که پایــه علمی و اخلاقی هم ندارد و این درباره توصیه‌های مربوط به درس خارج کاملا مشـهود اسـت. مثلا درباره آسیب‌شناسی دروس خـارج نظـر می‌دهند، در صورتی کـه تحلیل میدانی، علمـی «کیفی» و تجربی «کمی» در این زمینه انجام نشده است. شما بر اساس مطالعات انبوهی و تحلیل میدانی کیفی و کمی، و بر اسـاس کدام بررسـی مجموعه تراث و آثار گذشـتگان به این نتیجه می‌رسـید که درس خارج چه مشـکلاتی دارد؟ حتی فرض کنیم که مشـکلات را احصا کردیم. طبقه‌بندی مشـکل، مسئله اساسی‌تری اسـت. برای نمونه، جمعیت انبوه دروس، یک‌طرفـه بودن دروس، عدم پیش نیازهای لازم برای درس خارج و...، جزو مشـکلات است. حال کدام اولویت دارد؟ کدام ضریب ۱ یا ۲ یا ۳ دارد؟ آیا همین که ما به ارتکازات و احساس خود از مشکل استناد می‌کنیم، کافی است؟

توصیه‌ها می‌تواند خیلی شـفاف و واضح باشد، ولی عادت نکردیم از روی حساب و کتاب نظر بدهیم و باید به سـمتی برویم که این رسـم شکسته شود و مستند حرف بزنیم. باید پیچیدگی را قبول کرد و به سمت حجت کردن حرف‌های خودمان برویم.

اهداف درس خارج

چارچوبی که در مباحث مدیریتی و برنامه‌ریزی درسـی از آن اسـتفاده می‌شود، آن است که بحث اهداف یا وضع مطلوب را مشخص می‌کنیم و پس از آن به آسیب‌شناسی وضع موجود یا وضعیت‌شناسـی، و به طراحی راهکارها می‌پردازیم. اولین چیزی که ما باید در بحث دروس خارج به آن توجه داشـته باشیم، این است که این دروس خارج چه اهدافی را مدّنظر دارند، یعنی وقتی که طلبه از سـطح وارد مرحله درس خارج می‌شود، چه دسته از اهداف را باید در نظر بگیرد یا چه دسـته از اهداف برای درس خارج وجود دارد. بعد از پاسخ به سؤال قبل، باید پاسخ داد که آیا در وضعیت موجود، آنچه اکنون در جریان است، چقدر با اهدافی که در پی آن هسـتیم، فاصله دارد. وضع موجود را به دو شـکل می‌شود بررسـی کرد؛ شـکل اول وضع موجودی اسـت که خود طلبه دارد باید بداند اکنون با آن هدف چقدر فاصله دارد؟ شـکل دوم، وضع موجودی اسـت که در محیط پیرامون وجود دارد و آن هم اینکه در دروس خارج موجود چه اندازه آن اهداف قابل تحقق اسـت و اگر بعضی موارد قابل تحقق نیسـت، خود این شـخص دقیقاً باید چه فعالیت‌های تکمیلی را انجـام بدهد؟ در مرحله بعد، طبیعتاً باید بـه راهبردها و روش‌ها پرداخت. در مورد اهداف درس خـارج هم به دو شـکل می‌توان بحث کرد. اهداف درس خـارج، آن گونه که باید باشـد و اهداف دروس خارجی که در حال حاضر موجود اسـت. درباره اهداف دروس خـارج، آن گونه کـه باید باشـد، راحت‌تر می‌شود سـخن گفت، چون بحثی تحلیلی اسـت و می‌توان فضایی را بـرای دروس خارج ترسیم کرد که در آن فضا بیان شود. شـخصی که در چنین فضایـی وارد چنین عرصه‌ای قرار است بشـود، در نهایت باید به چه نقطه‌هایی دست پیدا بکند؟ این یک نوع نگاه است. یک نوع نگاه این است که الان در حـال حاضر در دروس خارجی که دایر است، چه مقدار از آن توانمندی‌هایی که باید یک طلبه به آنها دست پیدا بکند، برای او فراهم می‌کنند؟ این بحث، خیلی بحث مشکلی است و به کار میدانی نیاز دارد.

چه مقـدار دروس خارج موجود، از آن اهداف مطلوب و متوقع منطقی را برآورده می‌کند. این کاری میدانی اسـت و به این سـادگی هم نمی‌شود درباره‌اش اظهارنظر کرد. کلیتش این است که خیلی از آن اهداف در این فضا محقق نمی‌شود، ولی این کلیت، کلیتی است که به هر اندازه یک قانون و قاعده و دریافت کلی باشد، به همان اندازه در مقام عمل غیر قابل استفاده می‌شود. مثلاً قاعده هر معلولی نیازمند علت است و درست است و قاعده‌ای فراگیر و کلی اسـت، ولی اگر در مورد خاصی بخواهید تطبیق دهید، کار مشکل می‌شود. مثلاً این قاعده در مورد اینکه برای رسیدن به توان استنباط به عنوان معلول، چه علتی را باید فراهم کرد، قابلیتش را از دست می‌دهد و باید در این مورد، به صورت ویژه و موردی درباره‌اش گفت‌وگو کرد و این مسـئله کـه خروجی‌های دروس خارج به چه مهارت‌هایی دسـت پیـدا می‌کنند و از آن طرف چه مقدار از ایـن توانمندی‌ها را مرهون دروس خارج هسـتند و چه مقدار از این توانمندی‌ها را با کوشـش و تلاش خودشـان کسب می‌کنند؟ این پیچیده‌تر از سـؤال قبلی اسـت. دلیل هم این است که در کلاس‌ها، در دوره‌ها و در زمان‌های مختلف، چون نوع افراد متنوع‌اند، به راحتی به جواب دسـت نمی‌یابیم. با توجه به شـرکت‌کننده‌ها، با اهداف، با انگیزه‌ها و در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف، به عنوان رکنی اصلی، با این فرایند سـه گانه دانش، اسـتاد و شاگرد، طرف هستیم و به تعبیری به راحتی قابل کنترل و اندازه‌گیری و سـنجش نیست و به عبارتی نمی‌توان به آن موارد به عنوان متغیری ثابت نگاه کرد. درس خارج و اسـتادان را با وجود تنوع اسـتادان، تا حدی می‌شـود فرض کرد، ولی در این مورد خیلی متفاوت اسـت. خلاصه بحث این اسـت که دقیقاً برای دروس خارج موجود نمی‌توانیم خروجی‌های تعریف شـده روشـنی را تعریف بکنیـم. اولاً روش تحقیقـی می‌خواهد و ثانیا تحقیق میدانی می‌طلبد. به دلیل سـیالیت ورودی‌ها و تنوع افراد و اشخاص در دوره‌های مختلف، به این سادگی قابل تعمیم نیست.

پـس ما ناگزیر هسـتیم بحثمـان را در فضای تحلیلی ادامه دهیـم و فرض کنیم که در شـرایط آرمانی و مطلوب، باید طلبه درس خارج چه کارهایی انجام دهد؟ به خصوص که مخاطبان این بحث، طلبه‌ها هسـتند، یعنی در حقیقت طلاب، کانون و محورهای اصلی جریان اجتهادی هستند که بناست به آن خروجی پایانی دست پیدا بکنند. استادان مکمل این جریان هستند، ولی طلبه، محور و کانون این فعالیت در درس خارج است. درس خارج تعریف‌های مختلفی دارد. تعریف‌ها یا دانش‌محور اسـت یا شاگردمحور یا استادمحور. بنا بر تعریفی که البته خیلی هم این تعریف را می‌پسـندم، فرایندی است که در طول تحقق عناصر و اجزای این فرایند در نهایت به نوعی خروجی می‌رسـیم که در آن خروجی، این شخص به مهارت‌های استنباط دست پیدا می‌کند.

پس در این قسمت اول ــ که ما باید هدف را مشخص بکنیم و هدف هم با رویکرد تحلیلی یا عینی قابل بررسـی است، به دلیل مشکلات رویکرد عینی و اینکه ما ناگزیر از انتخاب رویکـرد تحقیقی با توجه به متن هسـتیم ــ به رویکرد تحلیلـی و هدف می‌پردازیم. در کل می‌تـوان برای هدف، سـه مرحله عمده را در نظر گرفت که این سـه مرحله، هم بُعد مهارتی دارد و هم بُعد دانشـی. در بُعد مهارت، ما سـه مهـارت را به صورت طبقه‌بندی باید پی‌گیری کنیم، به خصوص در فضای حوزه که فضای متن‌محور جدی است. مهارت اول، مهارت تجزیه و تحلیل اسـت. تقریباً تا آسـتانه تمام شدن کفایه، آنچه طلبه به آنها در وضع موجود سر و کار دارد، متنی است که حداکثر توقعی که از شرکت در کلاس و گوش دادن به درس استاد می‌رود، این اسـت که بتواند این متن را به خوبی بفهمد و در موقع امتحان، به نمره قابل قبولی دسـت پیدا بکند. این فضای متنی است. متن هم مجموعه‌ای از عباراتی است که به صورت روشـن و صریح در کتاب آمده اسـت، اما در فضای تجزیه و تحلیل می‌توان با



مادامی که حوزه به این باور نرسیده که بحث‌های روش‌شناسی، فن و علم است و این علم به آموزش نیاز دارد و برای تبدیل شدن این علم به مهارت، به کارگاه آموزشی نیاز داریم، حرکت‌ها آرام و کم اثر خواهد بود



تعبیر عامیانه خواندن خطوط نانوشــته از آن نام برد. یک جمله را دست شما می‌دهند و می‌گویند به نظر شما پیش فرض این چیســت؟ به نظر شــما اگر این را بپذیریم چه لوازمی بر آن مترتب است؟ این جمله در اینجا آمده است و بــا جمله دیگر چــه مقدار ســازگاری دارد و... چیزهایی از ایــن قبیل. به نظر می‌رســد در متن نیســت و فرامتن اســت و به معنایی فراروی از متن اســت. این معمولاً در وضع موجود در هیچ یک از دوره‌های تدریس مورد توجه نیست، اما آنچه در واقعیت با آن موجود هستیم این است که طلبه‌هــای فارغ‌التحصیــل پایه ده حــوزه، توانمندی تجزیه و تحلیل را ندارند. اولین گامی که باید طی بکنند، توانایی تجزیه و تحلیل اســت که شاخصه‌هایی دارد و در ادامه بیان خواهد شــد. در تجزیه و تحلیل، به فهم متون و لایه‌های ناپیدای دیدگاه شــخص رسوخ می‌کنیم. «رُبَّ حامل فقه الی من هو افقه منه» شدن، هدف ماست و باید به توانایی لازم برای رســیدن به لایه‌های باطنی برســیم و در ظواهــر نمانیم. این از این جهت اهمیت دارد که اگر ما بناســت شــخصی را نقد بکنیم، باید مرز فهمیدن را تا عمقش درنوردیم و به هر آنچه امکان استنطاق از دیدگاه و نظریه یک صاحب‌نظر را دارد، اســتنطاق، و به آن فضا، رســوخ بکنیم و از تجزیه و تحلیل خودش، فهم عمیق‌تر دیدگاه و نظریه یک شــخص را به دســت آوریم. بعد که مرحله فهمیدن آن، به طور کامل طی شد، نوبت به بحث نقد و ارزیابی می‌رسد. در مرحله تجزیه و تحلیل، هر آنچه درباره دیدگاهی باید دانسته شود، بررسی می‌کنیم، سپس نوبت ارزیابی دیدگاه می‌رسد که این دیدگاه درست است یا غلط؟ ســازگار است یا سازگار نیست؟ آیا آن هدفی که در نظر داشت، به آن رسیده است یا نه؟ شاخص‌های کلی نقد و ارزیابی که در کتاب‌های مختلف درباره‌اش گفت‌وگو می‌شود، باید به کار گرفته شود.

در حقیقــت در این مرحله، وضع موجود در حوزه دانش به چالش کشــیده می‌شود و به تعبیری، ما تا به حال در مقام تصور قرار داشته‌ایم، یعنی هر آنچه گفتند، خواندیم و قبول کردیم. تقلید محض اســت و نســبت به آن هیئت جمعی تصدیق وجــود دارد. در این مرحله طلبه باید آن تصورات را بــه چالش بکشــد. طلبه تا این مقطــع از نظریات علما تقلید می‌کرد. در حال حاضر بررســی می‌کند که نظر علما درست اســت یا غلط. اولین شرطش این است که اذعان موجود را به چالش بکشم. در همین فضا، فضای فرهنگ نقد و ارزیابی مطرح می‌شــود که این درســت است، غلط اســت، سازگار است یا نیســت؟ بعد از نقد و ارزیابی، شما به ســر حد مرز رسیدید و هر آنچه بود، خواندید و ارزیابی هم کردید. مثل پادشــاهی می‌ماند که تازه به پادشــاهی رســیده اســت و برای اینکه خودش را ثابت بکند، اولین کارش این اســت که در حوزه نفوذ خودش چرخی می‌زند تا همه احساس کنند تحت نفوذ او هستند. مرحله بعد این اســت که بتواند مرز را گســترش بدهد. آنجاســت که در واقع جایگاه ویژه‌ای به عنوان یک پادشــاه صاحب نقشی که تأثیر عمده‌ای در تاریخ بازی می‌کند، می‌تواند داشــته باشد. در بحث دانش هم این طور است. تا زمانی که شما بر شــانه غول‌ها ایســتاده‌اید، مرز دانش را پیش نبرده‌اید، ولی بحث بر سر این است که آیا خودتان می‌توانید غولی بر شانه غول‌ها باشــید و در آن نقطه‌ای بالاتر از دیگران قرار بگیرید. در این صورت، معلوم می‌شود شما توانستید یک متر طول ایــن برج را بالا ببرید یا عرض این عرصه را گســترش بدهید. اینجاست که پای نوآوری و خلاقیت به میــان می‌آید. این کل فرایندی اســت که ما در بحث هدف برای درس خواندن نیــاز داریم. تقریباً این مراحل، معــادل اجتهادی اســت که مورد بحث ماســت و مجتهد کسی است که نسبت به هر آنچه ادعا می‌کند، دلیل دارد. البته تفاوتی هم بین مجتهد و نوآور وجود دارد. ما الزاماً در بحث نوآوری، رأی جدیدی را وارد عرصه دانش می‌کنیم که ســابقه نداشته باشــد، ولی برای مجتهد، دغدغه فقط ارائه نظریه جدید نیســت، بلکه اذعان شــخصی به تمام قواعدی است که تا به حال به عنوان قواعد مسلم پذیرفته اســت. هدف اصلی مجتهد، دست‌یابی به حجت است و تا زمانی که خودش به حجت در آن حکم نرســیده اســت، مقلد دیگران اســت، نه برای خودش عملش ارزش علمی دارد، نــه بــرای کس دیگری. پس تفاوتــی بین خلاقیت و اجتهاد وجود دارد. خلاقیت مســتند، یعنی خلاقیتی که برای دســت‌یابی به آن قاعــده، از کانال و راه خاص جواز استنباط وارد شدیم. پس هر اجتهادی، خلاقیت نیست. در مجموع، ما ســه هدف، به صورت پلکانی می‌توانیم برای رسیدن به این اجتهاد توسط درس خارج تعریف بکنیم: ۱. هدفِ تجزیه و تحلیل، ۲. ارزیابی، ۳. خلاقیت.



نگاهی به شیوه‌های مباحثه و تقریرنویسی



مقاله

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدعلی رضایی اصفهانی

اشاره
یکی از شیوه‌های رایج در حوزه تقریر یا نوشتن درس استاد است. نویسنده در این اثر به نقد و بررسی شیوه‌های مختلف تقریرنویسی و شیوه‌های درس خارج پرداخته و پیشنهاداتی جهت ارتقاء کیفیت درس خارج ارائه می‌نماید و در پایان به ریشه‌یابی توهم غلطِ «اجتهاد در عصر ما محَال است» می‌پردازد.

تقریر یا نوشـتن درس اسـتاد مفید اسـت و مورد تأکید بسیاری از علمای گذشـته و حال می‌باشد و اوّلین عالمی که اقدام به این کار کـرد مؤلف مفتاح‌الکرامهٔ بود که درس اسـتادش علامه بحرالعلوم را تقریـر کرد. به تدریج این کار در حوزه علمیه گسـترش یافت و سـرانجام با کوشـش آیت‌الله بروجردی (ره) در حوزهٔ قم، این کار عادت عمومی طلاب شـد. در زمینـه تقریر درس خارج چند روش وجود دارد.

روش اوّل: نوشتن در جلسهٔ درس به‌طور کامل

این روش معمول‌ترین شـیوه نگارش درس خارج اسـت و معمولاً بـه همان صورتی که در درس نگارش می‌شـود بایگانی می‌گردد. البته گاهی آن را پاک‌نویس می‌کنند یا حواشی مختصری را بر آن اضافه می‌کنند. این روش دارای ضعف‌های زیادی می‌باشد. با توجه به اینکه سـاختار جملات، گفتاری است نه نوشـتاری، بسیاری از جملات ناقص و نارسا رها می‌شوند، جملات، دقیق و مرتّب نیست و قلم‌خوردگی و اشتباه در آن فراوان دیده می‌شود، از آن جهت که منظم و مرتب نوشته نشده است ارزش علمی ندارد و برای اقوال و آرای جدید جایی در نظر گرفته نشـده است و از همه مهم‌تر توجه طلبه به جای فهمیدن، معطوف به نگارش است.

روش دوّم: نوشتن رئوس مطالب درس در جلسه

ایـن روش تا حدّ زیادی اشـکالات شـیوهٔ اول را نـدارد، بعضی از طلاب برای اینکه رئوس مطالب را از دسـت ندهند و دلایل خاص و یا اسـتدلال‌های اسـتاد را فراموش نکنند در حدّی که به گوش فـرا دادن و دقت در کلام اسـتاد، خللی وارد نیـاورد کلیات بحث اسـتاد را خلاصه و فهرسـت‌وار یادداشت می‌کنند. این روش برای حافظه‌های ضعیف مناسـب است اما اگر کسـی حافظه قوی دارد باید مطالب را بعد از درس به صورت منظم و مسـتدل بازنویسـی کند و در درس تمرکز خود را بر دقت در بحث و اشـکال و جواب با استاد قرار دهد.

روش سوّم: نوشتنِ مشروح درس استاد بعد از کلاس

بعضی از طلاب صرفاً به نوشـتن مطالب اسـتاد نمی‌پردازند بلکه بعد از مطالعه و دقت کافی دربارهٔ مطالب اسـتاد و ضمن مراجعه به منابـع و مآخذ و انتخاب نظریه مختـار، درس را تقریر می‌کنند. در این روش به‌طور مشروح و مفصل، موضوع و اقوال و دلایل و نتایج و اشـکالات و مطالب اضافی و حواشی و نظرهای خود را یادداشت می‌کنند و منابع و مآخذ مطالب را اسـتخراج و ثبت می‌نمایند. این شـیوه مطلوب و بسـیار مفید است لکن ممکن اسـت وقت‌گیر و خسته‌کننده به نظر آید.

روش چهارم: نوشتن خلاصه درس بعد از کلاس

برخـی از طلاب با توجه بـه مطالعات قبل از درس و پس از درس اسـتاد و دقـت و تأمل در آن و مراجعه بـه منابع و مآخذ و انتخابِ نظریه، خلاصهٔ بحث را یادداشـت می‌کنند. در این شـیوه، موضوع و اقوال و دلایل و نتیجه، کاملاً واضح و روشـن و با کلماتی موجز و اشـاره‌ای بیان می‌شـود تا در مواقع لزوم بتوان با صرف کمترین وقت، مطلب را به‌طور کامل مورد ارزیابی قرار داد.

این شـیوه موجب رشد قدرت اسـتنباط از متون و خلاصه‌گیری از مطالب می‌شود، و برای نوشتن و مراجعه مجدد وقت کمتری صرف می‌شود و لذا خسته‌کننده نیست. البته لازمهٔ این روش، پیش‌مطالعه و یا پیش‌مباحثهٔ قبل از درس است.

نکته: نوشتن درس خارج مورد توجه بسیاری از اساتید بوده و هست، چنان‌که در روش سـلف صالح حوزه هم مورد تأکید بوده و مرحوم

میرزای بزرگ به نوشته‌های شـاگردان اهمیت می‌داد و بهترین تقریر را در حضور دیگران معرفی می‌کرد. تجلیل و تشـویق تقریرهای خوب توسـط آیت‌الله بروجردی هم معروف و قابل ذکر است.

شیوه‌های مباحثه درس خارج

یکی از امتیازات مهم حوزه‌های علمیه نسبت به دانشگاه‌ها مباحثه می‌باشـد که دارای آثار و برکات فراوانی می‌باشد. لکن این عمـل در درس‌های خارج به چند صورت انجام می‌پذیرد. در یک آمارگیری مشـخص گردید که در حدود ۶۰٪ از طلاب درس خارج مباحثه می‌کنند.

روش اول: روخوانی

در ایـن روش طـلاب بنابـر آنچه کـه در کلاس درس نوشته‌اند مباحثه می‌کنند و هر یک از آن‌ها از روی نوشتهٔ خود برای دیگری می‌خواند. در یک آمارگیری مشـخص شد که ۴۵٪ طلاب این‌گونه عمل می‌کنند.

روش دوّم: تقریر مباحث استاد

در این روش، بنا بر تقریر دوبارهٔ درس اسـتاد اسـت. هر بخشـی را بـرای هم‌مباحث توضیح می‌دهنـد و در مورد مطالب هر قسـمت از درس که برایشـان روشن نبود به تبـادل نظر می‌پردازند تا مطالب را به خوبی دریافت کنند. ولی از روی نوشته نمی‌خوانند

ایـن دو روش برای درس خارج مفید نیسـت و به اهداف آن یعنی رسـیدن به قوه استنباط کمک نمی‌کند و هدف مباحثه در درس خارج که رشد علمی طلبه است به دست نمی‌آید. این دو شـیوه تنها از جهت فهم کلام استاد مفید است و محفوظات شـاگردان را گسترش می‌دهد و برای مرحلهٔ سـطح ـ که هدف آن فهمیدن متن درسی است ـ مفید است.

روش سوم: نقد و بررسی

در این روش بعضـی از طلاب، در مباحثه به نقل کلمات اسـتاد و تقریر آن می‌پردازند و سـپس آن را مورد نقد و بررسـی قرار می‌دهند. در این روش، طلاب بعد از درس بـا مراجعه به منابع و مآخذ و تفکر و تأمل، بیانات اسـتاد را مورد بررسـی قرار می‌دهند و در پایان نظریه اسـتاد را قبول یا رد می‌کننـد، در این نوع مباحثه در مورد پذیرش یا رد اسـتدلال‌ها، مباحثه جدی شـکل می‌گیرد. در این نوع مباحثه، قدرت اسـتنباط فزونی می‌یابد و فکر پرورش داده می‌شـود و هدف مباحثه که رفع اشـتباه دو طرف و تقویت فکر و اسـتدلال آن‌هاست تأمین می‌شود. این شیوه برای افراد مبتدی دشوار است لکن پس از مدتی شرکت در درس خارج، میسر خواهد بود.

روش چهارم: مباحثه و تحقیق جمعی

ایـن روش برای کسـانی کـه در درس خارج سـابقهٔ بیشـتری دارند یا از درس مستغنی شده‌اند، مفید است. در این شـیوه، ابتدا موضوع بحث مشخص و سپس به منابع و مآخذ مراجعه می‌شـود و در مرحلهٔ بعد طلبه با تفکر و تأمل، نظریه خود را انتخاب می‌کند و در مرحلهٔ سـوم، مطالبِ آماده شده به دوسـتان هم‌مباحث ارائه می‌شود. در مجموع این شیوه مفید و ارزنده است.

روش پنجم: پیش مباحثه

در این شیوه، طلبه قبل از درس، درس آینده را مطالعه می‌کند و با مراجعه به منابع و مآخذ، ادله و آرا را منقح می‌کند. در مرحله بعد، با تأمّل و تفکر دست به انتخاب نظریهٔ ابتدایی می‌زند و در مرحلهٔ سوم، در پیش مباحثه «قبل از درس استاد» شرکت می‌کند و مثل یک استاد درس آینده را تقریر و بر آن استدلال می‌کند و پس از پاسخ دادن به اشکالات، مطالب را جمع‌بندی می‌کند و

گاهی بعضی از طلاب به دلیل عشق و علاقه شدیدی که به درس‌ها دارند، در بیش از دو درس فقه و اصول (و گاهی در چهار درس) شرکت می‌کنند که این موجب پایین آمدن کیفیت تحصیل آنان می‌شود و فرصت کافی برای بررسی و تدبر و نوشتن نمی‌یابند

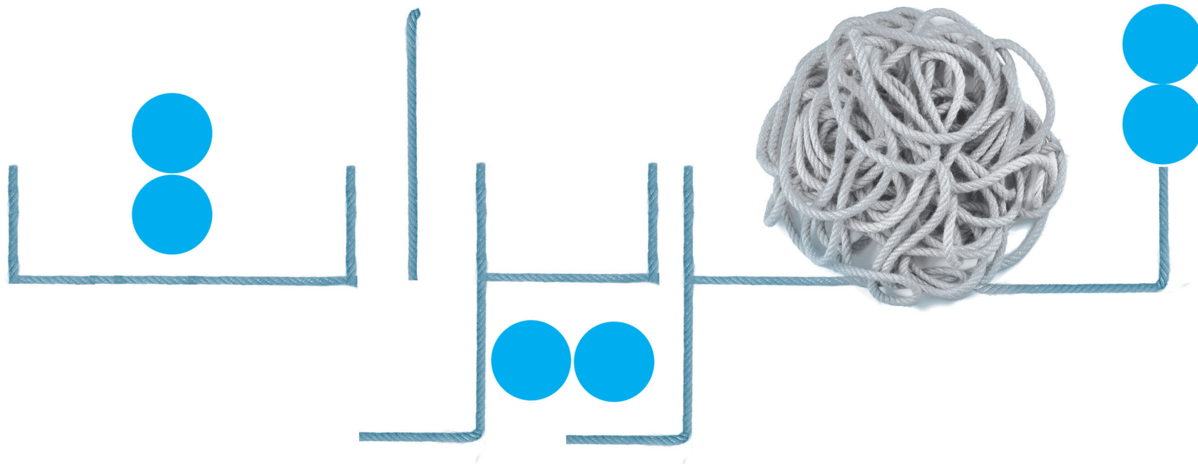






اجتهـاد یـا توان کشـف پیـام خـدا از منابع اصلـی، قدرت صیادی و غواصی اسـت که در دریای مسائل فقهی تمرین می‌شـود و به دسـت می‌آیـد و در دریاهای دیگـر هم قابل استفاده است.





سپس در درس استاد حاضر می‌شود و به نقاط ضعف و قوت خود پی می‌برد.

به نظر می‌رسدِ بهترین شیوۀ مباحثه درس خارج همین شیوه است زیرا این روش قدرت استدلال و حل مسئله را در طلبه تقویت می‌کند و قدرت تفکر و اندیشه او را بالا می‌برد و در یک سیر منطقی عمل یادگیری اتفاق می‌افتد، قدرت بیان را تقویت می‌کند و گوینده و شنونده هر دو به نقاط ضعف و اشتباهات خود پی می‌برند.

پیشنهادهایی در مورد درس خارج

۱. کم کردن بلکه حذف بعضی از مباحث اصولی که فایدۀ علمی یا عملی در فقه ندارند.

در ایـن مـورد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسـلامی ـ دام ظله العالی ـ می‌فرمایند:

«در درس خـارجِ فقه هم، مباحث کاربردی و مورد اسـتفاده بایـد مطرح گردد. بعضی از مباحـث، مخصوصـاً در اصول و در فقه وجود دارد که واقعاً مورد احتیاج نیسـت، ولی در اصول و فقه این مباحث را می‌خوانند.

در حالی که یک فقیه ـ در تمام طول بیسـت سـال هم که اسـتنباط کند ـ ممکن است یک بار حاجتش به چنین بحثی یا به مبنای معانی حروف یا در حقیقت و مجاز و یا مبانی دیگـر بیفتد، چه لزومی دارد مـا در این همه مباحث غیر لازم اصول، معطل بشـویم؟» (منشور ولایت، ص ۴۳)

۲. تهیۀ مجلۀ تخصصی در علم فقه و اصول در حوزه بسیار مفید است.

این مجله می‌تواند گام بلندی در پیشـرفت سریع فقه و اصول شیعه داشته باشد و طلاب را با آخرین نظرها و تحقیقات اسـاتید آشـنا کند. هم‌چنین این مجله می‌تواند در معرفی چهرۀ فقه و اصول شیعه در جهان مؤثر باشد.[۱]

۳. تعیین طرح‌های تحقیقاتی برای طلاب حوزه در درس خارج

به‌طور سـالیانه یا هر شش ماه یک‌بار بسیار مفید است؛ چون این حرکت موجب می‌شود که طلاب به تحقیقات علمی وادار شوند و روند پیشرفت علمی حوزه را تسریع کنند.

۴. تعیین استاد راهنما برای طلاب

در طرح‌های تحقیقاتی که آنان را در طول تحصیل راهنمایی کند.

۵. پرورش عده‌ای خاص برای تدریس فقه و اصول.[۲]

۶. رفع موانع تخصصی شدن فقه و علوم دیگر در حوزه‌های علمیّه

چنان‌کـه نقل می‌کنند، به مرحوم آیت‌الله العظمی خویی در مورد تخصصی شـدن علوم پیشـنهاد شد. ایشان فرمودند: «من به سهم خودم حاضرم ... ولی مانعی وجود دارد و آن متقدسـین هستند، یک وقت ما خواسـتیم یک نفر از همین افرادی را که اهل تحقیق و نوشـتن مقاله درباره مسائل روز بود (منظور استاد محمدتقی جعفری است) کمک کنیم و مورد تشـویق قرار دهیم، مورد اعتراض برخی از این متقدسـین واقع شدیم، به‌طوری که گفتند: سهم امام را در ترویج غیر فقه و اصول به کار می‌برد.»[۳]

توهّم محال بودن اجتهاد در عصر ما

این توهم، اخیرا در حوزه‌های علمیّه رسـوخ کرده اسـت و بعضی از طلاب، مجتهد شدن را محالِ عادی می‌پندارند. در یک آمارگیری مشـخص شـد کـه ۸/۵٪ از طلاب اجتهاد را عادتـاً محـال می‌دانند و لذا هیچ‌گاه به خـود اجازۀ مخالفت با نظریۀ علمی اسـتاد را نمی‌دهند (حتی در حدّ حاشیه‌نویسـی بر رأی استاد). چنین دیدگاهی موجب رکود و عدم پیشرفت آن‌ها می‌شود. این قبیل طلاب، در حقیقت بین درس خارج و سطح تفاوتی قائل نمی‌شـوند. در این‌جا هم تمام سـعی و تلاش طلاب، فهم مطالب استاد است و گاهی با تعجب می‌گویند: مگر ممکن است که استاد این اشکال را متوجه نشده باشد. از این‌رو به استاد اشکال علمی نمی‌کنند و به دنبال همین توهم است که افرادی با کهولت سن، هنوز در درس خارج شرکت می‌کنند و با این‌که چندین دورۀ درس اصول و فقه را گذرانده‌اند، هنوز خود را صاحب نظر نمی‌دانند. البته واضح اسـت که اسـتعداد افراد متفاوت اسـت و ممکن اسـت کسی با سه یا چهار سال درس خارج به قوۀ استنباط برسد، و شخص دیگر برای اجتهاد باید یک دورۀ کامل اصول را طی کند.

ولی اکنون بحث بر سر توهم نادرستی است که اخیراً در حوزه‌های علمیّه پدید آمده است و موجب یأس و ناامیدی و سرگردانی عده‌ای در درس خارج گشته است؛ زیرا کسانی که یقین داشته باشند استعداد کافی برای اجتهاد ندارند، خود را مسئول خواهند دانست که در طرح‌های تحقیقی یا تبلیغی یا موارد دیگر در حدّ توان خویش بکوشند.

ریشه‌های این توهّم غلط

شـاید این اندیشـۀ نادرست بر اثر عواملی پدید آمده اسـت که ما اکنون به بررسی آن‌ها می‌پردازیم و در ضمنِ این بحث، راه حل زدودن این توهم نیز روشن خواهد شد.

عدم درک صحیح از درس خارج

به علت این‌که در حوزۀ علمیّه قبل از ورود افراد به درس خارج، جلسـات توجیهی برای آن‌ها گذاشـته نمی‌شود، بلکه فقط به تذکرات پراکنده در ضمن درس‌ها اکتفا می‌گردد و طلبه هیچ تفاوتی بین درس خارج و سطح نمی‌گذارد؛ چون تصور صحیحی از درس خارج ندارد و بر اثر این ضعف، پیشـرفتی در درس خارج و قوۀ اسـتنباط پیدا نمی‌کند و کم کم



امروز یا فردا

طلبه تحول‌گرا با خود می‌گفت
نمی‌دانم امروز فدای اصلاح حوزه شوم تا فردا بماند
یا بمانم و مثل بقیه درس بخوانم تا فردا حوزه اصلاح شود
نتیجه گرفت منافاتی ندارند
پس احوط جمع است

از اجتهاد مأیوس می‌شود.

پرداختن هم‌زمان به چندین درس خارج
گاهی بعضی از طلاب به دلیل عشق و علاقه شدیدی که به درس‌ها دارند، در بیش از دو درس فقه و اصول (و گاهی در چهار درس) شرکت می‌کنند که این موجب پایین آمدن کیفیت تحصیل آنان می‌شود و فرصت کافی برای بررسی و تدبر و نوشتن نمی‌یابند و از این‌رو، قوهٔ استنباط آنان تضعیف می‌گردد و آرا و نظرات آنها از استحکام چندانی برخوردار نمی‌گردد.

آموزش و تأثیر غیر مستقیم بعضی از اساتید محترم
بعضی از اساتید، به‌طور ناخودآگاه به طلاب می‌آموزند که اظهارنظر نکنند و مجتهد نشوند. برای مثال: استاد بزرگواری در درس می‌فرمود: «من این مطلب را غامض بیان می‌کنم تا طلبه زود فتوا ندهد» در حالی که در جهان امروز تلاش می‌شود که مسائل هر چه آسان‌تر، تعلیم و آموزش داده شود، تا شاگردان زودتر مطالب را درک کنند؛ ولی در بعضی از درس‌های حوزه اصل بر مغلق‌گویی و پیچیده سخن گفتن است.
دشواری فهم مطالب این‌گونه درس‌ها برای طلاب، به‌طور ناخودآگاه این باور را در آنها پدید می‌آورد که اجتهاد امری محال و ناممکن است.

روش استاد محوری و کثرت شاگردان درس
میزان متعارف برای دروس عالی (درس خارج)، حداکثر پانزده تا بیست نفر است (حتی در دورهٔ دکتری تعداد شاگردان از این هم کمتر ـ حداکثر هفت نفر ـ است تا شاگردان بتوانند به راحتی با استاد ارتباط برقرار کنند و سؤال و جواب داشته باشند و اشکالات و نقایص خود را برطرف کنند. ولی متأسفانه در بعضی از درس‌ها با انبوه شاگردان (صدها نفر یا بیشتر) و سبک پر اشکال استاد محوری روبه‌رو می‌شویم و این امر موجب می‌شود که کیفیت درس، فوق‌العاده تنزّل یابد و گاهی بعضی از این جلسات شبیه یک سخنرانی به سبک استاد محوری است؛ به خصوص وقتی که استاد سؤال کردن را در جلسهٔ درسی ممنوع اعلام کند.
این شیوه که قبلاً در سبک‌ها و شیوه تدریس بررسی شد، موجب عدم پیشرفت شاگردان می‌شود و آنان رشد مطلوب علمی و تحقیقی خود را از دست می‌دهند و بر اثر گذشت زمان در مورد دست‌یابی به قوه استنباط احساس یأس می‌کنند.
نکته: با این وجود نمی‌توان منکر شد که بعضی از شاگردان این درس‌ها با تلاش‌های زیاد و برنامه‌ریزی دقیق خود، گام‌های بلندی در طریق اجتهاد بر می‌دارند، ولی اگر شیوهٔ تدریس صحیح بود، این اقلیت ناچیز تبدیل به اکثریت می‌شد و حتّی کیفیت آموزش و قدرت استنباط همین افراد نیز بالاتر می‌رفت.

مشخص نبودن هدف شرکت‌کنندگان در درس خارج
و نیز تخصصی نبودن درس‌ها و اعتقاد به اینکه تمام طلاب باید همهٔ درس‌ها را در حد تخصص بدانند، یکی از عوامل مهم پیدایش توهم یاد شده است. در این اعتقاد، هم به استعداد و ذوق و هدف طلاب توجه چندانی نمی‌شود و هم باعث می‌شود که آنان نتوانند نیروی خود را در یک جهت متمرکز کنند، در نتیجه پراکندگی حواس و در نهایت خستگی و ضعف در استنباط آنان را به دنبال خواهد داشت.
با این‌که جمع زیادی از طلاب به درس خارج می‌روند، ولی نمی‌دانند هدف نهایی‌شان از این درس و بحث‌ها چیست؛ آیا می‌خواهند، استاد، فقیه، مرجع، مفسر، متکلم، فیلسوف و ادیب و یا ... شوند؟ در حالی که هر یک از این درس‌ها مقدمات و دوره‌های متناسب با خود را می‌طلبد. آیا واقعاً یک طلبه با بیست سال عمر مفید، یعنی از بیست تا چهل سالگی می‌تواند در همهٔ رشته‌ها (فقه، فلسفه، تفسیر، کلام، رجال، اقتصاد و ...) متخصص شود؟ اگر نمی‌تواند، پس چه باید کرد؟ آیا به نظر نمی‌رسد که رشته‌ای خاص را هدف خود قرار دهد و پس از گذراندن دروس عمومی و سطح، به آن بپردازد.
آیت‌الله استادی:
«درس خارج فقه و اصول برای کسانی که قصد فقیه شدن دارند، درس اصلی محسوب می‌شود و باید با جدیت دنبال شود، اما برای دیگران کار جنبی محسوب می‌شود. با وضع موجود، طلبه‌ای موفق است که پس از گذراندن دوره ده سالهٔ اوّل، خودش رشته‌ای مطالعاتی را در جهت هدفی که دارد دنبال کند.»
مرحوم استاد شهید مطهری (ره) می‌فرماید:
«وقتی از قم به تهران رفتیم احساس کردیم که مردم به چیزهایی نیاز دارند که ما نمی‌دانیم و ما مطالبی یاد گرفتیم که مورد نیاز مردم نیست.»[۴]

من به سهم خودم حاضرم ... ولی مانعی وجود دارد و آن متقدسین هستند، یک وقت ما خواستیم یک نفر از همین افرادی را که اهل تحقیق و نوشتن مقاله درباره مسائل روز بود (منظور استاد محمدتقی جعفری است) کمک کنیم و مورد تشویق قرار دهیم، مورد اعتراض برخی از این متقدسین واقع شدیم، به‌طوری که گفتند: سهم امام را در ترویج غیر فقه و اصول به کار می‌برد.

پی‌نوشت‌ها:
۱. البته مجلهٔ «فقه» توسط دفتر تبلیغات و نیز مجلهٔ «فقه اهل‌البیت» (ع) منتشر می‌شود که بسیار مفید است، ولی هنوز جای کار بسیار است به خصوص در مورد اطلاع‌رسانی در باب آخرین نظرها و مبانی فقهی و اصولی اساتید و یا جدیدترین استدلال‌های مطرح شده، کار چندانی صورت نگرفته است.
۲. مانند افتتاح رشتهٔ تخصصی فقه و اصول در تربیت مدرس.
۳. مجلهٔ حوزه، شمارهٔ ۵۱، ص ۵۶.
۴. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۶۴۵، ص ۱۲ و شمارهٔ ۳۵۶۷، ص ۱۲.



پیش‌نیازهای ورود به درس خارج

سعید هلالیان

پیش‌گفتار

گام‌هایش را تندتر کرد تا زودتر برسد. سر جایش نشست. استاد با حدیثی درس را شروع کرده بود. دفترش را باز کرد و حدیث را نوشت. استاد بحث را شروع کرد. نیم ساعتی گذشت. دفترش به پایان رسید. از بس نوشته بود، احساس خستگی می‌کرد! شاید این صدمین دفتری بود که پر کرده بود! نگاهی به دور و برش انداخت. بیشتر افراد، تندتند مطالب استاد را می‌نوشتند. نگاهش به حدیث افتاد: «قال علي عليه السّلام: ما من حركـةٍ إلّا وأنت محتاجٌ فيهـا إلى معرفة». بـه فکر فرو رفت. آهی کشید و با خود گفت: ای کاش پانزده سال پیش که می‌خواستم وارد درس خارج شوم، کمی تحقیق می‌کردم که... . دست به کیفش برد و دفتر جدیدی بیرون آورد. در صفحه اول نوشت: پیش‌نیازهای ورود به درس خارج چیست؟ بلند شد و از جلسه بیرون رفت.

چنین سؤالاتی، سؤالات کلیدی هستند که اگر صدها نفر به موقع بـه آن‌ها می‌پرداختند، از تحصیل خود، بهره بهتری می‌بردند و اگر هزاران طلبه‌ای هم که درس خارج را پیش رو دارند، به اندازه لازم بـه آن‌ها نپردازند، آینده تحصیلی روشنی نخواهند داشت. درس خارج، به دلیل زمینه‌سازی برای دست‌یابی بـه توانایی اجتهاد، بالاترین مرحله درس‌های حوزوی به شمار می‌رود، ولی با وجود چنین اهمیتی، چندان تحلیل نشده است. از محورهای مهم این بررسی، «مقدمات ورود به درس خارج» است کـه باید به دقت بررسی شـود تا زمان دست‌یابی به اهداف درس خارج کوتاه‌تر، و نتیجه به دست آمده، کیفی‌تر باشد. از این رو، این بررسی ضرورت داشته است و ثمرات زیادی را نیز در پی دارد. کافی است برای روشن شدن ضرورت‌های بررسی این موضوع، به طور بسیار فشرده، به اهمیت روش اجتهادی اشاره شود. اجتهاد، که از خصائص بنیادین و بارز مذهب شیعه و تنها راه فهم و برداشت روش‌مند و موجه از قرآن و سنت است، شاه‌کلید فهم و استخراج آموزه‌های دینی در حیطه‌های مختلف، در فرآیندی معقول، منضبط و موجه و پایان‌بخش آشفته‌بازار پژوهش‌های منتسب به دین است. توجه به اجتهاد، تنها راه تمدن‌سازی اسلامی ـ با قید اسلامیت ـ و تحت پوشش وحی قرار گرفتن علوم و معارف بشری است. هم‌چنین تنها راه پاسخ‌گویی به نیازهای بسیار گسترده، متنوع و پیچیده نهضت اسلامی، توسط معارف و قوانین دین، نشاندن اجتهاد در جایگاه اصلی آن است. دوری از این روش، باعث ورود بدعت‌های فراوان و حاکمیت التقاط و ذوق‌ورزی‌های بی‌ضابطه در عرصه دین‌شناسی و دین‌گستری می‌شود.

سامان‌یابی اهداف، روش‌ها، متون و... آموزشی ـ پژوهشی، امکان طراحی دوره‌های مختلف آموزشی به لحاظ محتوا و روش برای دوران مقدمات و سطح، هدایت بسیاری از طلاب آماده ورود به درس خارج و خارج شدن آن‌ها از حیرت، بهینه‌سازی درس‌های خارج، جلوگیری از اتلاف بسیاری از سرمایه‌های انسانی ـ سازمانی، پیدایش زمینه آسیب‌شناسی دروس خارج و برنامه‌ریزی مناسب برای آن‌ها، افزایش تدریجی سطح علمی دروس خارج و خروجشان از وضع نامطلوب کنونی و...، از دیگر ثمرات این بررسی هستند.

پرسش مهمی که در آغاز بحث باید بدان پرداخت، این است که: «شیوه دست‌یابی به پیش‌نیازهای ورود به درس خارج چیست؟» بررسی این مسئله، دارای دشواری‌های خاصی است. وجود اقوال متعدد تاریخی، تفاوت رویکردهای اجتهادی و انعکاس آن در دروس خارج و...، بخشی از این مشکلات است، ولی آنچه مسئله را آسان می‌کند، مشترک بودن هدف در همه است، یعنی «دست‌یابی به توان اجتهاد». این هدف‌گرایی، به عناصر بحث، شکل می‌دهد و ساختار ارتباطی آن‌ها را تعیین می‌کند. از این رو، بخش بسیاری از پیش‌نیازهای ورود به درس خارج، با بررسی مقدمات اجتهاد و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن به دست می‌آید. برخی نیز از بررسی مراحل روش اجتهادی حاصل می‌شود. بدون آشنایی با اجتهاد و مقدمات آن به عنوان هدف دروس خارج، نمی‌توان به تعیین پیش‌نیازهای لازم برای ورود به درس خارج پرداخت. پاره دیگری از شرایط نیز از بررسی لوازم شرکت در درس خارج، با توجه به ماهیت آن حاصل می‌شود.

مقدمه

معانی و مراتب اجتهاد و معنا و سطح مورد بحث

اجتهاد در لغت به این معناست: «به کارگیری همه توان و تلاش در کاری که دست‌یابی به مطلوب در آن آسان نیست و رنج و مشقت را به همراه دارد»، ولی بیشتر بیان معانی اصطلاحی و تعیین معنای مورد بحث، مد نظر است.

عمدتاً اجتهاد، دارای دو معنای اصطلاحی است:

۱. اجتهاد خاص: اعتماد به رأی، سلیقه و استحسانات شخصی در استنباط حکم شرعی در موضوعی که در مورد آن نصّی وجود ندارد و مجتهد، با تکیه بر رأی و نظرش، حکم را به دست می‌آورد. در این نوع استنباط که در میان جمهور اهل سنت رایج است؛ اجتهاد به عنوان مصدری مستقل برای استنباط حکم، لحاظ شده است. از این رو، نزد شیعه پذیرفته نبوده و آنچه از ائمه (ع) اصحاب، و



آنچه باید در این محور دنبال شود، عبارت است از: آشنایی اجمالی با محتوای کلی و موضوعات مطرح در احادیث، دسته‌های مختلف روایات و مضامین آن‌ها، شناخت مظان دسترسی به موضوعات مختلف، آشنایی با زبان احادیث و لحن شناسی آن‌ها، مهم‌ترین کتب روایی و میزان اعتبار و صحّت استناد به هر یک و نحوه استفاده از هر کدام.

اصولیان متقدم، در نفی و طرد اجتهاد نقل شده، ناظر به همین معنا، یعنی اجتهاد به رأی است. از آنجا که این اصطلاح را فقط اهل سنت قبول دارند، به آن «اجتهاد خاص» می‌گویند؛ در مقابل «اجتهاد عام» که مورد قبول فقهای فریقَین است. در این نوشتار، درباره اجتهاد به این معنا بحث نمی‌کنیم.

۲. اجتهاد عام: برای «اجتهاد» به معنای عام یا اطلاق اصلی و رایج اجتهاد، از سوی فقیهان و اصولیان سنّی و امامیه، تعاریف متعدد و گوناگونی ارائه شده، ولی جوهره معنایی آن‌ها عبارت است از «ملکه» یا «عملیات» استنباط حکم شرعی یا تحصیل حجت بر حکم شرعی از ادله معتبر. در این اصطلاح، اجتهاد شیوه‌ای برای کشف حکم شرعی از منابع با ادله معتبر است، نه منبعی از منابع کشف حکم.

روش اجتهادی موجود، روشی عقلی ـ عقلایی برای فهم مراد شارع ـ ولی عمدتاً در حیطه تکلیفی ـ است که در بستر تاریخ با گسترش دایره علم اصول و پیدایش، افزایش و تکامل ابزارهای دخیل در فهم متون دینی، تکامل یافته است که در حال حاضر، به توسعه و تکامل‌هایی نیاز دارد، مثلاً نمی‌توان اجتهاد روزگار شیخ مفید را با گستردگی اجتهاد امروزی سنجید. پیش‌فرض تاریخی عالمانی که اجتهاد را تعریف می‌کردند، این بوده که آن را ناظر به فقه و برای به دست آوردن احکام شرعی فرعی تعریف می‌کردند، ولی از سویی در متون دینی، یعنی قرآن و سنت، علاوه بر گزاره‌های تکلیفی، حجم بسیار زیاد و متنوعی از معرفت‌های دیگر وجود دارد که فهم آن‌ها نیز به روشی منضبط و موجه نیاز دارد، و از سوی دیگر، نیازهای گسترده و رو به افزایش بشر معاصر به آموزه‌های اسلامی، در ساحت‌های مختلف حیاتش، ایجاب می‌کند که بر مبنای اجتهاد موجود و با امتدادبخشی به آن، تعریفی جامع و عام‌تر ارائه شود که بر اساس آن امکان فهم روش‌مند و دارای حجیت[۱] همه گزاره‌های متون دینی، اعم از انشایی و تکلیفی، و توصیفی و اخباری، و تربیت مجتهدان نظریه‌پردازی که توانایی نظریه‌پردازی و نظام‌سازی[۲] در یک یا چند زمینه، مانند مدیریت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، هنر و... را دارند، پدید آید.[۳]

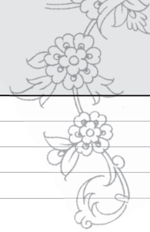
البته در همه موارد، به طور مشترک، هسته اصلی تعریف اجتهاد وجود دارد، ولی با گرایش به حیطه خاص علمی، احتمالاً برخی مختصات و مؤلفه‌های خاص خود را به تعریف می‌افزاید. به هر حال، اولین مرتبه از اجتهاد که باید به دست آورد و در دروس خارج رایج نیز دنبال می‌شود، همین هسته مشترک یا سطح نخست و دوره عمومی اجتهاد است که در این نوشتار به دنبال بررسی پیش‌نیازهای ورود به آن هستیم.

پیش‌نیازهای ورود به درس خارج

الف) پیش‌نیازهای برگرفته از ابزارها و عناصر دخیل در اجتهاد و مراحل آن

مراد از ابزارها و عناصر لازم برای فعالیت اجتهادی، تمام علوم، مهارت‌ها، اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های موردنیاز برای عمل اجتهادی است. فراگیری تخصصی هر رشته علمی مانند طب، ریاضی، شیمی و...، به مقدماتی نیاز دارد که بدون آن‌ها، رسیدن به تخصص و صاحب‌نظر شدن ممکن نیست. اجتهاد نیز از این قانون مستثنا نبوده، بلکه این امر دارای پیچیدگی بیشتری است؛ چرا که استنباط، فرآیندی مرکب است که ماهیت علمی ـ مهارتی دارد، یعنی برآیندی برآمده از فرآیند به کارگیری آمیخته چندین علم و مهارت است. بُعد علمی اجتهاد نیز حالت میان‌رشته‌ای دارد، یعنی نتیجه و برآیند چند علم است. از این رو، برای رسیدن به توانایی برداشت روش‌مند از منابع دینی یا ملکه اجتهاد، باید به فراگیری چند دانش و کسب بخشی از مهارت‌ها و به کارگیری ترکیبی آن‌ها پرداخت. پدیده اجتهاد، مرکب از امور زیر است:

ـ مجموعه‌ای از بینش‌ها و نگرش‌ها
ـ پاره‌ای از دانش‌های دخیل در فهم متون دینی
ـ چند مهارت



هر رشته علمی، شامل بینش، دانش و مهارت، دارای مؤلفه‌های زیر است:

منبع معرفتی (محل پیگیری و ردیابی داده‌های نخستین معرفتی مورد نیاز در آن دانش برای بنای گزاره‌های بعدی براساس آن‌ها)	
شناخت کلان و عمومی از منابع (مشترک بین همه گرایش‌های تخصصی آن)	
شناخت کلان و درجه دوم از آن رشته و روش آن (فلسفه مضاف آن)	
مبادی و اصول موضوعه (محصول دانش‌ها و معرفت‌های پیشین)	
زبان تخصصی (منابع در صورت انعکاس متنی داشتن یا متون مرجع علمی)	
روش تحقیق	عمومی = منطق به عنوان روش تفکر عمومی
	اختصاصی
روش‌های سنجشِ صحتِ انتسابِ گزاره‌ها به منابع	
شناخت موضوع و محیط اجرای آن دانش (موضوع‌شناسی و تطبیق)	
فعالیت‌های تعلیمی، تطبیقی و کارگاهی در یک زمینه معرفتی ـ عملی مناسب	

بر این اساس، در جدول زیر فهرستی از امور دخیل در استنباط، به همراه مثالی مقایسه‌ای با پزشکی، آورده شده است:

		پزشکی	استنباط دینی
منبع		بدن انسان	قرآن و سنت
شناخت کلان و عمومی از منابع (منبع‌شناسی)		دوره عمومی پزشکی	دوره اسلام‌شناسی عمومی (شناخت هویت و محتوای دین)
شناخت کلان از روش آن رشته		فلسفه دانش پزشکی	اجتهادشناسی (فلسفه اجتهاد)
مبادی و اصول موضوعه (محصول دانش‌ها و معرفت‌های پیشین)		مبادی فلسفه علمی مرتبط	مبادی (معرفت‌شناختی، کلامی و... .) اجتهاد
زبان تخصصی		انگلیسی	عربی (ادبیات عرب)
روش تحقیق	عمومی	منطق (روش تفکر)	منطق (روش تفکر)
	اختصاصی	استقرا و تجربه	اصول استنباط
روش‌های سنجش صحت انتساب گزاره‌ها به منابع		روش‌های آماری، تجربی و... .	ـ علوم حدیث (رجال، درایه، فهرست) ـ سیره و تاریخ
شناخت موضوع و محیط اجرای دانش		آناتومی، تشریح و... .	موضوع‌شناسی، تطبیق و شناخت مقتضیات زمانه و... .
فعالیت‌های تعلیمی، تطبیقی و کارگاهی		آزمایشگاه، دوره‌های کارورزی	فقه و قواعد فقهیه

هدایت بسیاری از طلاب آماده ورود به درس خارج و خارج شدن آن‌ها از حیرت، بهینه‌سازی درس‌های خارج، جلوگیری از اتلاف بسیاری از سرمایه‌های انسانی ـ سازمانی، پیدایش زمینه آسیب‌شناسی دروس خارج و برنامه‌ریزی مناسب برای آن‌ها، افزایش تدریجی سطح علمی دروس خارج و خروجشان از وضع نامطلوب کنونی و... از دیگر ثمرات این بررسی هستند.

چرایی و حد نصاب لازم هریک از این پیش‌نیازها برای ورود به درس خارج

در اینجا نوبت پاسخ به این سؤال مهم است: «حد نصاب و سطح حداقلی لازم این پیش‌نیازها برای ورود به درس خارج چه مقدار است؟» در مقدار لازم فراگیری هر یک از این مبادی، تفاوت وجود دارد. در برخی، تخصص لازم بوده و در بعضی آشنایی کافی است، برخی تنها در دوران مقدمات و سطح قابل تحصیل‌اند و برخی را می‌توان در اوایل شرکت در درس خارج یا در حین آن به دست آورد. برای پاسخ دقیق‌تر، باید به بررسی تک‌تک موردها پرداخت.

۱. دوره اسلام‌شناسی عمومی با هدف حداقلی: «احراز نگرش کلان و نظام‌مند به دین».

با هدف حداقلی: «آشنایی با نظام اندیشه اسلامی و ماهیت و محتوای دین به صورت کلان».

اسلام، محور و مدار همه فعالیت‌های حوزویان، از جمله اسلام‌شناسان است و همه رسالت‌ها و نقش‌های تخصصی آن‌ها در مناسبت با آن، تعریف می‌شود. از این رو، مهم‌ترین نیاز معرفتی آن‌ها عبارت است از: «اسلام‌شناسی».

اسلام‌شناسی، دو صورت عمده دارد:

ـ بی‌واسطه: استنباط مستقیم گزاره‌های دین در حیطه‌های مختلف

ـ با واسطه: آشنایی عمیق با هویت و محتوای اسلام یا دوره عمومی اسلام‌شناسی

در اینجا قسم دوم مراد است؛ چرا که حصول اسلام‌شناسی بی‌واسطه و اجتهادی، به فراگیری دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز در سال‌های متمادی نیاز دارد که در دوران تحصیل ممکن نیست.

برای فهم درست دین، باید به طور اجمالی، با اسلام و محتوای اندیشه اسلامی آشنا بود. ظهور نهایی گزاره‌های دینی، تنها در شبکه گزاره‌های دین حاصل می‌شود. از این رو، نیاز به نگرش جامع، کلان و شبکه‌ای به متون دینی و برآیندگیری از آن‌ها برای فهم یک موضوع بسیار لازم است.[۴] از سوی دیگر، گزاره‌های دینی در عین اینکه دارای سنخیت‌های مختلفی هستند، مانند تکلیفی ـ حقوقی، اخلاقی ـ فرهنگی، معرفتی ـ عقیدتی، در منابع دینی در هم تنیده و ناظر به یکدیگر بیان شده است و ارتباط بسیار عمیقی با هم دارند. از این رو، اگر مجتهد، آشنایی کافی با مجموعه گزاره‌های دینی نداشته باشد، دین‌شناسی او ناقص و تک بُعدی خواهد بود. بر این اساس، احراز زاویه دید کلان، صحیح و جامع نسبت به دین و گزاره‌های دینی، برای فهم و برداشت صحیح، ضروری است. از نظر عملی، این امر باید در دو محور دنبال شود:

الف) شناخت هویت دین

ب) شناخت محتوای دین

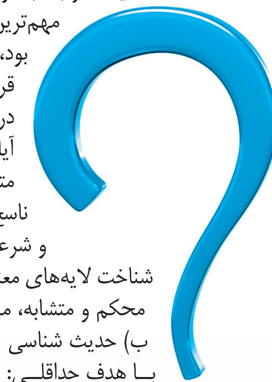
برخی از مهم‌ترین اهداف و مطلوبیت‌هایی که باید در دوران مقدمات و سطح، در این دو عرصه به دست آورد، عبارتند از: آشنایی با ماهیت، قلمرو، اهداف کلان و خرد، لایه‌ها و مراتب دین، نقش و کارکردهای آن در حیات بشری، شناخت یقینی دین حق، ویژگی‌ها و زیبایی‌های آن، وجوه برتری آن بر اندیشه‌های بشری، رهآوردهایش برای بشر و راهکارهای آن برای برآوردن نیازهای ثابت و متغیر انسان و جامعه بشری، زبان دین و شیوه‌های مختلف بیانی آن، ماهیت گزاره‌های دینی، اولویت‌های دین، حداقل‌ها و حداکثرهای مورد نظر دین، نگرش دین به جهان، انسان، جامعه، فهرستی از مهم‌ترین آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و تکلیفی اسلام، نظام آموزه‌ها و جغرافیای اندیشه اسلامی، ربط و پیوندها و ارتباطات بین گزاره‌های اسلامی و ترتیب و اولویت بین آن‌ها، اندیشه‌های بنیادین و محوری، روح تعالیم اسلامی، سنخ هر گزاره اسلامی، مقاصد و غایات و جهت‌گیری‌های کلان اسلام، شناخت جامع و صحیح از آموزه‌های اسلامی، و به طور خلاصه، گذر از اطلاعات دینی و رسیدن به بینشی دینی و در نهایت به تفکر نظام‌مند اسلامی.

۲. شناخت قرآن و سنت

هدف حوزه علمیه، پرداختن به درس علمی و عملی قرآن و سنت است. از این رو، از مهم‌ترین و لازم‌ترین شرایط و ابزار اجتهاد، شناخت مضامین قرآن و روایات و انس با آن‌هاست.

الف) قرآن شناسی

با هدف حداقلی: «آشنایی و انس با محتوا و مضمون قرآن و توان فهم، بازیابی و بیان آیات مرتبط با موضوعات مختلف».



مهم‌ترین مواردی که باید در قرآن شناسی به دنبال آن‌ها بود، عبارت است از: شناخت توصیفی و مقایسه‌ای قرآن، ویژگی‌های سوره‌ها و موضوعات کلان مطرح در آن‌ها، توان بازیابی مجموعه‌های موضوعی از آیات، آشنایی با معنای آیات قرآن، تفسیر در سطح متوسط، قلمروشناسی آیات، شناخت قواعد قرآنی، ناسخ و منسوخ، شأن نزول، معنی‌شناسی لغوی، عرفی و شرعی مفردات قرآن، معنی‌شناسی ترکیب‌های قرآنی، شناخت لایه‌های معنایی قرآن (ظهر و بطن)، شناخت معانی و مصادیق محکم و متشابه، مباحث رایج علوم قرآنی در حد متوسط.

ب) حدیث شناسی

با هدف حداقلی: «انس با محتوا، مضمون و لحن روایات و توان بازیابی، فهم و بیان روایات مرتبط به موضوعات مختلف».

احادیث، قسمت بسیار مهمی از منابع دینی را تشکیل می‌دهند و سر و کار نداشتن با آن‌ها برای طالب فهم دین، خسارتی بزرگ و بدون جایگزین است. برای بیان ضرورت آشنایی با احادیث، تنها کافی است که به طائفه‌ای از روایات اشاره کرد که تفقه را برای کسانی ممکن می‌دانند که با لحن و فضای حاکم بر احادیث آشنا باشند، مانند: «لایکون الرجل منکم فقیهاً حتّی یعرف معاریضَ کلامنا...».[۵]



آنچه باید در این محور دنبال شود، عبارت است از: آشنایی اجمالی با محتوای کلی و موضوعات مطرح در احادیث، دسته‌های مختلف روایات و مضامین آن‌ها، شناخت مظان دسترسی به موضوعات مختلف، آشنایی با زبان احادیث و لحن‌شناسی آن‌ها، مهم‌ترین کتب روایی و میزان اعتبار و صحت استناد به هر یک و نحوه استفاده از هر کدام.

این آشنایی و انس، سبب دست‌یابی به مرجعی فکری در هنگام برخورد با مسائل مختلف و به دست آوردن مذاق روایی، پیشگیری از غلطیدن در دامن مکاتب بیگانه، آشنایی با محتوای





روش اجتهادی موجود، روشی عقلی ـ عقلایی برای فهم مراد شارع ـ ولی عمدتاً در حیطه تکلیفی ـ است که در بستر تاریخ با گسترش دایره علم اصول و پیدایش، افزایش، و تکامل ابزارهای دخیل در فهم متون دینی، تکامل یافته است و در حال حاضر نیز به توسعه و تکامل‌هایی نیاز دارد.



تعالیم اسلامی، به دست آوردن جغرافیای مباحث مطرح در متون روایی، شناخت موضوع‌های مطروح در روایات، آشنایی با دانش‌های حدیثی، به طور تجربی و عملی و تطبیق آموخته‌های این دانش‌ها بر اساس احادیث در سطح متناسب، توان بازیابی احادیث مرتبط برای موضوعات مختلف و... می‌شود.

۳. فلسفه اجتهاد و مبادی آن

با هدف حداقلی: «شناخت ماهیت، مراحل، و مؤلفه‌های دخیل در فرآیند اجتهاد و آشنایی با مبادی آن».

فلسفه اجتهاد و مبادی آن، نقش مهمی در شکل‌گیری «نگرش‌های استنباطی» دارند. غالباً این امور برگرفته از علوم دیگر، مثل فلسفه، کلام عقلی و... هستند، مانند مباحث مطرح در فلسفه اجتهاد، و مبادی (معرفت شناختی، کلامی و...) اجتهاد.

مهم‌ترین موارد قابل پیگیری در این راستا عبارتند از:[۶] اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های مورد نیاز در استنباط و مباحث درجه دوم، راجع به آن، مانند شناخت ماهیت فرآیند اجتهاد، تاریخچه اجتهاد، مکاتب اجتهادی، شیوه‌های گوناگون استنباط از عصر غیبت تا عصر حاضر و سیر تطور آن‌ها، ماهیت و قلمرو هر یک از منابع استنباط، مبانی عمده مؤثر در ماهیت استنباط، مبانی معرفت شناختی، وجودشناختی، منطقی، کلامی و فلسفی اجتهاد، مثل آشنایی با کبریات قیاس استنباط که باید در کلام تنقیح شوند.

٤. ادبیات عرب

با هدف حداقلی: «توانایی ترجمه بلاغی گزاره‌های دین، یعنی توان انتقال پیام موجود در آن‌ها به مخاطب، با ایجاد همان حس موجود در آن‌ها».

شناخت منابع اجتهاد یعنی کتاب و سنت که از مقوله لفظند، لازم است. همچنین فهم و کشف دلالت‌های آن‌ها به طور عام،[۷] شناخت معانی الفاظ به اعتبار مواد (علم لغت و اشتقاق)، شناخت معانی الفاظ به اعتبار هیئات افرادی و ترکیبی و مجموعی در نسبت با مخاطب و هدف از کلام «صرف و نحو و بلاغت»، ضروری است.

بـه لحـاظ کمّی، تسلط بر ادبیات عرب، به اندازه مورد نیاز برای تفهم و تفهیم قرآن و روایات، لازم است. «فهم متون دینی و انتقال مفاهیم آن‌ها بـه دیگران»، حداقل انتظار از اسلام‌شناسان بوده و هست، یعنی مجتهد باید بتواند مفاهیم قرآن و روایات را بفهمد و حاصل فهم خود را برای دیگران ترجمه و قابل درک سازد. متعلق این فهم عبارت است از: تمام آیات قرآن، گفتارهای صادر از معصومین (ع)، متون مرجع علمی تاریخی و معاصر مرتبط (تراث علمی).

اگر ادبیات عرب، برای توان فهم و ترجمه منابع و متون دینی هدف‌گذاری شود، می‌توان به قابلیت دست‌یابی به بینشی اولیه از مجموعه متون دینی و متون مرتبط رسید، محتوایی که بتوان با آن به این هدف رسید، با واحدهای آموزشی زیر تناسب دارد:

	هدف حداقلی
زبان‌شناسی عمومی	ایجاد نگرش صحیح به زبان و شناخت اصول حاکم بر زبان و فرآیند تولید و بازیافت زبان، ویژگی‌ها و تمایزهای زبان عربی و... .
فقه‌اللغه و لغت‌شناسی	کشف ریشه‌ها، تشخیص فرق بین ریشه‌های متشابه‌المعنی، معجم‌شناسی و اعتبارسنجی آن‌ها و... .
صرف کاربردی	شناخت تحولات ساختاری کلمات و تشخیص فرق بین وزن‌ها در زمینه‌های متشابه‌المعنی
نحو کاربردی	تشخیص فرق بین ترکیبات در زمینه‌های متشابه المعنی
بلاغت کاربردی	تشخیص فرق بین گفتارها در زمینه‌های متشابه المعنی، تشخیص تفاوت اسلوب‌های گفتاری، افزایش قدرت تفسیر متن و... .
تاریخ ادب عربی دوره فصاحت و بلاغت	تشخیص کاربرد اسلوب‌های مختلف گفتاری، تحلیل تاریخی و کشف معنا در بسترهای تاریخی عرب، پیگیری تحولات آن در دوره‌های گوناگون و... .
ادبیات فارسی تطبیقی	تشخیص معادل مناسب برای کلمات، جملات، گفتارها
فن ترجمه و کارگاه ترجمه	شناخت هویت و انواع ترجمه، ایجاد مهارت در ترجمه و قدرت انتقال مقصود به مخاطب

البته مراد از رسیدن به این هدف، این نیست که شخص، به صورت بالفعل و فی‌البداهه، همه قواعد ادبی را اســتحضار کنــد و هر متنی را بفهمــد و ترجمه کند، بلکه منظور این اســت که با ممارســت کاربردی، امهات آن‌ها را در خود ملکــه کند و بتوانــد کلام عرب و معانــی آن را بفهمد و برای فهم و ترجمه یک متن، منابع معتبر (صرفی، نحوی، بلاغی و...) مرتبط را بشناسد و بتواند مراجعه‌ای کاربردی به آن‌ها داشته باشد، یعنی آنچه روش غالب علمای عظام، از ابتدای تاریخ اجتهاد تاکنون بوده است.

۵. منطق

با هدف حداقلی: «توانایی شــناخت و ســاخت قالب‌های منطقی تصوری و تصدیقی و مهارت کشف مغالطات».

اســتنباط، به ویژه استنباط فقهی، مبتنی بر عقل صرف یا نقل محض نیســت، بلکه بر «تعقل منقــول» تکیه دارد. در ایــن مجال، عقل معتبر، «عقل مشــوب»، یعنی عقل آمیخته به وهم و خیال و فاقد دلیل و برهان نیست، بلکه «عقــل مبرهن» اســت، عقلی که برهــان عرضه کرده و برای حکمش، دلیل دارد. معقولات چنین عقلی، مشــوب با موهومات و متخیلات نیســت. منطق، به عنوان میزان اندیشه، در رسیدن به این هدف نقش مهمی دارد.

از ســوی دیگــر، گام نهایی فرآیند اجتهاد این اســت که مراد و معنای حاصل در قالب قیاسی منطقی، ساماندهی، و اســتنتاج نهایی، انجام، و مراد جدی شارع، کشف شود. این کار، زمانی ممکن است بر قوانین فطری عقلی استوار باشد که در علم منطق تنظیم شده‌اند. از این رو، تحصیل منطق به عنوان میزان اندیشه، و برای تشخیص و تشکیل استدلال صحیح و شــناخت مغالطات از براهین، به اندازه آشــنایی با موضــوع، محمول، انواع حمــل، انواع حدود و نحوه ســاخت آن‌ها، نسَــب اربعه، کلیات خمس، شرایط معتبــر در تناقض و عکَوس، انواع اســتدلال‌ها، اَشــکال قیــاس، تمیّز دادن اســتدلال‌های منتج از عقیم، تجزیه و ترکیب گزاره‌ها، بررســی و آشکارسازی مقدمات مخفی و غیرمذکور، تشخیص و ارائه لوازم منطقی گفتارها و ادعاها و... ضروری است. به طور خلاصه، باید بتوان مواد دینی را در قالب صورت‌های منطقی ریخته و نتیجه گرفته شود و دچار مغالطه و جدل نیز نشد، ولی تسلط بر تفاصیل قواعد و دقائق خارج از لســان اهل محاوره، پیش‌نیاز اســتنباط نیست.

٦. اصول فقه و دانش‌های همگن

با هدف حداقلی: «شــناخت قواعد فهــم روش‌مند متون دینی و روش تحقیق در آن‌ها».

اصول، از مهم‌ترین عناصر دخیل در فرایند اجتهاد اســت. همان‌گونــه که منطــق، روش تحقیق عمومــی در همه دانش‌هاست، اصول فقه نیز روش تحقیق در فقه، و اصول استنباط در متون دینی است. اصول، دانشی آلی است که قواعدی صوری به دست می‌دهد که هر گاه مواد دینی در قالب آن‌ها ریخته شــود، در نهایت به کشــف معرفت‌ها و احکام دینی یا کشــف وظیفه عملی می‌انجامد. مجتهد در هر گام با قانون یا اصلی روبه‌روست که باید از قبل تثبیت و تبیین شــده باشد. پس باید قواعد اصولی مورد نیازش را تنقیح کند و نمی‌تواند از نظر دیگران اســتفاده کند. از این رو، هر اندازه از دقت و صحت در اندیشه اصولی برخوردار باشــد، به همان میزان در فرایند اجتهاد و تطبیق قواعد بر مســائل و مصادیق، از دقت و صحت بیشــتری برخوردار خواهد بود. آگاهــی از برخی علوم همگن با اصول نیز در فهم متون دینی مؤثر اســت، مثل برخی مباحث فلســفه تحلیلی، تفســیری و هرمنوتیکی، سمانتیکی و... . البته در کمیت و کیفیت این موارد، اختلاف نظر وجود دارد.

آنچــه در ایــن عرصه باید پیگیری شــود، عبارت اســت از: آشــنایی با ســاختار اصول، مبادی و منابــع آن، توان سنخ‌شناسی مسائل اصولی،[8] توجه به نقش هر مسئله در فرآیند استنباط، یافتن ذهنی اصولی، آشنایی با تبویب‌های مختلف اصولی و مزایا و معایب هر یک.

۷. فقه و قواعد فقهیه

بــا هــدف حداقلــی: «تمرین مســتمر تطبیــق و ترکیب پیش‌نیازهای اجتهاد به طور عملی».

دانســتن علم فقه به معنای آشــنایی با فروعات فقهی، از شــروط اجتهاد نیســت. مقصود از فقه بــه عنوان یکی از مقدمات اســتنباط، تمرین و ممارست فقهی است. اجتهاد، ماهیــت علمــی ـ عملی دارد. از ایــن رو، تنها عالم بودن بــه علوم مقدمــی اجتهاد، کافی نیســت. از اموری که در فعلیــت و تحقق اجتهاد شــرط اســت، تــوان رد فروع بر اصول و بالعکس اســت. بخشــی از ملکه اجتهاد، از تکرار و تمرین حاصل می‌شــود و به تجربــه عملی و کارگاهی نیاز دارد. از ایــن رو، اگر فقه، تطبیقی و کاربردی آموخته شــود، عرصه بســیار مناســبی برای فراگیری ترکیبی و کاربردی مهارت‌های اســتنباطی اســت. بخشــی از فهم صحیــح اخبار و احادیث نیز با ممارســت بــا متون فقهی حاصل می‌شــود. آنچه در این زمینه باید به دنبال آن بود، عبارت اســت از: آشنایی با استنباط‌های مجتهدان نزدیک به زمان معصومین،[9] آشــنایی با فقه مقــارن و اجتهادات

مــراد از ابزارهــا و عناصر لازم بــرای فعالیت اجتهادی، تمام علوم، مهارت‌ها، اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های مورد نیاز برای عمل اجتهادی است.





اگـر ادبیات عرب برای تـوان فهم و ترجمه منابــع و متــون دینــی هدف‌گذاری شــود، می‌توان به قابلیت دسـت‌یابی به بینشـی اولیـه از مجموعـه متـون دینـی و متـون مرتبط رسید.



اهل تسـنّن،[۱۰] شـناخت شیوه‌های اسـتنباط و طرق فقها در دخول به مسائل و خروج از آن‌ها و کیفیت اسـتدلال ایشان، شناخت تاریخ فقه و مکتب شناسی فقهی، توان فحص در تراث فقهی، کتاب‌شناسـی فقهی، شـناخت گرایش‌های فقهی اعم از قدما، متأخران و معاصران (نه حفظ اقوالشـان) در مسـائل عمده، شـناخت تبویب‌های مختلف فقهی، ممارست بر تطبیق اصول و قواعد کلی بر مصادیق خاص و بررسی زوایا و جوانب تطبیق و به‌کارگیـری قواعد، توان بررسـی قرائـن و امارات مرتبط و مناسـبات ارتکازی در هر مسـئله، شناخت آیات‌الاحکام و شـاخص‌ها و مصادیق آن. به طور خلاصه، اجتهاد توان غواصی و صیادی اسـت که در دریای مسـائل فقهی تمرین می‌شود و به دست می‌آید، ولی در دریاهای دیگر هم قابل استفاده است.

قواعد فقهیه نیز میدان بسـیار خوبی برای آموزش‌های کلان فقهی و اصولی اسـت که تأثیر بسـیاری در حصول توان اسـتنباط دارد و می‌تواند به عنوان راهبردی در آموزش و پژوهش فقه و اصول و استنباط، به کار رود. احاطه بیشتر بر قواعد فقهی و تطبیق آن‌ها بر فروعات، سـبب احاطه سـریع‌تر بر مباحث، کاروَرزی و قدرت تطبیق اصول بر فروع و سـرعت بیشتر در حصول ملکه اجتهاد می‌شود. این در حالی است که خوض در جزئیات فراوان، ذهن را مشوش و فرآیند تعلیم و تعلم را دشوار می‌سازد.

۸. علوم حدیث

با هدف حداقلی: «توان فهم و ارائه احادیث معتبر برای انتقال نظر دین به مخاطب». نمی‌توان بدون بررسی جهات سه‌گانه «صدور»، «جهت صدور» و «دلالت»، هر روایتی را معتبر دانست. از این رو، آشنایی با علوم حدیث لازم است؛ زیرا مستنبط را در این جهت یاری می‌کنند، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف) تاریخ حدیث

ب) درایه الحدیث (مصطلح الحدیث یا اصول الحدیث)

که به اصطلاحات حدیثی ناظر به سـند، نقل، متن، پذیرش یا رد احادیث و طبقه‌بندی آن‌ها و... می‌پردازد.

ج) رجال

که به تشـخیص احوال اشـخاص راویان و اعتبار استناد روایات به معصومین (ع) جهت حصول اطمینان به سـند روایـات می‌پـردازد. پرداختن به جزئیـات رجال در متن درس خـارج رخ می‌دهد، ولی شـناخت ایـن دانش و قواعد و مبانی کلی آن باید پیش از آن صورت پذیرد.

د) فقه الحدیث

به معنای فهم حدیث اسـت و به قواعد کلی فهم و تفسـیر حدیث می‌پردازد که به دلیل مشکلات به دست آوردن مدالیل حدیث، تحصیل آن ضروری است.

۹. تاریخ

با هدف حداقلـی: «توان بازیابی قضایـای تاریخی از منابع معتبر، تحلیل محتـوا و تجزیه[۱۱] و ترکیب[۱۲] محتواهای تاریخی، و فهـم حقایـق تاریخی بـه گونه‌ای که بـرای ایجاد تغییـر در آینده بهره‌برداری شوند».

استفاده از تاریخ، به ویژه به صورت تحلیلی، در چند محور، نقش مهمی در تحقق فرآیند اجتهاد دارد:

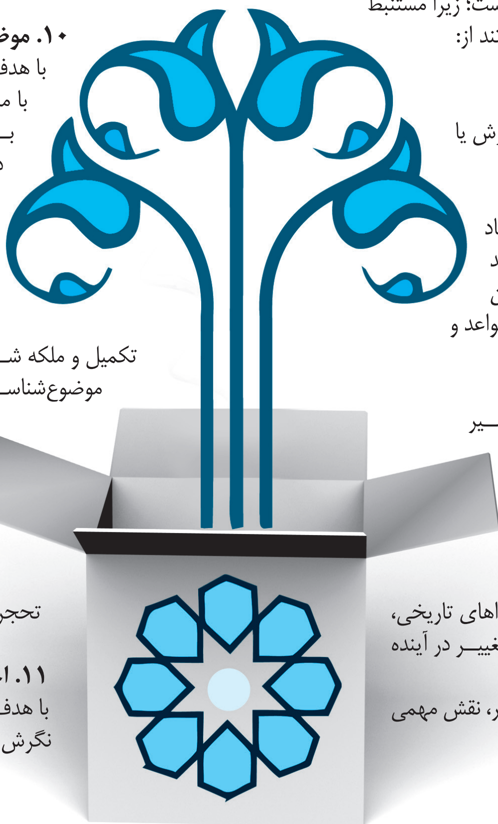
الف) تاریخ اسلام و سیره

برای شناخت فضای آیات، شرایط زمانی ـ مکانی صدور روایات، کشف قرائن، آگاهی از شـخصیت و سیره فردی و اجتماعی، گفتاری و رفتاری معصومین (ع) در شرایط مختلف و نحوه برخورد آن‌ها با موضوعات مختلف.

ب) تاریخ معاصر

برای آشنایی با شرایط زمان و مکان و برخورد عینی با متون دینی که برای بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها پیام دارند، ولی باید با مسـائل و پرسـش‌های عصر، سراغ آن‌ها رفت و بر اسـاس نیازهای عینی و واقعی، به استنطاق آن‌ها پرداخت. رعایت این نکته، همان دخالت دادن عنصر زمان و مکان در اجتهاد است. امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: «زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسـئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن اسـت حکم جدیـدی پیدا کند، بدان معنا که با شـناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسـی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد...».[۱۳]

برخی مواردی که باید در این زمینه دنبال شـود عبارتند از: آشـنایی با تاریخ سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی معاصر جهان و ایران، جغرافیای جهان اسـلام و تشیع، شخصیت‌ها و مراکز جریان‌سـاز جهان، جهان اسلام و شیعه، ریشه‌های انقلاب اسلامی، تاریخچه و فلسفه حوزه‌های علمیه، هویت حوزه و طلبگی، علوم اسلامی و انسانی، فرهنگ و تمدن و عناصر آن‌ها، سیاست و معادلات آن از منظر اسلام، استعمار و شیوه‌های آن.



۱۰. موضوع شناسی و توان تطبیق

با هدف حداقلی: «توان ارتباط روش‌مند عناوین و موضوعات دینی با مسائل و مشکلات زندگی امروز و بالعکس».

بـرای اجتهـاد در موضـوع یا مسـئله‌ای، باید بر آن اشـراف داشـته، به لحـاظ معنایی و مفهومی، جوانـب مختلف آن را به درستی شناخت و توان تطبیق یا مصداق‌یابی موضوعات را نیـز دارا بود. از این رو، در دوره مقدمات و سـطح، باید اصـول و روش‌های موضوع‌شناسـی و تطبیق، فرا گرفته، و نمونه‌های آن بررسـی و تمریـن، و در درس خارج، این قواعد کلی، باید تنقیح، و مهارت شناخت موضوع، تطبیق، تکمیل و ملکه شـود. پس از درس خـارج و ورود به عرصه‌های تخصصی، به موضوع‌شناسـی‌های تخصصی نیاز خواهیم داشت. برای نمونه، کسی که می‌خواهد در زمینه اقتصاد اسـلامی کار کند، پس از احراز توانایی استنباط باید با اقتصاد رایج نیز آشنا شود و آن را به صورت موضوع‌شناسانه، بررسی کند.

نپرداختن به هر یک از دو مقوله موضوع‌شناسـی و تطبیق، سبب ناکارآمدی عصری نظریات اجتهادی یا انحراف آن‌هـا از مبانی بنیادین و روح گزاره‌های دینی و تحجر یا التقاط خواهد شد.[۱۴]

۱۱. احراز توان نگرش تحلیلی درجه دوم و نظام‌مند

با هدف حداقلی: «توان بررسی تحلیلی و درجه دوم پدیده‌ها و احراز نگرش نظام‌مند به امور».

کسب نگرش درجه دوم به هر یک از دانش‌های دخیل در استنباط نیز از شروط مهم ورود به درس خارج است، ولی در این نوشتار، مجال توضیح مفهومی، بیان ضرورت‌ها، و روش‌های تحقق آن وجود ندارد. مهم‌ترین اموری که باید در این زمینه احراز شود، عبارتند از: آشنایی کلان و کلی با این علوم، دانستن سنخ و ماهیت هر دانش، تعریف، موضوع، غرض، کاربرد و فایده هریک، تاریخچه، مکاتب و دوره‌های مهم (گذشته و کنونی)، منابع، مبانی، مبادی (تصوری و تصدیقی)، پیش‌فرض‌های مهم و اساسی، جغرافیای اجمالی مسائل، تقسیمات و تبویب‌های مهم آن، ابزارها و مقدمات مورد نیاز برای فراگیری، شخصیت‌های اثرگذار و کلیدی هر یک، به خصوص فقه و اصول.

ب) پیش‌نیازهای برگرفته از لوازم شرکت درس خارج و شیوه فعالیت در آن

درس خارج، تلاش و تکاپویی با ماهیت «آموزشی ـ پژوهشی» با هدف دستیابی به ملکه اجتهاد است. از این رو، برای ورود به آن باید اموری را فراهم کرد، مانند: داشتن روحیه و توان «زندگی علمی»، توان برنامه‌ریزی تحصیلی، روحیه و توان پژوهش، توان مراجعه به منابع و مبانی، روحیه و توان کوشش و تلاش پیگیر علمی، روحیه نقد آرا و دلائل منابع و استاد، آشنایی اجمالی با تعریف درس خارج، روش استنباط، شیوه درس خارج، قواعد و قوانین مراجعه، کسب مهارت‌هایی چون جست‌وجوی منابع و کشف اطلاعات لازم برای حل مسئله، انتخاب و تصفیه، ثبت، طبقه‌بندی، ذخیره‌سازی و بازیابی آن‌ها، استدلال و نقد یک دستگاه فکری و اجزای آن، مهارت گوش کردن و استماع (نه شنیدن)، یادداشت‌برداری و جمع‌بندی هدف‌مند و روش‌مند، مباحثه مفید، پیش مطالعه و مطالعه فعال، تقریرنویسی مفید، سؤال‌پردازی، تفکر، مطالعات تطبیقی، تدوین مکتوبات علمی، تسلط بر نرم‌افزارهای مرتبط، جهت فحص بیشتر در منابع.

خاتمه

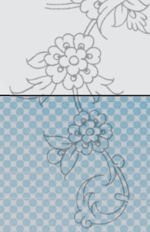
در همین زمینه، اوصاف و شرایطی، مانند عدالت، اخلاص، ایمان، زهد، تقوا و...، نیز بیان شده که بین همه طلاب مشترک است یا از شرایط فتوا دادن و قبول نظر مجتهد است که جهت پرهیز از تطویل به آن‌ها نمی‌پردازیم.

برای بیان ضرورت آشنایی با احادیث، تنها کافی است که به طائفه‌ای از روایات اشاره کرد که تفقه را برای کسانی ممکن می‌دانند که با لحنِ و فضای حاکم بر احادیث آشنا باشند، مانند «لایکون الرجل منکم فقیهاً حتّی یعرف معاریضَ کلامنا...».

پی‌نوشت‌ها:

۱. در اینجا مراد از حجیت، منجّزیّت و معذّریّت در گزاره‌های تکلیفی و انشایی، صحت انتساب به دین در گزاره‌های توصیفی و اخباری است.
۲. هر مجتهدی، نظام‌ساز نیست، ولی نظام‌ساز باید مسیر طبیعی اجتهاد را طی کند و نخست مجتهدی توانا، سپس مکتشف نظام‌های اجتماعی، سیاسی، قضایی، حقوقی و... اسلامی شود.
۳. ر.ک: حسنی، حمیدرضا و علی‌پور، مهدی، روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن، فصل‌نامه حوزه و دانشگاه، شماره ۵۰.
۴. امام علی (ع) می‌فرماید: «إنّما المستحفظون لدین الله هم الّذین أقاموا الدینَ و نصروه و حاطوه من جمیع جوانبه...». غررالحکم، ص۸۵.
۵. صدوق، معانی الأخبار، ص۲.
۶. بخش‌هایی از این مباحث به صورت پراکنده در فلسفه اصول، فلسفه فقه، مبادی کلامی اجتهاد و... بررسی می‌شود که باید به صورت منظم و منضبط در یک‌جا و تحت عنوانی مانند فلسفه اجتهاد یا روش‌های تحقیق در منابع دین یا هر عنوان مناسب دیگر بررسی شود.
۷. یعنی تمام آنچه متن بر اساس قوانین وضع و قواعد ادبی، مقتضی آن است.
۸. اصول، آمیخته‌ای از مسائل عقلی، نقلی، وعقلایی است. از این رو، توان تحلیل و تفکیک سنخ هر مسئله برای پرهیز از خلط امور تکوینی و اعتباری، ضروری است.
۹. برخی نصوص دینی و بسیاری از قرائن و شواهد مهم در دست آن‌ها بوده که در اختیار ما نیست. این مسئله، توان فهم روایات و لحن آن‌ها را نیز افزایش می‌دهد.
۱۰. در ابتدا، اجتهاد امامیه و اهل تسنن، ناظر به هم بوده است. از این رو، برای فهم کلام علمای شیعه باید با نحوه اجتهاد آن‌ها آشنا بود.
۱۱. کشف اجزا و متغیرهای دخیل در تحقق واقعه.
۱۲. کشف روابط علّی و معلولی، شرط و مانع، مراتب و مراحل تحقق در مورد واقعه.
۱۳. صحیفه امام، ج۲۱، ص۲۸۹.
۱۴. در «وأمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا». (الإحتجاج، ج۲، ص۴۷۰.)
توقیع شریف امام عصر (عج)، مناسبت حکم «وجوب رجوع به راویان أحادیث اهل بیت علیهم السّلام» با موضوع عام «الحوادث الواقعه»، نشان می‌دهد که «مجتهد» ـ که متبادر عرفی از راویان حدیث اهل بیت عَلیهمَ‌السّلام است ـ باید با شرایط سیاسی ـ اجتماعی و فرهنگی عصرش آشنا باشد.








گامی به سوی تحول علم اصول

معرفی کتاب جایگاه‌شناسی علم اصول

مقاله

محمدعلی معصومی

مقدمه

توقف در لایه گزاره‌های یک علم و بسنده کردن به فهم مسائل آن، متعلم را دچار سردرگمی و ابهام خواهد کرد که مسیر تحصیل او را طولانی‌تر می‌سازد و او را از ورود به لایه‌های ژرف‌تر آن علم، محروم می‌کند. از این رو، همواره طالب علم، به نگاهی کلان به علمی که در حال تحصیل آن است، نیاز دارد.

این ضرورت، زمانی افزایش می‌یابد که سبک درسی حوزویان، متن‌محور است و موضوعیت یافتن متن و تلاش برای حل و فصل متن، ناخودآگاه توقف در لایه مسائل علم را دامن می‌زند.

پس هر دانش‌پژوهی، به ویژه کسی که در بستر سنت علمی حوزه حرکت می‌کند، باید به علمی که تحصیل می‌کند، نگاهی درجه دوم داشته باشد. اما در مجموع، عواملی باعث می‌شوند که در کلاس‌های رسمی حوزه، این ضرورت آن چنانکه باید تأمین نشود.

یکی از اولین راه‌هایی که برای تدارک این مهم به نظر طلبه خواهد رسید، مراجعه به کتاب‌هایی است که با رویکرد درجه دوم، به تبیین علوم حوزوی بپردازند و چراغی فراروی او روشن کنند.

ناگفته پیداست که تقریباً هیچ کتاب جامع و منسجمی با این ویژگی وجود ندارد و طلبه‌ای که چنین دغدغه‌ای دارد، باید در خلال گفت‌وگوهای بسیار با استادان و جست‌وجو در میان کتاب‌ها و مقاله‌ها، به بخش‌هایی از مطلب دست یابد.

یکی از کتاب‌هایی که می‌تواند تا حدودی طلبه را در این مسیر همراهی کند، کتاب «جایگاه‌شناسی علم اصول» است که در این نوشتار تلاش می‌کنیم، گزارشی از آن ارائه بدهیم.



معرفی اجمالی کتاب

این کتاب که در دو جلد سامان یافته، در واقع طرحی پژوهشی است که به سفارش معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم و به همت مرکز تحقیقات علم اصول و به کوشش آقایان سید حمیدرضا حسنی و مهدی علیپور، در مدت سه سال انجام گرفته، و چاپ اول آن در شمارگان دو هزار نسخه، به همت انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ شده است.

کتاب، یازده فصل دارد و ۳۶ مصاحبه علمی با علما و فضلای برجسته حوزه‌های علمیه قم، نجف و مشهد، بخش اعظم آن را تشکیل می‌دهند. چند مقاله و گزارش و جمع‌بندی مفصل، جزو بخش‌های پایانی کتاب هستند.

از جمله علمایی که در این مجموعه با آن‌ها گفت‌وگو شده است، عبارتند از حضرات آیات مکارم شیرازی، گرامی، اسحاق فیاض، بشیر نجفی، محمد سعید حکیم، معرفت، ملکوتی، مددی، صادقی تهرانی، سیدان، لاریجانی و عابدی شاهرودی.

از امتیازهای این کتاب، افزون بر محتوای غنی علمی، می‌توان به تجربیات و خاطراتی اشاره کرد که استادان محترم از زندگی علمی و تحصیلی خود نقل می‌کنند که می‌تواند طلبه را با سنت علمی گذشتگان آشنا کند. امتیاز دیگر کتاب، همراه ساختن طلبه با دغدغه‌های امروزی محققان و عالمان برجسته این علم و مسائل معاصر آن است.



درست در عصری که بیش از هر زمان دیگری به مجتهدان خبره و زبردســت و کارشناسان و دین‌شناسان متخصص، نیاز افتاده اســت، علم اصول دست‌نیافتنی‌تر و صعب‌الوصول‌تر از همیشه شده است



تقدّس و تحوّل

ای حوزه
ای موجود مقدس من به من بگو
چگونه بین تقدس تو و انتقاد و تحول بر تو جمع کنم

دغدغه‌ها و هدف‌های کتاب

آنچــه به عنوان دغدغه اصلی پدیدآورندگان این مجموعه معرفی شــده، خلأها، ضعف‌ها و کاستی‌هایی است که در کنار قوت‌های اصول شیعی، در این علم مشاهده می‌شود. در مقدمــه کتــاب آمده اســت: «درســت در عصری که بیــش از هر زمان دیگری به مجتهدان خبره و زبردســت و کارشناســان و دین‌شناسان متخصص، نیاز افتاده است، علم اصول دســت‌نیافتنی‌تر و صعب‌الوصول‌تر از همیشه شده است».

از ایــن رو، این کتاب می‌کوشــد ضمن جایگاه‌شناســی، آسیب‌شناســی و به طور کلی وضعیت‌شناسی علم اصول، درکی صحیح و واقع‌بینانه از معضلات این علم به دســت آورد تا زمینه‌ای برای آگاهی از راه صحیح تحول و تکامل در علــم اصول و طراحی الگوی جامع تحول و پیشــرفت آن و دستمایه‌ای برای برنامه‌ریزی علمی و معقول جهت توسعه و پیشــرفت این علم توسط برنامه‌ریزان و مدیران حوزه باشد.

گزارش تفصیلی محتوا

حال برای آشــنایی تفصیلی با کتاب «جایگاه‌شناسی علم اصــول»، به گــزارش تفصیلی فصل‌هــای یازده‌گانه این کتاب می‌پردازیم.

فصل اول، با نام «نگاهی بــه تاریخ تدوین علم اصول»، شامل مصاحبه‌ای مفصل با آیت‌الله سید احمد مددی است که در آن، علم اصول در دو سطح مسائل علم و ریشه‌های پیدایش و تکون، ارزیابی تاریخی می‌شود.

فصــل دوم، «ادوار و مکاتــب اصولی» نــام گرفته که در قالب شــش مصاحبه، مسائلی چون تعریف مکتب و دوره، مکاتب و ادوار علم اصول، عوامل درونی و بیرونی پیدایش و رشد یک مکتب یا دوره، ویژگی‌های مکاتب قم و نجف و مؤسســان و شــخصیت‌های اصلــی ایــن دو مکتب را بررسی می‌کند.

فصل ســوم که به نســبت دیگر فصل‌ها، مفصل‌تر است، شــامل ۱۲ مصاحبه بوده و به طــرح «دیدگاه‌ها و نقدها» اختصاص یافته و این مسائل مطرح شده است:

- امکان و چگونگی نوآوری در دانش اصول و تمهیدات و طرح‌ها
- نظریه لزوم تورم‌زدایی از علم اصول؛ عوامل و راه‌های درمان این معضل
- نظریه لزوم تفکیک اصول عرفی از اصول فنی؛ تعریف و ویژگی‌ها و لوازم هر کدام
- نظریه لزوم تفکیک اصول کاربردی از اصول انتزاعی؛ بستر و علل پیدایش این نظریه و مراد از کاربردی بودن و انتزاعی بودن مسائل علم اصول
- اصول فقه حکومتی و تفاوت آن با فقه فردی

فصل چهارم نیز «قلمرو علم اصول» را واکاوی می‌کند و به این سؤال کلیدی می‌پردازد که علم اصول، فقط اصول فقه اســت یا اصول فهم دین را نیز عهده‌دار اســت و آیا می‌تواند ابزار فهم باقی معارف اســلامی، از قبیل اخلاق، کلام و... هم باشد؟

این چهار فصل، جلد اول این مجموعه را شکل می‌دهد و هفت فصل دیگر، با این تفصیل، در جلد دوم آمده است:

فصل پنجم، «روش‌شناســی علم اصــول» را مطمح نظر قرار می‌دهد و ضمن بررســی روش‌های اثبات گزاره‌های اصولی، بــه تبیین جایگاه دو رویکــرد تاریخی و تحلیلی می‌پردازد و تمایز روش تحلیلی از عقلی را بررسی می‌کند.

فصل ششــم، به «فلســفه علم اصول» اختصاص دارد و درباره این سؤالات، به بحث و بررسی می‌پردازد:

- تعریــف علــم اصول، فلســفه اصول و فلســفه فقه و ویژگی‌های هر کدام چیست؟
- آیا مبادی و مدخل علم اصول، ما را بی‌نیاز از فلســفه اصول نمی‌کند؟
- اهم مباحث فلسفه فقه و فلسفه اصول کدام است و چه مباحث جدیدی در آن دو قابل طرح است؟
- آیا پرداختن به فلســفه فقه و فلسفه اصول، برای همه کســانی که در حــوزه فقه و اصول اشــتغال علمی دارند،

ضروری است؟

فصل هفتم، «اصول تطبیقی» نام گرفته است و بررسی دو مبحث «علم اصول و دانش‌های زبانی همگن» و « اصول مقارن» را پی می‌گیرد. در مبحث اول، ارتباطات و شباهت‌های محتوایی و روشی اصول با دانش‌هایی مانند هرمنوتیک، فلسفه تحلیلی، فلسفه زبان، زبان‌شناسی، زبان‌شناسی نظری مورد توجه قرار می‌گیرد و در مبحث دوم، از تأثیرات متقابل تاریخی و معاصر اصول شیعه و سنی، سخن به میان می‌آید.

فصل هشتم، «درنگی در آموزش علم اصول» دارد که متون درسی و شیوه‌های تدریس را مورد توجه قرار می‌دهد. از عناوین مطالب این فصل، می‌توان به «بایدها و نبایدهای درس خارج اصول»؛ «متون درسی علم اصول در حوزه‌های علمیه» و «شهید صدر و آموزش در علم اصول» اشاره کرد.

فصل نهم، به معرفی و بررسی وضعیت مؤسسات و مراکز تحقیقاتی و آموزشی علم اصول اختصاص دارد و فصل دهم، وضعیت اطلاع‌رسانی در علم اصول را در عرصه ناشران، کتاب‌خانه‌ها، اینترنت و مجلات گزارش می‌کند.

فصل یازدهم هم که در واقع جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مباحث کتاب است، «طرح توسعه علم اصول» نام دارد و دغدغه آن، طراحی الگوی اولیه تحول علم اصول است که گزارشی از آن در ادامه خواهد آمد.

بی‌تردید هر علمی در گذر زمان، اگر متناسب و همراه با زمان رشد نکند، دچار ضعف و فتور می‌شود. اصول فقه نیز از این قانون مستثنا نیست. از این رو، نیازمند تحول اساسی و متناسب با نیازهای امروز است.

نتایج نهایی کتاب

آنچه در فصل پایانی کتاب آمده، به ادعای محققان ارجمند این طرح، «نخستین نظام‌واره سند توسعه علم اصول» است که پس از تحقیقات و نشست‌های فراوان با استادان و صاحبان فن و بحث‌ها و مجادلات بسیار، حاصل آمده است.

برخی نتایج و پیشنهادهای این کتاب، برای تحول در علم اصول را می‌توان چنین برشمرد:

۱. وضعیت کنونی علم اصول

- بی‌تردید هر علمی در گذر زمان، اگر متناسب و همراه با زمان رشد نکند، دچار ضعف و فتور می‌شود. اصول فقه نیز از این قانون مستثنا نیست. از این رو، نیازمند تحول اساسی و متناسب با نیازهای امروز است.
- با وجود تلاش‌های گران‌سنگ اندیشمندان و محققان اصولی در چند دهه اخیر، این کوشش‌ها کافی نبوده و به عزم و تلاش افزون‌تری نیاز است و این مقدار، برای ایجاد مکتبی جدید و پی‌ریزی دوره‌ای نو، متناسب با نیازهای استنباطی زمان حاضر و نیل به اصل مطلوب، کافی نیست. حرکت مکتب‌ساز باید قوی‌تر از این باشد.

دیدگاه‌هایی است که با انگیزه اصلاحات در علم اصول مطرح شده و از شفافیت و دقت کافی برخوردار نیست و به علت ابهام‌آمیز بودن، سبب القای اختلاف و سست کردن محققان در پرداختن به این علم شده است.

- اهداف آموزش علم اصول در حوزه، تبیین شفافی ندارد و استراتژی مدیریت حوزه برای نظام آموزشی ـ پژوهشی حوزه هنوز سامان نپذیرفته و نیازمند بازبینی و تکمیل است.
- به نظر می‌رسد چالش نسل جدید حوزه و کتاب‌های سنتی علم اصول، بسیار حساس و بحران‌زاست. از یک سو نمی‌توان به کتاب‌های سنتی رایج، بسنده کرد و از دیگر سو، باید دغدغه بدیل‌ها و کتاب‌های درسی تازه‌وارد را داشت. هم باید از تعجیل در حذف کتاب‌های سنتی و مرسوم پرهیز کرد و در صورت نگارش کتاب‌های مطلوب هم، نباید بر ابقای کتاب‌های پیشین، اصرار ورزید.
- به دلیل تبیین نشدن دقیق و شفاف انگیزه‌ها و اهداف تحقیق و پژوهش در اجتهاد و به ویژه علم اصول، اغلب محققان و نهادهای پژوهشی در این عرصه، سرگردان و متحیرند و تاکنون نتوانسته‌اند برنامه منضبط و قابل قبولی در این زمینه تنظیم کنند. نظام پژوهشی منسجم و قوی با کیفیت بالا و کمیت قابل قبول در عرصه پژوهش‌های اصولی، هم اکنون در حوزه‌های علوم دینی وجود ندارد و نیاز علم اصول به پژوهش در مباحثی که اصول موجود از فقدان آنها در رنج است، نیازهای مهم این حوزه پژوهشی است.

۲. به سوی تحول

- دوره جدید تحول در علم اصول عبارت است از نگرشی نو به اصول در این برهه از زمان که بر اساس تحقق شرایط و علل لازم و کافی پدید آمده و بر معیارهای کلی ادوار علم، منطبق است.
- امروزه اغلب علل و عوامل بیرونی و درونی تحول یا محقق شده یا در آستانه تحقق‌اند. عامل طبیعی و ظروف اجتماعی و فرهنگی حاکم بر حوزه و علوم اسلامی، رقابت و چالش میان مکتب‌های علمی موجود و تمدن‌های علمی حاکم، رشد علم، تناسب شرایط زمانی، داشتن دغدغه تحول و رسیدن به آگهی لازم نسبت به حجم بالای کاستی‌ها، از جمله علل و عوامل بیرونی و درونی‌اند که امروزه کاملاً محقق شده‌اند. داشتن بینش و توان لازم و اراده و خواست همگانی و جدی برای تحول نیز تا حدودی ـ به ویژه در سطح صاحب‌نظران ـ شکل گرفته و رو به کمال است. بنابراین، باید کوشید تا زمینه‌ها به طور کامل آماده، و حرکتی عظیم و جدی برای تحول آغاز شود.

۳. استراتژی تحول

در این بخش، در قالب دو سر فصل «فرهنگ‌سازی» و «بایسته‌های تحول»، پیشنهادهای اجرایی خرد و کلان متعددی مطرح شده است که علاقه‌مندان را به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم.

۴. سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت

به نظر مجریان طرح، هر گونه تلاشی به منظور برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و مدیریت در زمینه علم اصول، مستلزم ارائه طرحی کلی برای تمامیت حوزه علمیه است و نمی‌توان به بخشی از مشکلات، فارغ از دیگر بخش‌های آن، و به صورت مستقل توجه کرد. از این رو، حوزه به «مرکز حوزه‌شناسی» نیاز دارد تا طراحی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و تعیین راهبردهای صحیح برای اداره حوزه در آینده را به عهده بگیرد.

پیشنهاد مشخص ایشان برای علم اصول نیز پیگیری مسئله تحول علم اصول و دیگر علوم حوزوی، در قالب «واحد مطالعات بنیادین و راهبردی علوم حوزوی» است که ذیل مرکز حوزه‌شناسی شکل می‌گیرد.

دوره جدید تحول در علم اصول عبارت است از نگرشی نو به اصول در این برهه از زمان که بر اساس تحقق شرایط و علل لازم و کافی پدید آمده و بر معیارهای کلی ادوار علم، منطبق است.

گشت و گذار


گزارش

۴۷ درس خارج از فقه و اصول

بدون شک با توجه به گستره نیازهای اجتماعی، پیچیدگی مسائل دنیای امروز، مطرح شدن سؤالات و نیازهای متعدد جامعه جهانی و حکومت اسلامی، باید درس‌های خارج در زمینه‌های تخصصی و ناظر به سؤالات امروز، برگزار شود. از این رو، این گزارش، معرفی معدود درس‌های خارجی است که در زمینه تخصصی برگزار می‌شود.

گزارش توسط امیر غلامی


گزارش

۵۲ به فقیهانی جوان، مسلط و کارآمد نیاز داریم

چکیده فعالیت‌های مرکز فقهی ائمه اطهار از زبان حجت‌الاسلام جزایری عبارتند از:
فعالیت مرکز در چند مقوله ۱ـ مباحث اعتقادات ۲ـ قرآن ۳ـ فقه و اصول در دو دوره سطوح عالی و درس خارج می‌باشد.
درس خارج مرکز شامل یک دوره ۸ ساله که شامل دوره‌های دو ساله فقه عبادات، معاملات، سیاسات و مسائل مستحدثه و یک دوره کامل اصول بر محور پژوهش و تحقیق و به دور از متکلم وحده بودن استاد می‌باشد.
نکته حائز اهمیت بهره‌گیری از ابزار و وسائل جدید در امر آموزش می‌باشد.
شیوه تدریس رجال و تفسیر و ... در این مرکز به سبک درس خارج است.

گزارش توسط میثم واحدی


گزارش

۵۶ حوزه جامعه ساز

آیت‌الله موسوی جزایری فعالیت‌های خود را در شهر اهواز با احداث مدرسه علمیه در سال ۱۳۶۰ آغاز کردند. پس از آن در دوره جنگ تحمیلی در جبهه‌ها به کار علمی و برگزاری کلاس‌های طلبگی پرداختند. گذشته از آن، ایشان چندین مدرسه علمیه و نیز دانشگاه امیرالمومنین علیه‌السلام را در اهواز تأسیس کردند و توانستند رابطه خوبی بین این مدارس با مساجد شهر برقرار کرده به تربیت جوانان در مساجد در گروه‌های سنی مختلف، توسط طلاب بپردازند. از جمله نتایج طرح‌های ایشان، کادرسازی و به کار گرفتن نیروهای پرورش یافته در تمام استان است.

گزارش توسط سید محمد حسینی


با نخبگان جوان

۵۸ طلبه باید عقبه فکری نظام، جامعه و فرهنگ را تأمین کند

محمدامین ابوالحسنی

آنچه می‌خوانید حاصل گفتگو با جناب حجت‌الاسلام ابوالحسنی حائز رتبه اوّل جشنواره علامه حلّی می‌باشد. ایشان ضمن معرفی موضوع تحقیق خود با عنوان شرایط مقدمات برهان در ترازوی تحلیل، به دو ویژگی یک تحقیق خوب و علمی یعنی مستندسازی و آزاداندیشی اشاره کرده و در پایان به بیان انتقاد و پیشنهادات خود راجع به برگزاری جشنواره و همچنین پذیرش حوزه‌های علمیه می‌پردازند.

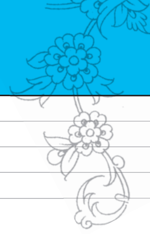
مصاحبه توسط محمد عباسی


روانشناسی پژوهش

۶۲ طلبه و بهداشت روانی در فرآیند تحصیل

با توجه به آنکه یکی از مهم‌ترین راه‌های تحصیل دانش از راه گوش کردن فراهم می‌شود، باید موانع خوب گوش کردن را بشناسیم و با آنها مقابله کنیم. گوش کردن همراه با فیلتر، همراه با ارزیابی، به صورت کلیشه‌ای، ضبط صوتی، عدم تمرکز، وسواس در گوش کردن، پرش به نتایج، مقایسه و ... از موانع خوب گوش کردن به شمار می‌آید.

مقاله توسط محمدرضا سالاری فر



درس آقـــــــا

گزارشـــی تحلیلـــی از کرســی تدریـــس خـــارج فقــه آیت‌الله‌العظمـــی خامنـــه‌ای دام ظله

گزارش

سیدعلی اشکوری

اشاره

حجت‌الاسلام سید علی اشکوری، یکی از استادان سطوح عالی حوزه است که حدود شش سال در درس خارج حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شرکت داشته‌اند و در نوشتاری، درس خارج معظم‌له را بررسی و تحلیل کرده‌اند. با توجه به نکات جالب این نوشتار، آن را برای انتشار در این شماره نشریه برگزیدیم.

در ســال ۱۳۷۶خورشــیدی، از سوی پژوهشــکده امام خمینی (ره) و انقلاب اســلامی در تهران به تدریس دعوت شــدم و این دعوت را به جهت شرایط خاصی اجابت کردم و زمینه خیر و فرصت مناسبی دست داد تــا در بحث خارج فقه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هم حضور داشــته باشم.

تدریس ایشــان با شروع ســال تحصیلی آغاز شده بود و جمع کثیری از طــلاب و فضــلا و اســتادان در درس حاضر بودنــد. موضوع بحث، «قصاص» بود و پیش از قصاص، جهاد را بحث کرده بودند.

بحث از نظر محتوا بســیار منقح و از نظر کیفیت ورود و خروج و بیان، مرتــب و منظم و واضح و شــیوا بــود. آنچه اعجاب مــرا برمی‌انگیزد، نهایــت اتقان بحــث و التفات به دقایق و ظرایــف و دقت در اصول و فروع و مســائل مطروحه اســت که به مطالعه فراوان نیاز دارد، آن هم در کنار ســنگینی بار مسئولیت رهبری و اشــتغالات داخلی و خارجی. این توان‌مندی، گویای اســتعدادی فوق‌العاده همراه با تســدید الهی و دســتگیری حضرت باری تعالی اســت، وگرنه جمع میــان این امور به آســانی نشــاید و از توان هر مدعی بر نیاید؛ «ذلک من فضل الله یؤتیه من یشــاء والله ذو الفضل العظیم». ایشان گذشته از تدریس آن مباحث اســتوار و شیوا، تمامی آن را به زبان عربی و با قلمی روان و بیانی رسا نوشته‌اند و امید است به زودی زمینه چاپ آن مهیا شود.

در این مباحث گســترده، مناقشات بسیاری با اعلام و بزرگان داشتند و مطالــب آنان را نقد و بررســی کردند؛ بزرگانــی مانند مرحوم مقدس اردبیلی، محقق خوانســاری، شــهید ثانی، محقق خویــی، امام راحل، علامــه حلــی، محقق حلی ـ که کتاب شــرائع ایشــان، محور مباحث معظم‌له بود ـ صاحب جواهر، فاضل هندی و ....

نحوه بحث ایشان این گونه بود که پس از تنقیح موضوع و بیان دقیق محل بحث، به نقل اقوال در مســئله می‌پرداختند و اســتدلال هر قول را جداگانه بیان می‌کردند و متعرض مناقشات آن می‌شدند. سپس نظر خویش را بیان می‌کردند و ادله آن را از کتاب و ســنت و عقل، با تمام آنچه استدلال به آنها نیازمند است، از دقت در معنای لغوی و استظهار و نگاه تاریخی و مباحث رجالی و رعایت قواعد اصولی در کیفیت جمع میــان ادلــه متعارضه و بیــان مقتضای اصل و رعایت نــکات عرفی و عقلایی، استخراج و با اتقان تمام به استدلال می‌پرداختند.

نگاه اجمالی به بخشی از دیدگاه‌های فقهی و خاستگاه‌های آن

به طور کلی، اســتنباط احکام شــرع و اجتهاد در نظر معظم‌له، از ســه رکن اساسی پای‌بندی، قانون‌مندی و پویایی برخوردار است. پای‌بندی استنباط به منابع قطعی و تجاوز نکردن از چارچوب آن؛ قانون‌مندی در قالب قواعد اصولی و قواعد فقهی که به استنباط نظم و نسق می‌بخشد و پویایــی کــه از جمــود و عقب‌افتادگی فقه از جامعــه و نیازهای روز پیش‌گیری می‌کند.

این ســه رکن، ضامن استنباط صحیح احکام است و موجب مصونیت بخشــیدن هرچه بیشــتر و دوری از خطا در استنباط و استنباط خطایی خواهد بود. مرجعیت کتاب کریم، سنت و عقل که حجیت آنها به عنوان مصادر تشریع و قانون‌گذاری، امری قطعی و ثابت شده است، به معنای اصالت منابع تشریع است.

مســئله بســیار مهمی که در چگونگی نتایج ارائه شده و استنباط نقش بســیار اساسی ایفا می‌کند، نوع دیدگاه به احکام دینی و شریعت است. دارا بودن بینش وســیع از ذات شــریعت و تلقــی از آن به عنوان آیین کامل برای زندگی بشر و پاسخ‌گوی همه حوادث واقعه در همه زمان‌ها و مکان‌ها و مدعی توانایی مدیریت جهان با همه گستردگی و تنوع آن اســت که خود در چگونگی قرائت و برداشــت از ادله و نصوص دینی، نقش به سزایی خواهد داشت.

متناســب بودن احکام شــریعت بــا این دیدگاه، مرهــون به کارگیری صحیح ابزار اســتنباط اســت و اجتهاد صحیــح، مطمئن‌ترین راه برای دســت‌یابی به چنین شــریعتی جامع خواهد بود و فقاهــت ـ علم فقه ـ اســت که متکفل و عهده‌دار بیان شــریعت جامع و کامل و راهنمای زندگی سعادت‌بخش برای انسان‌هاست.

در راستای آنچه گذشت، ایشان همواره به این نکات توجه دارند:

۱. تشخیص موضوعات

اینکه گفته می‌شــود تشــخیص موضوع برعهده فقیه نیست، از موارد خلــط میان موضــوع و مقام انطباق مصداق موضوع اســت که در امور فردی، تشــخیص آن با مکلف اســت. به طور طبیعی، فقیه تا موضوع حکمی را نشناسد، نمی‌تواند حکمی را بر آن مترتب سازد.

۲. تشخیص مصالح تا حد.ممکن

این مســئله در بعضی احکام و سعه و ضیق آن و درباره تزاحم با دیگر موارد نقش به‌سزایی خواهد داشت.

۳. دریافت و کشــف علت تامه احکام در موردی که امکان آن میســر است.

۴. بینش صحیح از برداشــت علل احکام و مصالح و فرق میان حکمت تشریع و علت و مصلحت.

۵. نگاه نظام‌مند به اسلام به عنوان مجموعه‌ای پیوسته.

۶. نگاه حکومتی و مدیریتی.

۷. نگاه تأثیرگذاری زمان و مکان در قرائت از نصوص دینی.

۸. نکته‌سنجی در برداشت از نصوص دینی.

۹. ریشه‌یابی؛

۱۰. تأثیر گرایش‌های مخاطبین در برداشت از نصوص دینی؛

۱۱. عدم غفلت از مســئله تدرّج در بیان احکام (کلموا الناس علی قدر عقولهم)؛

۱۲. هدفمند بودن تکالیف (این نکته، غیر از مصلحت در اصل تشــریع حکم است، یعنی جهت‌دار بودن تکالیف)؛

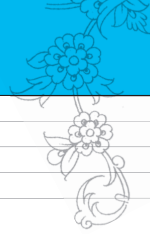
۱۳. بهره‌برداری از خطوط کلی و استفاده از علایم و راهنماها؛

۱۴. تأثیــر تقیه، چه بــه دلیل حفظ مؤمنین یا خودِ گوینده ســخن، در



برداشت از احادیث؛
۱۵. مجارات و تقیه مداراتی؛
۱۶. تأثیـر فهم عرفی در برداشـت از احادیث (فرق میان مسامحات عرفی و دقت عرفی)؛
۱۷. فرق میان تساهل در دین و سهل‌انگاری دینی؛
۱۸. در برداشت از نصوص دینی، فرق میان بیان کلیات و بیان‌های موردی (؛زیرا حیثیت مقام بیان کلیات با حیثیت مقام بیان موردی، ممکن است متفاوت باشد.)
۱۹. در صورت عدم امکان دریافت شـرایط صدور حدیث، آیـا امکان برداشـت از مفاد صحیح میسـر خواهد بود یا موجب اجمال آن می‌شود؟
۲۰. گاهی در بعضی روایات، اعراض از جواب مناسـب و پرداختن به جواب دیگر، موجب خدشـه در دلالت حدیث می‌شود؛
۲۱. گاهـی تبعیض در دلالت حدیث، موجب وهن روایت می‌شود؛
۲۲. مقدار تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی.
اکنون به نمونه‌ای از دیدگاه‌های اصولی که در برداشـت از دلیل و اسـتنباط احکام شرعی تأثیر به‌سزا و انکارناپذیر خواهند داشت، به اجمال اشاره می‌کنیم:
۱. عرفـی بودن به گونه‌ای که خارج از اسـتظهار از دلیل و محدوده از دلالت الفاظ نباشـد؛ مثلا درباره استصحاب عدم ازلی از آنجـا که روایات، عمده‌ترین دلیل بر حجیت اسـتصحاب به شـمار می‌روند، استظهار شـمول روایات نسـبت به آن در نظر ایشان، خارج از فهم متعارف عرفی است.
۲. استصحاب جزو اصول عملیه به شمار می‌رود و مثبتات آن حجت نیسـت و مشـهور، لوازم عقلی مترتب بر آن را حجـت نمی‌دانند. ایشـان لوازم عقلی مسـتصحب و آثار مترتـب بر آن را در صورتی که واسـطه بـه قدری خفی باشد که عرف آن را نادیده انگارد، حجت می‌دانند یا بسیار آشـکار، همچون مواردی که میان مستصحب و میان اثر، ملازمه واضح عقلی وجود داشته باشد.
۳. حجیت خبر ثقه، امری تعبدی نیست، بلکه از باب ایجاد وثوق به مضمون خبر اسـت که مورد اعتبار قرار می‌گیرد. در حقیقت، آنچه عقلا در مقام عمل بدان اعتماد می‌کنند، علـم و یقین اسـت و آنان اطمینان را علـم می‌پندارند و اطمینان عرفی نزد آنان حجت است.
۴. در مبحـث خاص و عام در مـورد دو دلیل، در صورت مثبـت بودن هـر دو دلیل، به مجرد ادعـای مثبت بودن نمی‌تـوان هـر دو را اخذ نمود، بلکه اگر برحسـب قرائن، وحدت حکم احراز شـود، در این صـورت، حکم دو دلیل متنافی را خواهند داشت و به همان گونه باید اعمال قواعد شود.
۵. عمل مشـهور قدمای اصحاب و اعـراض آنان، نقش به‌سـزایی در استنباط خواهد داشـت، ولی موضع مشهور در صورتـی مؤثر خواهد بود که از جنبه دلالی و چه از جنبه سـندی، به اسـتنباط و برداشت و قرائت بازگشت نکنند؛ زیرا در ایـن صورت، اعراض موجب وهن نخواهد بود، چنان‌که در این صورت، عمل اصحاب موجب تقویت نمی‌شود.
۶. چنانچه واضح است، اجماع مدرکی اعتبار ندارد، ولی اگر روایتی مطابق با معقد اجماع وجود داشته باشد و هیچ‌گونه مستند عقلایی دیگری نباشد که از نظر سند معتبر نباشد، آن معقد اجماع که مطابق با مضمون روایت مذکوره است، ثابت می‌شود؛ زیرا آن روایت، مستند مجمعین نبوده. پس اجماع مدرکی نیسـت و حجت خواهد بود یا مستند آنان، آن روایت بوده اسـت، پس عمل ایشـان جابر ضعف سند روایت می‌شود.
۷. دربـاره فـرق میان امارات و اصـول و حکم به اجزای احکام ظاهریه از احکام واقعیه در مورد اصول و عدم اجزا در مـورد امارات، احتمال اجزا در مورد امارات بر اسـاس استفاده از بعضی روایات، ارجاع به فقها در اخذ معالم دین را بسیار درخور تأمل می‌دانند.
۸. معیـار موضوعات، عرف اسـت، نه عقـل با دقت ویژه آن، ولـی از آنجا که عـرف هم دارای دو مرحله اسـت، عرف مسـامحی و عرف با رعایت دقت، میزان، نظر عرف مسامحی نیست، بلکه دریافت نظر دقیق عرف است.
ایشـان در مباحث فقهی، به موضوعات مبتلابه نظر ویژه دارند. بـرای نمونه، بحث قضاوت قاضی بر اسـاس امور کارشناسـی، نقش پزشـکی قانونی و آزمایش در کشـف جرایم و ترتّب آثار نَسَـب و مانند آن، کالبدشکافی و هدیه اعضا، حکومتی بودن خمس و انفال و زکات، اثبات رؤیت هلال به وسـیله آلات و ابـزار جدید، طهارت اهل کتاب، پورسـانت و دلالی در معاملات دولتی، حکم کپی‌رایت و سایر حق امتیازها، تلقیح مصنوعی و اجاره رحم، فضاهای مجازی و سـایت‌ها، شبیه‌سـازی، ساخت سلاح هسته‌ای و... را بررسی کرده‌اند.

منبع
سید علی اشکوری، استاد سطح عالی حوزه و دانشگاه، فصل‌نامه فقه.



درس خارج از فقه و اصول

گزارشی از دروس خارج تخصصی در حوزه علمیه قم

گزارش

امیر غلامی

اشاره

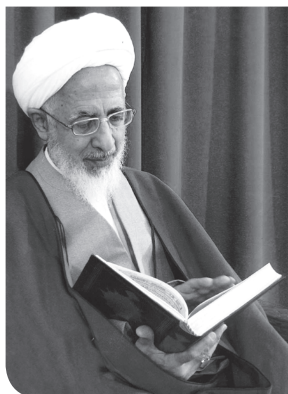
بدون شک با توجه به گستره نیازهای اجتماعی، پیچیدگی مسائل دنیای امروز، مطرح شدن سؤالات و نیازهای متعدد جامعه جهانی و حکومت اسلامی، باید درس‌های خارج در زمینه‌های تخصصی و ناظر به سؤالات امروز، برگزار شود. از این رو، این گزارش، معرفی معدود درس‌های خارجی است که در زمینه تخصصی برگزار می‌شود.

مقدمه

یکی از مسائل اساسی و مهم در درس‌های خارج امروز، توجه به موضوعاتی است که نظام اسلامی و جامعه جهانی سؤالاتی جدی در این زمینه دارد و پاسخ این سؤالات را از حوزه می‌طلبد. از این رو می‌بینیم که به دلیل بی‌توجهی حوزه به طرح این مباحث در دروس خارج و در پژوهش‌های حوزوی، چالش‌هایی در عرصه اداره حکومت اسلامی از نظر نرم‌افزاری، رخ داده و فقدان علوم انسانی اسلامی و... مشکلاتی را در جامعه ما پدید آورده است که گویی به اسم اسلام، اقتصاد و مدیریت و... غربی را ترویج کرده‌ایم و در بستر نوعی التقاط قرار گرفته‌ایم. به راستی چه کسی باید پاسخ‌هایی درخور به مسائل مستحدثه و جهانی و نیازهای حکومت اسلامی بدهد؟ چه کسی باید در برابر مطالبات آحاد ملت و دولت و نظام اسلامی پاسخگو باشد؟ نقل است که در چند سال اخیر، یکی از فضلای حوزه، خدمت آیت‌الله سیستانی مشرف شدند. ایشان از موضوعات دروس خارج سؤال می‌کنند. آن شخص پاسخ می‌دهد. آیت‌الله سیستانی با ابراز شگفتی از این موضوع ابراز می‌دارند که مسائل این ابواب که فرمودید، به اندازه کافی منقح شده است. اکنون باید حوزه دارای دروس خارجی باشد که خروجی علمی آن‌ها ابزار و نرم‌افزار اداره حکومت اسلامی باشد، باید موضوع درس خارج، مشکلات و چالش‌های حکومت اسلامی باشد.

به راستی حوزه امروز ما در چه جایگاهی قرار دارد و چه مقدار به این مسائل توجه می‌کند؟ آیا درس خارج در علوم دیگر، غیر از فقه و اصول، به ویژه در زمینه معارف و مباحث اعتقادی، ضروری نیست؟ آیا با توجه به هجمه دشمن در مسائل اعتقادی، کار تخصصی در این زمینه لازم نیست؟ آیا با توجه به تذکر پی در پی رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، درباره فاسد بودن علوم انسانی غربی، ضروری نیست که در زمینه علوم انسانی، دروس خارجی در حوزه بر پا شود تا بر اساس مبانی دینی، نظام فکری و نظریات اسلامیِ لازم، برای بنیان نهادن علوم اسلامی را منقح سازد؟

مطلب در این باب گسترده است، ولی ما قصد داریم با ارائه گزارشی از چند درس خارج تخصصی، چراغی را فراروی استادان و طلاب روشن کنیم تا به تخصص‌ها و گرایش‌های دیگر درس خارج توجه داشته باشند و آن را پی‌گیری کنند.



درس خارج تفسیر قرآن کریم، فقه‌الاداره، فقه‌التربیه، فقه مهدویت، فقه هنر، جزو کلاس‌هایی است که درس خارج آن‌ها در قم برقرار است. به امید آنکه روزی در همه زمینه‌های لازم، دروس خارج تخصصی داشته باشیم تا راه‌گشای نظام اسلامی باشد.

خارج تفسیر قرآن کریم

یکی از دروس خارج مهم در قم، درس خارج تفسیر آیت‌الله جوادی آملی است که جزو معدود دروس خارج در زمینه‌ای غیر از فقه و اصول است. ایشان درس خارج تفسیر را با تفسیر سوره حشر، در مسجد محمدی آغاز کرده‌اند و سال‌هاست که درس ایشان ادامه دارد و اکنون از نیمه قرآن گذشته است. اولین مطلبی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که درس خارج در زمینه تفسیر یا عقاید چه ضرورتی دارد؟

مرحوم شهید ثانی که خود فقیهی زبردست است، در کتاب شـریف منیه‌المریـد می‌فرماید: اگر عالمــی قصد تدریس داشــت و امکان تدریس در تمامی زمینه‌ها برای او فراهم بـود، در تمام علوم تدریس کند، اما اگر نتوانســت، اولویت با عقائد اســت و بعد از آن اولویت با تفســیر است؛ چرا که یک مســلمان تا وقتی جهان‌بینی الهی و توحیدی نداشته باشد، اخلاق و حقوق و فقه و... به حال او فایده‌ای ندارد، و متأسفانه حوزه امروز ما از حوزه زمان شهید عقب‌تر است و تفسیر و عقائد، درس جنبی هستند و به صورت نیمه جان به حیات خود ادامه می‌دهند.

حضرت آیت‌الله مکارم، از قول علامه طباطبایی نقل کرده است که علامه می‌فرمود جوّ حوزه این است که اگر کسی در حوزه قرآن تدریس کند، می‌گویند بی‌ســواد اســت، ولی اگر کفایه و رسائل و مکاسب تدریس کند، می‌گویند باسواد و ملاست.

آیت‌الله جوادی آملی فرموده‌اند که «بعضی خیالشــان این اســت که قرآن نیاز به درس و آموزش ندارد و اگر کســی رســائل و مکاسب بخواند، برای فهم قرآن کافی است» در صورتی کــه قرآن بیش از بقیه، به تفکــر و آموزش و کار علمی نیاز دارد. البته گفتنی اســت با تلاش‌های علامه و شــاگردان ایشان، تا حدودی تفســیر از حاشیه بیرون آمده است.

حضرت آیت‌الله جوادی آملی، درس خارج تفســیر خود را در ســه مرحله پی‌گیری کردند که عبارتند از درس خارج تک متنی، درس خارج چند متنی و درس خارج فرامتنی.

در درس خــارج تک متنی، متنــی را محور قرار می‌دهند و مطلب را بررسی و تحلیل می‌کنند. اقوال و ادله را می‌بینند و جمع‌بنــدی می‌کننــد و یــک رأی را برمی‌گزینند. برخی دروس خارج چند متنی اســت. یک متن و حواشــی آن یا چند متن را محــور قرار می‌دهند و پس از جمع‌بندی، چند متن به رأی مختار می‌رسند. در مرتبه‌ای بالاتر، درس خارج فرامتنی داریم. در این درس استاد نقل اقوال نمی‌کند، بلکه تمام اقوال را می‌بیند و در ذاکره خود جمع‌بندی، و در نظام فکری خود تحلیل می‌کند و حرف نویی می‌زند. دیدگاه‌های مطروحــه را در نظــر می‌گیرد و دیدگاه مختــار را اثبات، و حرف دیگران را به عنوان شــبهه مطــرح، و از میدان به در می‌کند. درس خارج تفســیر آیت‌الله جوادی، از قبیل درس خارج فرامتنی است. تمام اقوال و دیدگاه‌ها را می‌بیند، ولی در منظومه فکری خود تحلیل می‌کند و به نقد و بررســی آن‌ها می‌پردازد و پس از پردازش، نظر خود را اعلام می‌کند. البته از گذشتگان و متون بهره می‌برد، ولی در حصار متون نمی‌ماند.

به نظر ایشــان، هر دانشــی مبادی و مبانی خاص دارد. از این رو، اصول تفسیر با اصول فقه متفاوت است. در بعضی مســائل هم مشترک هستند، ولی هم شیوه برخورد با ادله و روش و اصول حاکم بر تفســیر و هم محتوای تفسیر با آنچه در اصول و فقه اســت، اشــتراکات و اختلافاتی دارد. ایشان این ســه مرحله را طی کرده‌اند و تفسیر سوره حشر در مســجد محمدی، درس خارج تک متنی بوده است و تا حال که درس خارج فرامتنی است، ادامه یافته است. وقتی بحث روش پیش می‌آید، هدف، منابع، مبانی، مراحل، ابزار و قواعد و قوانین اجرا مقومات روش هســتند و درس خارج تفسیر در هر کدام از اینها، با فقه و اصول تمایزاتی دارد.

درس خارج مباحث مهدویت

دومین درســی که در این گزارش به بررسی آن می‌پردازیم، درس خارج مباحث مهدویت اســت که در مرکز تخصصی مهدویــت برگزار می‌شــود. آنچه در ادامــه می‌آید، حاصل گفتگوی ما با مسئولین برگزاری این درس است:

با توجــه به توجه جهانی به مســائل مرتبط با مهدویت و آخرالزمــان و از طرف دیگر، آســیب‌های موجود در موضوع مهدویت مثل مدعیان مهدویت و مدعیان ارتباط با حضرت، مؤسســه مهدویت به این نتیجه رســید کــه این مطالب باید بررســی علمی دقیق‌تری شــود و اســتادان برجسته و کارشناســان مســلط در این زمینه پرورش یابند. از این رو، مرکز تخصصی مهدویت راه‌اندازی شد.

در ابتــدا، هدف مرکز تخصصی مهدویت، تربیت مدرس در سطح چهار بود، اما پس از آنکه دریافت این کار، پاسخگوی نیــاز حوزه و نیاز جامعه نیســت، از ســال ۸۸ درس خارج مهدویت راه‌اندازی شــد و حضرات آیات، آقایان طبســی و گرامــی بر مســند تدریس در این موضوع مهم نشســتند. حضرت آیت‌الله گرامی سه‌شــنبه شب‌ها و حضرت آیت‌الله طبســی، روزهای شــنبه تا دوشــنبه، این درس را تدریس می‌کنند و تا به حال به موضوعات متعددی پرداخته‌اند.

حضرت آیت‌الله گرامی، درصدد پاســخ به شبهاتی برآمدند کــه به خصــوص وهابیت درباره امام زمــان (عج) مطرح کرده‌اند که چیزی حدود صد ســؤال و شبهه است. در این



زمینــه، جزوه‌های خوبی هم تدوین و آماده شــد که همراه با درس به دوســتان ارائه می‌شود. حضرت آیت‌الله طبسی هم موضوعات مختلفی را تاکنون بررســی کردند که سید حسنی، روایات یمانی، بحث نفس زکیه و سید خراسانی، از جمله آن موضوعات است. هم‌چنین حدیث «من مات و لم یعــرف امام زمانه مات میته جاهلیه» را موضوع بحث خود قــرار دادند. بعضی از این موضوعات نیــز به کتاب تبدیل شده است.

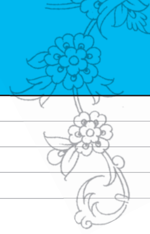
شیوه درس هم تقریباً همان شیوه‌ای است که بزرگان ما در درس خــارج فقه تدریس می‌کنند، یعنی یک عنوان و یک موضوع جزئی مطرح می‌شــود و با توجه به اینکه چند نفر خدمت اســتاد هستند، به اســتاد کمک می‌دهند که تمام روایات جمع شــود و بعد بررسی سندی و دلالی می‌شود و تمام روایات آن موضوع، از کتب قدیم تا کتب جدید، هر جا آن روایات نقل شده باشــد، آورده، و تعارضات، ترجیحات و مرجحات آن، بررســی، و در نهایت نتیجه‌ای از بحث گرفته می‌شود که روایات مثل یک فرع فقهی بر چه چیزی دلالت می‌کنند.

درباره شــیوه تدریس درس خــارج مهدویت و اصول حاکم بر آن ـ که ممکن اســت متفاوت با اصول فقه باشد ـ باید گفــت که شــیوه‌نامه‌ای درباره ایــن درس در حال نگارش اســت و طبعاً شــیوه‌نامه آن نیز نقد و بررسی می‌شود که شــیوه‌ای صحیح اســت یا نه. از این رو، در کنار این درس، به دنبال شیوه خاص بحث‌های تخصصی در زمینه عقاید و بخصوص مهدویت هم هســتیم. چرا که کارشناســان این بحث، معتقدند باید به دنبال شــیوه‌های جدیدی بود. برای نمونــه، در بحث برخورد با روایات، اگر همان شــیوه فقه را پیش بگیریم، خیلی از روایات به ضعف منتهی خواهد شد. به ویژه اگر بخواهیم قائل به توثیق مخبری شویم، طبیعتاً مشــکل پیدا خواهد شــد. البته این شیوه که مدنظر است، عمومیــت دارد و مختــص به مهدویت نیســت. از این رو، طبیعتاً در معارف و اعتقادات باید شیوه دیگری داشته باشیم و مهدویت یکی از معارف است.

هر درسی هم که استادان تدریس می‌فرمایند، فوراً به جزوه تبدیل می‌شــود و برای همه مراجع و علما و فضلای حوزه قم و شهرســتان‌های دیگر فرســتاده می‌شود تا اگر نظری هست، مطرح شود. رادیو معارف از این بحث استقبال کرده و آن را جــزء دروس خــود قرار داده اســت و صبح جمعه‌ها و سه‌شــنبه‌ها، ایــن بحث‌ها از طریق رادیــو معارف، مانند بحث‌هــای خارج فقــه و اصول بزرگان، پخش می‌شــود و مخاطبان استفاده می‌کنند. نکته دیگری که باید اشاره شود، این اســت که این کار، کار جدیدی اســت و به این صورت سابقه نداشته است.

منبــع اصلی این درس، روایات اســت و در این زمینه کتب مرجع کم اســت. منابع اصلی ما عبارتند از «کمال‌الدین»، «غیبه» شــیخ طوســی، «کتاب الحجه کافی»، «غیبه» نعمانی و «ارشــاد» شیخ مفید. در این درس سعی می‌شود موضوعی ردیابی شــود و در هر کتابــی، اعم از کتاب‌های قدیــم و جدیــد و هم‌چنین «بحارالانــوار»، به خوبی تتبع صــورت پذیرد و بــه صورت دقیق بررســی می‌شــود که کتاب‌هــای جدید، چه نکته اضافــه‌ای دیده‌اند که روایات را به صورت دیگری دسته‌بندی، و نقل کرده‌اند.

در طول این درس خارج، نظریات جدیدی نیز به دست آمده اســت و گاهی به نظریات جدید و بدون ســابقه رسیده‌ایم. مثلاً در بحث دجال، این نتیجه حاصل شده که اصل دجال را طبــق روایات شــیعی و معتبر، می‌توان اثبــات کرد، اما



خصوصیاتی که گفته می‌شـود، غیر قابل اثبات است. در بحث سید حسنی نیز به همین شـکل اسـت. البته طبیعتاً این کار به علت اینکه کاری نو است، نواقصی دارد؛ چرا که فقه ما، سـابقه بیش از هزار سـال دارد. ولی این کار، کاری جدید است و جا دارد روی آن بحث و گفت‌وگو شـود. نظر نهایی هم نیسـت و دیگران می‌توانند نظر جدید بدهند و استدلال جدیدی داشته باشند.

طبیعتاً این بحث خارج، در اول راه اسـت و نظریه‌پردازی و رسیدن به نظریات جدید مبتنی بر این است که مقداری کار ادامه پیدا کند و دیگران هم باید طبیعتاً به عرصه وارد شوند و تضارب آراء صورت پذیرد. این مجموعه درصدد این است که درس خارج مهدویت، به عنوان یکی از دروس حوزه تلقی شـود و همان‌طور که حضرت آیت‌الله گرامی و آیت‌الله طبسـی وارد شـدند، دیگر بزرگان نیز وارد بحث شـوند تا نظر صواب، از دل این مباحثات، بجوشد و بیرون آید.

این کلاس‌ها، صرفاً به صورت استاد و شاگردی و آموزش و القای مطالب از سوی استاد به شاگردان نیست و از آنجایی که این دروس به عنوان کارشناسی ارشد مهدویت ارائه می‌شود، تقریبـاً همه مباحث، به ویژه مباحث تخصصی، هم علمی اسـت و هم پژوهشـی؛ یعنی قسـمت عمده‌ای از کار بر عهده خود دانش‌پژوهان است و معمولاً استادان، طلاب محترم را بـه تحقیقاتی ارجاع می‌دهند. به علاوه، این مرکـز، آقایان را ملزم می‌کند در پایان چهار ترم اول، یک پژوهش ارائه دهند و کارشناسـان درباره آن نظر دهند. همچنین دانش‌پژوهان را تشـویق می‌کند که در مجلات تخصصی مرکز مثل مجله تخصصی «انتظار» یا مجله عمومی «امان»، به عنوان کارشـناس یا مقاله‌نویس، حضور فعال داشـته باشند و این خود انگیزه‌ای است که عرصه پژوهشی در مباحث مهدویت توسعه پیدا کند.

در ضمـن بـا توافقی که با بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج) ـ از شـعب مربوط به مرکز تخصصی مهدویت در اصفهان ـ شـده اسـت، از سـال آینده قرار است این درس خارج به صورت ویدیو کنفرانس و به صورت زنده پخش شـود تا دوسـتانی که در اصفهان متقاضی هستند، بتوانند از این بحث استفاده کنند.

یکی از خصوصیات درس خارج آیت‌الله طبسـی این است که ایشان بحث را از موضوعات مبتلابه، شـروع کردند و دقت داشـتند که نیازها بیشتر در چه زمینه‌ای است. ایشان اکنون دربـاره بحـث علائم ظهـور و چهره‌هایی که از آن‌ها در روایات نام برده شـده اسـت و در آخرالزمان، به معنای قبل از ظهور مطرح می‌شوند، بحث می‌کنند. برای نمونه، وقتی ایشان لوح فشـرده «ظهور بسیار نزدیک است» را دیدند، تصمیم گرفتند وارد مباحثی شوند که در این لوح فشرده، بر روی آن مانور داده شده است. در حال حاضر نیز بحث «سفیانی» را ارائه می‌دهند که همچنان ادامه دارد.

از دیگر موضوعات طرح شـده در این درس می‌توان به این موارد اشـاره کرد: سید حسنی، حدیث «من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیه»، سـید یمانی، نفس زکیه، سید خراسانی، رایات سود (پرچم‌های سیاه)، دجال، شعیب بن صالح و سفیانی.

فقه‌التربیه

این کلاس‌ها از سال ۷۷ شروع شده و به جز وقفه‌ای دو ساله، تا به حال به صورت هفته‌ای دو جلسـه ادامه داشـته اسـت. این درس که چند سالی اسـت در مدرسه آیت‌الله العظمی



گلپایگانی برگزار می‌شود، از بحث تعلم، شروع شده و پس از چند سـال، بـه بحث تعلیم پرداخته و سـپس به بحث تربیت رسیده است. اکنون در بحث تربیت، بحث خانواده و نقش نهاد خانواده در تربیت مطرح است که این بحث، سه سال طول کشیده است.

درباره ضرورت راه‌اندازی کلاس‌های فقه‌التربیه باید گفت که نگاه جناب استاد اعرافی در فقه‌التربیه به یک ساختار کلی برای نظام تربیت اسلامی است. برای به دست آوردن نظام تربیت اسلام، لازم است روی چند علم کار شود که عبارتند از تفسیر تربیتی، فلسفه تربیت، اخلاق تربیت، فقه تربیت، سـیره تربیتی و تحلیل تربیتـی گزاره‌های فقهی و متون دینی که این علوم، در مسـیر نظام‌سازی تربیتی اسلامی اسـت. یعنی در این علـوم نظریه‌پردازی شـده و نظریات اسـتخراج می‌شـوند و از این نظریات، نوعی نظام تربیتی اسلامی، طراحی و ترسیم می‌شود. از آنجا که دغدغه آقای اعرافی، نظام تربیتی اسلامی است و آن را یکی از ضروریات و احتیاجات جامعه امروز و نظام اسلامی ما می‌دانند، به این مقوله وارد شدند و در بین این علوم، آنچه از اهمیت زیادی برخوردار اسـت و خیلی به کار نیاز دارد، فقه تربیتی است. از این رو، ایشـان چند سال است به این بحث می‌پردازد تا بایدها و نبایدهای فقهی و اسلامی در زمینه تعلیم و تربیت به دست آید.

این درس از لحاظ سـاختار و محتوا، بحث دقیقی اسـت و نتیجه آن تا به حال به صورت دو جلد «فقه تربیتی» چاپ شـده و دو جلد دیگر نیز در دسـت چاپ است. این درس، باب فقهی جدیدی اسـت و می‌طلبد کـه دیگران هم وارد شـوند و نظر دهند و نقد کنند تا اینکه برآیند آن، مجموعه پخته‌ای در خدمت نظام تربیتی اسلامی باشد. از دیگر فواید این حرکت علمی، برآوردن نیاز سـند چشـم‌انداز آموزش و پرورش اسـت تا ثمـرات و باید و نبایدها در آنجا اسـتفاده شود. البته کارها هنوز نهایی نشده و نیاز است تا چند سال دیگر بر روی آن کار شود تا ثمره آن بتواند مستقیماً در سند چشم‌انداز آموزش و پرورش و همچنین در سیستم تعلیم و تربیـت حوزه و نظام آموزش عالی، به عنوان محور، مدنظر قرار بگیرد و بتوان ساختار تربیت اسلامی را در رسانه‌ها، به عنوان مشاوره و آموزش القا کرد.

متأسـفانه آن طور که شایسته اسـت، تاکنون به نظریات تربیتی اسـلام توجه نشـده و کسانی هم که در این زمینه حرف می‌زنند، معمولاً چند روایات را می‌بینند و بر اساس آن سخن می‌گویند، اما کار متقنی که شایسته نظریه اسلامی باشد، صورت نگرفته است. در کنار فقه‌التربیه، آقای اعرافی درس خارج تفسیر تربیتی قرآن را نیز یک سال است شروع کرده‌انـد و در آن به تحلیل و توصیف آیات قرآن و روایاتی که در ذیل آن‌ها آمده است، از نگاه تربیتی می‌پردازند. مثلاً در فقه‌التربیه به ایـن می‌پردازیم که وظیفه پدر در تربیت کودک چیست؟

روش بحث درس فقه‌التربیه و تعامل این درس خارج با علم تعلیم و تربیت ـ که یکی از علوم مرسوم امروز است ـ این گونه اسـت که ابتدا یکی از عناویـن و موضوعات تربیتی مطرح، سـپس درباره آن موضوع، نخسـت به متون دینی مراجعه می‌شود تا کشف شود که درباره آن، چه گزاره‌هایی در متون دینی برای اسـتفاده در بحث وجود دارد، سپس آن گزاره‌هـا، اخذ، و بر روی آن‌ها کار، و حکم شـرعی از آن‌ها استخراج می‌شود.

در این درس، با توجه به اینکه خود آقای اعرافی متخصص علوم تربیتی است، سـؤالات از مباحث علوم تربیتی آورده می‌شود. برای نمونه، در باب تربیت خانواده، آیات و روایات و قواعد کلی مربوط به آن جمع‌آوری و طرح می‌شـود. این روشـی ثانوی اسـت، ولی روش اصلی آن است که ببینیم خود متون دینی به کدام موضوعات به صراحت پرداخته‌اند، ولی بعضی از مطالب تضمنی و استنطاقی است، یعنی به قول شـهید صدر، ما موضوع و مطلـب را به متون عرضه می‌کنیم و با توجه به آن، متون را به سـخن در می‌آوریم. بعضی جاهای دیگر این‌گونه نیسـت، بلکه خود متون به صراحت سـخن دارد. پس از طرح کـردن بحث‌ها، گزاره‌ها به دست می‌آید و در نهایت، جمع‌بندی صورت می‌پذیرد.

در حال حاضر، گروهی فقهی ـ پژوهشی، متشکل از دوازده نفر داریم که دارای مدرک کارشناسـی ارشد از مؤسسه امام خمینی هسـتند و با اسـتاد کار می‌کنند. در واقع کار این گروه، تکمیل‌کننـده بحث‌های درس خـارج و جمع‌بندی و تنظیم مطالب برای چاپ اسـت. جلسـات هم‌اندیشی و ارزیابی همراه با استاد، تشکیل، و چندین بار مطالب رفت و برگشت داده می‌شود تا اینکه در نهایت پذیرفته شود.

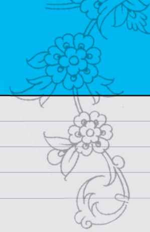
باید توجه داشت وقتی بحث از تربیت مطرح می‌شود، ذهن آدم به سـمت اخلاق متبادر می‌شود تا به سمت فقه، ولی بایـد گفت بین بحث تربیت و فقه، تداخل وجود دارد. مثلاً این گزاره که حرام است پدر کودک را بزند، گزاره‌ای تربیتی و در عین حال فقهی است. اگر این بایدها و نبایدها استخراج نشـود، نتوانسته‌ایم نظام تربیتی ـ اسلامی ارائه دهیم. کار فقه‌التربیـه آقای اعرافی، خیلی نزدیـک به کار اقتصادنای شهید صدر است، البته با وجود اختلاف نظرهایی که آقای اعرافی در مورد نظام‌سازی با شهید صدر دارند. اگر بخواهیم نظریه اسلام را درباره موضوعی تربیتی ارائه دهیم، علاوه بر فقه تربیتی، باید تفسیر تربیتی و فلسفه تربیتی و... نیز کار شـود و عالم تربیت، که آن هم خصوصیات خاص خودش را دارد، از مجموع این‌ها، نظریه خود را استخراج می‌کند و از مجموع این نظریات، نظام اسلامی به دست می‌آید، که این کاری درازمدت است.

نکته دیگر این اسـت که آقای اعرافـی در روند کار به این نتیجه رسـیده‌اند که در بحث فقه‌التربیه، نیازمند اصول و شـیوه جدیدی هسـتیم، غیر از آنچه در اصول فقه است. ایشـان در کتاب جایگاه‌شناسی علم اصول، بحث‌هایی در این باره دارند و دغدغه‌شـان نیز همین اسـت و چند سالی هم که در پژوهشـگاه حوزه و دانشگاه بوده‌اند، این دغدغه را پیگیری می‌کردند که در علوم انسانی باید اصول دیگری نوشـته شـود، نه اینکه تماماً غیر از این اصول باشد، بلکه قسـمتی از این اصول فعلـی در علوم انسـانی مورد نیاز نیسـت و یک قسـمت که عمدتاً مباحث الفاظ باشد، نیاز است، ولی قسـمت دیگری هم هست که باید بر روی آن کار، و به آن اضافه شـود و حتی در قسـمت‌هایی از اصول هم که مورد نیاز اسـت، باید بعضی مطالـب پررنگ‌تر، و بعضی دیگر کم‌رنگ‌تر شود.

حال این سـؤال مطرح می‌شود که با توجه به اینکه عموماً مباحث تربیتی، مباحث عقلایی است تا تعبدی، بحث‌های تربیتی که در درس خارج مطرح می‌شـود، بیشـتر صبغه نقلی دارد یا عقلی؟ باید دانست که بحث‌ها متفاوت است. برای نمونه، در بعضی بحث‌ها می‌بینیم که شصت روایت و مثلاً دوازده آیه مرتبط با آن بحث داریم، ولی درباره عمده موضوعاتی که از بیرون مطرح شده است و به متون عرضه می‌شـود، آیات و روایات کم است و نیاز به اجتهاد دقیق‌تر و قوی‌تری است.

دید ایشـان نسـبت به احکام، با توجه به بحثی که درباره مراحل اجتهاد در درس خارج کرده‌اند، دیدی حداکثری است کـه «لکل واقعةٍ حکمٌ»، یعنی درباره هر چیزی، دین حکم دارد، ولی ممکن است بعضی جاها صریح نگفته و تضمنی باشـد، که باید بیرون کشیده شـود. هر جا نیز که آیات و روایـات نداریم، به قواعد کلی مراجعه می‌کنیم، قواعد کلی هم نداشته باشیم، به دلیل عقلی مراجعه می‌کنیم، که البته دلیل عقلی هم از ادله شرعی است. از این رو، ایشان خیلی جاها ابتدا همان دلیل عقلی را مطرح می‌کنند و اصل دلیل همان اسـت و روایات را به عنوان کمک و شاهد می‌آورند. البته بعضی جزئیات نیز در آیات و روایات هسـت که دلیل عقلـی نمی‌تواند آن‌ها را اثبات کند کـه از آنجا وام گرفته می‌شود.

ایشان غیر از بحث فقه تربیتی، روی چند بحث فقهی جدید هم کار می‌کنند، یکی فقه اخلاق است که بحث پردامنه و جدیدی است، دیگری درباره فقه عقیدتی که دو سال است گروهی تشکیل شـده است و کار می‌کنند که کتاب‌هایی نیز در این زمینه در دست چاپ است. از طرفی فقه تربیتی



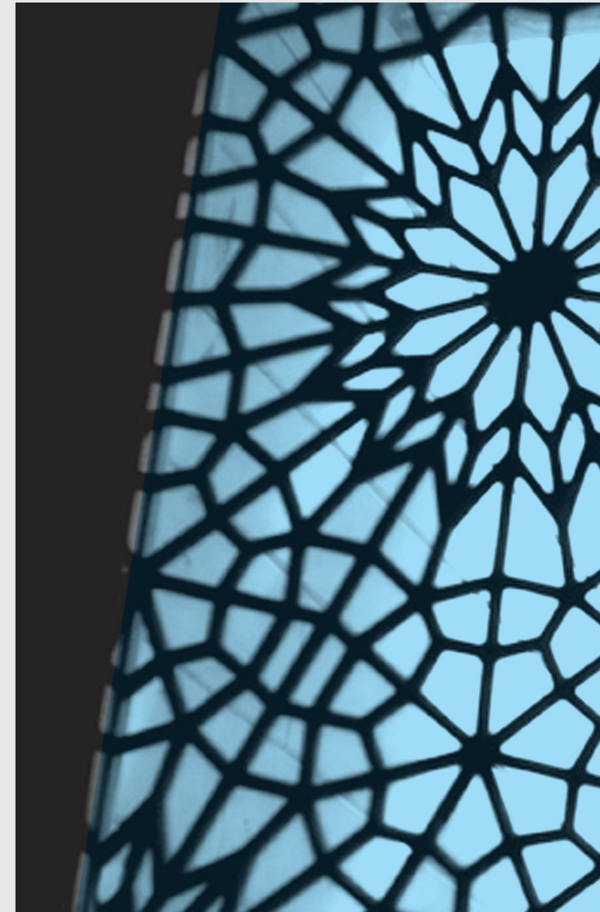
در حوزه مظلوم واقع شده و نیازش درک نشده و ناشناخته است. مقام معظم رهبری هم که در نمایشگاه کتاب‌ها را دیدند، توصیه کردند که کتاب‌ها به عربی ترجمه شود و در اختیار مخاطبان عرب‌زبان قرار بگیرد؛ زیرا با ترجمه به عربی، مخاطبان افزایش می‌یابد و از طرف دیگر، اهالی زبان‌های دیگر نیز از طریق زبان عربی با علوم اسلامی، ارتباط برقرار می‌کنند.
برخی از عناوین مطرح شده در بحث فقه‌التربیه عبارتند از: تعلیم؛ تعلم؛ تربیت خانوادگی؛ تمهیدات تربیتی؛ ساحت‌های تربیت مثل تربیت عبادی، تربیت اعتقادی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی، تربیت اقتصادی، تربیت علمی و عقلانی، تربیت عاطفی، تربیت حکمی و تعاملی؛ شیوه‌ها و روش‌های تربیتی در تربیت خانوادگی؛ تفضیل بین الأولاد؛ تفسیر آیه مبارکه «لا تُلهِکُم أموالکم و لا أولادکُم عَن ذکرالله»؛ بازی؛ حمایت و محبت‌ورزی افراطی؛ تنبیه؛ اصل عدم تکَلیف به امر غیر مقدور؛ دعا نسبت به اولاد.

فقه‌الاداره

این درس، با هدف تولید دانش مدیریت اسلامی تشکیل شده و توسط حجت الاسلام و المسلمین صمصام‌الدین قوامی در بنیاد فقهی مدیریت اسلامی تدریس می‌شود. ایشان درباره راه‌اندازی بنیاد چنین می‌گوید: «بنده قبل از انقلاب، دانش‌آموخته رشته مدیریت صنعتی بودم و با این تخصص‌ها وارد فضای انقلاب شدم و در فضای انقلاب، وارد حوزه شدم و دروس حوزه را تا عالی‌ترین سطح ادامه دادم. در حین تحصیل در حوزه به دنبال کسب توانایی استنباط احکام اسلام، در خصوص مسائل مدیریت بودم. در کنار تحصیل در حوزه، در بخش‌های مختلفی، مدیریت عملی را تجربه کردم و در ادامه مسیر، بعد از تحصیلات آکادمیک مدیریتی و تحصیلات حوزوی، با آن دغدغه‌ای که عرض کردم و کسب تجربه عملی در عرصه مدیریت، فصل‌نامه «نخل شهداد» را راه‌اندازی کردم و پس از کسب این تجربه، مشغول نوشتن کتاب مدیریت از منظر کتاب و سنت شدم که ۹سال به طول انجامید و به عنوان پژوهش برتر دینی شناخته شد. نشریه نخل شهداد هم به عنوان نشریه‌ای تخصصی در عرصه مدیریت اسلامی شناخته شد و بعد، ضلع چهارم، یعنی مدیریت مدرسه معصومیه، پیش آمد. در مدرسه معصومیه موقعیت تدریس مدیریت اسلامی برای من ایجاد شد و بر اثر ارتباطاتی که با طلاب شکل گرفت، گروهی از ایشان، از ما درخواست تدریس فقه‌الاداره کردند. ما با این چند نفر کلاس فقه‌الاداره را شروع کردیم که کم‌کم تعداد افراد به دو برابر رسید. در اواخر سال تحصیلی و همچنین در پایان خدمت این‌جانب در مدرسه معصومیه، به عنوان مدیر، برخی دوستان پیشنهاد تشکیل سازمانی را دادند که درس خارج فقه‌الاداره به صورت متمرکز در آن‌جا ارائه شود. بنده هم که چنین ایده‌ای را از سال‌ها قبل و از دهه پنجاه در ذهن می‌پروراندم، با این موضوع موافقت کردم و بعد از چند جلسه بحث درباره عنوان این سازمان، به گزینه بنیاد فقهی مدیریت اسلامی رسیدیم».
این بنیاد فرزند حوزه است و در مدرسه علمیه معصومیه متولد شده است. ماهیت بنیاد، حوزوی است؛ چرا که درس خارج فقه و اصول و فقه‌الاداره در آن‌جا تدریس می‌شود و در راه استنباط احکام مدیریتی، تلاش می‌کند. همچنین آرمان بنیاد، تربیت مجتهد نظریه‌پرداز در عرصه مدیریت اسلامی است. در یک نگاه دقیق، بسیاری از انتقادهای جدی که به بوروکراسی حاکم و مدیریت کشور وارد می‌شود، به فقدان دانش و نرم‌افزار مدیریت اسلامی بر می‌گردد و وقتی حکومت اسلامی قصد حرکت به سمت اهداف اسلامی را دارد، مدیریتی همسو، چالاک و مناسب با آن اهداف وجود ندارد. از این رو، دچار چالش می‌شود. درس خارج فقه‌الاداره، برای حل این مشکل تشکیل شده است. در حقیقت این درس خارج، هدفی داخلی و بیرونی دارد. هدف داخلی آن، تربیت مجتهد نظریه‌پرداز، استاد و مدیر و پژوهشگر در علم مدیریت اسلامی است که با استناد به منابع وحیانی، مدیریت اسلامی را استخراج کند و هدف بیرونی آن، برآورده کردن نیازهای نظام اسلامی در عرصه مدیریت اسلامی است.
ادعای بنیاد این است که درباره مدیریت اسلامی، مراکزی وارد عمل شده و روش‌هایی را نیز به کار گرفته بودند، ولی به صورت ریشه‌ای روی مباحث کار نکرده و فقط تناسب‌هایی میان دانش مدیریت و اسلام را ملاحظه کرده، و به دست آورده‌اند.
این درس خارج، از سال ۸۶، با درخواست ده نفر از طلاب مدرسه معصومیه آغاز شد. در سال اول، با طرح مباحثی درباره معرفی و چیستی فقه‌الاداره و ضرورت‌ها و روش‌شناسی و مباحث مقدماتی همراه بوده است. روش‌شناسی فقه‌الاداره و روش استنباطی خاص فقه‌الاداره،



گونه‌شناسی، منبع‌شناسی و الگوشناسی، از مباحث سال اول این درس خارج است. در سال دوم، مباحث مدیریت منابع انسانی مطرح شده و تمرکز مباحث روی مسئله گزینش بوده است. از همان سال، در کنار درس خارج فقه‌الاداره، یکی از متخصصان رشته مدیریت، دروس مدیریتِ دانشگاه را ـ که همان مدیریت غربی است ـ تدریس می‌کرد تا نسبت به مسائل علم مدیریت، آشنایی کافی حاصل شود. پس از بررسی و آموزش مبانی فقه‌الاداره، درس خارج به مسائل فقهی مدیریت پرداخته، و به گونه مسئله‌محور، مسائل فقهی را بررسی کرده است.
یکی از مباحث، بحث انتسابات است و پس از بررسی انتسابات، درس خارج به نظام حقوق و دستمزد پرداخته است. جاهایی که در فقه و آیات و روایات، درباره دستمزد و پاداش سخن به میان آمده، استخراج، و ملاک‌های آن بررسی شده است. پس از به دست آوردن همه منابع، سعی شده از مجموعه نظریات، نظریه‌هایی درباره هر مسئله به دست آید و با ترتیب و چینش نظریات، نظام حقوق و دستمزد در اسلام استخراج شود. در واقع دروس خارج موجود، صرفاً نظریات را بررسی، و نظر نهایی را اعلام می‌کند، ولی از به دست آوردن نظریه و نظام در آن مسئله عاجز است، در حالی که در این درس خارج سعی شده است تا با اصول فقه‌الاداره، نظریه و نظام مدیریت اسلامی استخراج شود.
منابع کلی درس فقه‌الاداره، همان کتاب و سنت و عقل و اجماع است، ولی منابع اختصاصی هم دارد. وجه تمایز شیوه در فقه‌الاداره، برجسته‌تر بودن نقش عقل در مدیریت اسلامی، به نسبت دروس خارج متداول است. غالباً عقل در فقه رایج به صورت نماد است و کمتر جایی به عنوان دلیل مستقلی ظاهر می‌شود، ولی در این درس خارج، جایگاه ویژه‌ای دارد. سیره متشرعه و سیره اهل مدیریت هم دارای جایگاه ویژه‌ای است. در این درس خارج، مباحث غیر مفید اصول فقه حذف شده است و فلسفه علم اصول تدریس، سپس اصولی عام و اصولی خاص در درس خارج طرح می‌شود. اصول عام همان اصول رایج در دروس خارج، با حذف



زواید است، ولی اصول خاص، مختص علم مدیریت است. برای نمونه، توحید یکـی از مبانی کلامی و اصول خاص فقه‌الاداره اسـت یا فرهنگ نظارت معصوم در سـازمان، به عنوان یکی از مسائل علم اصول شناخته نمی‌شود، ولی در اصول فقه‌الاداره، جایگاه دارد.
با بررسی اجتهادیِ مسائل مختلف، به نظر و فتوا می‌رسیم. با توجه به نظریات، نظریه اسـتنتاج می‌شود و با ملاحظه و مقایسـه و ترتیب و چینش نظریات، نظام پدید می‌آید. در دروس خارج موجود، استادان در مسئله‌ای وارد می‌شوند و با دقت و ظرافت عالمانه، بحث می‌کنند و نظر می‌دهند، ولی بیشتر به صورت نظریه ارائه، و به نظام تبدیل نمی‌شود. این در حالی اسـت که این مسائل وقتی کاربردی می‌شود و به کار جامعه می‌آید که به نظام تبدیل شود. برای نمونه، نظام اسلامی می‌خواهد حقوق کارمندان خود را بر اساس اسلام سامان دهد. در اینجا با نظریات یا دو ـ سه نظریه نمی‌توان این کار را سامان داد، ولی اگر نظام حقوق و دستمزد، ارائه، و به صورت آزمایشـگاهی در بخش کوچکی اجرا، و سپس فراگیر شـود، روش‌های موجود در جمهوری اسلامی را که منطبق بر نظام دسـتمزد جهانی اسـت، به هم می‌ریزد و نظامـی جدید با روش‌ها و ملاکات سـنجش و امتیازبندی جدید جایگزین خواهد شـد. برای نمونه، یکی از مسـائل نظام حقوق و دسـتمزد، عدالت است. آیا می‌شود مبلغی را به عنوان حق‌العداله، افزون بر دسـتمزد به کسی بدهیم و کارمندی به دلیل عدالت، حقوق بیشتری بگیرد؟ آیا عدالت قابل سنجش اسـت؟ روش‌های سنجشی عدالت چیست؟ تمام این مباحث در درس خارج مطرح شده است.
عـلاوه بر درس خارج، آموزش اعضا در قالب گروه اجتهادی انجام می‌شود. در حقیقت گروه اجتهادی، تمرین کارگاهی برای تولید فقـه‌الاداره و آمادگی برای نظریه‌پردازی در علم مدیریت اسـلامی اسـت. در این گروه اجتهادی، یک فقیه مبرز به عنوان اسـتاد راهنما، گروهی شش نفره از اعضای بنیاد را راهنمایی می‌کند. این گروه موظف است در مسائل مربوط به درس خارج و مسـائل مربـوط به مدیریت دنیای معاصر، با اسـتفاده از منابع اسـلامی، اسـتنباطاتی داشته باشـد. در حقیقت، تولیدات درس فقـه‌الاداره در این گروه، به اسـتانداردهای اجتهادی و معتبر و عالی می‌رسـد و در خلالـش، قدرت اجتهاد اعضا نیز ارتقـا می‌یابد، ولی نتایج درس خارج و مباحث سـال اول درس خارج درباره چیستی فقـه‌الاداره، به صورت جلـد اول کتاب فقـه‌الاداره تنظیم می‌شود و پس از ارزیابی حضرات آیات کعبی و درّی نجف آبـادی، به عنـوان ناظر فقهی و دکتر عابـدی جعفری، به عنوان ناظـر علمی، به زودی به چاپ خواهد رسـید. جلد دوم کتاب فقه‌الاداره که درس خارج سـال دوم است، درباره مباحث مدیریت منابع انسـانی اسـت که از گزینش شروع می‌شود و قواعد مهمی را به دست می‌دهد. در این تحقیق، فرآیند گزینش به چهار مرحله «کادرسـازی»، «به‌گزینی»، «به‌گماری» و «به‌کارگیری» تقسیم شده است که هر کدام فرآیند خاص خودشان را خواهند داشت. این تحقیق عمدتاً به بحث کادرسـازی می‌پردازد و طی آن مباحثی همچون استعدادسنجی، قاعده امتنان، قاعده امتحان، القای محبت، تداوم از کودکی و... طرح شده است و بررسی می‌شود. روش اتخاذی در تحقیق فقه‌الاداره، روش اجتهادی مسـئله‌محور اسـت که در جلد اول به معرفی آن پرداخته شـده اسـت. عمده تفاوت این تحقیق با بقیه تحقیقات در باب مدیریت اسلامی، در این است که فقه‌الاداره به توصیف اکتفا نکرده و کاملا تجویزی است.
مطالب درس خارج، هر روز در سـایت بنیاد فقهی مدیریت اسـلامی «www.bfmi.ir» منتشر می‌شـود. یکی از نهادهای مهم کشـور هم قراردادی با این درس بنیاد بسته تا نظام حقوق و دستمزد اسـلامی را به عنوان حاصل کار این درس خارج، اخذ کند و قرار شده است تا دو و نیم سال، خروجی این درس، کاربردی شود و آن نهاد، نظام دستمزد و حقوق خود را بر پایه آن رقم بزنند.

خارج فقه هنر

مدرسه اسلامی هنر، یکی از مراکزی است که فعالیت‌های ویـژه‌ای در زمینه هنر اسـلامی دارد. در میان فعالیت‌های مدرسـه هنر، خلأ وجود کلاس‌هایی احسـاس می‌شد که احکام مربوط به دایره هنر، مورد بررسـی اجتهادی و دقیق قرار گیرد و نظر اسـلام درباره موضوعات مختلف مشخص و روشـن شـود که مثلاً شعر و شـاعری و غنا و موسیقی و... آیا جایز اسـت یا خیر، و حد و حدود و حیطه هر یک، کدام اسـت. بنابراین، تصمیم به برگـزاری درس خارج فقه با موضوع هنر اسـلامی گرفته شـد. این درس، در ابتدای سـال تحصیلی ۹۰ ـ ۸۹ آغاز شد و محور درس بر مسئله تصویرگری که شامل مجسمه‌سـازی و نقاشی است، قرار گرفت و در سـال آینده هم بناست مسئله غنا و موسیقی، بحث و بررسی شود.
تاکنون سـرفصل‌هایی که در این درس بررسی شده، چهار مسـئله است. تصویرگری به شکل نقاشی و تصویرگری به شـکل مجسـمه که هر کدام از اینها جاندار و غیر جاندار دارد. نقاشـی جاندار و غیر جاندار و مجسمه‌سـازی جاندار و غیر جاندار. فروعات زیادی هم بررسـی شد. برای نمونه، اینکه مجسمه‌سـازی توسط خود شخص یا با دستگاه، دو حکـم دارد یا نه، اگر چند نفر با شـراکت این کار را بکنند، چه حکمی دارد؟ شراکت در جزء عمل، آیا اشکال دارد یا نه؟ در آینده، بحث غنا و موسـیقی که از سنگین‌ترین مباحث است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جمله مباحث قابل طرح در این درس، این مسائل خواهد بود: غنا چیست؟ آیا غنا با موسـیقی اشکال دارد یا به تنهایی هم اشکال دارد؟ ملاک غنا چیسـت؟ آیا غنا در شب عروسی استثنا شده است؟ آیا غنا حرام است یا نه؟ حکم نوازندگی چیست؟
هدف ما در این درس خارج، عمدتاً پرداختن به عمق مطالب و دقت در مسـائل اسـت. مسـئله مهم ایـن درس خارج، تخصصی بودن آن اسـت و امیدواریم که با نتایج این‌گونه دروس، گره‌ای از جامعه اسلامی حل شود. انقلاب اسلامی ما را به فضای جدیدی وارد کرد و حوزه با مسـائل گوناگون و متعددی روبه‌رو شـد که باید با دروس خارج تخصصی به این مسائل، مجتهدانه پاسخ داد. از این رو، با ورود به فضای انقلاب اسـلامی، در عرصه گسـترده هنر، سؤالات فراوانی مطرح شـد که حوزه باید به آنها پاسخ می‌داد. این در حالی است که در گذشته مطرح نبود.
برای افزایش سطح علمی درس خارج و اتقان نتایج به دست آمده، شـورای فقهی شـش نفره، از میان فضلا و مدرسان سـطح عالی و صاحب‌نظران تشـکیل داده‌ایم تا مطالب و خروجی‌هـای این درس بازنگری نهایی شـود تا قابل ارائه باشد. با توجه به اینکه جای این گونه مباحث در حوزه خالی اسـت، ان‌شاءالله این درس خارج، نتایج خوبی داشته باشد و در آینده خدماتی را ارائه کند.
سـال گذشـته رهبر معظم انقلاب، در یکـی از دیدارها با جمعـی از علما، یکی از علمـای معظم از وضعیت صدا و سیما به ایشان اعتراض می‌کنند.
ایشان ضمن بیان کامل وضعیت صدا و سیما، این اشکال را متوجـه خود ایشـان و حـوزه می‌کند و نبـودن نرم‌افزار هنر اسـلامی و روحانیانی متخصـص و مجتهد در زمینه هنر اسـلامی را علت به وجود آمدن وضعیت موجود بیان می‌دارند.
ایـن مطلـب نشـان‌دهنده عـدم حرکت حـوزه در جهت پاسـخگویی به نیازهای نظام در زمینه هنر اسلامی است. آیا اکنون زمان آن نرسـیده که حوزه توجه ویژه به تشکیل دروس خارج در مسائل مختلف هنری و تربیت مجتهدانی در زمینه هنر اسلامی داشته باشد؟



به فقیهانی جوان، مسلط و کارآمد نیاز داریم

گزارشـــی از فعالیت‌های مرکز فقهی ائمه اطهـــار در زمینه درس خارج

گزارش

میثم واحدی

اشاره

پس از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت دینی در ایران اسلامی، در جهت توسعه و بالندگی فقه راستین تشیع و پاسخگویی به نیازهای فقهی زمان، مرکز فقهی ائمهٔ اطهار (علیهم السلام) به همت مرجع عالیقدر مرحوم آیهٔ الله العظمی فاضل لنکرانی به سال ۱۳۷۶ هـ. ش. در قم تأسیس گردید. و در زمان حیات آن مرجع، تحت اشراف ایشان اداره می‌شد و معظم له به جهت سنگینی بار مرجعیت، ریاست مرکز را به فرزند خود، شیخ محمّد جواد فاضل واگذار نمودند. این مرکز دارای شعباتی در مشهد مقدّس، سوریه، افغانستان و... نیز می‌باشد. از اهداف محوری این مرکز، آموزش و تربیت فقیهان شایسته و مجتهدان متعهّد و آگاه به مقتضیات زمان، فراهم آوردن امکانات لازم و بستر مناسب برای مطالعات و پژوهش‌های ژرف در فقه و اصول، درک و پاسخگویی مسائل جدید، بررسی شبهات مرتبط به فقه و نقد آنها و تألیف و نشر کتب و مقالات علمی می‌باشد.

رهنامه پس از این‌که مشخص شد موضوع این شماره نشـریه، درباره درس خارج است، تصمیم گرفتیم که افزون بر آشـنایی با دروس خارجی، که در حوزه برگزار می‌شود، درباره مراکز یا مؤسساتی که درباره درس خارج فعالیت دارند، گزارشی تهیه کنیم.

از این جهت سـراغ مرکـز فقهی ائمـه اطهار (ع) رفتیـم که یکی از مراکز تخصصی فقه اهل‌بیت (ع) اسـت و با مسـئول آموزش درس خارج آن مرکز، حجت‌الاسـلام والمسـلمین جناب آقای جزایری، گفت‌وگو کردیم.

آنچـه در ادامـه می‌آیـد، گزارشـی از فعالیت‌های درس خارج مرکز فقهـی ائمه اطهار، از زبان آقای جزایری است که درباره ضرورت پرداختن مرکز به مقولـه درس خارج و شـیوه‌ها و برنامه‌های کنونی درس خارج در مرکز است.

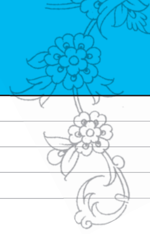
با تشـکر از دوستان نشـریه رهنامه. بنده در ابتدا مقدمه‌ای عرض می‌کنم، سـپس سـراغ اصل مطلب می‌روم. مرکز فقهی ائمه اطهـار (ع) در چند مقوله، فعالیت آموزشـی و پژوهشـی دارد. یکـی در حـوزه مباحث اعتقـادات، کلام، مهدویت و شـبهات مربوط به امام عصـر (عج) و مباحث وهابیت که این بخش دارای گروه مستقلی است که در این زمینه‌ها فعالیت می‌کنند. بخش دیگر فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی مرکز، در زمینه قرآن است که در این عرصه، به برگزاری دوره‌های مسـتقل تفسـیر قرآن و علوم مرتبط با قرآن، اعم از آیات الاحکام، تفسیر موضوعی، تفسیر ترتیبی، تاریخ قرآن و امثال ذلک می‌پردازند که این بخش نیز دارای گروه جداگانه‌ای است، اما حیطه سوم، بخش فقه و اصول، در دو مرحله دوره سطوح عالی و دوره خارج است.

در دوره خارج، مرکز قصد نداشته است کاری نو که مسبوق به سـابقه نباشد، انجام دهد، بلکه اعتقاد همکاران در مرکز این اسـت که شـیوه کار در درس خارج، بازگشت به همان سنت‌های حسنه حوزوی، البته با استفاده از ابزارهای جدید و با استفاده از تجارب جدید باشد، ولی محور همان اصولی است که از دیرباز بر نظام آموزشی حوزه حاکم بوده است. از جمله مسائلی که در این زمینه مورد توجه مرکز است، این اسـت که کلاس‌های آموزشی، باید کلاس‌هایی باشند که طلبه‌ها قبل از حضور، به طور کامل درباره آن موضوع بحث و مطالعـه کرده، و در کلاس، مجـال گفت‌وگوی جدی با استاد را داشته باشند و زمینه نقد و بررسی در کلاس‌ها وجود داشـته باشـد. در این مرکز، بحث تقریرنویسی و توجه به تحقیقات و پژوهش‌های عمیق و به دور از تقلید و همراه با تتبع و حریت، البته با رعایت ضوابط و چارچوب‌ها، نه حریت بـدون ضابطه و معیار، مورد تأکید اسـت. در واقع می‌توان گفت که در این مرکز، درس خارج بازگشتی به همان اصول و ضوابط حاکم بر نظام حوزوی است، البته با بهره‌گیری از الگوها و روش‌ها و شیوه‌های به روز و جدید، اما با توجه به اینکه یکی از کارکردهای اصلی حوزه، بحث فقه به معنای عام اسـت، احساس شـد در این زمینه کاستی‌هایی وجود دارد. مخصوصـاً که مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل، به این نتیجه رسیدند که با وجود اینکه ممکن است بیرون از حوزه



نشانه
گفت الحمدلله درس‌ها پر از جمعیت‌اند
گفتم از حلّ مشکلات جهان اسلام مشخص است.

چنین تصوری باشـد که حوزه در بحـث فقه و فقاهت، پر و کامل شـده اسـت و دیگر مجالی برای بحث ندارد، ولی در واقع مطلب این اسـت که بعد از اسـتقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی و طرح سؤالات و شبهات جدید، ضرورت اینکـه گروهی از فضلای با اسـتعداد به طـور عمیق در مباحث فقهی، ممحض شوند و بتوانند در آینده پاسخگوی نیازهای فقهی جهان اسلام باشند، احساس می‌شد. لذا این مجموعه با این هدف مقدس، راه‌اندازی شد.
به نکته دیگری نیز در این زمینه می‌توان اشـاره کرد و آن اینکه مرحـوم امام و مراجع دیگر، کمـا اینکه مقام معظم رهبری هم قطعاً این‌چنین هستند که نگاه وسیعی دارند و تنها افق حال را نمی‌بینند، بلکه به افق آینده نیز نظر دارند، حاجـت و نیاز به کارهای عمیق فقهی و کارهای پایه‌ای و بنیادی در فقه را به نوعی احساس کردند و در همین زمینه مرحـوم امام و دیگران به مرحوم آقای فاضل توصیه کردند که به مباحث فقهی در حوزه، تأکید بیشتری شود. ممکن است این مطلب هم یکی از عوامل اثرگذار در ایده راه‌اندازی مرکز فقهی باشد.
درباره تاریخچه فعالیت‌های درس خارج این مرکز باید بگوییم که بحث درس خارج از سال ۷۳ آغاز شد. دوستانی که ابتدا می‌آمدند، افرادی بودند که شـش سـال سابقه درس خارج حوزه را داشتند و بعد جذب مجموعه می‌شدند. در اینجا نیز یک دوره پنج‌سـاله آموزش پژوهش‌محور و یک سال هم برای پایان‌نامه، وقت می‌گذاشـتند کـه در مجموع دوره‌ای شـش ساله طی می‌شد. البته در چند سال اخیر به جهاتی از دو گروه جذب نیرو داریم؛ دوسـتانی که شش سال درس خارج را گذراندند و دوسـتانی که دوره سـطح را با موفقیت به اتمام رسـاندند، که شـاید الآن اکثریت داوطلبان ورودی از همین گروه دوم هسـتند، که تـازه وارد مجموعه درس خارج شـده‌اند و به طور طبیعی از سال ۷۳ تا امروز، جمعی از دوسـتان دوره آموزشی را به اتمام رسانده‌اند. حتی برخی از آن‌هـا از پایان‌نامه‌هـای خود دفاع کردنـد یا اینکه آماده دفاع هسـتند و در بخش دوره سطح نیز حدود هشتاد نفر، فعلا در دوره‌های سـال اول تا هفتم، مشغول به تحصیل در مباحـث فقه و اصول، قواعد فقهیه، رجال و احیاناً علوم مرتبط با فقه‌اند.
پس از آن به سـراغ شـیوه کار در بحث درس خارج در این مرکز می‌رویم. این مسـئله از چند جهت قابل توجه است. اولاً دوسـتانی کـه می‌خواهند وارد مجموعه شـوند، باید حداقل سـطح را با معدل شانزده گذرانده باشند و در آزمون کتبی و مصاحبه علمی مرکز هم قبول بشـوند. ما معمولاً سـالی بین حدود صد و پنجاه تا صد و هفتاد نفر داوطلب ورود داریم که شـرایط اولیه را دارند، و معمولاً در سال‌های اخیر، سالانه چیزی حدود ده تا پانزده نفر را از میان داوطلبان پذیرش کردیم و داوطلبان پس از پذیرش متعهد می‌شـوند که در دوره‌ای هشـت سـاله در فعالیت‌هـای مرکز حضور داشـته باشند و حداقل ماهی ۱۲۰ ساعت، به طور مستقیم در ارتباط با برنامه‌های مرکز، فعالیت علمی داشـته باشند که بخشـی از آن صرف حضـور در کلاس و مابقی صرف مباحثه، تقریرنویسـی و مباحث مختلفی، مانند تحقیقات و مطالعات تتبعی می‌شـود. در کلاس‌های اینجا، با وجود چیزی که الآن متأسـفانه در بسـیاری از دروس خارج وجود دارد و مقـداری در پرورش طلبه خلـل ایجاد می‌کند، مبنا بر این اسـت که اسـتاد، متکلم وحده نباشد، بلکه استادان محترم، اصول و چارچوب‌ها را القا، سپس خود دانش‌پژوهان موظفند با مراجعه به منابع، بحث را آماده کنند و در جلسات بعد به اسـتاد ارائـه دهند و احیاناً اسـتاد مطالبی را مطرح می‌کند که به اصلاح و ترمیم و تکمیل نیاز دارد.
دربـاره تعداد نفرات نیز، مبنا بر این اسـت که کلاس‌ها با جمعیت کم تشکیل شود. حدود کلاس‌ها به طور متوسط، هفت یا هشـت نفر است تا اسـتاد مجال کافی برای کار با دانش‌پژوهان داشـته باشـد و دانش‌پژوهـان هم به طور طبیعـی، در یـک کلاس بـا جمعیت کمتـر، زمینه طرح نظریاتشان، به نحو بهتر و شایسته‌تر و عملیاتی‌تری فراهم خواهد بود. ضمن اینکه هر دانش‌پژوهی موظف اسـت در هر ماه، حداقل دو نوبت تقریر درسـی خـود را ارائه دهد و در هر سـال، باید در یکی از موضوعات فقهی یا اصولی یا علوم مرتبط، دو مقاله علمی قابل انتشار بنویسد و به مرکز تحویل دهد تا در هیئت داوران، بررسی و ارزیابی شود و اگر شرایط لازم را داشت، در سایت مرکز یا در مجله علمی مرکز منتشـر شود. بنای ما بر این است که دانش‌پژوهان با آرای اصلی در فقه و اصول و مکاتب مختلف، اعم از مکتب قم و نجف آشنا شـوند. همچنین در اصول، در عین توجه به نظریات اشخاصی مثل مرحوم آخوند، مرحوم نایینی، مرحوم اصفهانی و در فقه، در عین توجه به آرای اشـخاصی چون صاحب جواهر یا مرحوم شـیخ یا مرحوم آقای خویی، آرای مرحوم امام هم مورد توجه قرار می‌گیرد.
در فقه و اصول، سعی در پرورش روحیه کنکاش‌گری و تتبع در دانش‌پژوهان اسـت و از این جهت، قبل از اینکه اسـتاد بخواهد مطالب درسـی را القا کند، خود دانش‌پژوهان باید متکفل ارائه درس باشند. البته طبیعی است که استادان در پایان هر فصلی مسـئولیت ساماندهی به بحث‌ها و احیاناً تکمیل بحث‌ها و بیان گلوگاه‌های اصلی را دارند.
در کنار مباحثی مثل فقه، اصول، قواعد فقهیه، رجال، تاریخ و آیات‌الاحکام که در طول سـال ارائه می‌شـود، مجموعه برنامه و فعالیتی نیز در تابستان انجام می‌پذیرد که بخشی از برنامه‌های آموزشـی مرکز اسـت. برنامه‌های تابستانی، برنامه‌های تحقیقاتی و پژوهشـی و غیر حضوری اسـت. بدین شـکل که فضلای محترم در عین آشنایی با مباحث فقه و اصـول، به مباحثی مثل آیات الاحکام و تاریخ فقه و فقها نیز مسلط شوند.
در ضمن، برای درس خارج، دوره‌های فقه را به این شـکل تقسـیم‌بندی کرده‌ایم: دو سـال فقه عبادات، دو سال فقه معاملات، دو سـال فقه سیاسـات و دو سـال فقه مسائل مسـتحدثه، که طلبه‌ها در این کانون بـا اقوال مختلف و ابعاد مختلف آشنا شـوند. در اصول هم سعی بر این است که فضلای محترم، در طول حضورشان در مرکز با یک دور از مباحـث اصلی اصول از ابواب مختلف، چه از باب الفاظ، چه از باب مسـائل عقلی و چه اصول عملیه، و مخصوصاً



آرای متأخرین، مثل مرحوم امام، مرحوم آقای خویی و مرحوم شـــهید صدر، آشـــنا، و به آن‌ها مسلط شوند و احیاناً بتوانند آن‌ها را نقد و ارزیابی کنند.

سیاست مرکز بر این است که در یکی ـ دو سال اول، بیشتر با متون آشنا شوند که تکیه بر متون مورد نظر است. البته به طور طبیعی در سنوات بعد، خود طلاب و فضلا، دیگر نیازی به متن‌خوانی در کلاس را احساس نمی‌کنند.

در این باره که نظارت مرکز بر تقریرنویســـی طلاب به چه شکل است، باید عرض کنم که دوســـتان هر ماه در دو نوبت، در فرم‌های مخصوصی که به آن‌ها داده می‌شـــود، تقریرات خود را می‌نویســـند و فرم‌های تقریرنویســـی را به مرکز ارائه می‌دهند. تفاوت این تقریرات با تقریرهای متعارف، در این است که عمدتاً در تقریرهای متعارف، طلبه فقط سخن‌های استاد را می‌نویســـد، ولی با توجه به اینکه تمام درس‌ها در اینجا ضبط می‌شـــود، به طلاب تأکید کردیم که این مورد نظر نیســـت، بلکه تقریر مورد نظر مرکز، تقریری اســـت که تنها حدود چهل درصد آن، حرف‌هایی است که در کلاس رد و بدل شده و بیش از نیمی دیگر، اضافات تحقیقاتی است که دانش‌پژوه، خارج از کلاس، چه قبل و بعد از کلاس، در تحقیقات خودش به آن رسیده است. به علاوه دانش‌پژوهان در هر نوبت گزارش می‌دهند که کدام‌یک از اقوال را انتخاب کردند و دلیل انتخابشان چیست و همچنین گزارش می‌دهند که چه مباحثی را خودشـــان خارج از آنچه در کلاس مطرح شده است، در تقریراتشان نگاشته‌اند. شاید یکی از مهم‌ترین فرق‌های این تقریرات با دیگر تقریرات، این باشد که تکیه کمتری بر کلام استاد اســـت، در عین حال که باید کلام استاد، به خوبی تبیین و تقریر شود و محور بحث باشد، ولی مهم این است که در کنارش نکات اضافی که احیاناً فرصت بحثش در کلاس به وجود نیامده است و فضلا خارج از کلاس در مطالعات و تحقیقاتشان به آن رسیده‌اند، نگاشته شود و همچنین به دنبال این هدف هســـتیم که کم‌کم طلاب به انتخاب رأی و مستدل‌ســـازی اقوال روی بیاورند و چون تقریرات را داوران بررســـی می‌کنند، به تدریج، اشـــکالات کار قابل کاهش است.

رهنامه درس‌هایی که در این مرکز ارائه می‌شود، آیا مکمل درس‌های خارج دیگر اســـت، یعنی داوطلبان هم باید در درس خارج حوزه شـــرکت کنند و این فعالیت‌ها در کنار آن، تکمیل‌کننده اســـت یا همین برای کســـانی کفایت می‌کند که می‌خواهند در یک دوره درس خارج، شرکت کنند؟

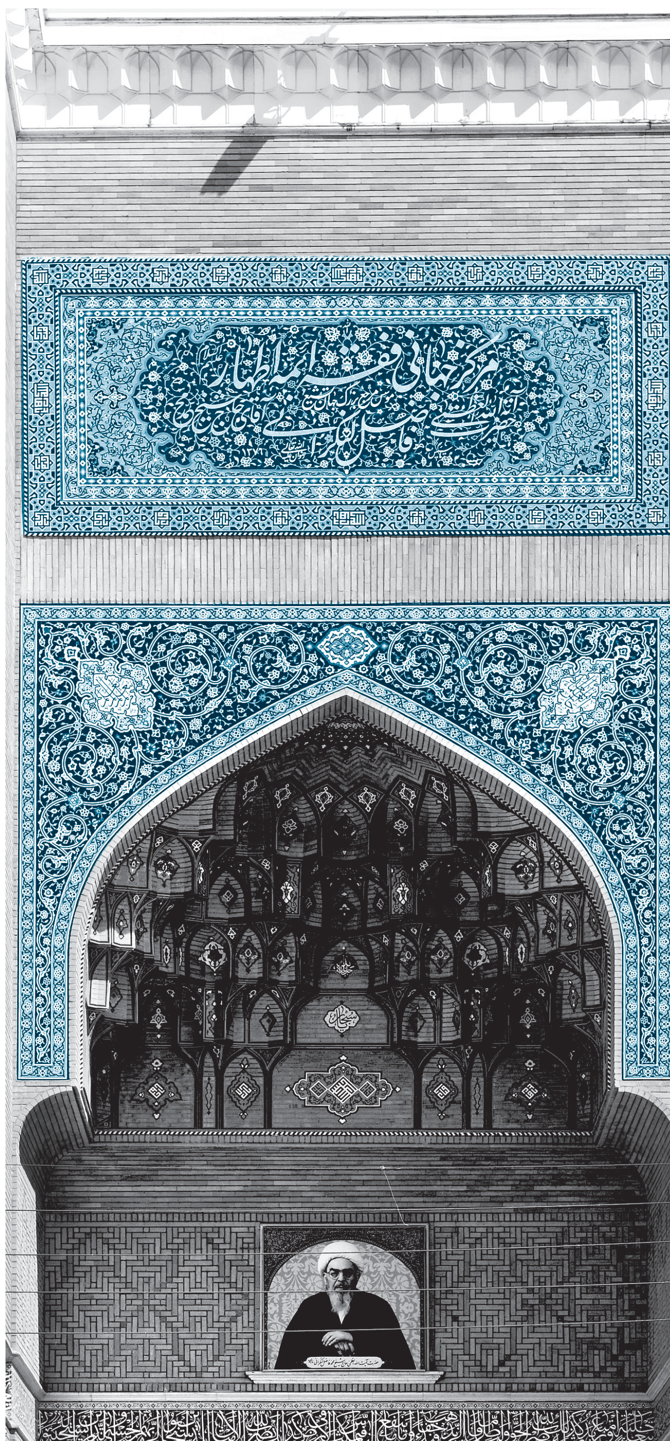
یک نکته را باید درباره دوســـتانی که در این مرکز مشـــغول تحصیل هســـتند، عرض کنم و آن اینکـــه همان‌طور که گفته شـــد، سیاســـت و برنامه مرکز این اســـت که از دوســـتان می‌خواهیم ماهی حداقل ۱۲۰ ساعت، در ارتباط با برنامه‌های مرکز، وقت صرف کنند، اما اگر دانش‌پژوهی، علاوه بر این، فرصت آزادی داشت و مایل بود که در دروس حوزه هم شرکت کند، طبیعتاً منعی از طرف مرکز نیســـت، اما اگر بخواهند در مراکز دیگری فعال شـــوند یا کار اجرایی انجام دهند، از طریق مرکز، منع وجود دارد، چون احساس می‌کنیم جمع دو کار تخصصی یا کار اجرایی و پژوهشـــی محض، دشوار است. یکی از سیاست‌های مرکز، تنوع استاد است، تا دانش‌پژوهان در سال‌های مختلف، استادان مختلفی را ببینند که سبک‌های مختلفی دارند و بدین‌وســـیله از سبکی واحد پرهیز می‌شود. ما فکر می‌کنیم، همین دوره هفت ساله برای به فعلیت رساندن توان‌مندی‌های بالقوه فضلا، کافی است. این نکته را نیز باید اضافه کنم که در برنامه‌ها و سیاست‌های آموزشی مرکز، کاهش تعطیلات مدنظر است، یعنی شاید در اینجا، در طول سال و غیر از برنامه تابستانی، حدود ۱۷۰ تا ۱۸۰ روز، روز درسی فعال داریم که خود برنامه تابســـتانی، حدود ۷۰ تا ۸۰ روز درسی، وقت دوستان و طلبه‌ها را می‌گیرد. حتی در تعطیلات رسمی دولتی، مثل دوازدهم و سیزدهم فروردین یا بیست و نهم اســـفند، سعی می‌شود برنامه‌های آموزشی مرکز برقرار باشد و با حداقل تعطیلات، دوستان بتوانند اســـتفاده مطلوب را داشته باشند. اگر بخواهیم از نظر زمانی مقایسه کنیم، هفت یا هشت سال حضور در مرکز، معادل یازده یا دوازده سال حضور در درس‌های بیرون است که قاعدتاً اگر طلبه‌ای یازده یا دوازده ســـال، به طور فعال در درس‌های بیرون حضور پیدا کند، قطعاً اســـتعدادهای او شکوفا می‌شود. ضمن اینکه ما به رعایت نظم در حضور فضلا توجه می‌کنیم. برای نمونه، تأخیر بیش از پنج دقیقه، به منزله غیبت تلقی می‌شـــود. از این رو، فضلای محترم در طول سال موظفند حضور منظمی داشته باشند. همچنین مسافرت‌های تبلیغی در طول سال و ایام تحصیلی، ممنوع است، مگر در یک نوبت، آن هم با هماهنگی قبلی. به این دلیل که ذهن و فکر دوســـتان، باید ممحض در مباحث فقه و اصول باشـــد تا ان‌شاءالله بتوانند در آینده منشأ خدمتی باشند.

درباره انتخاب استادان نیز باید بگوییم که در سال اول، خود آموزش، استادان کلاس‌ها را برای



بـا توجـه به اینکـه این مراکز، نه هزینـه مالی بر دوش حـوزه دارد، نه هزینه انســانی و بدون کوچک‌ترین توقع و چشم‌داشــتی فعالیت می‌کننـد، ایـن انتظار، انتظار زیادی نیسـت که متقابلاً ســاختارهای اداری و تشـکیلاتی حـوزه هم انعطاف مناسـبی را نسـبت به آن‌ها داشته باشند و از این طلاب و مجموعه‌ها حمایت کنند.





طلاب طراحی می‌کند، ولی از سال دوم به بعد، براساس فهرست‌هایی که آموزش تعیین می‌کند، حق انتخاب برای طلاب وجود دارد. در ضمن، از الگوها، روش‌ها و ابزارهای جدید نیز در آموزش درس خارج در مرکز استفاده می‌شود.
کلیت موضوعات فقهی یا اصولی‌ای نیز، در حیطه کلاس‌های درس خارج انتخاب و طرح می‌شود. مثلا اینکه وقتی فلان استاد، بحث صلاه مسافر را مطرح کند، توسط شورای آموزش تصویب می‌شود، سپس استادان، با توجه به صحبتی که با آن‌ها می‌شود، می‌کوشند مباحثی که اصلی‌تر، مهم‌تر و کاربردی‌تر است یا دارای فروعات بیشتری است، مطرح کنند و از مباحثی که احیاناً کاربرد کمتری دارد، پرهیز، و آن را به مطالعه خود طلاب واگذار کنند.
گفتنی است در این مرکز، شیوه تدریس در علوم دیگر، مانند رجال، تفسیر، کلام و غیره، به سبک درس خارج است؛ زیرا مثلاً سطح رجال را که طلاب در حوزه خوانده‌اند، در این مرکز به صورت رجال اجتهادی، مطرح و تدریس می‌شود یا مثلاً ممکن است که دانش‌پژوهان در یک سال، فقط یک قاعده فقهیه را بخوانند، ولی به صورت اجتهادی؛ زیرا اصراری بر کمیت نیست، بلکه سعی بر این است که تمام ابعاد قاعده، مثل درس‌های خارج فقه و اصول، بررسی شود.

رهنامه آیا برای فارغ التحصیلان این مرکز هم برنامه‌ای دارید؟

فضلایی که در این مرکز در سال‌های پایانی به سر می‌برند یا فارغ‌التحصیل مرکزند، نوعاً در حوزه، در مقام استادان سطوح عالی یا استادان مشاور و راهنما در پایان‌نامه‌های تحصیلی یا مؤلف کتاب، منشأ خدمت هستند که همه این نمونه‌ها، الآن به صورت بالفعل، در مجموعه فضلای مرکز وجود دارند. خود مرکز هم برنامه‌ای دارد که ولو به صورت محدود، زمینه تدریس سطوح عالی را برای فضلای خودش فراهم می‌کند. سالی شش یا هفت نفر آماده می‌شوند که با حمایت مرکز، به تدریس سطوح عالی اقدام می‌کنند و همچنین در بخش‌های پژوهشی مرکز که بعد از دوره آموزشی مطرح است، به طور طبیعی، اولویت انتخاب با فضلای فارغ‌التحصیل همین مرکز است که دوستان متناسب با علاقه و سلیقه خودشان، در کارگروه‌های مختلف تخصصی ـ پژوهشی، مانند فقه جزا، فقه اطفال، فقه زنان، فقه قضا، فقه محیط زیست، فقه حقوق بشر یا اصول مقارن یا سایر کارگروه‌ها، جذب خواهند شد و تحت اشراف استادان ناظر، به کارهای پژوهشی و تحقیقاتی می‌پردازند که نتایج به صورت کتاب یا مجموعه‌های علمی، منتشر می‌شود.
همچنین درباره استادان دروس، در فقه، اصول یا علوم دیگر، سعی می‌شود استادان خوش‌نام و مشتهر به فضل در حوزه، که ثبوتاً هم شایستگی‌های آن‌ها محرز باشد، انتخاب شوند که انتخاب استادان و دعوت از آن‌ها پس از تصویب شورای آموزش مرکز انجام می‌شود.
دیگر اینکه دفتر مستقلی در مرکز برای شبهه‌شناسی وجود دارد که این واحد به صورت روزآمد، تمام سؤالات و شبهات را که از نهادهای حکومتی یا سایت‌های مخالفان دین، مطرح می‌شود، استخراج، پالایش و طبقه‌بندی می‌کند و به صورت سازماندهی شده، برای پاسخ‌گویی در اختیار استادان قرار می‌دهد. همچنین بخشی از آن‌ها در اختیار طلاب قرار داده می‌شود تا به عنوان مقاله علمی خودشان، درباره آن شبهه و سؤال، بحثی را طرح کنند.



رهنامه آیا دوره‌هایی که در این مرکز برگزار می‌شود، مورد تأیید مرکز مدیریت حوزه هم هست؟

امیدوار هستیم که دوستان و مسئولان محترم حوزه، بیشتر به این مراکز لطف کنند. به نظر می‌رسد که اگر این گونه مراکز و مؤسسات در کشورهای دیگر وجود داشت، استقبال، تشویق و دلگرمی بیشتری، پدید می‌آمد. توقع شخصی بنده این است که دوستان مدیریت حوزه، نه فقط از این مرکز، بلکه از مراکزی مانند این مرکز، که الحمدلله در سالیان اخیر نمونه‌های خوبی از آن راه‌اندازی شده است، بهتر استقبال می‌کردند و این مراکز را که به صورت خودجوش و تحت نظر مراجع و بزرگان حوزه، با سوابق درخشانی مشغول به فعالیت هستند، بیشتر مورد توجه قرار می‌دادند و از آن‌ها دعوت می‌کردند و حرف‌هایشان را می‌شنیدند و تلاش می‌کردند با کمک و همکاری یکدیگر، برای رشد و ارتقا و توسعه آن‌ها قدمی بردارند. با توجه به اینکه این مراکز، نه هزینه مالی بر دوش حوزه دارد، نه هزینه انسانی و بدون کوچک‌ترین توقع و چشم‌داشتی فعالیت می‌کنند، این انتظار، انتظار زیادی نیست که متقابلاً ساختارهای اداری و تشکیلاتی حوزه هم انعطاف مناسبی را نسبت به آن‌ها داشته باشند و از این طلاب و مجموعه‌ها حمایت کنند. برای نمونه، مطلب بسیار ساده‌ای که سال‌هاست بدون دلیل حل نشده، بحث مدارک علمی طلاب است. ما طلبه‌هایی را جذب می‌کنیم که دوره سطح حوزه را با مدارک حوزه با موفقیت گذرانده‌اند. سپس هشت سال هم به طور منظم، سالی بیش از ۱۸۰ روز حضور درسی دارند و بیش از ده مقاله علمی و صدها صفحه تقریر درسی دارند. اعطای حداقل مدرک سطح چهار به این افراد با ارائه پایان‌نامه، موضوع بدیهی و روشنی است که متأسفانه تا امروز، نه برای این مرکز و نه برای مراکز دیگر، حل نشده است که اگر واقعاً حوزه و مدیریت محترم آن، که قطعاً دلسوز حوزه هستند، تجدیدنظری کنند و این‌گونه مراکز را از خودشان بدانند و دستور به همراهی بیشتر با این مراکز بدهند و این دستورات، در عمل نیز خودش را نشان بدهد، یعنی در عمل نیز دانش‌آموختگان این مراکز بتوانند از مدارک علمی حوزه بهره‌مند شوند، در واقع کمکی برای ارتقای این مراکز است. هر چند از ابتدا هم این مرکز براساس مدرک، بنیان‌گذاری نشده و اگر مدرکی هم نباشد که تاکنون نبوده است، مرکز راه خود را ادامه خواهد داد.
درباره فعالیت‌های دوره سطح این مرکز نیز باید بگویم که در دوره سطح، همان دروس حوزه خوانده می‌شود، به اضافه توجه به حواشی و توجه به برخی شروح مهمی که در ارتباط با بعضی موضوعات خاص وجود دارد، یعنی سعی می‌شود مباحث عمیق‌تر و با حوصله بیشتری خوانده شود. در ضمن، کل کتاب‌های سطح خوانده می‌شود و تقطیع در کتاب‌ها صورت نمی‌گیرد.
نحوه ورود طلاب سطح نیز به این شکل است که باید مدرک قبولی پایه ششم را بیاورند و آن‌ها نیز با امتحان و مصاحبه پذیرفته، و از پایه هفتم مشغول به تحصیل می‌شوند که این امتحانات و مصاحبه‌های ورودی، در سه قسمت سطح، قرآن و دوره خارج، فقط یک نوبت در سال انجام می‌شود که معمولاً با امتحانات حوزه هماهنگ است و پس از امتحانات سراسری متمرکز حوزه، اینجا امتحانات برگزار می‌شود.

رهنامه در پایان، اگر نکته‌ای ناگفته مانده، بفرمائید.

فقه، پایه و اساس حوزه است. مهم‌ترین وظیفه ما توجه ویژه به فقه است. ما در آینده با چالش‌های جدی مواجه خواهیم شد و به فقیهانی جوان، مسلط، به روز و کارآمد نیاز داریم و یکی از ابزارها برای رسیدن به آن، همین مؤسسات فقهی تخصصی است. امیدوارم روزی شاهد باشیم که این مراکز ارتباطشان با هم بیشتر شده و صمیمیت مدیریت حوزه با این مراکز، در مقام عمل، بیشتر از آن چیزی باشد که تا به امروز بوده است. در عین حال که هم مدیر محترم حوزه و هم معاونین محترم، در بازدیدهایی که از مرکز داشته‌اند، از روند فعالیت‌های مرکز خشنود بودند.

حـــوزه جامعـــه ساز

گزارشـــی از فعالیت‌های حوزوی و فرهنگی آیت‌الله جزایری در اســـتان خوزستان

گزارش

سید محمد حسینی



اشاره

آیت‌الله موسوی جزایری، متولد شهر شوشتر، دروس مقدماتی و سطح را در مکتب‌خانه و حوزهٔ علمیهٔ همان شهر فرا گرفتند و پس از آن عازم نجف اشرف شدند و از محضر بزرگانی همچون حضرات آیات امام خمینی، سید محمد باقر صدر، خویی و سیستانی بهره بردند. پس از مراجعت به ایران وارد قم شده و در درس آیات عظام اراکی و وحید خراسانی حاضر شدند. ایشان فعالیت‌های بسیاری در دوران مبارزات انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی انجام دادند و پس از آن به فعالیت‌های مختلف در شهر اهواز از جمله تأسیس حوزه‌های علمیه خواهران و برادران پرداختند. از فعالیت‌های اجرایی ایشان می‌توان به نمایندگی در مجلس خبرگان قانون اساسی و امامت جمعهٔ شهر اهواز اشاره کرد.

آیت الله جزایری از زمره افرادی اســت کــه در جذب نیروهای انقلابی و تربیت طـلاب برای خدمت به مردم و نظام تلاش فراوانی داشــته است. ایشان در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی در اهواز مدرسه‌ای علمیه تأسـیس کردند و با پذیرش نیروهای جوان و گزینش آنها کار مدرسه اهواز آغاز گردید. در آن زمان که در ابتدای انقلاب و اوایل شروع جنگ بود اکثر کســانی که به حوزه جذب می‌شدند از سپاه و کمیته بودند. در دوران دفاع مقدّس نیز ایشــان در جبهه‌ها حضوری مؤثر داشتند و طلاب مدرســه ایشان نیز برای تبلیغ به جبهه‌ها اعزام می‌شدند و در سنگر جهاد فی سبیل الله در صف مقدم قرار می‌گرفتند. در خود جبهه هم که بمب و موشــک و صحنهٔ جهاد عملی بود از جهاد علمی باز ننشستند و کلاســهای طلبگی را در آنجا دایر می‌داشتند. مبدأ حوزه ایشــان اینگونه بود. مدرسه ایشان در ابتدا شــرایط کار تشکیلاتی را نداشت؛ لذا ایشان مکان بزرگتری را تدارک دیدند تا طلاب را در آن جای بدهند. ایشان از همان سال‌ها تاکنون با جدیّت این کار را ادامه داده‌اند و این کار ثمرات جدّی برای شــهر، استان و نظام داشته است. ایشان تاکنون حدود ۶۰ نفر قاضی تربیت کرده و به دســتگاه قضا در استان خوزستان فرستاده‌اند. چندین مدرسه علمیه در اهواز تشکیل داده‌اند، بر مساجد شهر و کار فرهنگی آنها اشراف دارند و دانشگاه امیرالمومنین علیه‌السلام را نیز تأسیس کرده‌اند.

یکی از کارهای قابل توجه و درخور تحسین ایشان این است که بنای کار فرهنگی را روی مســجد قرار دادند و با محور قرار دادن مسجد و ارتباط بین مدرسه و مسجد نیروهای آموزش و پرورش را جذب مساجد می‌کردند که تا امروز ادامه داشته است. ایشان با تقسیم‌بندی مساجد، مدارس و آموزش و پرورش را بین مساجد تقسیم‌بندی کرده‌اند سپس بــه رایزنی با مدیران مدارس و نواحی پرداختند و با ارتباط با مدارس و کار در مــدارس نیروهای مدارس را جذب مســاجد می‌کردند. با برنامه مستمر در مساجد نیروهایی تربیت شدند، تعداد زیادی از همین افراد وارد حوزه می‌شدند. یعنی خیلی از کسانی که در سال‌های گذشته وارد حوزه شدند از طریق مساجد جذب شده بودند و سالیان متمادی تحت تربیت اساتید در مسجد بوده‌اند.

در ســال‌های اخیر هم ایشان این طرح را متحول کردند و در کنار هر یک از مساجد فعال شهر مدرسه علمیه‌ای را تأسیس کردند تا ارتباط بین مدارس آموزش پرورش، مســجد و مدرسه علمیه به هدف اصلی خود نزدیک شود.

علل موفقیت ایشــان به شیوه ایشان بر می‌گردد. ایشان پس از جذب افراد از مدارس به مســاجد، افراد را مقطع‌بندی کرده‌اند و در مســاجد بــرای گروه دبســتان، راهنمایی، دبیرســتان و طلاب و دانشــجویان، که در هم ادغام شــده و یک گروه هســتند، برنامه‌هــای مجزا دارند. هــر مقطــع و گروهی مربی خاصی دارد و هر مقطعی در طی ســال تحصیلی و در تابســتان جلسات مســتمر و هفتگی دارند، اردوهای مختلفی دارند و در تابستان برنامه‌های متنوع و اردوهای درون استانی دارنــد و از حیث علمی، تربیتی و فرهنگی برنامه‌های مختلفی دارند. شاید بتوان گفت بسیاری از افرادی که در این مقاطع سنی به مسجد آمدند و رشــد کردند و به لحاظ تربیتی و فرهنگی ســاخته شدند وارد حوزه شــدند. دانش‌آموزی که از دل چنین برنامهٔ منسجمی وارد حوزه می‌شــود، بالاتر از طلبه‌ای است که بدون سابقه تربیتی و فرهنگی و فعالیت بلند مدت وارد حوزه شــده است. بعد همین افراد که در حوزه تربیت می‌شــوند در مساجد مربی و مشاور شده‌اند و یا در بخش‌های مختلف اســتان مسئولیت دارند. استراتژی مهم ایشان کادرسازی و به کار گرفتن نیروهای کادر در تمام اســتان اســت. کادرسازی نیروهای مؤمن، دانشجویان و طلّاب. البته اعتقادشان این است که روی پرورش طلاب، بیشــتر باید کار کرد چرا که این طلبه است که رسالت ترویج دین و تربیت نیروهای کارآمد را بر دوش می‌کشد. برنامه‌های مساجد هم بسته به سنین مختلف ارائه مسائل تربیتی، آداب معاشرت، احکام، اخلاق و اعتقادات و ... می‌باشد.

در طی هفته، دو روز را هم به مســائل درسی دانش‌آموزان اختصاص داده‌اند و درس خواندن و نمرات آنها را زیرنظر گرفته‌اند. حتی کسانی که ضعف درســی دارند و نیاز به تدریس و رفع اشــکال دارند از هزینه مســاجد برای آنها معلم می‌گیرند. از دل کارهای فرهنگی ایشــان در اهواز، طرحی به نام «طرح صالحین» در سپاه پاسداران تدوین شد. این طرح را تدوین کردند و به بسیج سراسر کشور ابلاغ کردند. افرادی که مســئول طرح بودند زیر نظر آیت‌الله جزایری این طرح را تدوین کردند و ســعی کردند با الگوبرداری از کار ایشان، این کار را در سراسر کشور پیاده کنند. در ابتدا که ایشان کار مدرسه علمیه را آغاز کردند تعدادی از اساتید را از قم هر ساله می‌آوردند و در اهواز اسکان می‌دادند. اساتید هم بعضی یک سال و بعضی دو سال در آنجا می‌ماندند و سپس باز می‌گشتند. این روال ادامه داشت تا به تدریج سطح حوزه و طلاب را به جایی رســاندند که نیاز به حوزه‌های دیگر و اساتید دیگر نداشته باشد و اکنون در تمامی ســطوح طلاب و شــاگردان ایشان مدرس و مربّی هســتند و مبتنی بر طرح ایشــان خودکفایی در تمام زمینه‌ها به ثمر

استراتژی مهم ایشان کادرسازی و به کار گرفتن نیروهای کادر در تمام استان است.

رسید و به یک معنا تمام نیازهای شهر اهواز از مدرسه علمیه، کار فرهنگی بر دانشجویان و کار تربیتی مساجد را بومی‌سازی کردند. همین کسانی که در خدمت آیت الله موسوی جزایری بودند امام جماعت مساجد شدند و از حدود سال ۷۰ و فراخوان رهبری برای انجام کار فرهنگی شروع به فعالیت فرهنگی کردند.

ایشان برای بالا بردن سطح طلاب یک دارالتحقیق تأسیس کردند که دارای مکان خوب و کتابخانه و منابع غنی از حیث کتاب می‌باشد و کتابها در دسترس طلاب است. چند گروه تخصصی در فقه، اصول و... هم برای ارتقای سطح علمی طلاب تشکیل دادند. گروه‌های تخصصی مصوب در قم، در اهواز هم مرکز دارند. علاوه بر مباحثه‌ای که طلاب در مدرسه دارند ایشان جلسات مشاوره دروس را تشکیل داده است که طلاب و اساتید مباحث مربوط به درس را با مباحثه گروهی و رفع اشکال پیش می‌برند. گاهی اوقات فقط طلاب هستند و گاهی اوقات با اساتید جلسه دارند. استاد مشاور همان استاد درس نیست و اشکالات و نقطه نظرها در کلاس مشاوره حل می‌شود. یکی از نکات مهم این است که طلابی که در مدارس علمیه تربیت می‌شوند مربیان مساجد می‌شوند و این کار همواره اساتید خود را پرورش می‌دهد. یکی از مسائل بسیار مهم این است که طلاب فقط در مباحث علمی و دور از اجتماع قرار نمی‌گیرند و ملزم به ورود در این صحنه جهاد در مساجد هستند و سعی مدارس علمیه هم این‌گونه بوده است که مسائل درسی را طوری برنامه‌ریزی کنند که با برنامه تربیتی و فرهنگی در مساجد تضاد و تلاقی نداشته باشد و طلاب بتوانند در آن فعالیت نیز اشتغال داشته باشند و ایشان با انجام یک کار منسجم بین درس خواندن طلاب و انجام کارهای تربیتی و فرهنگی توافق برقرار کرده است. یعنی طلاب علاوه بر اینکه در مسائل فرهنگی و تربیتی در مساجد وقت می‌گذارند از درسشان هم عقب نمی‌افتند و مسائل درسی و مباحثات خود را برقرار می‌کنند. برنامه‌ها را طوری تنظیم می‌کنند که ساعات کار فرهنگی و درسی تلاقی نداشته باشد. مهم‌ترین و ویژه‌ترین کاری که ایشان انجام داده‌اند پرورش نیرو است. از ابتدا با تشکیل درس‌ها و حوزه علمیه، طلبه‌هایی رشد کردند و هر کدام در هر منطقه‌ای وزنه‌ای شدند و به تربیت نیرو و پرورش افراد دیگر پرداختند تا اینکه کاملاً حالت حرفه‌ای پیدا کرده است و قریب به اتفاق نیروهای حوزه از خود مساجد تأمین می‌شود و در عین حال نیروهای کیفی می‌باشند و ریزش هم ندارند و در سیر کار هم مبلّغ و روحانی در مسجد و مدرسه و ادارات می‌شوند و یک گروه منسجم فعال در شهر تشکیل شده است. یک طرحی که در حال حاضر در دست اجرا است و از طرف ستاد اقامه نماز در مساجد و مدارس پی‌گیری می‌شود طرح حضور مستمر روحانیون در مدارس اهواز است. طلاب از یک ساعت قبل از اذان ظهر به مدرسه وارد می‌شوند و تا یک ساعت بعد از اذان ظهر در مدرسه مستقر هستند. در شورای معلمین و شورای فرهنگی مدارس حضور فعال دارند و با بچه‌های مدرسه نیز ارتباط فرهنگی برقرار می‌کنند، کلاس پرسش و پاسخ برای بچه‌ها دارند، مشاوره‌های تربیتی و فرهنگی دارند و در اردوها با بچه‌ها نیز شرکت می‌کنند. این کار در کشور نو است و اولین بار بصورت یک فعالیت در سطح استان در حال انجام است. طرح هم با طلاب مدرسه ایشان آغاز



شده است و طلاب به مدارس ورود پیدا می‌کنند و کار فرهنگی انجام می‌دهند. در سال گذشته در استان خوزستان در ۱۲۰ مدرسه به صورت پایه این کار انجام شد و تا هشتاد درصد این کار موفقیت‌آمیز بوده است و طرح، آن‌گونه موفقیت‌آمیز بوده است که تصمیم بر آن شد که در سال فعلی این کار از حدّ پرسش و پاسخ فراتر رود و در هر مدرسه یک روحانی به‌طور تمام وقت مستقر باشد. آموزش و پرورش وقتی طرح را موفق دیدند استقبال کردند و حاج آقا هم طرح را گسترش دادند علاوه بر استقرار روحانیون در مدارس، قرار بر این شد که جلسات مشابه برای معلمین و خانواده‌ها برقرار گردد و جلسات فرهنگی، اخلاقی، تربیتی و سیاسی متناسب با معلمین و اولیاء نیز تشکیل شود و این کار با جدیت در اهواز پی‌گیری شود. یک موقع صرفاً

با ارتباط با مدارس و کار در مدارس نیروهای مدارس را جذب مساجد می‌کردند. با برنامه مستمر در مساجد نیروهایی تربیت شدند.

تربیت کادر می‌کنیم اما حاج آقا علاوه بر تربیت کادر از این افراد به صورت بهینه استفاده نموده‌اند. ایشان یک گروه مشورتی هم تشکیل داده‌اند که محور کارهای تربیتی و فرهنگی ایشان می‌باشد و برنامه‌ریزی‌ها و تشخیص استعداد و جایگاه افراد با این گروه است. یکی از مشکلات فرهنگی استان خوزستان تبلیغ گسترده وهابیت و ترویج انحرافات توسط آنان است. ایشان برای مقابله با این گروه تصمیم به تأسیس دانشگاه امیرالمومنین علیه‌السلام در مقطع کارشناسی ارشد گرفتند و طی آزمون ورودی در دو رشته ادبیات عرب و امامت و ولایت دانشجو می‌پذیرند. هدف از تأسیس این دانشگاه توسط ایشان این بوده است که علاوه بر روحانیون باید دانشجویان زبده‌ای داشته باشیم تا طی ارتباط با مردم تقابل فرهنگی و تربیتی شیعه با وهابیت را به مردم منتقل کنند و مردم را از خطر انحرافات مصون کنیم و گروهی باشند که به واسطه آشنایی با زبان متون دینی بتوانند از متون بهره برده و به مردم منتقل کنند. اساتید این طرح هم از داخل استان هستند هم از خارج استان. حضرات آیات حیدری و شفیعی و حجت‌الاسلام خسروپناه از اساتید این طرح هستند. خروجی‌های مدارس علمیه ایشان قضات دادگستری، مدیران حوزه‌های علمیه استان خوزستان، نمایندگان ولی فقیه در ارگان‌ها، مربیان مدارس، مساجد و حوزه‌ها می‌باشند و با یک تدبیر و کار بلند مدّت تمام استان را تحت اشراف یک کار فرهنگی گسترده قرار داده‌اند.

طلبه باید عقبه فکری نظام، جامعه و فرهنگ را تأمین کند



گفتگو با حجت‌الاسلام ابوالحسنی، برگزیده جشنواره علامه حلی

مصاحبه

محمدعباسی

اشاره

محمد امین ابوالحسنی در سال ۱۳۸۴، پس از اتمام سال اول دبیرستان وارد حوزه علمیه شد و اکنون مشغول به تحصیل در پایه ۷ می‌باشد. او در مقالهٔ خود، که رتبهٔ اول جشنوارهٔ علامهٔ حلی را برایش به ارمغان آورد، تفکر برهانی را در جایگاه مهمی از مسیر کار علمی می‌نشانند. از جمله اینکه شخصیت برهانی، انحرافات علمی را به سادگی تشخیص می‌دهد.

رهنما: لطفاً مختصری به زندگی علمی و حوزوی خود اشاره بفرمایید؟

محمدامین ابوالحسنی هستم. خدا را شاکرم که به لطف آقا امام زمان (عج)، بعد از اتمام سال اول دبیرستان در سال ۱۳۸۴، وارد حوزه شدم. الان شش سال از حوزوی بودن بنده می‌گذرد و اکنون در پایه هفتم حوزه، مشغول تحصیل هستم. در این چند سال، تحصیلاتم بیشتر در زمینه ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول، و مختصری در زمینه فلسفه و تفسیر بوده است. از سال دوم مشغول به تدریس شدم. البته از ابتدا به صورت رسمی نبود. حدود دو سال تدریس به صورت استادیاری و تدریس متفرقه بود. بعد تدریس‌ها حالت رسمی پیدا کرد. غالب درس‌هایی هم که با دوستان داشتم، در زمینه ادبیات عرب و منطق بود. مسئله تحقیق و نگارش را هم از سال اول پیگیری کردم که در سال اول و دوم، جزئی و حاشیه‌ای بود، اما تقریباً از سال سوم، به صورت جدی شروع به نوشتن کردم.

رهنما: در جشنواره چه رتبه‌ای را به دست آوردید و موضوع تحقیق شما چه بود؟ لطفاً درباره انتخاب موضوعتان هم توضیح بدهید.

با یاری خدا در جشنواره بیشترین امتیاز را کسب کردم و اول شدم. موضوع تحقیقِ من، شرایط مقدمات برهان در ترازوی تحلیل نام داشت. طبیعتاً محقق برای شروع تحقیق، اولین قدمی که باید بردارد، این است که موضوعی را برای تحقیقش پیدا کند. موضوع تحقیق، مثل پای ثابت پرگار است. تا مسئله‌ای علمی، برای شخص دغدغه نشود و محقق با حلقه مفقوده‌ای روبه‌رو نشود، به تحقیق نمی‌پردازد. البته انتخاب موضوعی خوب برای تحقیق، به دقت و ذکاوت خاصی نیاز دارد. موضوع خوب، موضوعی است که از لحاظ علمی، گره‌گشا باشد و با مسائل عملی هم بی‌ارتباط نباشد. موضوع تحقیق بنده قسمتی از مباحث برهان است. برهان یک مقاله یا بخشی از دانش منطق است. وجه انتخاب این موضوع هم اهمیت مضاعف این بخش نسبت به سایر بخش‌ها بود. جناب بوعلی به عنوان شخصیتی علمی و منطقی، برهان را از بخش‌های مهم دانش منطق می‌داند. از این رو، تحصیل این قسمت از منطق را برای متعلمین واجب (ضروری) و مقدم بر سایر بخش‌های دیگر می‌شمارد تا متعلمین در صورت عدم کفایت وقت به اهم پرداخته باشند و از آن محروم نشوند. اگر بخواهیم شاخصی اساسی برای بخش برهان ذکر کنیم ـ غیر از جنبه علمی خود برهان، که به هر حال برهان خودش یک دانش است و از نظر علمی به تحقیق نیاز دارد ـ می‌توان گفت دانش‌پژوه با تحقیق در این بخش، شخصیتی علمی و منطقی کسب می‌کند. منظور بنده از شخصیت منطقی، شخصیتی است که با چارچوب و نظم ذهنی خاص گزاره‌های علمی، خودش را ارائه دهد یا سایر گزاره‌ها را نقد کند.

نقل شده است که مرحوم علامه طباطبایی (قدس سره) به شاگردانشان سفارش خاص داشتند که قبل از حضور در کلاس‌های ایشان، بخش برهان را بیاموزند و از تفکر برهانی، بهره ببرند. وقتی دانش‌پژوه با شخصیت برهانی و با ذهنی ضابطه‌مند، وارد مباحث علمی می‌شود، هم از حواشی دوری می‌کند و هم راحت‌تر می‌تواند اسباب پیش‌برد یک علم را فراهم کند. شخصی که از تفکر برهانی، بهره برده باشد، به راحتی تفاوت قضایا و علل تصدیق آنها را در می‌یابد. در نتیجه، انحرافات علمی را به سادگی تشخیص می‌دهد و اگر خودش هم دست به جهشی علمی می‌زند، گزاره‌هایی را ارائه می‌کند که ضابطه‌مند باشد. از این رو، در می‌یابیم که شخصیت برهانی در تمامی علوم متداول حوزوی و در پاسخ‌گویی به شبهات و فهم دقیق حرف‌ها، بسیار به انسان کمک می‌کند و این مطلب را می‌توان به عنوان کاربرد تلقی کرد.

رهنما: درباره رمز موفقیت و روش تحقیق خودتان بگویید.

روش تحقیق بنده این‌گونه بود که ابتدا خدمت استاد بزرگوار، استاد فربهی (زید عزه) این مباحث را درس می‌گرفتیم، بعد مباحث را منظم می‌نوشتیم و مباحثه می‌کردیم. در آخر نیز به استاد عرضه



می‌شد و ایشان اصلاحات نهایی را انجام می‌دادند. به نظر بنده، آنچه طلبه جوان برای تحقیق نیاز دارد، انگیزه است. انگیزه زمانی پدید می‌آید که انسان زندگی را برای خودش، تلاش، کوشش، علم‌آموزی و علم‌آوری معنا کند.

مرحوم پرفسور حسابی، جمله‌ای دارد که ذکرش خالی از لطف نیست. ایشان می‌فرماید که زندگی یعنی پژوهش و فهمیدن چیز جدید. انسان با این نوع جهان‌بینی، در هر لباس و صنفی که باشد، دست به علم‌آموزی و علم‌آوری می‌زند. انسانِ باانگیزه، مشکلات علمی را پیدا می‌کند و تنها هدفش را حل آن مشکل قرار می‌دهد و البته برای حل آن مشکل باید راه و مسیری ترسیم شود که ترسیم راه، موضوع خیلی مهمی است. فکر می‌کنم ترسیم راه، کاری است که نیاز مبرم به استاد دارد و استاد در این قسمت، دارای نقشی بسیار اساسی است.

اساساً اولویت نظام علمی حوزوی بر سایر نظام‌ها در این است که دانش‌پژوه در حوزه، در دامان استاد رشد می‌یابد و استاد در شکل‌گیری شخصیت طلبه و مسیر فکری وی، تأثیر فراوانی دارد. تحقیق بنده بیش از اینکه ثمره نوشتن بنده باشد، ثمره لطف استاد بود. در اینجا جا دارد از استاد فریهی (زید عزه) و همچنین استاد ملکی (زید عزه) که ایشان انگیزه نوشتن را در بنده ایجاد کردند، تشکر کنم.

رهنامه ویژگی تحقیق و کار علمی خوب چیست؟

به نظر بنده، دو ویژگی در یک تحقیق بسیار مهم است. اولین ویژگی، مستندسازی تحقیق است، یعنی شخص برای انجام تحقیق، منابع اصلی را دیده باشد و خواننده

به نظر بنده، آنچه طلبه جوان برای تحقیق نیاز دارد، انگیزه است. انگیزه زمانی پدید می‌آید که انسان زندگی را برای خودش، تلاش، کوشش، علم‌آموزی و علم‌آوری معنا کند.

را با ذکر منبع به آن ارجاع دهد. گاهی دیده می‌شود که تحقیقی ارائه شده است، بدون اینکه منابع اصیل دیده شده باشد. این یک آسیب است. نوآوری زمانی حاصل می‌شود که شما آرای اندیشمندان بنام و تراث علمی را به دقت مطالعه کرده و مبانی فکری موجود در یک علم را دیده باشید. آقا امیرالمؤمنین، بیان بسیار جالبی دارد. ایشان می‌فرماید: «اضْمُمْ آرَاءَ الرِّجَالِ بَعْضَها إِلَی بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرْ أَقْرَبَهَا مِنَ الصَّوَابِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ الِارْتِیَابِ إِلَی أَنْ قَالَ قَدْ خَاطَرَ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَغْنَی بِرَأْیِهِ وَ مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَإِ».

به هر حال کسی که می‌خواهد نوآوری داشته باشد، حداقل باید آرای اندیشمندان خبره همان فن یا علم را ببینند، بعد دست به جهش علمی بزنند. امروزه مطلب نامناسبی که بین طلاب رایج شده، این است که متأسفانه به بهانه‌های واهی، مثلاً به بهانه تحول در کتب درسی یا به بهانه آموزشی نبودن برخی کتب، از کتاب‌های غنی و قویم علما غافل شدند و کتب را دقیق نمی‌خوانند. دومین خصوصیت تحقیق خوب، آزاداندیشی محقق در نوشتار و گفتار است. البته آزاداندیشی به معنای بی‌بند و باری در فضای علم نیست. منظورم از آزاداندیشی این است که شخص در تصدیق کردن و پذیرفتن گزاره‌های علمی، تنها مستندش قول و گفتار نویسنده‌های سابق نباشد و حقیقتاً معیار اساسی گزاره‌ای را دریافت کرده باشد. این روحیه در تولید علم و نوآوری‌ها بسیار مؤثر است. خوب است دوباره به روایتی از حضرت علی (ع) اشاره کنم. ایشان می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ اللَّبِیبَ مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ بِفِکْرٍ صَائِبٍ وَ نَظَر فِی الْعَوَاقِبِ».

در این روایت به حیثیت دوم علم‌اندوزی و علم‌آوری، یعنی فکر صائب و تأمل درباره گفتارهایی که به محقق می‌رسد، اشاره شده است. از این رو، اولاً محقق باید منابع را ببیند تا گفتار و نوشتارش مستند باشد و ثانیاً در انتخاب گزاره‌های علمی، آزاداندیش باشد، یعنی آرا و نظریات علم را با عقل خود محک بزند و صحیح را از سقیم جدا کند.

رهنامه نظرتان درباره جشنواره علامه حلی چیست؟

حقیقتاً سخن گفتن درباره جشنواره و ارائه راهکاری برای پیشرفت آن، به متخصصان حوزوی نیاز است، یعنی باید عده‌ای از محققان و استادان موفق بنشینند برای جشنواره، هدف و راه روشنی را ترسیم کنند. به نظر بنده، جشنواره بسیار قوی‌تر از این می‌تواند نمود داشته باشد و سبب رشد و بالندگی علمی طلاب جوان بشود.

اگر خیلی مختصر بخواهم درباره جشنواره صحبت کنم،

در برخی جشنواره‌های بین‌المللی و کشوری، فلسفه برگزاری جشنواره، شناخت و صید پژوهشگر است.



باید بگویم اساسی‌ترین ویژگی مطلوب و مثبت این جشنواره، افزایش انگیزه طلاب جوان برای تحقیق است. ما نباید فراموش کنیم که مشکل انگیزه، مشکل عمده طلابی است که روحیه تحقیق ندارند و نسبت به این مسئله بی‌رغبت هستند. جشنواره به دوستان طلبه انگیزه بخشیده است. کوچک‌ترین شاهد این گفتار هم آمارهای تحقیقات دوستان است که هر سال رو به افزایش است؛ آمارهایی که توسط مسئولان جشنواره ارائه شده است، نشان می‌دهد جشنواره در افزایش انگیزه طلاب بی‌تأثیر نبوده است، یعنی جشنواره توانسته فضایی علمی و تحقیقاتی فراهم کند یا فضای موجود را تقویت سازد.

حالا اگر شما ارزش کار تحقیقاتی در حوزه و میزان تحقیقات حوزویان را با این جشنواره بسنجید، حرف‌هایی به میان می‌آید. شما ببینید امسال ظاهراً بیش از پنج هزار اثر به جشنواره رسیده است. به نظر شما یک نفر در همه این آثار دخیل بوده است؟ قطعاً چنین نبوده است. نویسنده اثر، مشاور دارد، استاد دارد، هم‌بحث دارد و برای ارتقای کیفیت اثرش با مشاور، هم‌بحث یا استادش، در ارتباط بوده است.

فرض کنید در هر اثری دو نفر دخیل بودند؛ نویسنده و استاد. به عبارتی، بیش از ده هزار نفر مشارکت داشته‌اند، یعنی امسال این تعداد محقق حوزوی برای جشنواره مشغول بودند یا مطالعه داشتند یا اثری نوشتند یا اصلاح و بازنگری کردند. درگیری بیش از ده هزار نفر با مسائل علمی، برای جشنواره خیلی خوش‌یمن است، اما سؤال این است که چه برنامه‌ای برای آنها تدارک دیده شده است؟ خلاصه برنامه‌ای که بنده امسال دیدم، تقدیر و تشکر از برگزیدگان بود. نمی‌خواهم بگویم لازم نیست. قطعاً لازم است، ولی کافی نیست. به راستی چرا حوزه و جشنواره، حتی برای محققین برگزیده، برنامه مداوم و روشنی ندارد؟ عملاً هر سال عده‌ای چیزی می‌نویسند و چند نفر برگزیده می‌شوند و بعد تقدیر و تشکر و دیگر هیچ. گویا ما به طلبه جوان و محقق خودمان گفته‌ایم که آقا شما دو سال اثرتان را به ما بدهید. اگر خوب بود، به شما جایزه می‌دهیم و اگر نبود، که هیچی. بعد از دو سال شرکت و دو بار جایزه گرفتن هم خداحافظ و به تعبیر حکیم ابوالقاسم فردوسی، «سخن‌گوی بی‌فر و بی‌هوش گشت ـ پیامش سراسر فراموش گشت».

در برخی جشنواره‌های بین‌المللی و کشوری، فلسفه برگزاری جشنواره، شناخت و صید پژوهشگر است. به فرض، عده‌ای فلان جشنواره علمی دانشگاهی را راه می‌اندازند که پژوهشگر برتر دانشجو را شناسایی کنند، بعد به آن محقق و صاحب اثر، فرصت و امکانات می‌دهند و از او حمایت می‌کنند. در یک کلمه، اسباب رشد و بالندگی او را فراهم می‌سازند تا زودتر این نیروی مستعد، به مقصد و هدفش برسد که البته به مقصد رسیدن آن نیرو، به مقصد رسیدن آن نهاد یا دانشگاه خاص است. حالا شما بفرمایید جشنواره علامه حلی و حوزه، چه اندازه به فلسفه برگزاری جشنواره پایبند بوده است؟ به بیان ساده، متأسفانه فلسفه برگزاری جشنواره‌ها در جشنواره علامه حلی، در هاله‌ای از ابهام است. به نظر می‌رسد، عزیزانی که زحمت برگزاری جشنواره را می‌کشند، باید وقتی بگذارند و در این زمینه تأملی کنند و راهکاری بیندیشند. در ضمن، این جشنواره می‌تواند در عرض جشنواره‌های دانشجویی و به اندازه همان‌ها، مطرح، و از آن حمایت شود. شاید از این حیث هم کمی به جشنواره کم لطفی می‌شود.

رهنامه چه پیشنهادی برای حوزه امروز دارید؟

البته درباره مسئله حوزه و مدیریت آن، «سخن هر چه گویم همه گفته‌اند». الحمدلله جلسات و بحث‌های خیلی خوبی در این باره شکل گرفته است. طبیعتاً هم باید گزارش نتایج این جلسات به اطلاع حضرت آیت‌الله مقتدایی برسد.

چیزی که به نظر شخص بنده می‌رسد که خوب است درباره حوزه مطرح شود و مختصری درباره آن گفت‌وگو کنیم، چند مسئله است. اولین مسئله، مسئله پذیرش در حوزه است. به نظر بنده، حساس‌ترین و مهم‌ترین دغدغه حوزه در عصر حاضر و با شرایط کنونی، مسئله پذیرش و گرفتن نیرو برای رشد و تربیت در فضای دینی و حوزوی است. کیفیت پذیرش نیروی حوزوی خیلی مهم است. ما برای اینکه وجه اهمیت موضوع را خوب درک کنیم، باید به مسئولیت‌ها و هدف‌های حوزه و حوزویان، مختصری نظر داشته باشیم. نیرویی که شما در حوزه می‌پذیرید، قرار است عقبه فکری نظام و جامعه و فرهنگ این مردم را تأمین کند. قرار است راه سعادت آنها را برایشان تبیین کند. قرار است رفتار و گفتارش، دین باشد و اصلی‌ترین جنبه انسان، یعنی جنبه روحانی او را هدایت کند و رشد دهد. به تعبیر امیرالمؤمنین، او می‌خواهد ابَد انسان‌ها را تحت سیطره قرار دهد و نه امَد. حالا شما قضاوت کنید برای تربیت این نیرو و برای انتخاب افرادی که قرار است در چنین نهادی فعالیت کنند، چه‌قدر باید برنامه داشت؟ برنامه کنونی کافی است؟ به نظر بنده، الان برنامه کنونی و نظام پذیرشی ما ضعف دارد و کاملاً آرمانی است و کارکردی که باید داشته باشد، ندارد، یعنی نیروهایی که قرار است در حوزه رشد کنند، رجماً بالغیب انتخاب می‌شوند. کار حوزه، صرفاً تربیت انسانی نیست که مثلاً رسائل و مکاسب را می‌فهمد و درس می‌دهد یا منطق و فلسفه‌اش قوی است. شما می‌خواهید در حوزه نیرویی تربیت کنید که در علم و عمل اسوه است، کسی که در کنار علم‌آموزی و شب زنده‌داری‌های علمی، دست به مجاهدت‌های اخلاقی و معنوی بزند. شما چنین نیرویی می‌خواهید. درباره اهمیت بحث پذیرش، تصورم این است که آقایان بهتر از بنده حرف‌ها را می‌دانند.

برای اینکه همه حرف‌هایم خرده‌گیری نباشد، بنده راه‌حل ساده‌ای برای این مطلب به ذهنم می‌رسد که خب آن را مطرح می‌کنم. فکر کنم شنیدنش لغو و بی‌ثمر نباشد. آن اندازه که بنده مطلعم، روال کنونی پذیرش در سه مرحله امتحان، مصاحبه و تحقیق، خلاصه می‌شود. البته این سه مرحله لازم است، ولی کافی نیست. آن طرح و ایده‌ای که اجرای آن خالی از لطف نیست، برگزاری دوره‌های آزمایشی برای پذیرش طلاب است. به تازگی این طرح در برخی مدارس اجرا می‌شود. شما به جای اینکه طلاب پایه اول را از اول مهر پذیرش کنید، از اول تیر بپذیرید تا گروهی از استادان خبره، در طول سه ماه تابستان، با آنها کار علمی داشته باشند، بعد با تشخیص آنها، افرادی بمانند و رفتنی‌ها هم با آرامش خاطر، به درس‌های رسمی‌شان بپردازند. در نظام کنونی، شما طلاب را از اول مهر پذیرش می‌کنید، بعد دوره سه ماهه آموزشی می‌گذارید و امتحان می‌گیرید و بعد می‌گویید عده‌ای بروند. عملاً بعد از سه ماه که از مهر گذشته، نمی‌توان به این نیروها گفت بروید. کجا بروند؟ مدرسه؟ دانشگاه؟ شرایط را به گونه‌ای برای آنها فراهم کردید که نه می‌توانند بروند یا نه می‌توانیم به آنها بگوییم آقا شما در دوره پذیرش، قبول نشدید و قادر به ادامه راه نیستید. اگر همین دوره را به تابستان منتقل کنید، می‌بینید شرایط خیلی هموار می‌شود و شما با طیب خاطر، اول مهر نیروهای خودتان را می‌گیرید.

نیرویی که شما در حوزه می‌پذیرید، قرار است عقبه فکری نظام و جامعه و فرهنگ این مردم را تأمین کند. قرار است راه سعادت آنها را برایشان تبیین کند. قرار است رفتار و گفتارش، دین باشد

دومین مسئله‌ای که خوب است مطرح شود، مسئله تدریس‌ها در حوزه است. یکی از خوبی‌ها و شرافت‌های نظام حوزوی بر سایر نظام‌های آموزشی، مسئله کیفیت و کمیّت تدریس است. مقام معظم رهبری، در سفر اخیرشان به این مطلب اشاره فرمودند. در اینجا بنده فقط چند جمله راجع به تدریس خُرد صحبت می‌کنم. به تازگی کتابی را از یکی از دانشمندان غربی دیدم، به نام تدریس خُرد. گویا مطابق با تحقیقات ایشان، روش‌مندترین و سودمندترین نوع آموزش، همین تدریس‌های خُردی است که سال‌های متمادی در حوزه رواج داشته است، یعنی غربی‌ها بعد از سال‌ها به نظام آموزشی حوزوی برگشته‌اند. به ذهنم می‌رسد که حوزه در این هیاهوی تحول و سیستماتیک شدن، مسئله تدریس خُرد را به حاشیه کشانده است. این خیلی خطرناک است. باید فکر جدی بشود. خیلی از علم‌آوری‌ها و نواندیشی‌های حوزوی، مرهون همین تدریس‌های خُرد و سیستم آموزش سنتی است. بنده مخالف تحول کتاب و برخی کیفیت‌های تدریس نیستم. اصل سخنم درباره خوبی‌هایی است که در ساختار آموزش سنتی حوزه بوده و امروزه رو به زوال است. احساس بنده این است که در این گیرودار سیستماتیک شدن حوزه، برخی سنت‌های گران‌بها در حال فراموشی است. ببینید مسئله حکم دادن، منظم و روش‌مند کردن نظام آموزشی، خیلی خوب است، ولی به شرط اینکه آمار تدریس‌های خُرد را به این مقدار پایین نیاورد. به هر حال، مسئله تدریس‌های خُرد و خصوصی در حوزه، برکتی است که باید برای بقای آن فکری کرد و بیش از وضعیت کنونی به آن رسید.

اساسی‌ترین ویژگی مطلوب و مثبت این جشنواره، افزایش انگیزه طلاب جوان برای تحقیق است.

رهنامه: از بین تخصص و جامعیت کدام را انتخاب می‌کنید؟ چرا؟

به نظرم، با شرایط فعلی جامعه و گسترش بی‌وقفه علوم، سخن از جامعیت، سخن نابه‌جایی باشد. به تعبیری، با شرایط فعلی، تخصص کارکرد بیشتری نسبت به جامعیت دارد. فکر کنم شبهات کنونی، مسائل گسترده علمی و رشته‌های فراوان، همه دلیل خوبی برای تخصص‌گرایی است.

رهنامه: اهل کار اجرایی یا تبلیغی هم هستید؟

به نظر بنده، اصلی‌ترین کاری که در مسیر طلبگی یک طلبه می‌توان ترسیم کرد، مسئله تبلیغ است. تبلیغ، مسئله‌ای بسیار بااهمیت و اساسی است. بنده هم خیلی مختصر، در فرصت‌هایی که پیش آمده، سعی کرده‌ام از این مطلب غافل نشوم.

طلبه و بهداشت روانی در فرآیند تحصیل

مقاله

محمدرضا سالاری‌فر

بهداشت روانی دو اطلاق دارد؛ یک اطلاق، رشته‌ای است که به دنبال ارتقای سلامت روانی انسان است. وقتی این لفظ را به کار می‌بریم، این شاخه در نظر گرفته می‌شود که شامل مجموعه اقداماتی برای پیشگیری از بروز بیماری‌های روانی، درمان و بازیابی افراد، پس از حل مشکلات روانی می‌شود. اطلاق دیگر، حالت خاص روانی است که با سلامت روانی قرین است. وقتی می‌گوییم کسی از بهداشت روانی برخوردار است یا بگوییم فردی از سلامتی روانی بهره‌مند، یک معنا دارد. برای تعریف بهداشت روانی از دیدگاه اسلام، باید درباره بخش دوم بحث بکنیم، حالت روانی‌ای که در علم روان‌شناسی از آن صحبت می‌کنند، که این فرد سالم است یا از سلامت روانی برخوردار است. وقتی با نگاه اسلام به موضوع می‌نگریم، مفهوم آن چیست؟ چه تفاوتی با معنایی دارد که آنها از سلامت روانی برداشت می‌کنند؟ بهتر است نخست ببینیم آنها چه می‌گویند و بعد توضیح دهیم، حرف ما چیست؟

نخست باید بدانیم، تعریف مسائل روانی چیست؟ در تحلیل مسائل روانی، طبیعتاً نظر به تقابل جسم و روان داریم. مسائل روانی به چیزهایی مربوط می‌شود که جنبه جسمانی ندارد. در تحلیل علم روان‌شناسی می‌توان گفت این علم، سه موضوع دارد. از یاد نباید برد که روان‌شناسی، تطوری تاریخی داشته است. در ۱۳۰ سال اخیر، این علم راه کمال را پیموده است. برخی در روان‌شناسی، صحبت از مسائل روانی می‌کنند و می‌گویند رفتار یعنی آنچه از انسان سر می‌زند. در این صورت می‌توان گفت که روان‌شناسی معادل رفتارشناسی است. رفتارگراها این دیدگاه را داشتند. بعد در روان‌شناسی به آنها نقدهایی شد و گفتند اگر شما علم روان‌شناسی را همان رفتارگرایی بدانید، روان‌شناسی را به رفتار ظاهری تقلیل دادید. ما موردهای دیگری نیز در انسان داریم، مانند حافظه، تفکر، تعقل و خلاقیت، که اینها مشهود نیست و نمی‌توانیم اسم رفتار رویش بگذاریم. روان‌شناسان دیگر، این نکته را اصلاح کردند و گفتند روان‌شناسی عبارت از علم مطالعه رفتار و فرآیندهای روانی است.

فرایندهای روانی، دارای دو شاخه اساسی است؛ یکی بحث شناخت‌ها که به جنبه علمی انسان می‌پردازد و شامل تفکر، حافظه، استدلال، خلاقیت و امثال اینها می‌شود. جنبه دیگر که آن هم خیلی مهم است، جنبه عاطفی و انگیزشی انسان است. در این جنبه، مسائل عاطفی انسان، نظیر احساسات، غم، شادی، اضطراب، ترس و...، بررسی می‌شود و جنبه دیگر هم اِنگیزه‌های انسان است، مقوله‌ای که محرک انسان است و به رفتار جهت می‌دهد. مثلاً صحبت می‌کنیم که یکی باانگیزه است و یکی بی‌انگیزه است، این مربوط به اِنگیزش انسان می‌شود. می‌توانیم بگوییم روان‌شناسی، سه موضوع دارد که البته کاملاً این موضوع‌ها در هم تنیده است که عبارتند از رفتار، شناخت‌ها و عواطف. هر رفتار مشهودی، دو پشتوانه دارد: پشتوانه شناختی و فکری و حافظه‌ای، و پشتوانه انگیزشی و عاطفی. بنابراین، مسائل روانی بحث‌هایی درباره رفتار انسان، بعد تفکر و استدلال و حافظه، و بعد انگیزه‌ها و عواطف انسان است.

روان‌شناسی از دو جنبه با علم اخلاق ارتباط پیدا می‌کند؛ یکی بحث رفتار است که در واقع اخلاق در رفتار متجلی می‌شود. دوم، بحث احساسات و عواطف است. خیلی از بحث‌های اخلاقی به افراد کمک می‌کند تا عواطف و احساسات خود را کنترل کنند. دقیقاً روان‌شناسی به این امر می‌پردازد. این دو جنبه، می‌توانند به هم بسیار نزدیک بشوند.

هدف و موضوع اخلاق با روان‌شناسی متفاوت است، ولی اینها بیشتر از رشته‌های دیگر می‌توانند به همدیگر کمک کنند. البته زمانی روان‌شناسی، شاید سی یا چهل سال پیش، به اخلاق و ارزش‌ها کاری نداشت و وارد بحث ارزش‌ها و هنجارها نمی‌شد، ولی روان‌شناسان فهمیدند که روان‌شناسی با هنجارها گره خورده است، به گونه‌ای که فردی سالم است یا ناسالم، یعنی بهنجار است یا ناهنجار. به هنجارهای اجتماعی توجه کنید. آیا این فرد مطابق هنجار اجتماعی است یا نه؟ اگر نیست، نابهنجار و بیمار است و رفتارش اختلال دارد.

یک اطلاق هست که درباره آن دیدگاه‌های مختلفی است، ولی شاید بگوییم که شاخصه مهمی که این اطلاق درباره بهداشت روانی مطرح می‌کند، سه شاخص است: شاخص عاطفی که آرامش است، یعنی کسی که بهداشت روانی دارد و از سلامت روانی برخوردار است، آرامش را در وجودش می‌بیند. شاخص دوم، نشاط و انگیزه است، نه صرفاً شادی، ولی می‌گوییم روحیه و انگیزه داشتن، که این اولین عامل مقابل اضطراب می‌شود و مقابل افسردگی و بی‌انگیزگی است. شاخص سوم، کارآمدی است، یعنی فرد هر کاری دارد و آن کار را انتخاب کرده، در آن کارآمد است. نمی‌گوییم سرآمد است، می‌گوییم کارآمد است. هر کسی نسبت به استعدادش، موفق است. این شاخص‌ها مطرح شده و توضیحات مختلف و دیدگاه‌های گوناگونی در این باره مطرح است، اما اسلام چه می‌گوید؟ برای اینکه بگوییم یک نفر سلامت روانی دارد یا از بهداشت روانی برخوردار است، چه می‌توانیم بگوییم؟ ممکن است بگوییم شاخص‌ها همین کارآمدی نشاط و آرامش است، ولی نکته مهم این است که به تدریج در تحقیقات، تلقی از سلامت روانی انسان، رشد و تکامل پیدا کرد. زمانی ملاک، رفتار است و انسان سالم، انسانی است که رفتار بهنجار و سالمی داشته باشد. مقداری جلو رفتند و گفتند عواطف و تفکر فرد را هم باید در نظر بگیریم. انسان سالم، تفکر سالمی دارد و احساساتش متعادل است، سپس به بُعد اجتماعی، توجه، و مسئله اجتماعی را مطرح کردند و حدود پانزده سال اخیر به مسئله معنوی پرداختند، یعنی انسانی که در بُعد معنوی مشکل دارد، هم سلامت روانی ندارد و هم نمی‌تواند از سلامت روانی و شاخص‌های آن برخوردار باشد. از این رو، در تعریف بهداشت روانی باید بیشتر به بُعد معنوی، در بحث سلامت روان اهمیت بدهیم. برداشت ما از سلامت روانی، از نگاه اسلامی این است





خیال خام

سالیان طولانی تلاش کردم
آنگاه خیال کردم دارم چیزی می‌فهمم
زمان مشخص کرد که فقط ورزش فکری کرده‌ام

که فـرد ارتباط خوبی با خودش، دیگران و نظام هسـتی داشـته باشد. ارتباط خوب با خودش این است که خودش را بشناسد و از جنبه‌های شخصیتی و وجودی خود آگاهی خوبی داشـته باشد. شناخت از جنبه‌ها و لایه‌های وجودی خود، موضوع مهمی است.
در روان‌شناسـی، مدیون آنهایی هستیم که این لایه‌ها را مطرح کردند و گفتند که انسـان لایه لایه است. فرد سالم لایه‌های وجودی و اسـتعدادهای خود را شـناخته است و با پذیرش جنبه‌های وجودی، سـعی دارد اسـتعدادهایی را کـه در خود می‌بینـد، به فعلیت برسـاند. این یک جنبه قضیه اسـت. جنبه دوم، ارتباطاتی اسـت که با انسان‌ها برقرار می‌شـود. بخش اصلی زندگی ما، ارتباط با دیگران است. فردی که از سلامت روان برخوردار است، از دیگران نیز آگاهی دقیقی دارد. شـناخت درسـتی از دیگران پیدا کرده اسـت و می‌تواند ارتباط مؤثری بـا آنها برقرار بکند. نکته سـوم، ارتباط فرد با جهان اسـت، یعنی انسـان، از محـدوده خودش و دیگران بیـرون می‌آید و خودش را در این هسـتی لایتناهی، موجودی خیلـی ضعیفی می‌بیند و بـه دنبال جایگاهی برای خودش اسـت. اصلاً من چرا هسـتم؟ این وجود من برای چه هدفی اسـت؟ در ارتباط سـوم، فرد جایگاه خودش را در هسـتی می‌فهمد و این قابـل تحقق نیسـت، مگر اینکه با خـدای جهان ارتباط خوبی برقرار بکند. ما با این سـه ارتباط می‌گوییم انسان بهداشـت روانی دارد یا سلامت روانی. به علاوه وقتی این سـه ارتباط را عمیق‌تـر می‌کنیم، می‌بینیـم اگر فرد در ارتباط سوم، جایگاه خودش را بشناسد، به عنوان یک عبد یا مخلـوق، آن دو ارتباط دیگر را هم با این ارتباط تنظیم می‌کند. به این ترتیب، اگر بخواهیم انسـان سالم یا فرد برخوردار از بهداشـت روانی را تعریـف بکنیم، می‌گوییم کسـی که جایگاه‌اش را در جهان شناخته، ارتباط خودش را با خدا کشـف کرده، این ارتباط را نیرومند ساخته و این ارتباط، محورِ وجودی او شده، یعنی محور توجه او، محور غذا خوردنش، محور توجه به اسـتعدادها و شکوفاسـازی استعدادهایش، قرار گرفته است.
از این رو، محور ارتباط با دیگران رابطه با خداسـت. چنین انسـانی را برخوردار از بهداشـت روانی، و انسـان سالمی می‌دانیـم. اگر بخواهیم برای این موضوع، دلیلی بیاوریم، آیـه «ضرب الله رجل فیه شـرکاء» را ارائـه می‌کنیم. در ارتباط با توحید می‌گوییم، فردی که بهداشـت روانی دارد، از دیدگاه اسلام، تسلیم یکی است. تمام نیروها، انگیزه‌ها، کشش‌ها، احساسـات و عواطف و رفتارهایش، یک جهت دارد و به یک سـمت، سوق داده شـده است. دغدغه این فرد آن اسـت که من عَبد یکی هسـتم. قرآن می‌فرماید: «سـلم رجل»، یعنی انسان سالم، انسانی است که محور شـخصیتش خداسـت، ولی انسـانی که از بهداشت روانی از دیدگاه اسـلام برخوردار اسـت، انسانی است که تسلیم خداوند باشد. البته مراتبی نیز دارد. نباید چنین تلقی شود که شـما دنبال انسان کاملی هستید. این تسلیم، مراتبی دارد. به نظر من، این تعریف دیدگاه اسـلامی از بهداشت روانی است، اما اگر بخواهیم ارتباط این بحث را با طلاب جوان و در مسـیر تبلیغ، تحصیل و انجام وظایف بندگی بیان کنیم، برای طلبه‌ای که در مسیر علوم دینی حرکت می‌کند و به دنبال علم دین اسـت، ویژگی‌هایی را در نظر می‌گیریم. اگـر هویت طلبگی را تعریـف کنیم، طلبه را معلم دینی مـردم معرفی می‌کنیم. دین را مجموعه‌ای از اخلاقیات، رفتارها، تعبدیات و معرفت‌های الهی می‌دانیم که باید یک نفر داشـته باشد. طلبه معلـم دینی مردم اسـت. طبیعتاً طلبه نسبت به دیگر مردم، به ویژگی‌های برجسـته‌ای نیاز دارد. کسـی که می‌خواهـد معلم مردم بشود، باید ارتباط خوبی با مردم داشته باشد. خودش فردی جا افتاده باشد. پیش از آن، معلم نفسه و مؤدبها باشد.
بهداشـت و سـلامت روانـی، چـه تأثیـری در هویـت طلبگی می‌تواند داشـته باشـد؟ برای اینکه به آن مرتبه سلامت روان برسـیم، در هر مرحله سنی، یک مجموعه ویژگی‌هایـی نیاز داریم؛ زیرا سـلامت روان هم موضوعی تحولی و رشـدی است. درست نیسـت که فردی بیست سـاله را با فردی چهل ساله مقایسـه بکنیم. فرد بیست ساله، مقتضیاتی دارد. فرد سی ساله هم همین‌طور. چهل ساله هم همین‌طور. ما با توجه به این ویژگی‌ها که در نظر می‌گیریم، باید ببینیم طالب علوم دین، چگونه بهداشـت روانی‌اش تأمین شده است و اگر تأمین نشود، چه تأثیری روی درسـش و رسـالتی که در آینده خواهد داشت، دارد. هر چند الان رسـالت او خیلی برجسـته نیسـت و درگیر خودش است. برای اینکه فردی از بهداشت روانی برخوردار باشد، لازم اسـت نیازهایش برآورده بشود. در روان‌شناسی می‌گویند سـه دسـته نیاز وجود دارد. نیازهای جسمانی، نیازهای روانی و نیازهای معنوی، که در تقسیم‌بندی اخیر در بحث نیازها و انگیزه‌ها آمده اسـت. این در حالی است که سی سـال پیش می‌گفتند، دو مجموعه انگیزه داریم؛ انگیزه‌های جسمانی و انگیزه‌های روانی. امروزه می‌گویند که سـه دسـته انگیزه داریم، روانی و جسمانی و معنوی. در متون بهداشـت روانی، نیاز معنـوی را مفصل توضیح دادند. لازم اسـت انگیزه‌های جسـمانی طلبه تأمین شده باشـد. وقتی می‌گوییم سـلامت روان که فرد نیازهایش تأمین باشد. نیازهای جسـمانی عبارت است از چیزهای ساده، مانند تغذیه مناسب، امکانات ورزشی خوب، امکانات زندگی خوب، حجره خوب، خانه خوب، غذای خوب، درآمد در حد متوسـط. اینها می‌تواند در سـلامت فرد خیلی اثر بگـذارد. وقتی طلبه دغدغه اقتصادی داشـته باشـد، این دغدغـه و اضطراب، آرامش لازم را از او می‌گیرد و دیگر او دارای شاخصه آرامش نیست. همیشه نگران است. دغدغه این را دارد که شغلی کنار درسش داشته باشد. موقعی که دارد درس می‌خواند، فکـر می‌کند اجـاره خانه را از کجا





در بیاورد و تأمین بکند. خانمش بیمار اســت. از خودش می‌پرســد که باید چه‌کار بکند. طبیعی اســت که این فرد آرامش ندارد. وقتی آرامش او مشکل پیدا کرد، روی تمرکز فرد اثر می‌گذارد. فرد درک می‌کند، ولی نمی‌تواند متمرکز شــود. ســر کلاس درس نشســته است و تمرکز لازم را ندارد. مباحثه می‌کند، ولی فکرش جای دیگری است. البته حوزه در این جهت اقتصادی حرکت کرده و کارهای خوبی انجام شده است.

دغدغه دیگر، بحث نیازهای جنســی اســت. نیازهای جنسی، جزو نیازهای جسمی است، ولی همین نیازهای جنســی در تمرکز فرد و ســلامت روانی‌اش اثر دارد. اگر فرد در این زمینه ناکام باشــد، مشــکل روانی خواهد داشت. افســرده و بی‌انگیزه است. در این زمینه بحث زیاد اســت که چه زمانی ازدواج را برای طلبه‌ها مطرح بکنیم و چقدر به آن اهمیت بدهیم؟ به هر صورت، نســبت به هر فردی باید نگاه خاصی داشــته باشــیم، نه این‌که نســخه عامی بپیچیم و بگوییم طلبه‌ها ســال اول، سال دوم یا سال سوم، ازدواج بکنند. خودشان با این نیاز آشنا هستند. ما باید به هر فرد، به صورت یک فرد مجزا نگاه بکنیم. مــا الگوی عمومی برای افراد نپیچیم و نگوییم به کســی کــه آن طلبه مثل تو می‌ماند و دو ـ ســه سال ســنش بزرگ‌تر است و تو چه می‌گویی که می‌خواهی ازدواج کنی! این گونه درست نیست.

بحــث مهم در بهداشــت روانی، توجه به تفاوت‌های فردی اســت. افــراد با هم متفاوت هستند. اگر به این مورد بی‌اعتنا باشیم، بهداشت روانی تأمین نمی‌شود. طلبه یا خودش را ســرکوب می‌کند یا به شــکل خاصی، خودش را تأمین می‌کنــد و طبیعتاً این تعادلی که در بهداشــت روانی لازم است، اینجا وجود ندارد. نکته دوم، بحث نیازهای روانی، مثل دوستی، محبت و انگیزه پیشرفت است. اینها نیازهایی است که طلبه باید تأمینش بکند تا احســاس کند بهداشــت روانی‌اش تأمین شــده اســت. اینها باز هم اثرگذار است، مثلاً طلبه‌ای که در غربت باشــد، دوستی نداشته باشــد، ارتباطاتش ضعیف باشد، این در روند بهداشت روانی و هویت او اثر می‌گذارد و سبب شکل‌گیری احساس ناکامی می‌شود. بعد بحث نیازهای معنوی است که بسیار مهم است و برای طلبه در درجه بالاتر قرار می‌گیرد. وقتی کســی می‌خواهد معلم دینی بشــود، یکی از انگیزه‌های مهم آن، مســائل معنوی است. این نکته را باید احساس کند که به حسب استعدادش خوب دارد پیش می‌رود و به معنویتش توجه می‌شود. معلمان و استادانی دارد که کمکش می‌کنند.

مســائل معنوی، درباره ارتباط با خداوند اســت. اینکه مســیر کمال معنوی انسان چگونه اســت؟ اگر انســان در این زمینه، نســبت به خودش و ســنش تأمین نشود، مشکل پیدا می‌کند. چه مشــکلی پیدا می‌شود؟ حرکت‌های افراطی شکل می‌گیرد. برخی در بعضی مســائل معنوی، دچار افراط می‌شوند. دستوراتی را از یک جایی می‌خوانند، از یک کتابی می‌گیرند و دنبال یک کسی می‌روند، بی‌توجه به اینکه هر کسی استعدادهایش چیست و چطور قدم به قدم در مســائل معنوی پیش می‌رود. این مورد در بهداشت روانی طلاب، خیلی اثرگذار اســت و اگر درست هدایت نکنیم، در زمینه تأمین نیازهای معنوی، با افراط و تفریط‌هایی طلبه‌ها روبه‌رو می‌شویم که باعث می‌شود فرد تعادل لازم را از دست بدهد و بهداشــت روانی نداشــته باشد. تزلزل دارد و مشخص نیســت چه‌کار می‌خواهد بکند و حرکت معنوی‌اش به چه سمتی است؟

بنابراین، وقتی همه این نیازها تأمین بشود، فرد به طور نسبی از بهداشت روانی برخوردار است و راحت می‌تواند با توجه به سلامت روان و بهداشت نسبی که دارد، با نوعی آرامش خاص، حرکتی باانگیزه و بانشاط داشته باشد. درسش را بخواند، مباحثه‌اش را انجام بدهد، در آزمون‌ها شــرکت کند و روحیه‌اش برای درس خواندن مناسب باشد. در این صورت، ما موفق‌تر خواهیم بود و طلابمان در زمینه پیشرفت تحصیلی هم موفق‌تر خواهند بود.





تند و کند

بعضی‌ها تند تند سطح را می‌خوانند تا برسند به خارج
اینو می‌گن فرار مغزها
بعضی‌هـا اینقدر سـطح را طول می‌دهند کـه به خارج نمی‌رسن
اینو می‌گن فساد مغزها

اگر بهداشت روانی طلبه تضمین نشود و آن تعادل و آرامش را نداشته باشد، در این زمینه با موردهایی روبه‌رو می‌شویم: یکی افت تحصیلی است؛ زیرا طلبه تمرکز لازم را برای درس ندارد. خوب درس نمی‌خواند. سـر کلاس می‌نشیند، ولی توجهش جای دیگری است. نکته دیگر اینکه طلبه، انگیزه و نشاط لازم را ندارد تا با نیروی قوی، مشغول درس و مباحثه شود. از طرف دیگر، تحیّری در او پیش می‌آید که چرا باید درس بخواند؟ چه درس‌هایی را باید بخواند؟ باز هم اینجا مشکل ایجاد می‌شود. می‌بینیـم طلبه یا درس نمی‌خوانـد یا این طرف و آن طرف می‌رود یا وقت خودش را به چیزهای فرعی مشـغول می‌کند یا اینکه می‌بینیم سرگرم امور غیر درسی می‌شود.

در مرحلـه بعد به این مورد می‌پردازیم که امروزه چه عواملی، بهداشت روانی طلبه را تهدید می‌کند و برای او چه مشکلاتی پدید می‌آورد؟ امروزه با توجه به پیشرفت تکنولوژی و امکانات خوب، آسـایش بسـیاری برای بشر فراهم شـده است، ولی باز هم در زمینه بهداشـت روانی، با مشـکلات زیادی مواجه هستیم. با وجود دوری راه‌ها، افراد در حال حاضر از هم دورتر شـدند. در گذشـته این گونه نبود. البته برخی طلاب ممکن بود به نجـف بروند، ولی غالباً در قم مـدت محدودی بودند و بر می‌گشـتند یا در فصل تابسـتان با خانواده‌شان بودند و در محل سـکونت و شهر اصلی‌شـان، پیش پدر و مادرشان بر می‌گشـتند. افزایش فاصله‌ها یکی از مسـائلی اسـت که در عصر ما پدید آمده اسـت. نکته دیگـر، بحث نیاز عاطفی انسـان به توجه اسـت که کمتر تأمین می‌شود. درست است که طلبه‌ها در شـهرهای غریب، می‌کوشند با شبکه‌هایی که درسـت می‌کنند و روابط اجتماعی‌ای که دارند، رابطه‌شـان را قوی‌تـر کنند، ولی حمایتی که از خویشـان و بستگانشـان می‌بینیـم، در غربـت وجود ندارد. طلبه‌ها بـا هم رفت و آمد دارند، به هم کمک می‌کنند، ولی می‌بینیم طلبه در شرایطی که همسـرش بیمار می‌شـود و بچه کوچک هم دارد، کسی نیسـت که برایش غذا بپزد. خودش هم گاهی بلد نیست غذا بپزد. باید درسـش را تعطیل بکند. هوای بچه را هم داشـته باشـد. هیچ‌کس نیست که به آنها کمک بکند. ممکن است دوستانش باشند، ولی مثل فامیل حاضر نیستند کمک کنند. امروزه شـهرها بزرگ شـده اسـت. در گذشـته دوسـتان در محلات، به هم کمک می‌کردند، ولی الان می‌بینید دوستان هر کدام در محله‌ای هسـتند. این موردها فشـارهایی به افـراد می‌آورد که این فشـارها تأثیـرش در درازمدت، فرد را فرسـوده می‌کند و نقش طلبـه هنگام درس خواندن و مواجهه با مردم و کار تبلیغی‌ای که به عهده دارد، تضعیف می‌شود. امروزه شاهد این مسـئله هستیم. مسئله دیگر، انفجار اطلاعاتی اسـت کـه الان وجود دارد. شـما امروز اینترنت، شـبکه‌های تلویزیونی و ماهـواره دارید و مرتب در جامعه ما اطلاعات به افراد تزریق می‌شـود. اگر اسـم ایـن را فضاهای مجازی بگذاریم، روز به روز ارتباط افراد با فضاهـای اجتماعی و واقعی، کمتر، و با فضاهای مجازی، بیشتر شده است. طلبه هم یکی از افراد این جامعه است. طلبه فرد مجزایی نیسـت که ما انتظار داشته باشیم افراد از تلویزیون اسـتفاده کنند و به طلبه بگوییم که اسـتفاده نکن. در خانه طلبه مثل بقیه تلویزیون اسـت. این مسئله بحران به شـمار می‌آید؛ چرا که اطلاعـات زیاد، فرد را از تمرکز باز می‌دارد و دیگر فرد نمی‌تواند روی حوزه علمی، رشته علمی، روی درس خودش متمرکز شود؛ زیرا اطلاعات مرتـب می‌آید و به پردازش نیـاز دارد، یعنی فرد باید این جایگاه را برای خودش روشن بکند و در ذهنش قرار بدهد، سـپس به کار خودش برسـد. این پردازش اطلاعات برای افراد مشکل‌زاسـت و بحرانی پدید مـی‌آورد. اگر طلبه‌ای سـراغ اینترنت برود و موضوعی را جسـت‌وجو کند، شاید در ایـن زمینه صدها اطلاعات متناقض ببیند. این موردها در ذهنش می‌ماند و اگر بخواهد تمام این مسـائل را حل بکند، اصلاً امکان نـدارد و ظرفیت ذهنی‌اش هم موجود نیسـت. این موردها به عنوان مسـائل حل نشده، برایش می‌مانـد و فردا که دوبـاره به اینترنت مـی‌رود، چیزهای جدیـدی می‌بیند و همین‌طور ایـن موردها پیش می‌آید. چیزی که خیلی از طلبه‌ها و افراد عادی را تهدید می‌کند، اطلاعات زیادی اسـت که وارد ذهن می‌شود و نمی‌توانند هم پردازش بکنند و ذهنشان، انبانی از اطلاعاتی می‌شود که خیلی از آنها حل نشده است. این موردها، انرژی روانی و قدرت تفکر را از فرد می‌گیرد.

علامت سـؤال‌هایی در حافظه فرد بـر جا می‌ماند و این علامت سـؤال‌ها، ذهن فرد را اشـغال می‌کنـد. این‌طور نیست که فرد رفته‌رفته مجموعه اطلاعاتی را بگیرد و بعد





پردازش نکند و سرانجام نیز فراموش کند. فراموش نمی‌کند. این موردها در گوشه‌های ذهنش می‌ماند و به صورت ناهوشیار، تأثیر روانی‌اش را می‌گذارد. بنابراین، وقتی طلبه درس می‌خواند، ممکن است نکته‌ای برایش تداعی بشود و اطلاعاتی که در لایه لایه ذهن هست، فعال شود و این اطلاعات فعلی که درسش است، تحت‌الشعاع قرار بگیرد و حل نشود.
برای نمونه، فردی حدود چهل سال پیش را با امروز مقایسه کنید. استفاده‌ای که از تلویزیون می‌کرد، با الان را مقایسه بکنید. چهل سال پیش امکانات و تکنولوژی به گونه‌ای بود که افراد روزی چهار یا پنج ساعت، نهایت امکان استفاده از تلویزیون را داشتند، ولی امروز به طور عادی، شبکه‌های فعال در ایران ده شبکه است: شبکه‌های علمی، ورزشی، هنری. زمانی که فرد به اینها اختصاص می‌دهد، خیلی بیشتر است و اطلاعاتی که وارد ذهن او می‌شود، چندین برابر گذشته است. فقط سؤال نیست که وارد ذهن می‌شود، اطلاعات نیز است. اطلاعات به هر صورت، به پردازش نیاز دارد. ما لازم نیست خیلی از اطلاعات را بدانیم. خیلی قتل در دنیا یا ایران اتفاق می‌افتد، آیا لازم است اعضای یک خانواده طلبه، از تمام قتل‌هایی که در ایران اتفاق می‌افتد، مطلع بشوند؟ ممکن است آماری باشد که سالی حدود هزار قتل با سلاح سرد داریم، یعنی روزی سه تا. من این قدر اطلاعات پیدا کردم. آیا لازم است که روز به روز اطلاعاتم در این زمینه بیشتر بشود یا نه؟ ممکن است این اطلاعات را وارد ذهن کنم. بحث اطلاعات تجاوز را فرض بکنید. آیا این اطلاعات را می‌توانیم مرتب بگیریم و بگوییم باید من از زمانه مطلع باشم، قتل‌ها، اختلافات خانوادگی، دعواها. خیلی از این اطلاعاتی که دارد می‌آید، سؤال نیست. فرد مطلع می‌شود که چنین اتفاقی افتاده است. چون اکثر افراد قدرت پردازش را ندارند، باعث شده که نه فقط طلبه‌ها، دانشجوها هم نتوانند تمرکز لازم را پیدا بکنند.
امروزه خطری که بهداشت روانی طلاب را تهدید می‌کند، پذیرش اطلاعات زیاد و بدون پردازش است. راهش این است که اطلاعات خودش را کنترل بکند. لازم نیست روان و ذهن انسان هر اطلاعاتی را بپذیرد. اینها قدرت تمرکز طلاب را به هم می‌زند و او نه خوب می‌تواند درس بخواند و نه درسی که می‌خواند، در ذهنش می‌ماند. صرفاً معلومات درسی سطحی طلبه‌ها پیدا می‌کنند. طلبه درگیر علمی است که برای مردم خیلی مهم است و نسبت به علوم دیگر برای مردم حیاتی‌تر است. معمولاً علوم دیگر با رفاه افراد و زندگی مادی‌شان درگیر است. اگر این علوم ضعف داشته باشد، ممکن است حیات جسمانی فرد را تهدید بکند. البته ممکن است تأثیراتی روی حیات روانی و روحی و معنوی افراد داشته باشد، ولی علم طلبه، علمی است که با حیات و جنبه‌های معنوی افراد درگیر است و طبیعی است که برخورد با مردم می‌تواند خیلی مفید باشد یا خیلی ضرر داشته باشد.
علم دین، مهم است. طلبه‌ای که وارد حوزه دینی می‌شود و می‌خواهد معلم مردم باشد، باید خیلی در این ابعاد قوی باشد. حتی مسائل جزئی را هم باید دقیق بداند، نه اینکه درست نداند. گاه طلبه از نظر علمی ضعیف می‌شود، چون فرصت‌ها و ذهنش درگیر اطلاعاتی است که نباید باشد. مسئله دیگر، باز هم به فضای مجازی و تلویزیون و امثال اینها مربوط می‌شود. مسائل اخلاقی و معنوی است. الان ما می‌بینیم زمینه فساد و گناه، نسبت به قبل خیلی بیشتر است. این به دلیل فضا و ارتباط مجازی است که امکانش نسبت به قبل بیشتر شده است. این مسأله هم برای طلبه مشکل پدید می‌آورد. اگر طلبه‌ای نتواند در این زمینه خودش را مهار کند و در زمینه فسادهایی که از طریق اینترنت و فضای مجازی برای افراد به وجود می‌آید، رها شود، تغییرات اخلاقی و روحی ایجاد می‌شود که خطر مهمی است و همه، از جمله طلبه را تهدید می‌کند. البته طلبه متفاوت است و جایگاهش نسبت به مردم، از نظر بهداشت روانی، باید در سطح ویژه‌ای باشد. اگر مردم از بهداشت روانی برخوردار باشند، طلبه باید در سطح بالاتری باشد؛ زیرا طلبه‌ای که در سطح مردم است، نمی‌تواند معلم دینی مردم باشد. مردم باید این را احساس بکنند، نه اینکه طلبه با حرفش القا کند که من از بالاتر هستم. فرد باید اشراف اخلاقی و معنوی خودش را در عمل به متعلمینش اثبات بکند. وقتی طلبه در ردیف مردم باشد، گریز مردم از این افراد حاصل می‌شود یا دینی سطحی یا برداشت‌های سطحی از دین، در مردم جا می‌افتد.
از این رو، اعتقادمان این است که وقتی صحبت از بهداشت روانی طلبه می‌کنیم، می‌گوییم بهداشت روانی طلبه باید در سطح بالاتری باشد. یک بُعد بهداشت روانی، ارتباط انسان با خودش است و خودشناسی قوی و خودپذیری و خودشکوفایی که طلبه باید دنبالش باشد. ببینید اگر طلبه خودش را نشناسد، نسبت به خودش دچار توهم می‌شود و می‌بینیم که خیلی از مواقع طلبه‌ها خود را در جایگاه خاصی قرار می‌دهند. این در حالی است که در آن جایگاه نباید باشند. خودشان را درگیر موقعیت‌هایی کردند که اگر درک درستی از شخصیت خودشان داشتند، خودشان را درگیر این امور نمی‌کردند. مثالی می‌زنیم. فرض کنید در مواجهه با خانم‌ها یا مشکلات خانوادگی افراد، طلبه باید خودشناسی دقیقی داشته، و به درک درستی از انگیزه‌های خودش، رسیده باشد. ببیند در زمینه‌های جنسی مهارتش چقدر است؟ اگر این شناخت را نداشته باشد، به بهانه اینکه



من بروم مشکلی را حل بکنم، خودش را وارد موقعیتی می‌کند، گیر می‌افتد و بعد نمی‌تواند هیچ کاری هم بکند و مشکلات آن فرد را هم تشدید می‌کند. نه تنها حل نمی‌کند، تشدید هم می‌کند. درباره تخصص‌های علمی، خودش را وارد تخصص‌هایی می‌کند که این کاره نیست. فکر می‌کند تخصص دارد. وقتی خودش را درگیر می‌کند، می‌بینند نه تنها کمک نکرده، بلکه به فرد ضربه هم زده است. یک راهنمایی غلطی می‌کند؛ زیرا از موضوع درک درستی نداشته است. از این رو، خودشناسی طلبه باید خیلی قوی باشد، یعنی باید مبلغان دین و معلمان دینی، روی خودشناسی‌شان در بُعد بهداشت روانی، بیشتر کار کنند. در روایات هم هست: «من عرف نفسه»، که روی این نکته تأکید می‌کند. احساس می‌شود این خطری است که طلبه را تهدید می‌کند. طلبه به دلیل ارتباط‌های بیشتری که با مردم دارد، دارای جایگاه معنوی خاصی نزد مردم است. الان اگر کسی با عبا و عمامه، هر جای ایران برود، به او احترام می‌گذارند. برای خودش یک جایگاه بالایی احساس می‌کند. به علت این ویژگی که طلبه دارد، طبیعتاً باید بهداشت روانی قوی‌تر و شناخت دقیق‌تری از خودش داشته باشد. روحیاتش را بشناسد. خودش و عواطفش را تعدیل کرده باشد. تفکراتش واقع‌بینانه باشد. تحلیل‌های واقع‌بینانه از شخصیت خودش داشته باشد. در ارتباط با مردم، شناختش از مردم و پذیرش او از مردم، بیشتر باشد. از این رو، جایگاه مهم‌تری هست که طلبه باید به آن جایگاه توجه کند.

هرکس در جایگاهی قرار دارد، که نسبت به جایگاهش، انتظاراتی از او هست. از طلبه در جامعه یا شوهر در خانه، توقعاتی است. اثرگذاری صحبت‌های هر طلبه‌ای محدوده‌ای دارد. طلبه‌ای را در مسجد کوچکی در نظر بگیرید. اثرگذاری این طلبه در محدوده پنجاه تا صد نفر است. او از نظر علمی، از نظر تعادل و موردهای دیگر، در حد صد نفر باید ویژگی‌هایی داشته باشد. وقتی یک جایی رفت که پانصد نفر بودند، اثرگذاری‌اش بیشتر است. وقتی طلبه امام جمعه بشود، صحبت‌هایش خیلی مهم‌تر است. این فرد باید در زمینه بهداشت روانی، جایگاه بالاتری داشته باشد. موضوعی در روان‌شناسی تحت عنوان رفتارهای دفاعی و مکانیزم‌های دفاعی وجود دارد. در مکانیزم‌های دفاعی، مشکلاتی متوجه فرد می‌شود و حالاتی پیش می‌آید که فرد نمی‌تواند درست با آنها مواجه شود. چون نمی‌تواند درست مواجه شود، دست به مکانیزم دفاعی می‌زند که نوعی واقعیت‌گریزی در آن است. مشکلی پیش آمده است و فرد به جای اینکه ریشه‌های این مشکل را تحلیل و بررسی بکند که چقدرش به خودش بر می‌گردد و چقدرش به جای دیگر. گاه فرد دچار فرافکنی می‌شود، یعنی مشکل را به طرف مقابل نسبت می‌دهد و می‌گوید که چرا این کارها را می‌کنید؟ شما تقصیر دارید. فرافکنی‌ها در بهداشت روانی، مناسب نیست. اگر زیاد دست به مکانیزم‌های دفاعی می‌زند، مسائل را توجیه می‌کند، دلیل تراشی‌های بی‌خودی می‌کند یا به فرافکنی رو می‌آورد، مثلاً در یک مسجد، وقتی مشکلی پیش می‌آید، اگر طلبه فرافکنی کرد، یعنی مشکلاتی را که مربوط به خودش باشد، به دیگران نسبت داد و گفت شما در این قضیه مقصر بودید و از خودش فارغ شد، این کار در تبلیغ و ارتباط با مردم، خیلی مشکل ایجاد می‌کند. از این رو، بحث سلامت روانی در طلبه‌ها خیلی مهم است.

عوامل تهدید بهداشت روانی و اینکه فردی سلامت روانی نداشته باشد، به ابعاد مختلفی بر می‌گردد. ممکن است کسی سلامت جسمانی نداشته باشد. فعل و انفعالات شیمیایی در ساختار روانی انسان، به ساختار بدنی انسان مربوطٍ است که بر بهداشت روانی‌اش هم اثر می‌گذارد، مثلاً داروهایی می‌دهند که باعث می‌شود افسردگی و اضطراب کاهش پیدا کند. ممکن است عامل افسردگی، جسمانی باشد، مثل نوع غذا. در علم روان‌شناسی، مصرف مواد نامناسب، مواد مخدر، موادی که اثر می‌گذارد، روان و شخصیت انسان را تهدید می‌کند. همه اینها در سلامت روانی نیز مؤثر است. مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز در سلامت روان اثرگذار است. بعد نوبت به مسائل معنوی و ضعف‌های معنوی می‌رسد. فقدان معنویت مناسب در فرد، مؤثر است.

ما اینکه بیشتر روی مسائل جدید مثل فضای مجازی متمرکز شدیم، به دلیل اثرگذاری آن است. تلفن همراه، روی سلامت روانی افراد اثر می‌گذارد. چقدر افراد و طلبه‌ها، ارتباطشان با موبایل و ارتباط‌های الکترونیکی دیگر خود را مدیریت می‌کنند. طلبه برای سلامت روان، ارتباط‌های الکترونیکی و موبایلی‌اش را باید مدیریت بکند. ارتباط‌های زیاد، برنامه‌های زندگی فرد را مختل می‌کند. همچنین ممکن است از نظر اخلاقی، زمینه انحرافاتی را به وجود بیاورد.

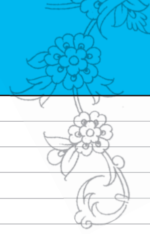
به علاوه امکان دارد، فرد را از ارتباطات واقعی باز دارد و او را با همین ارتباطات مجازی، تأمین و ارضا بکند. موبایل، اینترنت، چت و موردهای دیگر باعث می‌شود طلاب از استادان دور بشوند و به کمک لوح فشرده، به درس گوش بدهد و با مراجعه به سایت، از راه دور، نیازهای عاطفی و انگیزشی خود را تأمین بکند.

وقتی ارتباط چهره به چهره نباشد و فرد به لوح فشرده و نوار، اکتفا بکند، نباید انتظار داشته باشیم که این طلبه بتواند استاد نیرومندی بشود، چون استاد یک وجهش در پرسش و پاسخ و ارتباط واقعی است، و اینها ارتباط واقعی نیست.

برای اینکه بهداشت روانی طلاب تأمین شود، باید به توصیه‌ها و نکته‌های کاربردی توجه کرد. بحث مهم، توجه به نیازهای مادی و جسمانی طلبه‌هاست. سعی کنیم طلبه از نظر مسکن، در حد متوسط مردم باشد. بحث ازدواج طلاب، نکته کلیدی و مهمی است. ما دنبال این باشیم که طلبه‌ها ازدواج موفقی داشته باشند و همسر همراه و همفکری بیابند. این یک نکته درباره بهداشت روانی طلاب، خیلی کلیدی است. توصیه ما این است که در حوزه علمیه، مشاوره ازدواج را جا بیندازیم و تقویت، و طلبه‌هایمان را وادار کنیم که در زمینه مشاوره ازدواج، فعال‌تر باشند و ازدواج‌هایشان، دست‌کم پس از سه ـ چهار جلسه مشاوره باشد. دیدگاه سنتی این طور بود که رفتیم و صحبت کردیم و تمام شده است، ولی پیشنهادم این است که ساختار مشاوره‌ای ازدواج در حوزه‌مان داشته باشیم و طلبه‌هایمان را ملزم بکنیم که حتماً پیش از ازدواج، نزد مشاور بروند و روند مشاوره را طی کنند. این نکته خیلی مهمی است. باید در مدارس این کار را بکنیم؛ چرا که برخی طلبه‌ها می‌خواهند ازدواج کنند. گاه یک طلبه تابستان می‌رود ازدواج می‌کند و بر می‌گردد. سال اول و دوم است، بر می‌گردد و شیرینی می‌آورد. ما نمی‌توانیم او را ملزم بکنیم و ساختاری را به کار ببریم و او را وادار کنیم که در زمینه ازدواج، مشاوره انجام بدهد.

اعتقادم من این است که نکته مهم برای طلبه‌ها و بهداشت روانی آن‌ها، ازدواج موفق است. طلبه‌ای که ازدواج موفق نداشته باشد یا به طلاق برسد یا اختلاف یا زندگی آرامی نداشته باشد، زندگی ارضاکننده‌ای نداشته باشد، این طلبه در تبلیغ، در ارتباط با مردم و در درسش مشکل دارد. وقتی طلبه، همسر همراه و همفکری داشته باشد، وقتی تبلیغ می‌رود، او را درک می‌کند و یار وی است و همراه او خواهد بود. وقتی همسر همراهش نباشد، تبلیغ هم برای طلبه مشکل خواهد بود. دغدغه دارد همسرش را ببرد یا نه، و اگر ببرد مشکلات و غر زدن‌ها پیش می‌آید یا اگر که نبرد، با ناراحتی عاطفی همسر و دوری او مواجه می‌شود. بنابراین، این نکته کلیدی برای بهداشت روانی طلاب، که الزامی می‌کنیم تا فرد بشناسد و وقتی ازدواج می‌خواهد بکند یا مشاوره ازدواج، کم‌کم درک درستی از همسرش پیدا کند و بعد با چشمی باز، وارد زندگی مشترک بشود.

من بیشتر مرحله اول ازدواج را مهم می‌دانم. طلبه در جایگاه مهمی قرار دارد و باید با توجه به جایگاه اجتماعی و رسالت سنگینی که دارد، همسرش متناسب و هم شأن و همراه او باشد. اگر این‌گونه نباشد، خیلی مشکلات در آینده خواهد داشت و الان هم می‌بینیم که مشکلاتی هست. در ارتباط با نیازهای جسمانی، به بحث فعالیت‌های جسمانی توجه کنیم و برای طلاب امکانات ورزشی فراهم آوریم و طلاب را وادار کنیم که بدنشان را سالم نگه دارند. نکته بعدی، نیازهای عاطفی طلاب است. برای ارتباط‌های اجتماعی باید شبکه‌های اجتماعی را تقویت بکنیم. شبکه‌های اجتماعی طلاب، مثل طلاب همشهری و طلاب هم‌درسی را به هم پیوند بزنیم. اردوهایی برای طلاب بگذاریم، اردوهایی که ارتباط



خانوادگی و ارتباط خود طلبه‌ها عمیق‌تر و قوی‌تر شـود تا نیازهای عاطفی‌شـان تأمین گـردد. در ارتباط با نیازهای شـناختی طلبه، بحث تحصیل نیز پیـش می‌آید. از این رو، مشـاوره‌های تحصیلی نیاز داریـم، به خصوص طلابی که می‌خواهنـد وارد درس خارج بشـوند. این طلاب قبـل از اینکه پایه ده کفایه را تمام بکننـد، باید برای ورود به مرحله بعدی، مشاوره‌های تحصیلی را الزامی بکنیم. در مراکز حوزه مشاوره‌های تحصیلی داشته باشـیم که فـرد را با توجه به امتحانات، نمره‌ها و سـابقه‌اش، هدایـت کنیم که این امر خیلی بر بهداشـت روانی طلبه اثر دارد. وقتی استعدادهای فرد درست شناخته نشود، فرد در ابتدای درس خارج، شـاید سه ـ چهار سال متحیر باشد. یک سال، درس یکی می‌رود، بعد دوباره درس کس دیگری می‌رود. آخرش بعد از سـه ـ چهار سـال، اگر تلاش بکند، شـاید بتواند بفهمد که چه مسیری را برای درسش انتخاب بکند. بنابراین، در دغدغه‌های تحصیلی طلاب، به نظر من باید مشاوره‌های تحصیلی را اجرا کنیم. نشناختن استعدادها، سـبب گام نهادن در مسـیری ناموفق می‌شود. ممکن است استعداد فلسفه نداشته باشم و مرتب در کلاس‌های فلسـفه شـرکت بکنم یا ممکن است استعدادهای تبلیغی خوبی داشته باشم. باید در این جهت حرکت کنم.

نکتـه بسـیار مهم دیگری که در زمینه بهداشـت روانی طلاب باید بـه آن توجه بکنیم، جنبـه معنوی و انگیزه‌های معنوی طلاب اسـت. بحث و درس‌های اخلاقی و جنبه‌های قوی معنوی لازم اسـت. ما حرفش را می‌زنیم، ولی شـاید مشکل‌ترین امر همین باشد. واقعاً چگونه نیازهای اخلاقی و معنوی طلاب را تأمین بکنیم؟ به طور سنتی، درس‌هایی گذاشته می‌شود و طلبه‌ها از این درس‌ها استفاده می‌کنند که هفته‌ای یک یا دو بار است. من احساس می‌کنم این روش سنتی را که در جای خود خوب است، به شکل نظام‌مندی در بیاوریم. دروس و مشـاوران اخلاقی و مشاوران معنوی‌مان را فعال کنیم. ممکن است در بحث معنویت و اخلاق، افراد تواضع داشته باشند و ممکن است افراد خودشان را در آن معرض نبینند. ما بیاییم استادانی را به عنوان مشاوران اخلاقی برگزینیم، که فرد بتواند به طور مستقیم، مسائل اخلاقی و معنوی‌اش را با او در میان بگذارد. یک مسئله مهمی که ممکن اسـت در بحث بهداشت روانی طلاب اثر بگذارد، درک نکردن استعدادهای معنوی و اخلاقی و کمال‌طلبی بالاست. کمال‌طلبی خیلی بالا، فرد را به وسواس می‌کشاند. اگر در مدارس، مشـاوران اخلاقی داشته باشیم، طلبه می‌آید و می‌گوید که من این مشکلات اخلاقی را دارم. چکار بکنم و چطوری خودم را رشـد بدهم؟ این حالات و تغییرات را دارم؟ ایـن بـه کاری اصولـی و نظام‌مند نیاز دارد که عـلاوه بر اینکه مشـاوره‌های اخلاقی را تعیین می‌کنیم، برایشان رتبه نیز تعیین کنیم. برای طلبه‌ای که در سال‌های اول است، مشـاوران اخلاقی مشخص هسـتند. ما بیاییم برای تأمین بهداشت روانی طلاب، نظام مشـاوره اخلاقی را راه بیندازیم. در خیلی از موارد می‌بینیم که در بین علمای ما، اسـتاد اخلاقـی بوده که او را کمک می‌کرده و قدم به قدم جلو می‌برده اسـت. امروزه این مورد خیلی ضروری اسـت. همیشـه این امر را در مرتبه بالا می‌بینیم. اسـتاد اخلاقی که فرد نصف عمرش را صرف کند تا آن را بیابد.

طلبه‌ای سه سال است به حوزه آمده است و می‌پرسد که من چکار کنم. شما فقط توصیه می‌کنید که سر درس‌های اخلاقی برود. آیا این کافی است؟ این برای بهداشت روانی طلبه خوب نیست، یعنی بهداشت روانی طلبه را تأمین نمی‌کند. بر می‌گردیم به همان حرفمان کـه بایـد در درجه اول، معلم نفس و مؤدب خودمان باشـیم. ما طلبه‌ها با افراد عادی فرق می‌کنیم. طلبه قرار است معلم دینی و اخلاقی بشود. افراد دیگر ممکن است نقطه ضعفی هم داشـته باشند که به خودشان مربوط اسـت. طلبه نقطه مانورش متفاوت است. باید به او کمک، و دسـتش گرفته شـود. این امر در زمینه بهداشت روانی طلاب، کلیدی است. در زمینه اخلاقی و معنوی، از عوامل مخل بهداشت روانی، مسائل ضد اخلاقی و گناه است که بر آرامش فرد اثر منفی می‌گذارد و افسرده‌اش می‌کند. وقتی فرد نتواند عواطفش را کنترل کند، پس از حرکت نامناسب، دو ـ سه روز افسرده می‌شود و انگیزه‌اش کاهش می‌یابد. در حوزه برنامه مشـاوران اخلاقی، در مراحل مختلف، طوری تنظیم شـود تا برای طلبه‌ای که درس خارج می‌خواند یا در هر مرتبه‌ای هست، در حوزه جایی باشد که یک مشاور اخلاقی داشـته باشـد تا برود و با او ساعتی صحبت کند و بگوید ویژگی‌های من این است. من در تبلیغ با این بحران مواجه شدم یا در خانواده، با این مسئله برخورد داشتم. در زمینه معنویت این احسـاس را دارم یا دچار این مشـکلم، چکار باید بکنم؟ چگونه این جنبه معنوی را حل کنم؟ احساس می‌کنم این امر خیلی ضروری است.

فـارغ از این راه‌حل‌هـا و توصیه‌هایی که می‌توان به سیسـتم و مدیریت حوزه داشـت، توصیه به طلبه‌ها این اسـت که اولاً وقتی وارد حوزه شـدند، خودشان را سانسور نکنند. نیازهایشـان را بنویسند و خودشان را سرکوب نکنند. نیازهای عاطفی، جسمانی و معنوی خود را بفهمند و انکار نکنند. نکته دوم این اسـت که جسـت‌وجو کنند تا به هر صورت، فردی را پیدا بکنند که مشـاور امینی باشـد و با او درددل داشـته باشـند. مسائل روانی، اخلاقی و روحی‌شـان را با او مطرح بکنند. ممکن اسـت حوزه این امکان را نداشته باشد، ولی فرد بگردد و مشاور اخلاقی برای خودش پیدا بکند. نکته دیگر اینکه برای زندگی‌شان برنامه‌ریزی کنند. استفاده از اینترنت، تلویزیون و دیگر موارد، طبق برنامه باشد.

در روایات ما آمده اسـت که اوقات زندگی تقسـیم بشـود. طلبه‌ها این تقسـیم را برای سـلامت روانشان داشته باشـند. در زمینه بدنشـان، توصیه جدی‌ام این است که غفلت نکنند. از نظر تغذیه و ورزش، به سـلامت بدنشان، بها بدهند. فکر نکنند پرورش جسم با پرورش روح منافات دارد. پرورش جسـم به این معناست که جسم سالمی داشته باشد. در عرف می‌گوییم که عقل سـالم در بدن سالم است. در روان‌شناسی هم ما رابطه عمیقی میان روان و بدن ثابت شـده اسـت. این ارتباط را تقویت کنند. نکته دیگر برای بهداشت روانی طلاب این اسـت که برای رسـیدن به آرامش، برنامه‌هایی داشته باشند؛ برنامه‌های روزانـه، برنامه‌های هفتگی، برنامه‌های ماهانه و سـالانه. روزی نیم سـاعت برای یافتن آرامش بکوشـند؛ نیم سـاعت متصل یا دو تا یک ربع. توصیه این است که طلبه‌ها یک ربع پیش از ظهر و یک ربع بعد از ظهر، برای آرامش خودشـان اختصاص بدهند. فضایی را انتخاب بکنند و در این فضا، نه مطالعه داشـته باشـند و نـه تلویزیون نگاه بکنند، نه با کسـی حرف بزننـد. در این یک ربع، راهی برای آرامش بخشـیدن به خودشـان پیدا بکنند. البته توصیه در روان‌شناسـی، آرامش تدریجی ماهیچه‌ای اسـت. این روش را در کتاب‌های روان‌شناسـی مطالعه کنند. اگر به بدنشـان آرامش ببخشـند، روح و روانشان هم اثر می‌پذیرد. این برنامه‌ای روزانه اسـت. توصیه این اسـت که روزی دو تا یک ربع، بـرای آرامش‌یابـی اختصاص بدهند. طلبه بـرای خودش و لذت‌هایی کـه خودش دارد، زمان بیشـتری بگذارد. در زمینه خانواده، توصیه‌های خانوادگی زیاد است و بحث مفصلی می‌طلبد. در مسائل اخلاقی و معنوی هم همین‌طور. محاسبه‌ای که علمای اخلاق تأکید کردند برای خود روزانه و هفتگی داشته باشند، توصیه مهمی است. از برنامه‌های معنوی زندگی‌شـان غفلت نکنند. برنامه‌های معنوی، بعضی فردی یا بعضی جمعی باشـد و این را جزو کار روزانه‌شـان بدانند. امروزه ثابت شـده که معنویت جزو موردهای مهم در زمینه سـلامت روانی است. از معنویت غفلت نکنند. البته ما می‌گوییم یک معنویت منظم، نه اینکه تنها در دهه محرم، دائماً دنبال مجالس برود و بعد هم رها بکند.

سیره بزرگان



امام خمینی(ره):

آقای شاه‌آبادی علاوه بر آن که یک فقیه و یک عارف کامل بودند، یک مبارز به تمام معنی بودند. شاید بتوانم ادعا کنم که هیچ کس به اندازه من ایشان را نشناخته است.

مصاحبه

مهدی یزدی

■■■

تمام نوشته‌های مرحوم والد، پیش آیت‌الله خمینی بود. پنجاه جلد کتاب پیش ایشان بود. وقتی ساواک کتاب‌خانه ایشان را برد، همه‌کتاب‌ها ناپدید شد. کتاب‌ها خطی بود. گذاشته بودیم وقتی ایشان قدرت پیدا کرد، چاپ کند.

■■■



گفت‌وگویی کوتاه با آیت‌الله محمد شاه‌آبادی، فرزند آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی

اشاره

آیت‌الله محمد شاه‌آبادی، متولد سال ۱۳۰۵ است. ایشان در سال ۱۳۲۰، در شهر تهران، وارد حوزه شد و پس از گذراندن دروس مقدماتی، شرح لمعه، معالم و قوانین، سطح عالی حوزه را نزد بزرگانی چون آیت‌الله سید عباس آیت‌الله زاده و آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی، به پایان رساند. ایشان فلسفه و عرفان را نزد پدر و آیت‌الله شیخ مهدی مازندرانی آموخت و پس از درگذشت پدر، به قم مهاجرت کرد. ایشان دوازده سال، از درس خارج آیت‌الله بروجردی و دوازده سال نیز از درس خارج آیت‌الله اراکی، بهره برد. همچنین از محضر آیت‌الله گلپایگانی، امام خمینی، آیت‌الله محقق داماد و آیت‌الله شریعتمداری نیز سود جسته است. او از سال ۱۳۴۰ تاکنون، در قم مشغول به تدریس خارج فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق است. تألیفات منتشر شده ایشان عبارتند از: رشحات الاخلاق، ۲ جلد؛ رشحات المعارف فی التوحید؛ رشحات الحکمه، تعلیقات بر اسفار، ۲ جلد؛ رشحات العرفان؛ تعلیقات بر مصباح الانس، ۳ جلد.

رهنامه بفرمایید وجه تمایز کتاب «رشحات‌البحار» با کتاب‌های دیگر عرفانی در چیست؟

کتاب «رشحات‌البحار»، سه مسئله دارد؛ یکی مسئله اتحاد حقیقت ولایت مطلقه با علم به ذات باری تعالی؛دوم، صفات باری تعالی، از نظر صفات فعلیه با سلسله محمدیه (صلوات الله علیه) و سوم، رجعت عترت بر امت و رجعت امت بر عترت.

رهنامه مرحوم آقای شاه‌آبادی،بحث رجعت را به شکل خاصی مطرح کردند؟

بله، مفصل بحث کردند. هم عرفانی بحث کردند و هم فلسفی. بعد مسئله فطریات است. ده فطرت است که همه جزییات آن را ذکر نکردند. فطریات ده‌گانه در کتاب «رشحات‌البحار» است.

رهنامه لطفاً مقداری درباره فطرت عشقی که آقای شاه‌آبادی مطرح کردند، توضیح بدهید.

انسان بماهو انسان عاشق کمال و جمال صرف است. هر انسانی این گونه است؛ یعنی انسان بدون این عشق، انسان نیست و این عشق، اثبات می‌کند که در جهان هستی، کمال و جمال مطلق وجود دارد و آن معشوق کامل، موجود است و او ذات باری تعالی است.

رهنامه آیا ابن عربی این مسئله را مطرح نکرده است؟

نه، ابن عربی به این شکل مطرح نکرده است. این شکل، مخصوص ایشان است. فطرت عاشقی مال ایشان است.

رهنامه در میان عارفان معاصر، مرحوم آقای شاه‌آبادی به آثار ابن عربی تسلط ویژه‌ای داشتند. شما این را قبول دارید؟

بله. البته.

رهنامه پس چطور شده است که از ایشان اسمی نیست. ظاهراً کسانی چون مرحوم قاضی و علامه طباطبایی، این‌قدر به آثار ابن عربی مسلط نبودند،ولی بیشتر از مرحوم آقای شاه‌آبادی مطرح هستند.

در بحث‌های عرفانی ایشان، همه مطالب مطرح شده، ولی کتاب‌ها و آثار از بین رفته است.

رهنامه چطور شده که این آثار از بین رفته است؟

تمام نوشته‌های مرحوم والد، پیش آیت‌الله خمینی بود. پنجاه جلد کتاب پیش ایشان بود. وقتی ساواک کتاب‌خانه ایشان را برد، همه کتاب‌ها ناپدید شد. کتاب‌ها خطی بود. گذاشته بودیم وقتی ایشان قدرت پیدا کرد، چاپ کند. نمی‌دانیم کجا بردند. امریکا بردند. انگلستان بردند. آتش زدند. دفنش کردند. در آن کتاب‌ها، همه این نکته‌هایی که شما می‌خواهید، هست. نظریات ابن عربی، همه آنجاست.

رهنامه غیر از ناپدید شدن آثار که در شناخت نظریات عرفانی مرحوم شاه‌آبادی تأثیر گذاشته، ایشان فقیه بزرگی هم بودند. برخی که شاگرد فقه و اصول ایشان بودند، مثل میرزا هاشم آملی، ایشان را بیشتر در فقه و اصول ستایش می‌کردند. آیا این وجهه فقهی و اصولی، بر وجهه عرفانی آقای شاه‌آبادی، سایه نینداخته است؟

خصوصیات جداست. فلسفه‌شان از فقه‌شان جداست. عرفانشان از فقه‌شان جداست. کلام‌شان از فقه‌شان جداست. سیر تکاملی‌شان در معارف از فقه‌شان جداست. بله، فقیه برجسته‌ای هم بودند،منتها در جای خود، در محل خود.

رهنامه ایشان چون فقیه بزرگی بودند، چارچوب دین را بهتر می‌شناختند. آیا این تأثیری در کشفیات عرفانی ایشان داشته است؟

کشف و شهود، مال عالم طبیعت و احکام، مربوط به طبیعت است. احکام مربوط به بدن شماست. به معارف عقلیه ربطی ندارد. ما عقلیاتو قلبیاتی داریم. اعمال جوارحی، به فقه مربوط است. به عالم بالا ربطی ندارد، اما درصورتی که متخصص در فقه باشد، تأثیر دارد. ایشان در فقاهت فوق‌العاده بودند،ولی بیشتر بحث‌هایشان عرفانی و فلسفی بود.



نگاره

امام خمینی قدس‌سره در مورد آیت‌الله شاه آبادی فرمودند:

من در عمرم روحی به لطافت و ظرافت روح آقای شاه‌آبادی ندیدم.



امام خمینی قدس‌سره در مورد آیت‌الله شاه آبادی فرمودند:

شیخ بزرگوار ما، حقاً حق حیات روحانی به اینجانب داشت که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی‌آیم.

آفتاب دیروز کیمیای امروز

گذری بر زندگی آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی

زندگینامه

مهدی دانشور

ایـن یادداشـت، مروری بر سـیر زندگـی و مراحل تحصیـل آیت‌الله شاه‌آبادی و ماجرای آشنایی حضرت امام خمینی (ره) با ایشان است.

هنگامـی که قلـم می‌خواهد از بزرگ‌مردی بنویسـد که هر روز از روزهـای عمر پر برکتش، شـرحی عارفانـه را می‌طلبد و در پس همه حرکات و سـکناتش، حکمت نهفته است، بر خود می‌لرزد. قرار داشتم زندگی‌نامه‌ای بنویسـم و دو هفته گذشـت و هیچ واژه‌ای، قلم را قانع نکرد تا سـر بر سینه کاغذ بگذارد و اینک درمانده و پای پر آبله، جاده را منزل کرده، و رؤیای مقصود را در سر می‌پروراند.

تا موج تو ما را نکشد جانب دریا
از ساحل خود جانب دریا نتوان شد (شمس مغربی)

عارف مشهور و فقیه نامدار، حضرت آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی (قدس‌الله نفسـه الزکیه) در سـال ۱۲۹۲ هـ.ق، در بیت شریف آیت‌الله میـرزا محمدجـواد اصفهانی، دیده حق‌بیـن به جهان گشـود. میرزا محمدجواد، پدر مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، فقیهی وارسته، و از شاگردان برجسته مرحوم صاحب جواهر بود.

میرزا محمدعلـی، ابتدا مقدمات علوم حوزوی را نـزد پدر بزرگوار خود آموخـت و از اسـتادان آن روزگار اصفهان، کسـب فیض کرد. یکی از آن اسـتادان، برادر بزرگ‌تر ایشـان، یعنی شیخ احمد مجتهد بود. آقای شـاه‌آبادی در ده سـالگی، در درس آیت‌الله میرزا هاشـم خوانسـاری، نویسـنده کتاب «مبانی‌الاصول»، شـرکت کرد و آموزگار زبان فرانسه و ریاضیـات وی، آقا میرزا عبدالرزاق سـرتیب بود. در سـال ۱۳۰۴ هـ. ق، ناصرالدین شـاه، میرزا محمدجـواد را به تهران تبعید کرد و میرزا محمدعلی، در دوازده سالگی، همراه پدر عازم تهران شد. وی در تهران، فقـه و اصـول را نزد آیت‌الله میرزا محمدحسـن آشـتیانی و عرفان را نزد میرزا هاشـم گیلانی اشـکوری و حکمت را در محضر سـیدالعلما میرزا ابوالحسن جلوه، فرا گرفت. ایشان در هجده سالگی، اجازه اجتهاد گرفـت، ولی دیری نگذشـت که پدر در تهران درگذشـت و او پس از شانزده سـال اقامت در تهران، با اینکه سرگرم تدریس و تحصیل بود، دوباره به اصفهان بازگشـت. پس از دو سال اقامت دوباره در اصفهان، انتشـار کتاب «کفایةالاصول» مرحـوم آیت‌الله آخَوند خراسـانی، وی را به نجف اشـرف کشـاند. در این سـفر، مادر و پدرِ همسـرش او را همراهی می‌کردند. ایشـان در نجف از محضـر مرحوم صاحب کفایه و آیت‌الله شـیخ فتح‌الله شـریعت اصفهانی، معروف به شیخ‌الشریعه و آیت‌الله میرزاحسین خلیلی، اسـتفاده کرد و توانست دو دوره کامل در درس خارج اصول آخوند، شـرکت کند که نتیجه آن، یک دوره شرح بر «کفایةالاصول» است که به قلم ایشان نوشته شده است.

در جوار حرم امام‌العارفین، امیرالمؤمنین، علی (ع)، درهای حقیقی علم به روی او باز، و او به سرچشمه علم و معدن غیب، متصل شد. ایشان در این باره می‌گوید: «در دیار سـلام (نجف اشرف) عزم چله‌نشینی در محضر مولی‌الموالی را داشـتم و به این عزم، جامه عمل پوشاندم. پس از گذشت چهل روز دیدم که باب علم به رویم گشوده شد و همه چیز برایم واضح و مبرهن گردید».

اینجاسـت که باید محقق علم الهی دریابد که تحقیق معارف، غیر از صناعت تحقیق، به بال توسل نیاز دارد تا بتواند به سمت افق‌های تازه پر بکشد و با آموخته‌هایش، آسمان‌های تازه‌تری را کشف کند.

آقا میرزا محمدعلی شـاه‌آبادی، به اسـتاد خود علاقه فراوانی داشت و مرحوم آخوند را عقل مجسم می‌دانست. پس از درگذشت مرحوم آخوند، وی راهی سامرا شد تا از علم آیت‌الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی، بهره ببرد. ایشـان پس از درس اسـتاد، در جایگاه تدریس می‌نشست و بسـیاری از شاگردان اسـتاد، در درس او شـرکت می‌کردند. میرزای شـیرازی نیز به ایشـان علاقه فراوانی داشت و او افزون بر اجازاتی که از علمای قم و مرحوم آخوند و شیخ‌الشـریعه و سید اسماعیل صدر و مرحوم شربیانی و میرزا حسین خلیلی داشت، توانست جزو شش نفری باشد که میرزای شـیرازی به آنها اجازه اجتهاد داده است. با وجود این، هنگامی که شـخصی برای پرداخت سهم امام نزد وی می‌آید و از آقا میرزا محمدعلی می‌خواهد که اجازه اجتهادشـان را نشان دهد، ایشان آن اجازات را پاره، و به سـینه خود اشـاره می‌کند و می‌گوید: «علم در این‌جاست و من هرگز، خود دنبال این نبوده‌ام که اجازه اجتهاد بگیرم».

آیت‌الله شـاه‌آبادی پس از هشـت سـال اقامت در عراق، با وجود میل باطنـی، به دلیل درخواسـت مادر کـه از دوری دیگر فرزندان کاسـه صبرش لبریز شده بود، به طرف ایران حرکت کرد. هنگامی که علمای سـامرا دریافتند ایشـان قصد رفتن به ایران دارد، با اصرار فراوان از او خواسـتند که در سـامرا بماند، ولی ایشـان رضایت مادر را به تدریس و اقامـت در سـامرا ترجیح داد و به طرف اصفهان بـه راه افتاد. چون



مردم تهران از ورود آیت‌الله شـاه‌آبادی به ایران باخبر شـدند، از او خواستند به تهـران برود که وی پذیرفت. از آنجایی که منزل ایشـان در خیابان شـاه‌آباد تهران (جمهوری اسلامی کنونی) بود، به آیت‌الله شاه‌آبادی معروف شد. ایشان نخست در منزل، اقامه جماعت و سخنرانی می‌کرد و بعد به سبب کمبود جا، سـنگر را به مسجد سـراج‌الملک منتقل کرد. آن بزرگوار از سال ۱۳۳۰ هـ . ق تـا ۱۳۴۷ هـ . ق، در تهران اقامت داشـت. در آن زمان رضاخان تازه به قدرت رسـیده بود و یکی از مهم‌ترین اقدامات آیت‌الله شـاه‌آبادی، مبارزه با شاه بود. چنان‌که حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، علاوه بر آنکه فقیه و عارف کاملی بودند، مبارزی به تمام معنا بودند».

در اوج خفقـان رضاخانی، آیت‌الله شـاه‌آبادی از علمای تهران و دیگر شـهرها خواست که در اعتراض به ستم‌های شاه، در حرم حضرت عبدالعظیم متحصن شـوند، ولی علما نتوانسـتند ایشـان را همراهی کنند و تنها دو تن از علمای بزرگ او را همراهی کردند، ولی آیت‌الله شـاه‌آبادی دست از مبارزه بر نداشت و هر روز با سخنرانی‌های کوبنده، فجایع رژیم را برای مردم بازگو می‌کرد. ایشان پس از پانزده ماه تحصن، در سال ۱۳۴۷ هـ . ق، راهی شهر مقدس قم شد.

ایشـان در حـوزه قم، روزی نه تـا ده درس می‌داد و هر یـک از علما در هر درسـی از درس‌های ایشان شرکت می‌کرد، استاد را در آن رشته خاص علمی، بسیار می‌ستود. آیت‌الله میرزا هاشم آملی، استادش را این‌گونه معرفی می‌کند: «مهارت ایشان در فقه و اصول بیشتر از فلسفه است، ولی فقه و اصول ایشان را، آن جنبه‌های عرفانی مسـتور کرد و سبب شـد معروفیت ایشان در فقه و اصول کشف نشود. کتاب‌های ریاض و فصول، از مشکل‌ترین کتب علمی در فقه و اصول است و کسی که بتواند ریاض و فصول را خوب بگوید، در فقه و اصول ماهر اسـت. کتاب ریاض آن‌قدر دارای اهمیت است که کتابی در وجه تأمل‌های آن نوشته‌اند و مرحوم آیت الله شاه آبادی از آن کتاب هم بهتر وجه تأمل‌های آن را بیان می‌کرد».

امام خمینی (ره) که درس عرفان ایشـان را درک کرده بود، ایشـان را در زمینه عرفان بسـیار می‌ستود و همیشه نام اسـتاد را با روحی فداه، بر زبان می‌آورد. هنگامی که مرحوم امام در نیمه‌های تألیف کتاب شـرح دعای سـحر، قصد داشت کتاب را تمام کند، با استاد خود آشنا شد و در پایان شرح فراض «اللهم انی اسـالک من اسمائک باکبرها» چنین نوشـت: «می‌خواستم سخن را در همین جا به پایان رسـانده و دفتر را از بسـط مقام برچینم و از برادران بزرگوار پـوزش بطلبم، ولی دوباره تصمیم برگشـت که به مضمـون روایت: «خدای را با فسـخ تصمیم‌ها شـناختم»، و چنین اتفاق افتاد کـه در محضر یکی از دانشمندان بزرگ دام ظله المستدام، حضور به هم رسانیدم... ».

مرحوم امام در جایی دیگر، به طور مفصل ماجرای آشنایی با استاد را این‌گونه بیان می‌کند:

در حوزه که بودم، احساس می‌نمودم گم‌شده‌ای دارم که برای یافتن آن تلاش می‌کردم. از جمله کسـانی که از این وضع من آگاهی داشت، مرحوم حاج آقا محمدصادق شـاه‌آبادی بود. روزی در مدرسـه فیضیه به من برخورد و گفت: اگر گمشـده‌ات را می‌خواهی در فلان حجره نشسته است. گفتم چه کسی را می‌گویی؟ گفت: حاج آقا شـاه‌آبادی. چون متوجه حجره مورد نظر شدم، دیدم مرحوم حاج آقا شـاه‌آبادی با مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسـس حوزه علمیه قم، نشسـته و بحث می‌کنند. در کنار ایشان، عده‌ای دیگر نیز حضور داشتند و به بحـث آن دو نفر گوش می‌کردند و احیاناً در بحث‌ها شـرکت می‌کردند. من هم گوشـه‌ای به انتظار ایستادم. پس از تمام شدن بحث، مرحوم شاه‌آبادی به سـوی منزل حرکت کردند. من هم دنبالشان رفتم. در بین راه تقاضا کردم که با ایشـان یک درس فلسفه داشته باشم، اما زیر بار نرفتند. سرانجام تا قبل از رسـیدن به منزل، ایشان را راضی نمودم که درس فلسفه را شروع کنند. وقتی پذیرفتند، گفتم آقا من فلسـفه نمی‌خواهم، گمشـده من چیز دیگری اسـت، برای همین از شـما بحث عرفـان می‌خواهم، اما قبـول نمی‌کردند تا اینکه به منزلشـان رسـیدم. در این هنگام تعارف کردند تا وارد شوم. برای اینکه به نتیجه برسـم، پذیرفتم. در خانه او حالتـی یافتم که گویی هرگز نمی‌توانم از ایشان دست بردارم، آن‌قدر اصرار نمودم تا آنکه عصر، روزی را معین کردند. از آن زمان، تحصیل من در خدمت ایشـان آغاز شـد. پس از دو ـ سه جلسه به جایی رسیدم که دیدم نمی‌توانم از استادم جدا شوم. ابتدا تنها در درس عرفان حاج آقا شاه‌آبادی حضور می‌یافتم، اما بعد به جلسه‌های اخلاقشان هم رفتم.

پس از هفت سال حضور آیت‌الله شاه‌آبادی در قم، مردم تهران به قم آمدند و از او خواسـتند که به تهران مراجعت کند. ایشان در سال ۱۳۵۴ هـ . ق، راهی تهران شـد. ابتدا حدود دو سـال در مسجد امین‌الدوله، واقع در بازار چهل تن و سـپس در مسـجد جامع بازار، به امامت جماعت و ارشـاد مردم و مبارزه با ستم‌های رضاخانی پرداخت.

سرانجام آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، پس از هفتاد و هفت سال حیات پر برکت، در روز پنج‌شـنبه، سـوم صفر سـال ۱۳۶۹ هـ . ق، ساعت ۲ بعد از ظهر، به دیدار دلدار شتافت.

امـام خمینـی (ره) کـه درس عرفـان ایشـان را درک کرده بـود، ایشـان را در زمینـه عرفان بسیار می‌ستود

مهـارت ایشـان در فقـه و اصول بیشتر از فلسفه است، ولی فقه و اصول ایشـان را، آن جنبه‌های عرفانی مستور کرد

مرحـوم آیت‌الله شـاه‌آبادی، عـلاوه بر آنکه فقیه و عارف کاملـی بودنـد، مبـارزی بـه تمام معنا بودند

مصداق بارز جمع الجمع عرفانی

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین سعید شاه‌آبادی

مصاحبه

مهدی یزدی

امـام خمینی (ره) فرمـوده بودند: «مرحوم آقای شاه‌آبادی علاوه برآن‌که فقیه مبارز و عارف کاملی بودند، مبارزی به تمام معنی هم بودند».

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین سعید شاه‌آبادی، فرزند شهید آیت‌الله مهدی شاه‌آبادی، در سال ۱۳۳۷ خورشیدی، در تهران به دنیا آمد. ایشان در مهر ۱۳۵۵، وارد دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق) شد و در اردیبهشت ۱۳۵۷،هنگامی که به تحصیل در رشته مهندسی شیمی آن دانشگاه اشتغال داشت، در راه‌پیمایی خیابانی دستگیر،و روانه زندان قصر شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم رفت و درس‌های سطح عالی را در محضر مرحوم آیت‌الله پایانی و مرحوم آیت‌الله وجدانی فخر و آیت‌الله راستی کاشانی و آیت‌الله محسن دوزدوزانی گذراند. وی پس از شهادت پدرشدر اردیبهشت ۱۳۶۳، در جزیره مجنون، به محضر امام خمینی (ره) مشرف، و به دست ایشان ملبس به لباس روحانیت شد، سپس برای تکمیل تحصیلات به قم رفت. در سال ۱۳۶۸،راهی تهران شد و ضمن اشتغال به تدریس درس‌های مختلف حوزوی و تصدی معاونت آموزشی حوزه علمیه شهید شاه‌آبادی، در درس‌های خارج فقه و اصول و فلسفه حضرات آیات مجتبی تهرانی و سید رضی شیرازی، شرکت کرد. هم‌اکنون ایشانبه فعالیت‌های علمی و پژوهشی و فرهنگی اشتغال دارد. هم‌چنین از اسفند سال ۱۳۸۶، به عنوان مسئول دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علم و صنعت ایران، فعالیت دارد.

رهنامه لطفاً درباره جایگاه آیت‌الله شـاه‌آبادی (ره) در حوزه عرفان توضیح بفرمایید.

شاه‌آبادی: ایشان از متخصصین فحول عرفان شیعی هستند. با وجـود این‌که از افقه فقها بودند،ولی فقاهت و یادگیری و تعلیم این علم مانع از غور و تأمل در متون اصیل عرفانی اسـلامی نشـد. آیت‌الله شاه‌آبادی (ره) از متبحرترین افراد در شرح و بیان و تعلیـم آرای محی‌الدین عربی (درگذشـته ۶۳۸ هـ.ق) بودند. امام خمینی (ره) زمانی گفته بودند: «ایشان [آیت‌الله شاه‌آبادی]، مطالب را از شارح فصوص، بهتر بیان می‌کرد!»

گفتنی است قیصری که شارح فصوص است، خود از اوتاد بوده و بسـیاری از استادان معتقدند شرح ایشان سبب فهم فصوص الحکم در دوره بعدی بوده اسـت. از ایـن رو، تعبیر امام درباره آقای شـاه‌آبادی، یکی از تعابیری است که جایگاه عرفان استاد را نمایان می‌سازد.

آیـت‌الله شـاه‌آبادی (ره) تبحـر عجیبی بـر کتاب‌هایی مانند فصوص الحکم، تمهید القواعد، مصباح الانس، منازل السائرین و امثالهم داشـتند. اگر ما مسیر شیعی شدن تقریرات آرا و آثار ابن عربی را از زمان ملاصدرا به این طرف پی بگیریم، بی‌گمان یکی از مشـهورترین این نوع تقریرکنندگان، آیت‌الله شـاه‌آبادی (ره) و بعد از ایشان، امام خمینی (ره) هستند.

امام در پاسـخ به پسرشـان، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی (ره) که پرسیده بود چه کتاب‌هایی نزد آقای شـاه‌آبادی خواندید، فرمودند: «ایام تعطیل و روزهای پنج‌شنبه و جمعه، نزد ایشـان مفتاح‌الغیب می‌خوانـدم و در همان زمان هم حاشـیه بر مفتاح می‌نوشتم. کتاب منازل‌السائرین را هم با ایشان می‌خواندم. گاهی هم در این تعلیم تنها بودم و گاه یکی ـ دو نفـری می‌آمدند، ولی پس از چنـدی آن‌ها رفتند. یک بار از آقای شـاه‌آبادی پرسیدم مطالبی که شما می‌گویید در کتاب نیسـت.از کجا این مطالب را می‌آورید؟ گفتند: گفته می‌شـود! یعنی از خودم می‌گویم. ایشـان حق بزرگی برگردن من دارند و کاملاً وارد بودند، چه در فلسفه و چه در عرفان».

رهنامه لطفاً از فضایل و سجایای اخلاقی مرحوم آیت الله شاه آبادی (ره) بگویید.

شـاه‌آبادی: آیت‌الله شـاه‌آبادی (ره) از دوره کودکی در محیطی عالمانـه و عارفانه تربیـت یافته بودند.از ایـن رو، از کودکی و نوجوانـی، به رعایت کامل آرای شـرعی و اخلاقی ملتزم بودند و ایـن نـوع تربیت، ایشـان را واجد فضایل و سـجایایی کرده بودکـه در دوره‌های دیگر زندگـی، این حکیم را به عنوان یکی از سـرآمدان عالمان روزگارشـان تبدیل کرد. ایشـان به وضوح مصداق بارز جمع‌الجمع عرفانی یا استحضار بودند. ضدین را به خوبی و بسـیار استادانه، هم‌زمان در اندیشه خود داشتند. توجه کنیـد فردی که امام خمینی (ره) در موردشـان می‌فرمودند که من روحی لطیف‌تر از ایشـان ندیدم، این گونه لطافت طبع وی را معرفی می‌کردند. در عین حال، بسـان مبـارزی توان‌مند با فردی مانند رضا شـاه پهلوی درمی‌افتد. شجاعت و لطافت، دو ویژگی بارز آیت‌الله شـاه‌آبادی (ره) بود. ایشان نیز مانند پدرشان، آیت‌الله العظمی میرزا محمد جواد اصفهانی حسـین آبادی (ره) بر رعایت و اجرای احکام شـرعیه بسـیار اهتمام داشتند. یکی دیگر از خصائل ایشـان، حضـور باطن هنـگام نیایش بود. از زبان افراد گوناگونی نقل شـده که وقتی این حکیم عارف نماز می‌خواندند، هنگامی که سـر از سجده برمی‌داشتند، صورتشان پر از اشک شوق و خشیت الهی بوده است.

یکی از سـجایای اخلاقی مرحوم آقای شاه‌آبادی،تواضع علمی بود. حضـرت امام خمینـی (ره) به عموی مـا آیت‌الله محمد شـاه‌آبادی فرموده بودند کـه آیت‌الله شـاه‌آبادی (ره) آن چنان تواضع داشـتند که ما زمانی شـاهد بودیم ایشـان به طلبه‌ای تـازه‌وارد حاشـیه ملاعبـدالله می‌گویند و وقتی هـم که ما به ایشـان متذکر شدیم و درخواست فراوان کردیم که استاد دست از این کار بردارد، ایشـان می‌فرمودند: «انسانی از من تقاضایی کرده اسـت و من در حد امکانم، تقاضایش را برآورده می‌سازم».

تدقیـق در علوم و کثیر المطالعه بودن نیز یکی از خصائل بارز استاد است.اگر شما به کتاب عارف کامل رجوع کنید،با بسیاری

از خصوصیات اخلاقی ایشاناآشنا می‌شوید.

رهنامه لطفاً درباره چگونگی مبارزات سیاسی آیت‌الله شاه‌آبادی (ره) توضیح بفرمایید.

شاه‌آبادی: امام خمینی (ره) فرموده بودند: «مرحوم آقای شاه‌آبادی عــلاوه برآن‌که فقیه مبارز و عارف کاملی بودند، مبارزی به تمام معنی هم بودند».

آقای شــاه‌آبادی (ره) پس از بازگشــت از عراق، در سال ۱۳۳۰ هـ .ق،دوره کوتاهی به اصفهان، ســپس به تهران مراجعت می‌کنند و در همین زمان اســت که ایشان به شاه‌آبادی مشهور می‌شوند. ایشان تا سال ۱۳۰۷ خورشیدی، یعنی مدت هفده سال در تهران که آن زمان تحت لوای دستگاه شاهی بود، به مبارزه با حکومت وقت پرداختند و به شــدت ســرگرم فعالیت‌های علمی و تبلیغی علیــه نظام ســتمبودند. ایشــان پیش از به قدرت رســیدن رضا شــاه پهلوی، چهره واقعی وی را شــناختند و به عالمان گوشــزد می‌فرمودند. بزرگ‌ترین نماد مبارزاتی ایشــان، تحصن یازده ماهه اســتاد در حرم حضــرت عبدالعظیم (ع)، در اعتــراض به جنایات رضاشاه بوده است.

خاطرات بسیاری از مبارزات ایشان نقل شده است. مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا هاشــم آملی (ره) می‌فرمودند: «آیت‌الله شاه‌آبادی از آن خبیــث ازل و ابد [رضاشــاه]به «قاطرچی» تعبیر می‌کرد و در سخنرانی‌های خود هم بهٍ همین گونه از او یاد می‌کردند».

نقل شــده اســت که معمولاً شــب‌ها پای منبر ایشان عده‌ای از مأموران حکومتی می‌آمدند و می‌ایســتادند. ایشان وقتی متوجه شدند، با ابراز ناراحتی به آن‌ها گفته بودند: «آمدن شما این موقع ظهر و شب، خلاف است. اگر با من کار دارید و مرا می‌خواهید، ظهر و شــب نمی‌شــود، چون لااقل صد نفر با من در مســجد حضور دارند. اگر می‌خواهید مرا بگیرید و ببرید و کســی نفهمد، پیــش از اذان صبــح، از منزل، تک و تنهــا حرکت می‌کنم و به مسجد می‌آیم و احدی هم با من نیست، غیر از حق».

پدرمان، شــهید آیت‌الله مهدی شــاه‌آبادی (ره) می‌گفتند: «وقتی قزاق‌ها آمدند تا منبر ایشــان را از مســجد ببرند، ایشان ایستاده ســخنرانی می‌کرد. یک بار هم مأموران آمدند ایشــان را بیرون از مســجد بگیرند که ایشــان برسرشــان فریاد می‌زند که برو به بزرگ‌تــرت بگو بیاید. بالاخره وقتــی مأمورانزیاد اصرار می‌کنند، ناگهان ایشــان دستشــان را به طرف مأمورانداز می‌کنند و فریاد می‌زنند: بگیرید مرا، می‌گویم بگیرید مرا. مأموران از ابهت ایشان می‌ترســند و چند قدم عقب می‌روند و بدون هیچ واکنشــی بر می‌گردند».

رهنامه آیت‌الله محمدعلی شــاه‌آبادی (ره) درباره بحث انســان کامل، که یکــی از محوری‌ترین مباحث حکمت و عرفان اسلامیٍ ـ شیعی است،چه نظری داشتند؟

شاه‌آبادی:اصولاً مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، طبقات بشر را از جهت عنایت خیال، شــرح صدر و اخذ ملکات، به دو دسته کلی تقسیم می‌کند که عبارت اســت از: انسان و نســناس، سپس به تبع از آیه ۴۴ ســوره مبارکه حجر: «لها ســبعهُ أبــوابٍ لکل باب منهم جزءٌ مقســومٌ»، کلیه طوایف هفت‌گانه نســناسً را از اهل دوزخ معرفی می‌کنند. ایشــان برای انســان، مانند حکمای قبل، مانند عین‌القضــات همدانی، به وجود گروه‌هایــی قائل بودند، گروهی که صفات حیوانی و بهیمی داشــته و در برزخ فضیلت و رذیلت یــا فطــرت و غریزه به ســر می‌برند که به راهنمــا و هادی نیاز دارند و در صورت عدم هدایت، مصداق کامل آیه شریفه «اولئک کالأنعام بَل هم اضلّ» خواهند بود.

گروه دوم، گروهی هستند که در راه هدایت‌اند و مشتاق معرفت، ولی به مربی نیاز دارند. از این رو، اینان از برزخ گروه نخســت به در آمدند،ولی تنها سالک‌اند و به تکامل نرسیده‌اند.

گروه ســوم، هدایت یافتگان‌اند،کســانی که بــه تعبیر حکما، به حقیقت ایمان یا همان اســتحضار رســیدند و جمع اسم ظاهر و باطن شدند و مقام جمع‌الجمع دارند.

مرحــوم آیــت‌الله شــاه‌آبادی (ره) در کتاب ارزش‌مند «الانســان والفطــره» می‌فرماید: «هنگامی که ســالک در مظهریت اســم ظاهــر و باطن به مرتبه اســتحضار رســید، به مقــام واحدیت و جمع‌الجمع رســیده و در واقع انســان کامل، مبتنی بر فطرت و متصل به ریســمان الهی اســت که خود هادی دیگران خواهد بود».

در نهایت باید گفت انســان کامل باب‌الله است. مراد از «باب‌الله الذّی الیه یؤتی» که وجه‌الله کامل اســت، همان انســان کاملی اســت که تجلیات خدا بلاواســطه براو متجلی اســت و جمیع حقایق اسما و صفات و لوازم آن‌ها برای وی مشهود شده است».

رهنامه در بررســی آثار برجا مانده از آیت‌الله شاه‌آبادی (ره)، بــه ویــژه در کتاب شــریف «شــذرات المعــارف»، به اصطلاحی با عنوان «ناحیه مقدســه اسلام» برمی‌خوریم. این اصطلاح به چه معناست و این ناحیه چه ویژگی‌هایی دارد؟

شــاه‌آبادی: در واقــع ایــن بحث بــه بحث آسیب‌شناســی ملل اســلامی مربوط است، از این باب که ایشان در زمان خود، شاهد مشــکلات بســیاری بودند که به ویژه جامعه اسلامی ایران و در واقع کلیه جوامع اسلامی در سراسر دنیا با این مشکلات، اعم از مســائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... درگیر بودند. چنان‌که می‌دانید، ایشــان در دوره پهلوی اول می‌زیســتند و به وضوح شاهد تضعیف ملت اسلام و روحانیت تشیع از سَمت وی بودند. ایشان شاهد تعرض استعمارگران خارجی به ملت مسلمان ایرانــی بودنــد و در عین حــال ضعفی را که حکومــت در برابر اینان داشــت،به شفافیت مشاهده می‌کردند. از این رو، به عنوان عالم برجســته دینی سعی کردند ضمن شناخت معضلات، راهی بــرای رهایی ارائه دهند و بهترین راه همان پیشــنهاد تشــکیل جامعه‌ای دینی بود که شروطی چون اصلاح امور اقتصادی مردم، تحکیم جایــگاه روحانیت به عنوان متولیان دین، نحوه ارتباط با بیگانگان، خدمات و رفاه اجتماعی و... در آن‌ها ملحوظ شده بود. نام این جامعه یا تشــکل را «ناحیه مقدســه اسلام» گذاشتند و چنان‌که اشــاره کردید، در انتهای رســالات و معارف یاد شده، در کتاب ارزش‌مند «شذرات المعارف»، این نام را مرقوم می‌داشــتند و از دست نوشته‌ای که از ایشان برجــا مانده، برمی‌آید که بیــش از پنج هزار نفر را بــه عضویــت این تشــکل درآورده بودند و خودشــان نیز تعهدنامه عضویــت در این تشــکل اسلامی را امضا کردند و خود را متعهد به انجام وظایفی دانســتند که به جهت عضویت در این تشــکل اسلامی ایجاد می‌شود.

«ناحیــه مقدســه اســلام»، در واقع مملکتی اسِــت کــه عالمان دین بــه عنوان آگاه‌تریــن افراد به حقایق عالَم و دین، متولی نگهداری و هدایت آن جامعه هستند و شرط‌هاییاد شده را مطابق با دستورهای دین و فطرت الهیِ انســان، وضع کردند و به عنوان قوانین اجتماعی، اجرا می‌کنند.

به تعبیر ایشــان،این جامعه شامل ســه طبقه است؛یکی طبقه «دعاهٔ» که شــامل قاطبه مجتهدین عدول استکه کجا هستند، رؤســای این جامعه‌اند. گروه دوم، «رُعاهٔ» هستند که همانا ائمه جماعات و وعاظ و معلمین مســائل و اهل منبر هستند که باید به دستور دُعاهٔ، به ترویج و تبلیغ احکام دین بپردازند.

گروه ســوم، «حُماهٔ» هســتند که قاطبه ملت هستند و در همه حرفه‌ها و صنف‌ها حاضرند و در تعظیم اسلام می‌کوشند.

هم‌چنین ایشان برای رفع مشکلات اقتصادی، پیشنهاد راه‌اندازی «شرکت مخمّس» را دادند تا بتوانند از این راه که در واقع بحث قرض‌الحسنه به جای وام با بهره در آن ملحوظ است و به عنوان یکی از امتیازهای ویژه این شــرکت اســت، برای رفع مشکلات معیشــتی و اقتصادی آحاد مردم به اجرا دربیاورند. گفتنی اســت که ناحیه مقدســه اسلام برای امام زمان (عج) و تحت حمایت و نظارت ایشان بوده است، و طبقه دعاه، اوامر حضرت را به عنوان قطب عالم امکان، اجرا می‌کنند.

مصاحبه

مهدی یزدی

شاخص‌های عرفان مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین محمدرضا رجبی

اشاره
حجت‌الاسلام و المسلمین محمدرضا رجبی، متولد سال ۱۳۴۰ خورشیدی است. ایشان در سال ۱۳۵۹، وارد حوزه علمیه آیت‌الله مجتهدی شده و تا سال ۱۳۶۴، تحصیل در آن حوزه را ادامه داده است. از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۰، از محضر آیت‌الله حاج محمدتقی شریعتمداری و آیت‌الله حاج مهدی موسوی خلخالی و آیت‌الله حاج سید مصطفی محقق داماد، استفاده می‌کند. او سال ۱۳۷۰، به قم می‌آید و در درس فقه آیت‌الله منتظری و درس اصول آیت‌الله تبریزی شرکت، و همچنین از محضر آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله سبحانی، استفاده می‌کند. هم‌اکنون ایشان به تدریس فقه و اصول و فلسفه می‌پردازد.

رهنامه شاخصه‌های عرفان نظری را بیان کنید؟

رجبی: باید دانست که ابن عربی آغازگر عرفان نظری نیست، ولی عرفان نظری را متحول کرده است و بررسی عرفان نظری، بدون توجه به آرای او ممکن نیست. یک شاخصه، وحدت وجود است. شاخص‌تر از وحدت وجود نداریم. وحدت وجودی که ابن عربی مطرح کرده است، هیچ یک از کسانی که قبل از او بودند، مطرح نکردند. البته وحدت وجود در بین فلاسفه قبل از ابن عربی مطرح بوده، ولی بحثِ وحدت وجودی که جناب ابن عربی مطرح کرد، اصلاً با گذشته‌ها قابل مقایسه نیست. بعد از ابن عربیٍ، برخی این را پذیرفتند و بعضی هم نپذیرفتند. مثلا علامه طباطبایی نپذیرفت. اگر می‌خواهید در این زمینه بیشتر مطالعه بکنید، به کتاب توحید علمی و عینی، تألیف علامه تهرانی مراجعه کنید که بحثی میان حاج سید احمد کربلایی و مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانیاست. این بحث را دو نفر بررسی کردند؛ یکی مرحوم سید جلال آشتیانی و یکی هم علامه تهرانی که آرای علامه طباطبایی را هم دارد. علامه طباطبایی با وحدت وجودی که ابن عربی مطرح کرده است، مخالفت می‌کند. البته آیت‌الله جوادی نقل می‌کند که علامه طباطبایی در اواخر عمرشان، پذیرفته بود. آقا علی حکیم، مخالف وحدت وجود ابن عربی بوده است و تا آخر هم روی این نظریه می‌ماند. علامه طباطبایی، وحدت وجودی را که آقا علی حکیم مطرح می‌کند، می‌پذیرد و ادعا شده که اواخر عمر، وحدت وجود ابن عربی را پذیرفته است، اما در کتاب مهر تابان اینطور نیست. در کتاب مهر تابان، علامه تهرانی با ایشان بحث می‌کنند و ایشان در مقابل هستند.

رهنامه مرحوم علامه وحدت وجود را «به شرط لا» می‌پذیرند. وحدت وجود «بشرط لا» با وحدت وجود «لابشرط» چه تفاوتی دارد؟

رجبی: بله، علامه همان وحدت وجودی را می‌پذیرند که استادشان، مرحوم اصفهانی قائل بودند. ابن عربی به وحدت وجود لابشرط قائل است و مرحوم اصفهانی، به وحدت وجود بشرط لاقائل. بشرط لا، یعنی خدایی هست و به شرط لا از غیر است، اما اینها می‌گویند لا بشرط است، یعنی خداوند لا بشرط با همه مخلوقاتش جمع‌می‌شود. این بزرگواران با لا بشرط بودن، به اصطلاح مخالفت تام دارند. آقا مهدی حایری، کتابی به نام هرم هستی دارد که چاپ هم شده است، که در حقیقت فلسفه مشایی است. دکتر مهدی حایری یزدی، با حکمت متعالیه، میانه‌ای نداشته است. در بحثی هم که با آقای جِوادی دارد و جوابیه‌هایی که می‌دهد، صریحاً وحدت وجود را به آن شکل نفی می‌کند. می‌گوید یک هرمی را در نظر بگیرید که خدا در رأس آن هرم است. این می‌شود بشرط لا. آقایان می‌گویند لا بشرط است. منتهی این را بعضی‌ها بد فهمیدند. حرف حلاج، «لیس فی جبتی الا الله» قابل توجیه است. امام می‌فرمایند: در این جمله مقام علو خداوند مراد نیست. هر کس به این شکل از وحدت وجود اعتقاد داشته باشد، در حقیقت به این اعتقاد دارد که خدا، یک مقام علو دارد و یک مقام دنو.

رهنامه این اعتقاد، با آن عبارت صحیفه سجادیه که «عال فی دنوه و دان فی علوه»،هماهنگ است.

رجبی: بله، فلذا حضرت امام (ره) فرمودند: «تمام مطالب عرفا در ادعیه، درِ نهج‌البلاغه، به نحو لطیفی وجود دارد».مثلاً آیه «الله نور السموات و الارض» را ببینید. در کل قرآن فقط همین یک‌جا صفت جامد بر خدا حمل شده است. خدا نور است. نور جامد است. بعضی‌ها آمدند این نور را به مشتق تأویل کردند. گفتند الله منور السموات والارض. امام این مطلب را در فرمایش خود رد کردند. مراد جدی اینکه خدا نور آسمان‌ها و زمین است، چیست؟ امام فرمودند که این نور بودن به اعتبار مقام دنو پروردگار است. به اعتبار مقام ولایت است. همان تعبیری که آیت‌الله سید جلال آشتیانی دارند که مقام ولایت یک سریان مجهول الکنهی در عالم طبیعت دارد. نه تنها در عالم طبیعت، بلکه در تمام هستی این سریان وجود دارد.

آقای مطهری هم در آشنایی با قرآن می‌فرمایند که این آیه از آیات مشکله قرآن است، ولی فرمایش امام این است. نور در «الله نور السموات والارض» مقام ولایت است یا به تعبیر دیگر، عرفا وجود منبسط است. تعبیر ملاصدرایی‌اش این است. تعبیر نهج‌البلاغه این است که خداٍ یک مقام علو دارد و یک مقام دنو. اصلاً معنای «عال فی دنوه و دان فی علوه» چیست؟ نفس شما یک مقام علو دارد. مقام علو نفس‌تان نمی‌تواند در مقام دنیایی کار بکند. از این رو، اگر بدن نباشد نفس نمی‌تواند دستگیره در را بگیرد. باید دست باشد تا نفس بتواند دستگیره را بگیرد. کارهای پست توسط نفس است، ولی با مقام دنوش، کارهای عالی هم با نفس است، لکن با مقام علوش. در عدل الهی مرحوم مطهری، بحثی است که در عالم وجود یک کار، مستقیم و مباشری به خدا نسبت داده می‌شود. چه در عالم اعلی و چه در عالم طبیعت، میلیاردها فعل تحقق می‌یابد و یافته است. فقط یک فعل مباشری به خداوند نسبت داده می‌شود و بقیه‌اش بالتسبیب است. لذا مرحوم مطهری می‌گوید: در دنیا هر اتفاقی می‌افتد به خدا نسبت مستقیم ندهید. بچه‌ای فلج می‌شود، بچه‌ای ناقص‌الخلقه به دنیا می‌آید، اگر این‌ها را بخواهیم به خدا نسبت بدهیم، عین ظلم است.

رهنامه غیر از وحدت وجود، از دیگر شاخصه‌های این عرفان بگویید.

رجبی: امام می‌فرمایند: مرحوم آقای شاه‌آبادی در بعضی مسائل متفرد بودند. یکی همین مسئله فطرت است. فطرت را آیت‌الله شاه‌آبادی یک معنایی کردند که سایرین اینگونه معنا نکردند. امام در کتاب شریف «اربعین حدیث»، بحث فطرت را که مطرح



مرحوم شـاه‌آبادی، عرفان نظـری را ولایتی کردنـد. ابـن عربـی به ولایـت اعتقاد داشـته است، اما این گونه که جناب آیت‌الله شاه‌آبادی عرفـان را ولایتی کرد، شـاید بتوانیم بگوییم بی‌نظیر است.

می‌کنند، می‌گویند: این نظر شـیخ ماسـت، ولی این هم از ابن عربی گرفته شـده اسـت. این فطرتی که ایشان مطرح می‌کند، فطرت عشـق اسـت. امام می‌فرمودند که اگر یک نفر فرماندار باشـد، دلش می‌خواهد که اسـتاندار شـود و بعد رییس جمهور ایران و بعد فرمانروای کل زمین، این عشـق به کمال را از آقای شـاه‌آبادی دارند، ولی پشتوانه‌اش برای ابن عربی است. یکی از متفردات آیت‌الله شاه‌آبادی که امام هم در «اربعین حدیث» دارد و هم در جنود عقل و جهل آورده که شیخ جلیل ما، عارف کامل، شـاه‌آبادی روحی فداه، می‌فرمودند که تعبیر به کافر نیز نکنید، شـاید نور فطرتش او را هدایت بکند و این تعبیر و سرزنش کار شما را منجر به سـوءعاقبت خواهد کرد. منظور آقای شاه‌آبادی این بوده که فطرت یک حقیقت را می‌یابد، اما ممکن اسـت در مصداق اشـتباه کند. اینکه ایشـان می‌فرماید که تکفیر نکنید، یعنی همه، فطرت خداشناسـی دارند. متأسفانه ما در جامعه، امر به معروف و نهی از منکر را با تعبیر اشتباه گرفتیم. به نظر من، فرمایش آقای شاه‌آبادی، اگر باز بشود، کم‌رنگ همان صلح کل ابن عربی می‌شود.

رجبـی: بحث خلود یکی از مباحثی اسـت کـه با بحث فطرت ارتبـاط دارد. یک بحثی بیـن امام و آیت‌الله جوادیاسـت. امام می‌فرمایند که تبدل فطرت ممکن است. این مطلب را در بحث شـفاعت دارند. اگر بحث تبدل فطرت حق باشـد، خلود مطرح می‌شـود. آیت‌الله جوادی می‌فرمایند که فطرت نمی‌شود تغییر پیدا بکند. ممکن اسـت رنگ بگیرد، که نعوذبالله یک شـخص میلیارد میلیارد سـال در جهنم برود تا زنـگار از فطرتش گرفته بشـود. خلود به این بحث بستگی دارد. کسانی مثل ابن عربی، خلود را در عذاب قبول ندارند.

اصـل بحث این اسـت که آیا فطـرت تغییر می‌کنـد یا تغییر نمی‌کنـد. اگر فطرت تغییـر بکند، یعنی این شـخصی که در باطن به خوک تبدیل شـده، دیگر خوک اسـت. آیت‌الله جوادی می‌فرماینـد که دو نوع خوک داریـم؛ یکی خوکی که در عرض سـایر موجودات و در بحث مسـخ مطرح اسـت. این مسخ غیر از آن مسـخی اسـت که در «مجمع‌البیان» وارد شـده، که در روز قیامت بعضی‌ها به صورت خوک محشـور می‌شوند. اینکه کسـی در قیامت خوک محشور می‌شود، در طول انسان است. اگر کسـی خوک بشود، تناسب با بهشت ندارد. اگر خدای ناکرده تکون ذاتی بشود، ذاتی شیءقابل تغییر نیست. نکته دوم اینکه ابن عربی می‌گوید: عذاب پروردگار برای تشـفی نیست. بوعلی صریحاً می‌گوید: خالق جهنم انسان است. اصلاً خداوند در عالم وجود یک فعل مباشـری دارد که آن هم خلقت انوار طیبه اهل بیت است. خلقت بقیه مخلوقات به تسبیب است.

رهنامه بعـد از ابـن عربی تـا مرحوم آقای شـاه‌آبادی کارهای زیادی در زمینه عرفان نظری صورت گرفته است. بفرماییـد عرفان نظـری در مباحث آقای شـاه آبادی، چه شکلی پیدا می‌کند؟

رجبـی: چیزی که من دربـاره مرحوم آقای شـاه‌آبادی می‌توانم بگویم این اسـت که مرحوم شـاه‌آبادی، عرفان نظری را ولایتی کردنـد. ابن عربی به ولایت اعتقاد داشـته اسـت، اما این گونه که جناب آیت‌الله شـاه‌آبادی عرفان را ولایتی کرد، شاید بتوانیم بگوییم بی‌نظیر است.

رهنامه مرحـوم آقای شـاه‌آبادی در بحـث رجعت نظر خاصی داشتند. در این باب توضیح بفرمایید.

آیت‌الله شـاه‌آبادی در باب رجعت نظر خاصی داشـتند. در تقریر درس فلسـفه امام، که تازگی چاپ شـده، بحـث جالبی مطرح شـده اسـت که در جای دیگر هم به درد می‌خورد. آن بیان این اسـت که اگر چیـزی ضروری بود، به تعبیـر حضرت امام، لازم نیسـت شاخ و برگ‌هایش هم ضروری باشد. بعد می‌فرمایند که اصل رجعت ضروری مذهب ماست، ولی بدنه این مطلب ضروری نیست.

شـبیه بحث معاد اسـت. گروهی می‌گویند کـه معاد با همین جسم است. گروهی دیگر می‌گویند که نه، با بدن دیگری است. بعد امام می‌فرمایند: اهل‌بیت (ع) رجعت می‌کنند، اما رجعت‌شان با این بدن نیسـت. با بدن دیگری اسـت و این مطالب ضروری مذهب نیست و اگر کسی انکار کند، از دین خارج نمی‌شود.

نفس، مخترع ابدان است. مگر میرداماد در قبسات نمی‌گوید که امیرالمؤمنین در یک شـب، چهل جا افطاری دعوت بود و همه جا هم در افطاری‌ها حضور داشتند. از علامه مجلسی مگر بالاتر می‌خواهیم؟ ما نمی‌توانیم علامه مجلسی را فقط متکلم بدانیم. ایشـان محدث است. ایشـان می‌فرماید که می‌شود یک فرد، تا هزار بدن داشـته باشـد، بدن‌های در عرض هم، نه بدن‌های در طول هم. به هر حال، آقای شـاه‌آبادی در بحث رجعت نظریه‌ای دارند که دیگران آن را نقد می‌کنند و می‌گویند که ایشان اشتباه کـرده اسـت. آقای شـاه‌آبادی می‌گویند که اهل بیـت با بدنی می‌آیند، غیر از بدن‌های شـریفه‌ای که مثلاً در کربلا زیر سُـم اسـب قرار گرفت یا غیر از بدنی که سـم مأمون در آن رفت. در بـاب رجعت، امام هم این مطلب را بیان فرمودند که به نظرم در این مطلب هم از استادشان پیروی کردند.

رهنامه اگـر حضرت امامی در کار نبـود، عظمت آقای شاه‌آبادی از کجا معلوم می‌شد؟

رجبی: قطعاً انقلاب در شـناخت آقای شـاه‌آبادی کمک کرده و البته آقای شـاه‌آبادی هم نسبت به سیاست و مسایل اجتماعی اسلام بی‌تفاوت نبوده اسـت. قطعاً در گرایش حضرت امام (ره) به این جنبه دخالت داشـته، و طبیعی اسـت که قبل از انقلاب نمی‌شد این جنبه آیت‌الله شاه‌آبادی را مطرح کرد.

رهنامه آیـا کتاب رشـحات بـه تنهایی و بـدون وجود کسـی مثل حضرت امـام، می‌تواند آقای شـاه‌آبادی را از دیگران ممتاز کند؟

رجبی: چیزی که آقای شـاه‌آبادی را از دیگـران ممتاز می‌کرده، تربیت حضرت امام بوده اسـت، یعنـی امامی که می‌آید از نظر سیاسـی و اجتماعـی، در مملکت خـودش و در دنیا آن تحول را ایجاد می‌کند، امامی که کتاب‌هایش منشـأ برکاتش هسـت، تربیت چنین شخصیتی بهتر از هر اثر دیگری، نمایان‌گر عظمت مرحوم آقای شاه‌آبادی است. البته آثار امام را ساواک از بین برد.

رهنامه آثار آقای شـاه‌آبادی هم بـه همراه آثار حضرت امـام از بین رفته اسـت، چون همه این‌هـا در منزل امام بوده است.

رجبی: بله، آقا مرتضی حائری به ساواک زنگ می‌زند و می‌گوید کـه این‌ها آثار گران‌بهای حاج آقا روح‌الله اسـت، در حفظ این‌ها بکوشـید. همین جمله ایشان سـبب می‌شود که حساسیت به وجود بیاید و آن‌ها را از بین ببرند. به هر جهت امام را، معرفتش امام کرده و ایشان معارفش را از آقای شاه‌آبادی دارد.

رضا ثانی

ویژگی‌های مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی شاه آبادی به روایت یکی از فرزندان

یکی از فرزندان بزرگوار آیت‌الله حاج شیخ محمّدعلی شاه آبادی فرمودند: پدرم می‌فرمود: من روزگاری در نجف اشرف چهل روز از همه کارها دست کشیدم و روزه گرفتم و از نظر فکری هم سعی کردم تمام توجّه‌ام به خدا باشد و از مسائل دنیوی و تمایلات مادّی نیز پرهیز کنم. شب چهلم حضرت امیرالمومنین (ع) را در خواب دیدم، از آن بزرگوار خواستم که دست مبارکشان را بر سر و سینه‌ام بکشند. آن حضرت نیز دست مبارکشان را بر سر و سینهٔ من کشیدند، از آن روز به بعد مطالب بر من روشن شد.

امتیازات مرحوم آیت‌الله شاه آبادی آن‌قدر زیاد بود که امام خمینی می‌فرمودند: ما قدرت نداشتیم کارها و حالات ایشان را داشته باشیم، ایشان روزانه نُه درس می‌دادند و اگر کسی از ایشان درخواست درس‌های پایین را هم می‌کرد، ایشان از گفتن آن امتناع نمی‌کردند. کسی نزد ایشان آمد و از ایشان خواست برای او حاشیه ملّا عبدالله بگویند، ایشان اجابت کردند. ما وقتی این موضوع را شنیدیم، عرض کردیم: آقا شما بهتری نیست وقت خود را صرف درس اهمّ بفرمایید؟! در پاسخ ما فرمودند: انسانی از من تقاضایی کرده، من هم اجابت کردم. امام فرمودند: من وقتی از ایشان این کلام را شنیدم، دلم می خواست از خجالت زمین باز شود و در آن فرو بروم و چشمم به ایشان نیفتد.

همچنین امام فرمودند: مرحوم آقای شاه آبادی محقق بود، درسی که می‌گفت همیشه چیز تازه داشت. ایشان هفت سال قم بودند، من در درسشان حاضر می‌شدم و هر روز از درس ایشان استفاده می‌کردم و اگر ایشان هفتاد یا هفتصدسال دیگر هم در قم بودند، من درس ایشان را ترک نمی‌کردم.

پدرم (آیت‌الله شاه آبادی) قبل از آن که به قم مشرّف شوند، در تهران به ارشاد مردم می‌پرداختند، در آن زمان احمدشاه سر کار بود و رضاخان نیز نخست وزیر او بود. پدرم به مرحوم شهید مدرس و دیگران می‌گفت: من احمدشاه را لایق نمی‌دانم زیرا او مجسّمه شهوت است، رضاخان هم متهوّر و بی ایمان است. باید علمای اسلام با هم بنشینند و فکری کنند و فرد لایقی را سر کار بیاورند.

وقتی که رضاخان سر کار آمد و اجتماعات را ممنوع نمود، پدرم ناچار شد برای این‌که بتواند به کار خویش ادامه دهد، به حضرت عبدالعظیم(ع) برود. رضاخان واسطه های مختلفی پیش پدرم فرستاد تا او به تهران بازگردد، ولی حریف نشد. پدرم مکرّر می‌فرمود: رضاخان به اسلام ضربه خواهد زد. بالاخره علمای شهر تهران نزد ایشان آمدند، پدرم از آن‌ها گله کرد که شما من را تنها گذاشتید! امّا من به وظیفه خود عمل کردم. آن‌گاه با اصرار آنان به تهران بازگشتند.

چیزی نگذشت که فرمودند: حالا که نمی‌توانم در سطح عامّ به اصلاح جامعه بپردازم. به قم می‌روم و در آن‌جا به تربیت افراد می‌پردازم. ایشان در آن موقع در خیابان شاه آباد تهران زندگی می‌کردند و جلسات ایشان قبل از جلوگیری از تجمّعات، در مساجد بزرگ تهران انجام می‌شد. بالاخره به قم آمدند و هفت سال در قم بودند، دوباره مردم تهران ایشان را به آن شهر بازگرداندند. ایشان ابتدا به مسجد امین‌الدوله بازار تهران رفتند، سپس ایشان را به مسجد جامع تهران بردند و تا آخر هم در همان مسجد به ارشاد مردم پرداختند.



پدرم با هر نماز، یک نماز قضا نیز می‌خواند و این نماز را به عنوان تبرّع برای کسانی که می دانست نماز قضا دارند می‌خواند که آن‌ها نجات پیدا کنند، و چون نماز قضا را صبح‌ها در آخر وقت می‌خواند، افرادی که دیر به مسجد می‌رسیدند، موفق می‌شدند نمازشان را به جماعت با ایشان بخوانند.

ایشان پیوسته در محضر خدا بود و از خدا غفلت نمی‌کرد و این بسیار مهم بود. همه حتی دختران و همسران او، احترامشان را داشتند و به او در نماز اقتدا می‌کردند و تقلیدشان هم از ایشان بود. پدرم ادّعایی نداشت، ولی در سن هیجده سالگی، علما اجتهاد او را تصدیق کرده بودند. وی در فقه و اصول و حکمت و عرفان و علوم غریبه مسلط بود. یادم نمی‌رود فردی در علم جفر معطّل مانده بود، به کتاب‌های مختلف رجوع کرده بود ولی مشکل او حل نشده بود، وقتی از پدرم خواست آن را حل کند، پدرم زمانی را معیّن کرد که در آن وقت کسی حضور نداشته باشد، آن‌گاه مشکل او را حل نمودند.

پدرم به مشایخ در عرفان و ارائه اعمال به شیخ معتقد نبود و عقیده او این بود که: انسان باید از راه کتاب و سنّت به تهذیب اخلاق بپردازد. آن وقت مقام ولایت، او را تحت اشراف خود در خواهد آورد.

آیت‌الله آقا محمد شاه آبادی فرمود: مرحوم پدرم دو چیز بارز داشت:

۱ـ همیشه خدا را حاضر می‌دانست. ۲ـ سعی داشت همیشه حضور قلب در عبادت و غیره داشته باشد. البته دومی مشکل‌تر از اولی است به هر صورت ما می‌دیدیم نوعاً این‌طور است.

و نیز می‌فرمود که مرحوم پدرم فرمود: من یک چلّه به عبادت خاصی پرداختم و حتی دروس خود را تعطیل کردم که نسبت به آنچه می‌خواهم، مانعی نباشد و مقصودم آن بود که خدمت امیرالمومنین علی (ع) مشرّف شوم. شب چهلم ایشان را در خواب دیدم، از آن حضرت در عالم خواب خواستم که دست مبارکشان را بر سر و سینه‌ام بکشند، آن حضرت دست مبارکشان را بر سر و سینه‌ام کشیدند و آنچه می‌خواستم انجام شد. مرحوم پدرم صائب الفکر و النظر بود.

پی‌نوشت:

روزنه‌هایی از عالم غیب، آیت‌الله خرازی، ص ۲۹۳

مقاله

مهدی دانشور

فیلسوف فطرت



یادداشتی بر دو کتاب شذرات‌المعارف و رشحات‌البحار

حضـرت آیت‌الله شـاه‌آبادی، از جمله عارفان نامـدار و واصلان کاملی اسـت که در جمع ظاهـر و باطـن، بـه نیکویـی درخشـیده و اسـوه‌ای ماندگار را برای رهپویـان راه کمال و جمـال الاهی، پدیدار سـاخته اسـت.توجه بـه ویژگی‌های عرفانـی آن پیـر فرزانه، به حق، ترسـیم‌گر نقشـی دل‌انگیز در قاموس بزرگ عرفان اصیل اسـلامی اسـت؛ عرفان نابی که در جای‌جای زندگی علمی و سـیره اخلاقـی این فقیه عـارف و مجاهد، جلوه‌ای راهگشا دارد و الگویی جاودانه برای شیفتگان طریقتش، به شمار می‌آید.

بر آن شـدیم که با توجه بـه آثار مکتوب به جامانده از آن عارف بـزرگ، مواردی را درباره نظریات ایشان یادآور شویم. بی‌شک، شناخت درسـت ویژگی‌ها و اصـول موجود در مکتب و سـیره عرفانـی آیت‌الله شـاه‌آبادی، کمک شـایانی بـه عرفان‌پژوهان می‌کند و مسـیر کاوش و پژوهـش را در این عرصه مبارک، به گونه‌ای شایسته هموار می‌سازد.

هـوش سرشـار، اسـتقلال رأی، بدعت فکر، شـهامت نظری، شـجاعت سیاسی و سلوک معنوی،همراه با صلابت انقلابی، از ویژگی‌های این عارف نامی اسـت. در ایـن میان، کتاب «شذرات‌المعارف» و «رشحات‌البحار»، دو اثر مهم از آثار بر جا مانده از ایشـان اسـت که در این یادداشـت، به برخی نظریات آن استاد فرزانه پرداخته می‌شود.

۱. شذرات‌المعارف

این کتاب در پنج فصل یا پنج شذره، نگارش یافتـه که در شـذره اول و دوم، به نکته‌های مهمی در اندیشه سیاسـی اسلام می‌پردازد. در ابتدای این کتاب، بر نقش سیاسـی اسلام تأکید می‌شود و ایشان در این‌باره می‌فرماید: «قرآن مجید با اسلام انفرادی مناسبت ندارد؛ زیرا قـرآن نمی‌فرماید به تنهایـی نماز کن، بلکه علاوه برآن، تولید نمازگزار و اقامه صلوهٔ را بر عهده مسلمین گذارده است».[۱]

بـه اعتقاد ایشـان،از جملـه ضعف‌های مهم جامعه مسـلمانان، تـرک امر بـه معروف و نهی از منکر اسـت. از این رو، ایشان در این باره می‌فرماید:«جامعه‌ای مرده اسـت که این فریضه در آن جایی ندارد».

تأکیـد بر ایـن فریضه، از نشـانه‌های تأکید شـارع بر اسلام اجتماعی اسـت. اگر نگاهی به دسـتورات قـرآن در انجـام فرایض دینی مسـلمانان بیندازیـم، در خواهیم یافت،حتی نماز که شخصی‌ترین رابطه رازآلود مشخص انسـان با خدای خویش است، اگر به صورت جماعت ادا شود، بسیار مطلوب‌تر خواهد بود. اسلام انفرادی، خود از علل مهم عقب‌افتادگی مسـلمانان و بی‌خبری آنها از جامعه خویش است.[۲]

از دیـد آیت‌الله شـاه‌آبادی، قناعت به اسـلام انفرادی، از اسـباب مهلکه اسـت و گسترش معـارف و حقایـق دیانت در حـدود ممالک اسـلامی، به منزله ریسـمان نبوت و ولایت اسـت و وجه ارتباط با مقـام مقدس حضرت حجت بن الحسن (عج) می‌شود.

مرحـوم شـاه‌آبادی، از وحدت، با نـام (خیط اخـوت) یاد می‌کند و معتقد اسـت:«از جمله علـل و عوامـل بیماری‌های فکـری جامعه اسلامی و گسترش نفوذ اخلاق رذیله و افعال قبیحه، اختراق مسـلمانان اسـت که بر اثر اختلاط با اجانب و بیگانگان رخ نموده اسـت. رابطه میان انحلال و نابودی و انهدام جامعه با مسـئله اختلاف و تفرق، رابطـه‌ای کاملاً مستقیم است. هر چقدر اختلاف بیشتر باشد، انحلال بیشتر خواهد بود».

ایشان برای همبستگی مردم، استحکام اتحاد میان علما را تنها راهی می‌دانست که موجب حفظ اسلام و مسـلمانان می‌شود و در سایه این اتحاد است که پیروان علما، می‌توانند در راه حق قیام کنند و اعمال شایسـته، اخلاق نیکـو و عقاید حق را در میان مردم منتشـر کنند و کارهای زشت و صفات ناپسند و عقاید باطل را از آنان دور سازند.[۳]

ایشـان در جـای دیگـری می‌فرمایـد: «از اینجـا معلوم می‌شـود که اخـوت، از احکام سیاسـیه‌الهیه برای اجرای مقاصد اسـلامی اسـت و از همین رو، در صدر اسـلام، پیامبر اکـرم (ص) دسـت بـه عقـد اخـوت میان مسلمانان زد».[۴]

در ادامه مرحوم شـاه‌آبادی، اخوت را به عرش تشبیه می‌کند که به چهار زاویه انس و کمال و عزت و عون اسـتوار اسـت. این چهار پایه، امهات نوامیس عالم بشریت، به حسب معاد و معاش است که در «شـذرات‌المعارف»، به تبیین هر یک پرداخته است.

ایشان در شـذره ثالث، حدیثی از امیرمؤمنان به نقل از رسـول خدا (ص) مـی‌آورد که هر مسـلمان بر گردن برادر مسلمانش سی حق دارد و بایـد آنها را درباره برادرش انجام دهد و تا زمانی که آنها را ادا نکند، بخشـوده نشود. در تشریح حدیث، نکات درخور توجهی درباره



بخش سوم رشحات‌البحار را می‌توان غُرر آثار مرحوم آقای شاه‌آبادی دانست.این بخش از ابداعات علمی ایشان به شمار می‌رود که نظریه فطرت که مغز مکتب حکمی اوست و از منزلت و جایگاه ممتازی برخوردار است،در این بخش آمده است.



حقوق مسلمانان در جامعه اسلامی یادآور می‌شود.
مرحوم شاه‌آبادی در شذره چهارم می‌فرماید: «چهارمین درجه انسانیت در مقام برادری، شکر نعمت است. هرکس شکر نعمت بندگان خدا را بجا نیاورد، شکر خدا را بجا نیاورده است. شکر از صفات ربوبیت است و خداوند این موهبت را به بندگانش مرحمت فرموده تا متخلق به اخلاق خدایی گردند».[5]
ایشان شذره پنجم و آخرین فصل این کتاب را در هفده نکته به پایان رسانده است که بیانی از موت، حال احتضار و عالم برزخاست.

۲. رشحات‌البحار

مهم‌ترین اثر به جا مانده از آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، کتاب «رشحات‌البحار» است که در سه بخش نگاشته شده است.گفتنی است که فرزند ایشان، آیت‌الله نورالله شاه‌آبادی،این کتاب را شرح کرده است.
در بخش اول این کتاب، به کلام وحی، قرآن و عترت پرداخته، و با مقدمه‌ای درباره علم الهی،بحث آغاز شده‌است و مسائلی مانند تجرد علم، مراتب تجرد، نحوه اتحاد ذات با علم و صفات دیگر الاهی، اسما و صفات وجودی حق و نحوه علم به ماسوا،بحث می‌شود که شرح آن درباره قرآن و عترت مورد توجه است.
قرآن، علم خدای تعالی و کلام اوست و با ذات او متحد است. اولین منزلگاه تجلی ذات مقدس الاهی در مرتبه ظهور، عالم مشیت است که تجلی‌گاه ذات بر ذات، حبّاً و عشقاً جلوه‌گاه اطلاقی صرف‌الوجود است. در این مرتبه نیز وجود مقدس حضرت رسول اکرم (ص) در مقام واحدیت حق با قرآن متحد است و شمس حقیقت احمدی، طلوع اولیه قرآن است و پس از مرتبه مشیت الاهیه با سایر تعینات، چون مرتبه عقول کلیه و جزئیه و عالم برزخ و ملک متحد شود و ظهور قرآن نازل در تمامی این مراحل و تعین آن در این مراتب، اعم از عوالم مجرد و مادی علم خدای تعالی است.[6]
در بخش دوم نیز به بحث ایمان و رجعت پرداخته شده است. ایشان در آغاز این بخش می‌فرماید: «برای هر انسانی پیش از مرگ چنین وضعی پیش می‌آید و مسئله نبوت و ولایت بر او عرضه می‌شود و ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی (ع) پیش از مرگ، برای تحقق ایمان به ولایت مطلقه محمدیه است؛ زیرا ولایت آن حضرت، مندرج در ولایت مطلقه محمدیه است و ایمان اهل کتاب به ولایت حضرت عیسی، ایمان به ولایت مطلقه امیرالمومنین خواهد بود که شامل تمامی ولایات است و به این ترتیب به آن حضرت ایمان می‌آورند و بیعت خواهند نمود و به کمال سعادت خواهند رسید».[7]
در مطالب دیگر این بخش، به چگونگی رسیدن به سعادت یا شقاوت و شرح مراتب سه‌گانه اعتقادی پرداخته می‌شود که ایشان اولین مقام را شناخت خدای متعال می‌داند و در کمال این شناختن است که می‌توان او را به داشتن صفات، متصف دید و قرآن بدان‌ها فراوان یاد کرده است. این نوع اعتقاد و شناسایی را مرتبه علم‌الیقین می‌داند؛ چرا که در این مرحله از راه تفحص و دلیل وجود حق تعالی، یگانگی آن حضرت و صفات دیگر وی برای شخص، علم حاصل می‌شود و از این راه به وجود خدا و صفات او پی برده است. در مرتبه دوم،مرحوم شاه‌آبادی، دستیابی به حقایق را از راه استدلال و اقامه برهان نمی‌داند، بلکه از راه شهود میسر می‌داند.
مرتبه سوم، معرفت به مقام ولایت مطلقةالاهیه و وصول به این مقام و تحقق آن برای اوست؛ به این معنا که شخص عارف سالک، در طی مدارج عبودیت حق، به مقامی می‌رسد که در خدا فانی می‌شود؛ به گونه‌ای که فعلی و حرکتی را جز فعل خدا نداند، صفتی را جز صفت خدا نشناسد و حقیقتی را جز ذات احدیت نداند و خود را در جنب آن فانی ببیند و همواره شاهد و مجذوب جلوات معبود باشد.[8]
ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «مرگ بدن نابودی انسان نیست، بلکه نوعی ترقی و کمال روح است که پس از مرگ، بدن همچنان زنده و باقی است».[9]
بخش سوم این کتاب را می‌توان غُرر آثار مرحوم آقای شاه‌آبادی دانست.این بخش از ابداعات علمی ایشان به شمار می‌رود که نظریه فطرت که مغز مکتب حکمی اوست و از منزلت و جایگاه ممتازی برخوردار است،در این بخش آمده است.ایشان در این باب می‌فرماید: «از آنچه تاکنون از مراجعه به فطرت به دست آمد، آن را حاصل عشقی بی‌منتها و معشوقی صاحب جمال یافتیم که همواره در آرزوی وصال آن است. از دیدگاه فطرت به کشفیاتی دست یافتیم، و آن این است که معلوم شد فطرت و ذات انسان، خواهان شناخت حقایق است و در برابر کمال، ملتزم به تواضع و فروتنی است و به عدالت پایبند و ملتزم است. اکنون که به حکم فطرت، شناخت معارف ضروری است، باید بدانیم که فرمان فطرت به موارد خاص و معارف ویژه‌ای محدود نیست، ولی از آن جهت که شناخت‌ها از نظر ثابت بودن و حادث شدن یکسان نیستند، یعنی برخی از معارف همواره ثابت و همیشگی و بعضی حادثند، از این‌رو می‌توان دریافت که مقصود اولیه فطرت درباره شناخت، که از یک نظر هدف نهایی است، همان معارف و حقایق ثابت و همیشگی است».[10]
مرحوم شاه‌آبادی، اولین قدم در راه کمال را خودشناسی می‌داند و دوری و اعراض از غیر حقیقت را لازم می‌شمارد و بر این باور است که توجه انسان در یک حالت به دو چیز ناممکن است و فطرت انسان از توجه به چیزی پیش از آنکه از دیگری منصرف شود، خودداری می‌ورزد و تا از یکی فراغت حاصل نکند، به دیگری نمی‌پردازد. ازاین‌رو، به آیه ۳۰ سوره روم استناد می‌کند:



مرحوم شاه‌آبادی، علت عرضه امانت خداوند به انسان و عدم ودیعه گذاشتن آن به دیگر مخلوقات را وجود فطرت می‌داند



«فاقم وجهک للدین حیفا»، که ای انسان طالب حقیقت! دین را به گونه‌ای در نظرت قرار ده که از آنچه غیر حقیقت است، رو بگردانی.
ایشان در ادامه به کشفیات ده‌گانه فطرت می‌پردازد. از شناخت مفهوم و معنای «من عرف نفسه فقد عرف ربه»،[11] به اشراقات عشق اشاره می‌کند و اینکه انسان، عاشق دانش است. ابتهاج و شادمانی، معشوق فطرت است.همچنین از شراره‌هایی اندوختنی دل سخن می‌گوید و به سامان همان شعله‌ها می‌پردازد و نهیب مراقبت از آنها را یادآور می‌شود که اگر این شعله‌ها جان بگیرند، جانی بر جانت نخواهند گذاشت.
مرحوم شاه‌آبادی، علت عرضه امانت خداوند به انسان و عدم ودیعه گذاشتن آن به دیگر مخلوقات را وجود فطرت می‌داند و می‌فرماید: «خدای عالی درباره لیاقت و قابلیت انسان و کفایت‌های شایسته او، به دو ویژگی انسان استدلال می‌فرماید که عبارتند ازظلومیت و جهولیت. ظلومیت، همان پایین کشیدن نفس از مرتبه خودمختاری در کشور پهناور زندگی انسان و قراردادن آن تحت فرمان‌روایی عقل است که این، نهایت درجه عدالتی است که انسان می‌تواند درباره نفس اماره به عمل آورد تا آن را به درجه نفس مطمئنه برساند؛ زیرا چنین شیوه‌ای، مطابق خواست فطرت است؛ جهولیت آن است که سالک در طریق سلوکش، هنگامی که مرحله ظلومیت را پشت سر گذاشت و نفس را از سرکشی بازداشت، زمام فرمان‌روایی را به دست باکفایت عقل بسپارد».
حی و حیات را به وضوح می‌توان از تک‌تک ظهور این کلمات دید و رایحه خوش ماندگاری‌اش را استشمام کرد و حضور این استاد فرزانه را در پیچ وخم هر یک از این کلمات که طریق‌اند، به الی‌الله به عینه دید که دست در دست می‌گذارد و تو را از پیچ و تاب توهمات و آفات زندگی می‌رهاند و خبرت می‌دهد که آنچه از مبدأ فیاض الهی دریافت کرده‌ای، معدوم نخواهد شد و آفات زندگی، جایگاهی در بهشت است.
در لحظات آغازین کتاب، درخواهی یافت که این رشحات را با چشم سر خواندن، کفایت نمی‌کند و چشم دل باید گشود تا شیرینی‌اش بر جانت بنشیند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. شذرات‌المعارف، ص ۵.
۲. همان.
۳. همان، ص ۶ .
۴. همان، ص ۵ و ۶ .
۵. همان، ص ۱۳۰.
۶. رشحات البحار، ص ۸۱ .
۷. همان، ص ۱۵۶.
۸. همان، ص ۱۹۱.
۹. همان، ص ۱۹۸.
۱۰. همان، ص ۲۷۳.
۱۱. بحارالانوار، ج ۶۴.